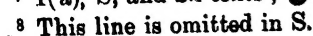


B. I
49



طیبات شیخ سعدی

بار خدایا مهیمنی و مدبر ۱۲ و ز همه عیبی منزهی
ما نتوانیم حق حمد تو گفتی ۱۳ با همه کردیال ع
سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت ۱۴ ورنه کمالات و هم ۱۵ کی

۲۴

[۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲]

ماه فرو ماند از جمال محمد ۱
قدر^۱ فلک را کمال و منزلتی نیست ۲
وعدۀ دیدار هر کسی بقیامت ۳
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی ۴
عرصۀ دنیا مجال همت او نیست ۵
آنهمه^۶ پیرایه بسته جفت فردوس ۶
شمس و قمر در زمین حشر نباشد ۷
همچو زمینی خواهد آسمان که^۷ بیفتد ۸
شاید اگر آفتاب و ماه نتابند ۹

منصورِ مثنوی مطهری و منجور
سر رو نرود باعتدال
در نظر قدر با کمال
لیلة اسری^۲ شب وصال
آمده مجموع^۳ در ظلال
روز قیامت نگر^۴ مجال
بوکه قبولش کند بلال
نور نباشد مگر جمال
تا بدهد بوسه بر نعال
پیش در ابروی چون هلال

[(a), P, R; منزهي, for مقدسي.]

[(a), P, R; مقدسي, for منزهي.
I(a): كمال, for كمالات: E, L, D, Y; فهم, for وهم: S, R, Z, B, Y(a),

1 (a); کمالات, for کمالات
1 (b); کمالات, for کمالات.

I (b); چرخ, for قدر.

I (b); **چرخ**, for **قدر**.
I (a), I (b), and all texts; **ليلة الاسرى**, for **ليلة اسرى**.

This line is omitted in I (a).

I (a), and most texts; **مگر**, for **نکر**.

I (a), I (b), P, B, and all texts but Z, insert , before آنه. This

ne is omitted in B.

This line is omitted in S, R, and all texts.

R; آسمان که بیفتد, آفتاب که افتد.

B; **کامند**, for **نتابند**.

طیبات شیخ سعدی

یک لحظه بود آن یا شبی کز عمر ما تاراج شد^۱

۲ ما همچنان لب بر لبی تا برگرفته^۲ کام را

هم تازه رویم هم خجل هم شادمان هم تنگدل

۳ کز عهده بیرون آمدن نتوانم این انعام^۳ را

گر پای بر فرم نهی تشریف قریم^۴ میدهی^۵

۴ جزه^۶ سر نمیدانم نهادن عذر^۷ این اقدام را

چون بخت نیک انجام را با ما بکلی صلح شد^۸

۵ بگذار تا جان میدهد بدگوی بدفرجام^۹ را

سعدی علم شد در جهان صوفی و عامی گویدان

۶ ثابت پرستی میکند^{۱۰} وانگه چنین اقسام را

۵

Metre : [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _] سریع مسدّی مطويعی مکسوف

ای نفس خرم باد صبا ۱ از بر یار آمده^۱ مرحبا

قافله شب چه شنیدی ز صبح ۲ مرغ سلیمان چه خبر از سبا

بر سر خشت هنوز آن حریف ۳ یا سخنی میروند اندر صفا^۱

^۱ B; رفت, for شد.

^۲ I(a), P, R, and all texts except Y (a); بر نا گرفته, for برگرفته.

^۳ I(b), B, S, Z; پیغام, for انعام.

^۴ I(b); قریم, for عزت.

^۵ B; چون, for جز.

^۶ I(b), B, S, P, Z; نهاد از عذر, for عذر.

^۷ I; کرد, for شد.

^۸ I(a); بی, for به.

^۹ I(b), T; میکنم, for میکند, - - تا: B, P, R; میکنیم, for میکنم, S, T, C, omit and before انگه.

^{۱۰} I, I(b), B, R; رضا, for صفا.

طیبات شیخ سعدی

از در صلح آمد^۴ یا خلاف^۵ با قدم خوف^۶ روم^۷ یا رجا
بار دگر گریستن کوی دوست^۸ بگذری ای پیک^۹ نسیم صبا
گورمقی بیش نماند از ضعیف^{۱۰} چنـد کـند^{۱۱} صورت بیجان بقا
لیکن اگر دور^{۱۲} وصالی بود^{۱۳} صلح فراموش کند ماجرا
تا بگریبان نرسد دست^{۱۴} مرگ^{۱۵} دست ز دامن نکیصت رها
دوست نباشد بعقیقت که او^{۱۶} دوست فراموش کند در بلا
خستگی اندر طلبش راحت است^{۱۷} درد کشیدن بامید دوا
سر نتوانم که بر آرم چو چنگ^{۱۸} و ر چو دلم پوست بدرد قفا
هر سحر از عشق دمی^{۱۹} میزنم^{۲۰} روز دگر می شنوم بوملا
قصه دردم همه عالم گوشت^{۲۱} در تو^{۲۲} نگیرد سخن آشنا
گر برسد ناله سعدی بکوه^{۲۳} کوه^{۲۴} بنالد بزبان^{۲۵} صدا^{۲۶}

9

Metre : [— | — | — | —] مجتث مثمن مغبون معذوف

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا

۱ فراغت از تو میسر نمی شود ما را

* R: با قدم خوف روم, یا قدم از خوف زنی.

⁸ C; دوست, for پیک. This line is omitted in B.

* I(a) ; فلان, for ضعيف.

^b B, S, P, Z; بود, for کند.—In S, I(b), R, B, the following verse is inserted between lines 6 and 7:—

این همه دلداري و پيمان و عهد * هيچ نکردي که نکردي وفا

⁶ I; روز, for دور.

نوسد دست, for نوسید دست; I⁷

⁹ I(a); صوت, for مرگ.

⁹ I(a), I(b), P, S; اندر طلبش راحت است, for اندر طلبیت واجبست

10 R; رُودِم, for دَمی.

11 I(a), I(b), B, R, S, P; كة, for نو.

13 I, S, E, L, Y, D, insert و after زبان

14 In R this hemistich runs as follows:—از جگر سنگ بر آید صدا

ترا در آینه دیدن جمال طلعت^۱ خویش

۲ بیان کند که چه بود است ناشکیبا را^۱

بیا که وقت بهار است تا من و تو بهم

۳ بدیگران نگذاریم^۱ باغ و صحرا را

بجای سرو بلند ایستاده بر لب جوی

۴ چرا نظر نکنی یار سرو بالا را

شمایلی که در اوصاف حسن^۲ ترکیبش

۵ مجال نطق نباشد^۳ زبان گویا را

که گفت، بر^۴ رخ زیبا نظر خطا باشد

۶ خطا بود که نه بینند روی زیبارا

بدوستی که اگر زهر باشد از دست

۷ چنان بدوق^۵ و ارادت خورم که حلوا را

کسی ملامت وامق کند بنادانی

۸ عزیز^۶ من که ندید است روی عنرا را

گرفتم آتش پنهان^۷ خبر نمیداری^۸

۹ نگاه می نکنی آب چشم پیدا را

نگفتمت که بیغمارود دلت سعدی

۱۰ چو دل بعشق دهی دلبران یغمارا

^۱ I(b); for نگذاریم.

^۲ I(a) S, and all texts, insert و after حسن.

^۳ I, I(a); نباشد, for نهاند.

^۴ I(b), R, S, P, Z; بر, for در.

^۵ All MSS. but I, and all texts have صدق for دوق.

^۶ B, C, S, P, Z; عزیز, for حبيب.

^۷ I(a), R, S, Z; پنهان, for دل را.

^۸ I(b); خبر نمیداری, for دل نه می بینی.

طیبات شیخ سعدی

هنوز با همه دردم امید درمانست^۱

۱۱ که آخری بود آخر شبان یلدارا^۲

۷

Metre: [_ _ _ 4 _ _ _ _ _] رملِ مثنویِ مخبون :

پیش ما رسم شکستی نبود عهد^۱ وفا را

۱ الله الله تو فراموش مکن صحبت^۲ ما را

قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد

۲ سست عهدی که تحمل نکند بار جفا را

گر مخیر بکنندم بقیامت که چه خواهی

۳ دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را

گر سرم میبرد از عهد تو سر باز نه پیچم

۴ تا بگویند پس از من که بسر برد وفا را

خنک آن رنج که^۵ یارم بعیادت بسر آید

۵ دردمندان بچنین درد نخواهند دوا را^۶

باور از مات نباشد^۶ تو در آئینه نظر^۷ کن

۶ تا بدانی که چه بود است گرفتار بلا را

^۹ This line is omitted in I(a), L, Y, T, C, D, E.

^۱ All texts, and all MSS. except P, insert و after عهد.

^۲ I(b); جانب, for صحبت.

^۳ C; گر, for که.

^۴ In R this hemistich is written thus:—

دردمندان چنین درد ندانند دوا را. In I(a) this line is omitted.

^۵ T; نیاید, for نباشد.

^۶ I(a), B, S, Z; نگه, for نظر.

- از سر زلف عروسان چمن دست بدارد
 ۷ بسر زلف تو گردست رعد باد صبا را
 سر انگشت تحیر بگزد عقل بدندان
 ۸ چون تأمل کند آن صورت انگشت نما را
 آرزو میکشدم^۷ شمع صفت پیش وجودت
 ۹ که سراپای بسوزند من بی سرو پا را
 چشم کوتاه نظران بر ورق روی نگارین
 ۱۰ خط همی ببندد و عارف قلم^۸ صنع خدا را
 همه را دیده برویت نگران است و لیکن
 ۱۱ خود پرستان ز حقیقت نشناسند هوا را^۹
 مهریانی ز من آموز و گرم عمر نماند
 ۱۲ بسر^{۱۰} تربت سعدی بطلب مهرگیا را
 هیچ هشیار ملامت نکند مستی ما را
 ۱۳ قل لصاح^{۱۱} ترک الناس من الوجد سکاری

۸

Metre: [_ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _] رجز مثنوی سالم

برخیز تا یکسونهیم این دلق ازرق فام را
 ۱ بر باد قلاشی^۱ دهیم این شرک^۲ تقوی نام را

^۷ I(b), B, S, P, T; میکشدم, for میکشدم.

^۸ B, T, Y(b); قلم, for رقم.

^۹ In O, Y(b), T, this hemistich is written thus:—

خود پرستان بحقیقت نشناسند صفار B has حق پرستان بحقیقت پذیرند صفار

^{۱۰} I(a); بسر, از سر.

^{۱۱} S; لصاح, for قل بصاح; I(a), R, P, and all texts; لصاح for بصاح.

^۱ I; قلاشی, درویشی.

^۲ P, S; زهد, for شرک.

- هر ساعت از نو قبله با بت پرستی میرود
 ۲ توحید بر من^۳ عرضه کن تا بشکنم^۴ اصنام را
 می با جوانان خوردنم خاطر^۵ تمنّا می کند
 ۳ تا کودکان در پی فتند این پیر درد آشام را
 از مایه بیچارگی قطمیر مرهم می شود
 ۴ ما خولیای مهتری سگ میکند بلعام را
 زمین تنگنای خلوتم خاطر بصعرا می کشد^۶
 ۵ کز بوستان خوش میدهد باد سحر پیغام را^۷
 غافل مباش از عاقلی دریاب اگر صاحب دلی
 ۶ باشد^۸ که نتوان یافتن دیگر چنین ایام را
 جائی که سرو بوستان با پای چوبین میچمد
 ۷ ما نیز در رقص آوریم آن سرو سیم اندام را
 دلبندم آن پیمان گسل منظور چشم آرام دل
 ۸ نی نی دلارامش مگو^۹ کز دل ببرد آرام را
 دنیا و دین و صبر و هوش^{۱۰} از من برفت اندر غمش
 ۹ جائی که سلطان خیمه زد غوغا نماند^{۱۱} عام را

^۳ I(a), I(b), P, B, Y(b); من, for ما.

^۴ I(a); تا بشکنم, for ما بشکنیم; T, Y(b); بشکنم, for ما بشکنیم.

^۵ B, R, P, I; خاطر, for باری.

^۶ S, I; می کشد, for می رود.

^۷ This is the I reading: I (a) has the same but with سحر for صبا: in P, B, R, Y(a), Y(b), E, Z, D, this hemistich runs as follows:—
 کز بوستان باد سحر خوش میدهد پیغام را S, I(b), T, C, L, have the
 same, but with بوستان for بوستان I(b); باشد, for شاید.

^۹ I, I(b), B, T, C; مگو, for مگو.

^{۱۰} I, I(b); صبر و هوش, for عقل و صبر: I(a), B; صبر, for عقل, S, C;
 هوش, for عقل.

^{۱۱} I; نماند, for برند.

- باران اشکم^{۱۲} میرود وز ابرم آتش می جهد^{۱۳}
 ۱۰ با پختگان گوی این سخن سوزش^{۱۴} نباشد خام را
 سعدی ملامت^{۱۵} نشنود در جان درین سر^{۱۶} میرود^{۱۷}
 ۱۱ صوفی گران جانی مکن^{۱۸} سانی بیار^{۱۹} جام را

۰۹

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] معجّزِ مثنیٰ مغپورِ معذوف

- تفاوتی نکند قدر پادشاهی را
 ۱ گرا التفات کند کمترین گدائی را
 بجان دوست که دشمن بدین رضا ندهد
 ۲ که در بروی به بندند آشنائی را
 مگر حلال نباشد که بندگان ملوک
 ۳ ز خیل خانه^۱ برانند بینوائی را
 همه سلامت نفس آرزو کنند مردم^۲
 ۴ خلاف من که بجان میخرم بلائی را

^{۱۲} I(a); چشم, for اشکم.

^{۱۳} P, I(a), B, and all texts; وز ابرم آتش می جهد, for از ابرم آتش جهد;
 I(b), S; ابر آتش می جهد, for do.

^{۱۴} I(a); گاوش, for سوزش.

^{۱۵} Y(b), C; نصیحت, for ملامت.

^{۱۶} Y(b), T; سر, for سر.

^{۱۷} I(b), S, P; میشود, for میرود.

^{۱۸} I; بپر, for مکن.

^{۱۹} S, T, Y(b); بیار اک, for بیار.

^۱ P, B, Z, Q, E, L, D, Y; خویش, for خانه.

^۲ I(b), P, T, C, E, L, D, Y; مردم, for مدام.

حدیث عشق نداند کسیکه در همه عمر^۵

۵ بسرنگرفته باشد در سرائی را

خیال در همه عالم برفت و باز آید

۶ که از حضور تو خوشتر ندید جانی را

سری بصعبت^۸ بیچارگان^۹ مهر آرد

۷ همین قدر که بپوسند^{۱۰} خاک پائی را

قبای خوشتر ازین در بدن تواند بود

۸ بدن نیفتد ازین خوبتر قبائی را

اگر تو روی نپوشی بدین لطافت و حسن

۹ دگر نه بینی در پارس^{۱۱} پارسائی را

منه بجان تو بار فراق بر دل ریش^{۱۲}

۱۰ که پشه نبرد سنگ آسیائی را

دگر بدست نیاید چو من^{۱۳} وفاداری

۱۱ که ترک می ندهد^{۱۴} عهد بیوفائی را

دعای سعدی اگر بشنوی زبان نکند^{۱۵}

۱۲ که یحتمل^{۱۶} که اجابت بود دعائی را

^۵ I(b); بکلیه, for بصعبت.

^۶ S; آزادگان, for بیچارگان.

^۷ I(a); بپوسند, for ببوسیم.

^۸ L, Y, Z, D, E; شهر, for پارس.

^۹ I; ریش, for من.

^{۱۰} I(b), B, P, R, S, and all texts; چنین, for چو من.

^{۱۱} I(a), I(b); نکند, for ندهد.

^{۱۲} All texts and all MSS. except I; نکنی, for نکند.

^{۱۳} I, R; محتمل, for یحتمل.

10

Metre : مثنوی مخبون مخضوب [٥ ٤ _ _ ١ ٢ ٢ _ _ ١ ٢ ٢ _ _ ١ ٢ _ _]

چکند بنده که گردن نهد فرمان را

۱. چکنیم گوی که عاجز نشود^۱ چوگان را

تیرکز ششت نگارین² دلاویز آید

۲ عاشق^۳ آنست که بر دیده نهد^۴ پیکان را

دست من گیر که بیچارگی از حد بگذشت

۳ سر من دار که در پای تو ریزم جان را

کاشکی پردہ بر افتادی ازان منظر حسن

۴ تا همه خلق به بینند نگارستان را

همه را دیده در اوصاف^۵ توحیران ماند

۵ تا دگر عیب نگویند^۵ من حیران را

لیکن آن نقش کہ در روی تو من می بینم

۶ همه را دیده نباشد که به بینند آن را

چشم گریان^۷ مرا حال بگفتم بطیب

۷ گفت یکبار^۸ ببوس آن دهن خندان را

¹ I(b); عاجز نمیشود، تن در ندهد.

² All the texts, and all MSS., except I, have **سرو بالای کمان ابرو اگر** **تیر زند**.

⁸ S, R; عاشق, for عاشق.

* I(b), S; کشد, for نهی.

⁵ $I(b)$, L , $Y(a)$, Z , E , D ; باوصاف, for اوصاف.

⁶ I(a); نگه‌بند, for نگویند.

⁷ I; گریان, for, حیوان.

⁸ I(a); یک روز, for یکبار.

- گفتم اوخ^۹ که درین درد بخواهم فرسود^{۱۰}
 ۸ که^{۱۰} محال است که حاصل کنم این درمان را
 پنجه با ساعد سیمین ده بعقل افکندم^{۱۱}
 ۹ غایت جهل بود مشیت زدن سندان را
 سعدی از سرزنش خلق نترسد هدهات
 ۱۰ غرقه در بحر^{۱۲} چه اندیشه کند طوفان را
 سربنه گر سرمیدان ارادت داری
 ۱۱ ناگزیر است که گویی بود این میدان^{۱۳} را

۱۱

Metre: [- ۰ - - ۱ - ۰ - - ۱ - ۰ - - ۱ - ۰ - - ۱ - ۰ -] رملِ مَثْمَنِ معذوف

- دوست میدارم من این نالیدن دل سوز^۱ را
 ۱ تا بهر نوعی که باشد بگذرانم روز را
 شب همه شب انتظار صبحِ روئی میروم^۲
 ۲ کآن صباحت نیست این صبح^۳ جهان افروز را
 ده که گرم من باز بینم چهر مهر افزای دوست^۴
 ۳ تا قیامت شکر گویم طالع فیروز را

^۹ I(b), R, B, T, C, آخ, for اوخ.

^{۱۰} I(b); بی, for که.

^{۱۱} R; افکندم, for افکندي.

^{۱۲} I; نیل, for بحر.

^{۱۳} E, L, Y(a), Z, D; چوگان, for میدان. The whole of this line is omitted in I.

^۱ B, L, E, جانسوز, for دلسوز.

^۲ I(a); میروم, for میروم.

^۳ I(a); خورشید, for صبح. ^۴ I, S, R, C, Y(b), و, for دوست.

- گرمی از سنگ ملامت رو بگردانم^۵ زخم
- ۴ جان سپر کردند مردان نازک دلدوز را
- کام جویان را ز ناکامی چشیدن^۶ چاره نیست
- ۵ بر زمستان پیر باید طالب نوروز را
- عاقلان^۷ خوشه چین از سر لیلی غافل اند
- ۶ کین^۸ کرامت نیست جز مجنون خرمن سوز را
- دیگری را در کمند آور که ما خود بنده ایم
- ۷ ریسمان در پا نباشد مرغ^۹ دست آموز را
- دل ببرد ست آن نگار شوخ چشم از دست ما
- ۸ غم فزود و صبر شد وز دل نبرده سوز را^{۱۰}
- عاشقان^{۱۱} دین و دنیا باز را^{۱۲} خاصیتی است
- ۹ کآن نباشد زاهدان مال و جاه اندوز را^{۱۳}
- سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست
- ۱۰ در میان این و آن فرصت شمار امروز را

^۵ R; روی بر پیچم I: رو بگردانم, روی بر تانم.

^۶ T, Y(b); کشیدن, for چشیدن.

^۷ P, B, and all texts but Y(b); عاشقان, for عاقلان.

^۸ I(a), P, B, R, S, Z, L, D, E, C, Y; کین for این. This line is omitted in B.

^۹ I, I(a), I(b), S, T; در پا حاجت نیست, for: در پا نباشد مرغ R; نباشد, for چه حاجت.

^{۱۰} This line is only found in I.

^{۱۱} S; عاشقان, for عاقلان.

^{۱۲} I(a); باز را, for سوز را.

^{۱۳} This line is omitted in B.

۱۲

Metre :

[_ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _] مضارع مثنوی احرب مکثوف محذوف

رفتیم اگر ملول شدی، از نشست ما

۱۰. فرمای^۱ خدمتی که بر آید ز دست ما

برخاستیم و نقش تو در جان^۲ ما چنانکه

۲. هر جا که هست بیتو نباشد نشست ما

با، چون خویی در انگن اگر پنجه میکنی

۳. ما خود شکسته ایم چه باید^۳ شکست ما

جرمی نکرده ایم^۴ که عقوبت کند^۵ ولیک

۴. مردم بشرع می نکشد^۶ ترک مست ما

شکر خدای بود که آن بت وفا نکرد

۵. باشد که توبه بکند بت پست ما

سعدی نگفتمت که بدرخت بلند^۷ او

۶. مشکل توان رسید ببالای پست ما

^۱ I(a); فرمای، گاری و.

^۲ I(a), I'(b), S, R, B, T, C; جان، for، نفس.

In Z this hemistich is written thus:—

برخاستیم و نقش تو در پیش ما نشست.

^۳ All texts and all MSS. except I; باید، for، باشد.

^۴ All texts and all MSS. except S; ام، for، ایم.

^۵ R; کند، for، کنی; I; برم، for، کند.

^۶ Z; نکشد این، S; نکشد، I; می نکشد، for، می کشد; D, L; نکشد ترک، می نکشد ترک، for، می کشد این ترک.

^۷ In all MSS. except I, R, and all texts, this hemistich is written thus:—
سعدی نگفتمت که برو بلند دوست.

من نیز چشم از خواب خوش بر می نکردم پیش ازین

۳۰ روز فراق دوستان شب خوش بگفتم^۲ خواب را

هرپارسا را گمان منم در پیش خاطر^۳ بگذرد

۳۱ چشمش با بر^۴ افکند باطل کند معراب را

من مید و حشی نیستم در بند جان خویشتن

۳۲ گروی گمان زه میکند^۵ استاده ام پرتاب^۶ را

مقدار یار هم نفس چون من نداند هیچکس

۳۳ ماهی که بر خشک افتد قیمت بداند آب را

وقتی در آبی تا میان^۷ دستی و پائی میزدم

۳۴ اکنون همان پنداشتم دریای^۸ بی پایاب را

امروز حالا^۹ غرقه ام تا بر کناری افتم

۳۵ آنکه حکایت گویمت درد دل غرقاب را^{۱۰}

گریبوفانی کردمی یزغو بقا آن^{۱۱} بردمی

۳۶ گمان کافر اعدا میکشد وین سنگدل احباب را

^۲ I; for نکردم, نگفتم.

^۳ I; خاطر, for مسجد.

^۴ I(a) S, T, Y(b); بر ابرو, for یابرو.

^۵ I(a), I(b), S, R, B, and all texts, read میزدن, for زه میکند.

^۶ I(a); پرتابرا, for تشابیر.

^۷ All texts but T and Y(b); همچنان, for میان.

^۸ I(a); دریای, for غرقاب.

^۹ I(a), I(b), R, Z, L, E, Y, D; حالا, for حالی.

^{۱۰} In L, Y, Z, E, D, this hemistich is written thus:—

و آنکه حکایت میکنم نازده ام غرقابرا

I(b), S, R, B, T, C, have the same, but substituted گر for تا.

^{۱۱} I(b); بدیون, for بقا آن.

فریاد میدارد رقیب از دست^{۱۲} مشتاقان او
 ۹ آواز مطرب در سرا^{۱۳} زحمت بود بواب را
 سعدی چو جورش میبیری نزدیک^{۱۴} او دیگر مرو^{۱۴}
 ۱۰ ای بی بصر من میروم او میکشد قلاب را

۱۵

[_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _]
 Metre : مخفون مقطوع

شب فراق نخواهم دواج^۱ دیبارا
 ۱ که شب دراز بود خواب گاه تنها را
 ز دست رفتن دیوانه عاقلان دانند
 ۲ که احتمال نماند است ناشکیبارا
 گوش به بینی و دست از ترنج بشناسی
 ۳ روا بود که ملامت کنی زلیخارا
 چنین جوان که تویی برقی فرو آویز
 ۴ و گر نه دل برود^۲ پیرپای برجا را
 تو آن درخت گلی کاغذال قامت تو
 ۵ ببرد قیمت^۳ سرو بلند بالا را
 دگر بهره تو گویی مخالفتم نکندم
 ۶ که بیتو عیش میسر نمی شود ما را

^{۱۲} I(a), S, B, C ; پیش, for دست .

^{۱۳} R and all texts but Y(b) ; حرم, for سرا .

^{۱۴} All texts but C and T ; مشو, for مرو .

^۱ I inserts و after دواج .

^۲ T, Y(b) ; بریج, for برود .

^۳ I(a), I(b) ; رونق, for قیمت .

در چشم باز نهاده نشسته ام همه شب^۴

۷ چو فرقدین و نگه میکنم ثریا را

شبى و شمعى و جمعى چه خوش بود تا روز

۸ نظر بروی تو کوزی چشم اعدا را

من از تو پیش که نالم که در شریعت عشق

۹ معاف دوست بدانند قتل عمدا را

تو همچنان دل شهری^۵ بغمزه بیری

۱۰ که بندگان بنی سعد خوان یغمارا

درین روش که توئی بنر هزار چون سعدی

۱۱ جفا و جور توانی ولی مکن یارا

۱۶

Metre: [--- ۰ ۰ ۰ --- ۱ --- ۰ ۰ ۰ ---] هزج مقفین اخرب:

وقتی دل سودائی^۱ میرفت به بستانها

۱ بی خویشتم کردی بوئی گل و ریحانها^۲

که نعره زنی بلبل که جامه دریدی گل

۲ با^۳ یاد تو افتادم وز^۴ یاد برفت آنها

^۴ همه شب و روز; I;

^۵ I(b), T, C, Y(b); شهری, for خلقی.

^۱ I(a), I(b), S; سودائی, for شیدائی.

^۲ This is the I, R, reading: I(a), I(b), B, S, and all texts but C, and Y(b), read this hemistich thus: — لاله و ریحانها —.

^۳ I(a), S, R, B, and all texts; با, for یا.

^۴ I(b), R, and all texts but T; وز, for از.

ای مهر تو در دلها وی مهر تو بر لبها

۳ ای شور تو در سرها وی سر تو در جانها

تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم

۴ بعد از تو روا باشد نقض همه پیمانها

تا خار غم عشقت آویخته در دامن

۵ کوتاه نظری باشد رفتن بگلستانها

آنها که چنین دردی از پای در اندازد

۶ باید که فرو شوید دست از همه درمانها

گر در طلبست رنجی ما را برسد شاید

۷ چون عشق حرم باشد سهل است بیابانها

هر تیر که در کیش است گو^۵ بردل ریش آید

۸ ما نیز یکی باشیم از جمله قربانها

هر کو نظری دارد^۶ با یار کمان ابرو

۹ باید که سپر باشد پیش همه پیکانها

گویند مگو^۷ سعدی چندین سخن^۸ عشقش

۱۰ میگویم و بعد از من گویند بدورانها^{۱۰}

^۵ All MSS. but I(a), and all texts but Y(b); وی, for ای.

^۶ I(b); گو, for گو.

^۷ R; هر کو نظری دارد, for هر کس نظری باشد.

^۸ I; مگو, for سخن.

^۹ I(a), I(b); R, C, L add از after سخن.

^{۱۰} I(b), S; بدورانها, for بدستانها.

۱۷

Metre: [_ _ _ _ _] رجزِ مثنوی سالم:

وقت طرب خوش یافتیم آن دلبر طنّاز را

۱. ساقی بیار آن جام می مطرب بساز آن ساز را^۱

امشب که بزم عارفان از شمع رویت روشنست

۲ آهسته تا نبود خبر رندان شاهد باز را

دوش ای پسر می خورده چشمت گواهی میدهد

۳ باری حریفی جو که او مستور دارد راز را

روی خوش و آواز خوش دارند هر یک لدّتی .

۴ بنگر^۲ که لدّت چون بود محبوب خوش آواز را

چشمان مست^۳ و ابروان جان را بفاوک میزنند

۵ یارب که داد است این کمان آن ترک تیرانداز را

شور غم عشقش چذین حیفست پنهان داشتن

۶ در گوش نی رمزی بگو تا برکشد آواز را

شیراز پر غوغا شد است از فتنه چشَمِ خوش

۷ ترسم که آشوبِ خوشت برهم زند شیراز را^۴

من مرغی پر بسته ام^۵ ز آن در قفس بنشسته ام

۸ گر^۶ زانکه بشکستی قفس بنمود می پرواز را

¹ The whole of this ode is omitted in I(a), S, R, B, T, C, Y(a).

² I(b); دانای, for بنگر.

³ All MSS. except I(b) and all texts; مست, for ترک.

⁴ Lines 6 and 7 are only found in I(b).

⁵ I(b); مرغی پر بسته ام, for مرغ پر بسته ام.

⁶ I(b); گر, for دور.

- معجزات پنج پیغمبر برویش در پدید
 ۷ احمد و داد و عیسی خضر و داماد شعیب
 ای منم گرمی بیمر ناچشیده زای لبان
 ۸ داد گراز تو بخواهد داد من روز حسیب
 سعدیا از روی تحقیق این سخن نشنیده
 ۹ هر نشیبی را فراز و هر فرازی را نشیب

۱۹

Metre :

[_ _ _ _ _] مضارع مثنیٰ اعراب مکفوف مقصور

- رفتگی و صد هزار دلت ^۱ دست در رکیب
 ۱ ای جان اهل دل که تواند ز تو شکیب
 گوئی ^۲ که احتمال کند مدت ^۳ فراق
 ۲ آنرا که یکنفس ^۴ نبود طاقت عتیب
 تا همچو آفتاب بر آئی دگر ز شوق
 ۳ ما جمله دیده برره و انگشت بر حسیب
 از دست قلصی که کتابت بمن رسد
 ۴ در پای قاصد افتم و بر سر نهم کتیب
 چون دیگران ز دل نروی گرزوی ز چشم
 ۵ کاندل میان جانی و از دیده در حجیب

^۱ I(a), I(b), P, S, R, Z, E, D, L, Y; دل, for دلت.^۲ S; گوئی, for گوی.^۳ I(a), S, B, T, C, Y(b); مدت, for شدت.^۴ I(a); یکزمان, for یکنفس. All texts except T, C, Y(b); یکدمش, for یکنفسی.

از شراب عشق^۱ جانان مست شو

۳ گآنچه عقلت میبرد شر^۲ است و آب

قرب خواهی گردن از طاعت می^۳

۴ خواجگی^۴ خواهی سراز خدمت^۵ متاب

خفته در وانی و رفته کاروان

۵ ترسمت منزل نه بینی^۵ جز بخواب

تا نپاشی تخم طاعت دخل عیش

۶ برنگیری رنج بین و گنج یاب

چشمه حیوان بتاریکی در است

۷ لؤلؤ اندر بحر و گنج اندر خراب

هر که دایم حلقه بر درزند

۸ ناگش^۶ روزی بباشد فتح یاب

رفت باید تا بگام دل رسید^۷

۹ شب نشستن تا بر آید آفتاب

سعدیا گر مزد خواهی بیعمل

۱۰ تشنه خسپد کاروانی در سراب

^۱ I(b), S, R, Y(b), T: عشق, for شوق

^۲ I(b); شر, for شیر.

^۳ I(b); خواجگی, for خلصگی.

^۴ S; طاعت, for خدمت.

^۵ I(a); ترسمش منزل نه بینی, for ترسمش منزل نه باشد.

^۶ I(a); ناگهان, for ناگش.

^۷ S; رسد, for رسید.

۲۱

[_ _ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱] هنجِ مُسَدِّسِ اخوِبِ مقبوضِ مقصور: Metre

ما را همه شب نمیبرد خواب ۱ ای خفته روزگار در یاب
در بادیه تشنگان بمردند ۲ روز حله^۱ بکوفه میروند^۲ آب
ای سخت کمان سست پیمان ۳ این بود وفای عهد^۳ اصحاب^۴
خار است بزیر پهلوانم ۴ بیرونی تو خوابگاه سنجاب
ای دیده عاشقان برویت ۵ چون روی مجاوران بمحراب
من بن بقضای عشق دادم ۶ پیرانه سرآمدم بکتاب
زهر از کف دست نازنینان ۷ در حلق چنان رود که جلاب
دیوانه کوی خوبرویان ۸ دورش نکند جفای بواب
سعدی نتوان بهیچ کشتن ۹ الا بفراق روی احباب^۵

۲۲

[_ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱] رملِ مُسَدِّسِ مقصور: Metre

ماه روی خوب از من متاب ۱ بی خطاکشتن چه می بینی^۱ صواب
دوش در خوابم در آغوش آمدی ۲ وین نپندارم که بینم جز بخواب
از درون سوز ناک و چشم تر^۲ ۳ نیمه^۳ در آتشم نیمی در آب

^۱ B, E, Y(a), Y(b); حله, for حله.

^۲ I, I(a), I(b), S, Z; رود, for برود.

^۳ I(b), S, R, B; وفای عهد, for وفا و عهد.

^۴ I(b), and all texts except Z; اصحاب, for اصحاب.

^۵ I(b), R, and all texts except Z; احباب, for اصحاب.

^۱ I(b); چه می بینی, for نمی بینم.

^۲ S, R; تر, for نم.

^۳ T, Y(b); نیمه, for نهی اندر.

ناوکش را جان درویشان هدف ۴ ناخنش را خون مسکینان خضاب
 او سخن میگوید و دل میبرد ۵ او نمک میپزند و جانها کباب
 هر که باز آید ز در پندارم اوست ۶ تشنه مسکین آب پذیرد از سراب
 حیف باشد بر چنان تن پیره ۷ ظلم باشد بر چنان صورت نقاب
 خوی بدامان از بذاگوشش بگیر ۸ تا بگیرد جامه ات بوی گلاب
 فتنه باشد شاهدی شمع بدست ۹ سرگران از خواب و سرمست از شراب
 بامدادان تابشب رویت میروش ۱۰ تا پیوشانی جمال آفتاب
 سعدیاگر در برش خواهی چو چنگ ۱۱ گوشمالت خورد باید چون رباب

۳۳

[— — — — —] رملِ مثنوی مغبونِ مقصور : Metre

آن نه زلف است و بذاگوش که روز است و شبست
 ۱ و آن نه بالای صنوبر که درخت رطبست
 آن دهان نیست که در وهم^۱ سخندان^۲ آید
 ۲ مگر اندر سخن آئی و بداند^۳ که لبست
 آتش روی تو زبگونه^۴ که در خلق گرفت
 ۳ عجب از سوختگی نیست که خامی عجب است
 آدمی نیست که عاشق نشود وقت^۵ بهار
 ۴ هر درختی^۶ که نه روز نجنبند حطب است

^۴ I, I(a), B, S, R; مردم, for جانها: I(b), C, Y(b); دلها, for do.

^۱ I(b), B, R, and all texts; وصف, for وهم

^۲ I(a); سخن گوی, for سخندان

^۳ All MSS. except I, and all texts; بداند, for بداند

^۴ S; گینه, for گونه

^۵ All texts except Z; فصل, for وقت

^۶ I, B, R, S, and all texts but C; گیاهی, for درختی

آنکس که بچیدست بمقصود رسید است

۲ و آنکو نگزیدست بسی غصه کشید است^۳

نیکوتر از این میوه همه عمر که خورد است^۴

۳ شیرین تر از این خربزه هرگز که برید است

ای خضر حالات نگنم چشمه حیوان

۴ دانی که سکندر بچه محنت^۵ طلبید است

این^۶ خون کسی ریخته یا^۷ می سرخ^۸ است

۵ یا توت سیاه است که بر جامه چکید است

با جمله در آمیزی و از مابگریزی

۶ جرم از تو نباشد گنه از بهشت رمید است

بسیار توقف نکند میوه پر بار

۷ چون عام بدانند که شیرین و رسید است

شکر است که دیوار بیکبار بیفتاد

۸ تا باز نگوئی که کس این باغ ندید است^۹

گل نیز در آن هفته دهن باز نمیکرد

۹ امروز نسیم سحرش^{۱۰} پرده درید است

^۳ This line is only found in I(b), B, T, and C. The variants are unimportant.

^۴ In I this hemistich is written thus: زیباتر ازین صید همه عمر که خوردست. The whole line is omitted in I(a).

^۵ I(b), C, Y(b); محنت, for رُحمت.

^۶ S; آن, for این: I, I(b), R, R; do.

^۷ I inserts خود after یا.

^۸ I(a), C; لعل, for سرخ: I(b), T; ناب, for do.

^۹ In B, T, C, Y(b) the second hemistich runs as follows:—

بلا نگوئی, for خلق نگویند. R; تا هیچکس این باغ نگوئی که ندید است.

In I, S, the whole line is omitted. ^{۱۰} S; سحرش, for سحر.

- ای صورت زیبای^۱ خطائی بنکرئی
 ۲ وی قطر باران بهاری بنظافت
 ای سر خرامان گنبری از در^۲ رحمت
 ۳ وی ماه درخشان نظری از سررافت
 لی عقل نگفتم که تو در عشق ننگنجی
 ۴ در دولت خاقان نتوان کرد خلافت^۳
 گویند برو تا برد صحبت از دل
 ۵ ترسم هوسم بیش کند بعد مسافت^۴
 بافتد تو زیبا^۵ نبود سر بنسبت
 ۶ با روی تو نیکو^۶ نبود مه باضافت^۷
 صد سفر دشمن بنهد طالب مقصود
 ۷ باشد که یکی^۸ دوست بیاید بضیافت
 شمشیر ظرافت بود از دست عزیزان
 ۸ درویش نباید که برنجد ز ظرافت^۹

^۱ زیبائی، for دیدائی، I.

^۲ I(a), I(b), S, R, T, C; در، for سر.

^۳ All texts, and all MSS., except I, read this line as follows:—

هر ملک وجودی که بشوخی بگرفتگی * سلطان خیالت بنشاندی بخلافت

In B lines 2 and 4 are omitted.

^۴ All MSS., except I, and all texts, read this line as follows:—

گویند بدوری کن از یار صبروی * در مهر تفاوت نکند بعد مسافت

^۵ B; زیبا، for معنا.

^۶ I(a), S, R; نیکو، for زیبا; I(b), T, C, Y(b); لابق.

^۷ All MSS., except I, and all texts, insert the following verse after line 6:—

آنها که دلارام دهد و ده بکشتن * باید که ز سرکش نبود هیچ مخالفت

^۸ B, Y, E, D, C; باشد که یکی، for تا بوکه شبی; R, T, Z, L; the same,

باشد که، for تا چون تو; I(b); شبی، for یکی،

^۹ All MSS., except I, and all texts, read this line as follows:—

ای دل هوس زرنی دلاویز ظریفان * بگذار که روزی بکشنمت بظرافت

سعدی چو گرفتار شدی تن بقضاده

۹ دریا در و مرجان بود و هول^{۱۰} و مخافت^{۱۱}

19

Metre: منبحر مثنى مطوي منبحر [_ _ _ _ _]

اینکه^۱ تو داری قیامتت نه قامت

۱. وین نه تبسم که معجز است و کرامت

هرکه تمناهای روی چون قمرت^۸ کرد

۲ سیفہ^۳ سپر کور پیش تیسر ملامت

هر شب و روزی که بیتو میروند از عمر

۳ هر نفسی می‌رود هزار ندامت

عمر نبود آنچه غافل از تو نشستم

۱۴ باقی عمر ایستاده ام بغرامت

سرو خرامان چو قد معتدلست نیست

۵ آن همه وصفش که میکند بقامت

چشم مسافر که بر جمال تو افتد⁶

۶ عزم رحیلش بدل شود باقامت

¹⁰ P, B, and all texts; خوف, for هول.

¹¹ In I(b), T, C, Y(b), this line is omitted.

¹ In I قَدْ is inserted between این and ك.

² I(a), I(b), S, R, Z; سميرت, for قمرت.

⁸ I(a), I(b), I, S, R, T, Z; روى, for مينه.

⁴ I(a); می برم, for میروود: I, Z; می خورم, for do.

⁶ I(b), S, Z, Y(a); افقاد, for انفيد.

اهل فريقيں در تو خيره بمانند

۷. گربروی در حساب‌گاه قیامت

این همه سختی و نامرادی^۵ سعنی

۸ چون تو پسندی سعادتست و سلامت

PV

Metre: مضارع مثنى خرب مكفوف مقصور: [_ _ ا _ ا _ ا _ ا _ _ ا _ ا _]

مجنونون عشق را دگر امروز حالتست

۱ کاسلام دین لیلی و دیگر^۱ ضالالتست

فرهاد را از آن چه که شیرین ترش کند^۹

۲ کین^۵ را شکیب نیست گر آنرا^۶ ملائت ست

عذرا کہ نانوشته بخواند^۶ حدیث عشق

۳ داند کزه آب دیده و امق رسالتست

مطرب ہمیں طریق غزل گو نگاہ دار

۴۰ کیں، کہ بر گرفت بجائی دالتست

ای مدّعی کہ می گذری بر کنار آب

۵ ما را که غرقه ایم ندانی چه حالتست

⁶ I; ~~li~~, for li.

¹ Y(b) : باقی, for دیگر.

* L. Z: دو , for دو ; Y(b); شود , for do .

⁸ R, Z, L, C, Y(b); کہیں، for این.

* R; بخواند, for بخواند.

• R : أنروا, for اودوا.

⁶ R. Z. L. C. Y(b) : ५, for ५.

7 C, Y(b) ; 1, for ګو.

ای^۳ شهر^۴ شهر و فتنه خیل ۳ فی منظرک النهار و الیل
هر کونکند بصورتت میل^۴ در صورت آدمی دواست^۵
گرچه تو امیر و ما اسیریم^۵ گرچه^۶ تو بزرگ و ما حقیریم
درچه^۶ تو غنی و ما فقیریم^۶ دلداري دوستان ثوابست
سیلاب ز سر گفشت یلوا^۷ ز اندازه بدر^۷ مبر جفا را
باز آی که از^۸ غم تو ما را^۸ چشمی و هزار چشمه^۹ آبست
ای داری دلپذیر در دم^۹ اقرار به بندگیست کردم
دانی که من از تو برگردم^{۱۰} چندانکه خطا^{۱۰} کنی صواب است
ای روی تو از بهشت بایی^{۱۱} دل بر نمک لبست کبابی
گفتم ز من^{۱۱} بر آتش آبی^{۱۲} این آتش دل نه^{۱۲} کار^{۱۳} آبست
ای سر روان و کلبه نو^{۱۳} مه پیکر^{۱۴} و آفتاب پرتو
بستان و بده بگو و بشنو^{۱۴} شبهای چنین نه وقت خواب است
امشب شب خلوت است تا روز^{۱۵} ای طالع سعد و بخت فیروز^{۱۶}
شمعی بمیان ما بر افروز^{۱۶} یا شمع منه که ماهتاب است
این گرسنه گرگ بی ترحم^{۱۷} خود سیر نمی شود ز مردم

^۳ ای، for آن و B.

^۴ In I lines 7 and 8 are transposed with verses 3 and 4.

^۵ All MSS. except I and B, and all texts but Z and O; گرچه, for درچه.

^۶ R, and all texts except C; گرچه, for درچه.

^۷ I(b), R, T, C, Y(b); برون, for بدر.

^۸ I(a); در, for از.

^۹ In all MSS. except I, and all texts; قطره, for چشمه.

^{۱۰} S, R, Z; جفا, for خطا.

^{۱۱} I(a), I(b), B, T; که ز من, for بزمن.

^{۱۲} I(a); چه, for نه.

^{۱۳} All texts and all MSS. except I; جانی, for کار.

^{۱۴} All texts and all MSS. except B; طلعت, for پیکر.

^{۱۵} This, and the following line, are only found in I.

خبر ما برسانید بمرغان^۱ چمن

۲ که هم آواز شما در قفسی افتاد است

بدلزام بگو ای نفس بادِ سحر^۳

۳ کار ما همچو سحر^۳ با^۴ نفسی افتاد است

روی شیرین چتوان گفت پرو خال سیاه^۵

۴ انگبین است که در روی مگسی افتاد است

همه^۶ کس عزم^۷ هوس باختن ما نکند

۵ مگر آنکس که بدام هوسی افتاد است

سعدیا حال پرانگنده^۸ گوی^۹ آن داند

۶ که همه عمر بچوگان کسی افتاد است

۳۳

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مثنوی مقصور

این نوئی یا سرو بستانی برفتار آمده است

۱ یا ملک در^۱ صورت مردم^۲ بگفتار^۳ آمده است

آن پری کز خلق پنهان بود چندین روزگار

۲ باز می بینم که در عالم پدیدار آمده است

^۱ I(a); سحر, for صبا; ^۲ I(a); سحر, for صبا; ^۳ S; در, for در.

^۴ In all MSS. except I, and all texts, this hemistich runs as follows: — پائی بند تو تحمل چکند گر نکند

^۵ I(b), T, Y(b); همه, for هیچ.

^۶ I(a); عزم, for میل; I, S, I(b); عیب, for do.

^۷ I(b), B, S; او, for آن.

^۸ R and all texts; بر, for در.

^۹ R, T, C; آدم, for مردم.

^{۱۰} E, D, Y, L; برفتار, for بگفتار.

- عود میسوزند یا گل میدمد در بوستان
- ۳ دوستان یا کاروان مشک تاتار آمده است
ساربانان یک نظر بر روی، آن زیبانگار
- ۴ گر بجانی میدهند اینک خریدار آمده است
تا مرا با نقش رویش آشنائی افکند
- ۵ هرکه می بینم بچشم نقش دیوار آمده است
من دگر در خانه نفشیم اسیر و دردمند
- ۶ خاصه این ساعت^۵ که گفتی^۶ گل بازار آمده است
گر تو از کار نظر در آفرینش میکنی
- ۷ من همیگویم که چشم از بهر این کار آمده است^۷
و که گر من باز بینم روی یار خویش را
- ۸ مرده^۸ بینی که در دنیا^۹ دگر بار^۹ آمده است
آنچه بر من میروید در بندت ای آرام جان
- ۹ با کسی گویم که در بندت^{۱۰} گرفتار آمده است
نی که میفالد همی در مجلس آزادگان
- ۱۰ ز آن همی نالد که بروی زخم بسیار آمده است
تا نه پنداری که بعد از چشم خواب^{۱۱} آلود تو
- ۱۱ تا برفتی خواب^{۱۲} اندر چشم بیدار آمده است
سعدیا گر همتی داری منزل از جور یار
- ۱۲ تا جهان بود است جور یار بر یار آمده است

^۴ I(b), S, R, T, Z, C; در, for بر.^۵ R; ساعت, for موسم.^۶ I(a); گفتی, for گفتم.^۷ In I(a) this line is omitted.^۸ I(a), and all texts; عالم, for دنیا.^۹ I(b); دگر بار, for بیدار.^{۱۰} I, I(a), R; بندت, for بستی.^{۱۱} S; خواب, for مست.^{۱۲} I(a), S; خواب, for خواب.

۳۳

[_ _ _ _ _] هزج مُسَدَّسِ اَحَرِبِ مَقْبُوضِ مَقْصُورِ : Metro

این خطّ شریف از آن بندان است

۱. وین^۱ نقل حدیث از آن دهان است

این بوی عبیر آشنائی

۲. از ساحت یار مهربان است

مهر از سر نامه برگزینم

۳. گونی^۲ که سر گلابدان است

قلعد مکر آهوی ختن بود

۴. کش نامه مشک در میان است

این خود چه عبارت لطیف است

۵. وین خود^۳ چه کفایت^۴ و بیان است

معلوم شد این حدیث شیرین

۶. کز منطق آن^۵ شکر فشان است

این خط بزمین نشاید انداخ

۷. کز جانب^۶ ماله آسمان است

روزی سرود روان سعدی

۸. کلین عمر^۷ نه عمر جاودان است

^۱ I; روان, for وین. ^۲ گونی, for کفایت. ^۳ B; خود, for خط.

^۴ I(b), Z; کفایت, for کفایت. In I(a) and I is omitted before بیان.

^۵ All texts except C and T; او, for آن.

^۶ All texts and all MSS. except I; خدمت, for جانبی.

^۷ All texts and all MSS. except I; عیش, for عمر.

خرم تن او که چون روانش
۹ از تن برود سخن روان است

۳۴

[— — — — —] هزج مسدس مقبوض مقصور: Metre

این باد بهار بوستان است ۱ یا بوی وصال دوستان است
دل میبرد این خط نگارین ۲ گویی خط روئی ۱ داستان است
لی مرغ بدام گل ۲ گرفتار ۳ باز آی که وقت آشیان است
شبهان و شمع می گدازیم ۴ این است که سوز من نهان است
گوشم همه روز از انتظارت ۵ برالا و نظر بر آستان است
وربانگ موذنی بر آید ۶ گویم که درای کاروان است
با این همه دشمنی که کردی ۷ باز آی که دوستی همان است
با قوت بازوان عشقت ۸ سرینجه صبر ناتوان است
بیزاری دوستان دمساز ۹ تفریق میان جسم و جان است
نالیدن دردناک سعدی ۱۰ بر دعوی دوستی بیان ۴ است
آتش به نی قلم در افتاد ۱۱ وین دود که می رود دخان است

۳۵

[— — — — —] هزج مسدس مقصور: (a) Metre

چه رویست آنکه پیش کاروانست ۱ مگر شمع بدست ساربانست

۱ All texts except T, C; یار, for روی.

۲ All MSS. and texts except L; گل, for دل.

۳ I(a) and all texts except T and C; در گدازیم, for می گدازیم.

۴ I(b), R, B, C, Y (b); بیان, for نشان.

۵ All texts and all MSS. except B; انداخت, for افتاد.

۳۳

Metre: [_ _ _ _ _] هزج مُعَبَّسِ احِرِ مَقْبُوضِ مَقْصُورِ

این خط شریف از آن بندان است

۱. وین^۱ نقل حدیث از آن دهان است

این بوی عبیر آشنائی

۲. از ساحت یار مهربان است

مهر از سر نامه برگرفته‌ام

۳. گوئی^۲ که سر گلابدان است

قلند مکر آهوی ختن بود

۴. کش نامه مشک در میان است

این خود چه عبارت لطیف است

۵. وین خود^۳ چه کفایت^۴ و بیان است

معلوم شد این حدیث شیرین

۶. کز منطق آن^۵ شکر نشان است

این خط بزمین نشاید انداخت

۷. کز جانب^۶ ماه آسمان است

روزی بسود روان سعدی

۸. کلین عمر^۷ نه عمر جلودان است

خود، for خط، B^۵. گوئی، for گفتی؛ I^۱. وین، for و آن؛ I^۱.

بیان. In I(a) and I^۱ is omitted before گفت. I(b), Z^۱; کفایت، for کفایت؛ I^۱.

او، for آن؛ All texts except C and T^۱.

جانپ، for خدمت؛ All texts and all MSS. except I^۱.

عیش، for عمر؛ All texts and all MSS. except I^۱.

سلیمانست گوی در عماری ۲ که برباد عبا تختش روانست
 جمال ماه پیکر بر بلندی ۳ بدان ماند که ماه آسمانست
 بهشتی صورتی در جوف محمل ۴ چو برجی کفتابش در میانست
 خداوندان عقل این طرفه بینند ۵ که خورشیدی بر زیر سایه بانست
 چو نیلوفر در آب و ماه ۱ در میغ ۶ بری رخ در نقاب پرنیانست
 روی کار من برقع بر انداخت ۷ بیک بار آنکه در برقع نهانست
 شتر پیشی گرفت از من برفتار ۸ که بر من بیش از بار گرانست
 زهی اندک وفای سست پیمان ۹ که آن سنگین دل نامهربانست
 ترا گر دوستی با من همین بود ۱۰ وفای ما و عهد ما همانست
 وفا کردیم و با ما عهد کردی ۱۱ برو سعدی که این پاداش آنست
 ندانستی که در پایان بیبری ۱۲ نه رفت پنجه کردن با جوانست .

۳۴

[هزج مثمن احرِب مکفوف مفسور] Metre.

افسوس بر آن دیده که روی نو دید است

۱ یا دیده و بعد از تو بروئی نگرید است

گر مدعیان نفس به بینند پیری را

۲ دانند که دیوانه چرا جامه درید است

^۱ I, G, Y(b); مهر, for ماه

^۲ I; انداز, for انداخت in R this line is omitted.

^۳ R; وفا, for وفای.

^۴ In L, Z, C, Y(b) the following verse is inserted after line 10: --

دار ای ساربان آخر زمانی * که عهد وصل را آخر زمانست

^۵ R, C, Z, L, Y(b); کوهی, for کردند.

- آن کیست که پیرامن خورشید جمالش
 ۳ از مشک سیه دایره برسیم. کشید است
 ای عاقل^۱، اگر پای بسنگیت بز آید
 ۴ فرهاد بدانی که چرا سنگ برید است
 رحمت نکند بر دل دیوانه^۲ فرهاد^۳
 ۵ آنکس که سخن گفتن شیرین نشنید است
 از دست کمان مهره ابروی تو در شهر
 ۶ دل نیست که در بر چو کبوتر نطپید است
 در وهم تپاید که چه مطبوع درختی
 ۷ پیدا است که هرگز کس ازین میوه نچید است
 سر قلم قدرت بیچون الهی
 ۸ در روی تو چون روی در آئینه پدید است
 ما از تو بغیر از توندا ایم تمنا
 ۹ حلوا بکسی ده که محبت نچشید است
 با این همه باران بلا بر سر سعدی
 ۱۰ نشگفت اگرش خانه چشم^۴ آب چکید است

۳۷

[— — — — —] مضارع مثنوی اعراب مکفوف مقصور : Metre

- آمشب براستی شب ما روز روشن است
 ۱ عید وصال دوست علی رغم دشمن است

^۱ I (b) ; عاقل, for غافل.

^۲ I ; دیوانه, for بیچاره.

^۳ I (b), C, Y (b) T ; دل, for چشم.

باد^۱ بهشت میگذرد یا نسیم باغ^۲

۲۱ یا نکبت دهان تو یا بوی لادن است

هرگز نباشد از تن و جانست غنیز تر

۳ چشم که در سر است و روانم که در تن است

گردن نهم بخدمت و گوشت کنم^۳ بقول

۴ تا خاطر من معلق^۴ آن گوش و گردن است

ای پادشاه سایه ز درویش را مگیر^۵

۵ ناچار خوشه چین بود آنجا که خرمن است

دور از تو در جهان فراخم مجال نیست

۶ دنیا^۶ بچشم تنگدلان^۷ چشم سوزن است

عاشق گریختن نتواند که دست شوق

۷ هر جا که می رود متعلق بدامن است

شیرین بدر نگیرد^۸ از خانه بی رقیب

۸ داند شکر که دفع مگس باد بیزن است

جور رقیب و سرزنش اهل روزگار

۹ با من همان حکایت گاو^۹ و دهل زن است

بازان شاه را حسد آید بدین شکار

۱۰ گان شاهباز را دل سعدی نشیمن است

^۱ Y (b); باد, for بوی.

^۲ T; باغ, for صبح.

^۳ I (b); گوشت کنم, for گوشت نهم. T, C, Y (b); کنم, for نهم.

^۴ B, C, Y (b), T; معلق, for مقید.

^۵ S, R, I; بر مگیر, for مگیر.

^۶ I; دنیا, for عالم.

^۷ S; تنگدلان, for سنگدلان.

^۸ I; شود, for رود.

^۹ In S and L و is omitted after گاو.

باز آن که در فراق تو چشم امیدوار

۸ چون گوش روزه دار بر الله اکبر است

گفتم^۶ که عشق را بصبر و دوام کنم^۷

۹ هر روز عشق بیشتر و صبر کمتر است

صورت ز چشم غایب و اخلاق در نظر

۱۰ دیدار در حجاب و معانی برابر است^۸

در نامه نیز^۹ چند بگنجد حدیث عشق^{۱۰}

۱۱ کوتاه کذب که قصه ما کار دفتر است

همچون درخت نادیده سعدی ز برق^{۱۱} شوق

۱۲ سوزان و میوه سخنیست همچنان تر است

آری خوش است وقت عزیزان^{۱۲} بوی عود

۱۳ وز سوز غافل اند که در جان مجمر است

۳۹

Metre: | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - |

ایکه گفتی هیچ مشکل چون^۱ فراق یار نیست

۱ اگر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست

^۶ All MSS. except I, I(a), and all texts. گفتم, for که گفتم.

^۷ All MSS. except I(a), and all texts. گفتم, for گفتم.

^۸ This line is omitted in I(a)

^۹ I(a): می نگنجد بار, B, S, Z. در نامه نیز چند: در طی این صحیفه.

^{۱۰} I(h), C, Y(h): عشق, for شوق.

^{۱۱} I(h), B, I, S, R, Y(b), T, Z: ز برق, for برق.

^{۱۲} I(a), I: عزیزان, for حریفان.

^۱ I(h): چون, for جز.

- خلق را بیدار باید بود از آب چشم من
- ۲ وین عجب گان وقت میگیرم که کسی بیدار نیست
- نوک مژگانم، بسرخی بر بیاغم روی زرد
- ۳ قصه دل می نویسد حاجت گفتار نیست
- بیدلان را عیب کردم لا جرم بیدل شدم .
- ۴ آن گنه را این عقوبت همچنان بسیار نیست
- ای نسیم صبح اگر باز اتفاقی افتندت^۲
- ۵ آفرین خوانی^۳ بر آنحضرت که ما را بار^۴ نیست
- بارها^۵ روی از پریشانی^۶ بدیوار آورم
- ۶ گرغم دل با کسی گویم^۷ به از دیوار نیست
- ما زبان اندر کشیدیم از حدیث خلق و روی
- ۷ مگر حدیثی هست با یار است با اغیار نیست
- قادری بر هرچه میخواست خواهی بجز^۸ آزار من
- ۸ زانکه گر شمشیر بر فرقم نهی آزار نیست
- احتمال نیش کردن واجبست از بهر نوش
- ۹ حمل کوه بیستون از بهر^۹ شیرین بار نیست

^۲ All MSS. except I (a) and B, and all texts but T and C; افندت, for افتندت.

^۳ I(b), S, T; گوئی, for خوانی.

^۴ S, T, E, Y, C; بار, for در.

^۵ I(a), B, S, R, Z, E, D, L; وقتها, for بارها.

^۶ I(b) and C; پیشمانی, for پریشانی.

^۷ I, S, B, Z, E, Y (a), L, D; گویم, for گوئی.

^۸ B, I, S, Z; ممکن, for بجز: R: مگر, for do.

^۹ All texts and all MSS. except B; برود, for بهر.

- گرنسخت روی تو بیزار در آرند^۲
 ۵ نقاش به بندد در دکان ضاعت^۳
 دریاب دمی محبت یاران^۴ که دگر بار
 ۶ چون رفت نیاید بکشد آن دم و ساعت
 انصاف نباشد که من خست رنجور^۵
 ۷ پروانه او باشم و او شمع جماعت
 لیکن^۶ چه توان کرد چو^۷ قوت نتوان کرد
 ۸ با گردش ایام بیازوی شجاعت
 دل در هوست خون شد و جان در طلبت سوخت
 ۹ با این همه سعدی خجل از ننگ بضاعت

۴۱

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] هزج منزه احرب . Metre

- ایجان خردمندان گوی خم چو کانت
 ۱ بیرون نرود گوئی کافتاد^۱ بمیدانت
 روز همه سر بر کرد از کوه^۲ و شب مارا
 ۲ سر بر نکند خورشید الا ز گریبانانت

* I(a), B, I, R, T, C, Z, Y(b); در, for یو.

^۵ The following verse is inserted after line 5 in all texts and all MSS. except I:—

جان برکف دست آمده تا روی تو بیند * خود شرم نمی آیدش از ننگ بضاعت

^۱ B, I(b), I, S, R, C, Y(a); یاران, for یاری; Y(b)

نیکان, for یاران. ^۶ I; رنجور, for مجروح.

^۶ R; لیکن, for گفت.

^۷ T, Y(b); که, for چو.

^۱ All texts and all MSS. except I; کافتاد, for کافتاده.

^۲ In I و is omitted before شب.

جان در تن مشتاقان از ذوق^۳ برقص آید

۳ چون باد بجنباند شاخی ز گلستان

هرچند نمی سوزد بر من دل سنگین

۴ گوئی دل من سنگست در چاه زنجانات

جان باختر آسان است اندر نظرت^۴ لیکن

۵ این لاشه نمی بینم شایسته قربانت

دیوار سرایت را نقاش نمی باید

۶ توزینت ایرانی نه صورت ایوان

با داغ تورنجوری به کز نظرت دوری

۷ پیش قدمت مردن به زانکه بهجرات^۵

ای بادیه هجران^۶ با عشق حرم باشد

۸ عشاق نیندیشند از خار مغیلات

دیگرو نتوانستم از فتنه حذر کردن

۹ زانکه که در افتادم با نرگس^۷ قنات

شاید که درین دنیا مرگش نبود هرگز

۱۰ سعدی که چو جان دارد بل دوستر از جانت

بسیار چو ذو القرنین آفاق بگردید است

۱۱ این سینه که میمیرد بر^۸ چشمه حیوان

^۳ B, C, Y(b); ذوق, for شوق.

^۴ D; نظرت, for عظمت.

^۵ In all texts and MSS. except I, this hemistich is written thus:—

پیش نظرت مردن بهتر که بهجرات.

^۶ I, B, T, E, Y(a), Y(b), L, D: گر, for تا.

^۷ All texts and all MSS except B: قنات, for نرگس.

^۸ I; در, for بر.

از جان برون نیامده جانانت آرزوست
۱ زَنار نابریده و ایمانت آرزوست
بر درگهی که نوبت ازنی^۱ همی زند
۲ موری نه و ملک سلیمان آرزوست
مردی نه و خدمت مردی نکرده
۳ و آنگاه صف صف مردانت آرزوست^۲
فرعون وار لاف انا الحق همی زنی
۴ و آنگاه قرب موسی عمران آرزوست
چون کودکان که دامن خود اسب میکند^۳
۵ دامن سوار گشته و میدانت آرزوست
انصاف راه خود ز سر صدق داده
۶ بر درد نارسیده و درمان آرزوست
امساک نفس میکنی اش نام و هر نفس
۷ صد گونه از طعام تو بر خوان آرزوست
بر خوان عنکبوت که بریان مگس بود
۸ شهپر جبرئیل مگس رانت آرزوست

^s I(a), S, B, R, Z, E, D, L, Y'(a); کرده اند, for میکند.

هر روز از برای سگ نفس بوسعید

۹ یک کاسه شور با و دو تا ناخت آرزوست

سعدی درین جهان که توئی ذرّه وار باش

۱۰ گر دل بنزد حضرت سلطانت آرزوست^۱

مزمع

[م ر ب ا ب ر ب ا B R B T C Y(b)]

- بینو حرامست بخلاوت نشست ۱ حیف بود در بختین روزی بست
دامن دولت چو بدست افتاد ۲ گریه‌ای باز نیاید بدست
هر که بیفتاد بتیوت بخاست ۳ و آنکه د آمد بکمندت نجست
ما بتو یکبار مقبّد شدیم ۴ مرغ بدام آمد و ماهی بشست
این چه نظر بود که خونم بر ریخت ۵ وین چه نمک بود که ریشم بخست
عبر قفا خورد تراهی ۶ گریخت ۷ غل بلا دید بکنجی نشست
بار مدد نتوانم کشید ۷ عهد محبت نتوانم شکست
وین رمقی^۱ نیز که هست از وجود ۸ بیش وجودت نتوان گفت که^۲ هست

^۱ N, B — In Y(b), B, T, C, lines 6 and 7, in Z line 7, and in I(b), line 9 are omitted.

The whole of the ode is omitted in I(a), R, and S.

^۲ P, B, R, E, I, Y(a), D, Z: درین کار, for قفا خورد (only in I). I(b), S, C, T, Y(b); درین راه, for do.

^۳ P, R, Z, E, D, I, Y(a): درین روز, for ولا دید (only in I). B: درین راه, for do. I(a), I(b), S, T, C, Y(b); درین وقت, for do.

N.B.—In I(a), line 5 (a) is joined to 6 (b), 5 (b) and 6 (a) being omitted.

^۴ I, I(a), I(b), S, T, C, Y(b): نتوانم, for نتوانم.

^۵ I(b); رمقی, for نفسی.

^۶ In all texts and all MSS. except I, S; که is omitted before هست.

جو گوی در همه عالم بسر^۱ بگردیدم

۷ دست عشقش و چوگان هنر ز در پی گوشت

ز دوست هر که تو بینی مراد خود خواهد

۸ مراد خاطر سعدی مراد خاطر دوست^۷

جماعتی ہمیں آب چشم بیرونی

۹ نگه کنند و نه بینند کآتشم در پوست^{۱۰}

۴۵

Metre : رمل مثنى معثور مقصور

بجہانِ خرم از آنم کہ جہانِ خرم ازوست .

۱ عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست

بغیبت شمر ای دوست دم عیسی صبح

۲ نا دل مرده مگر زنده کند کاین دم ازوست

نه فلک راست مستم نه ملک را حاصل

۳ آنچه در سرّ سویدای بنی آدم ازوست

بعدالاول بخبرم زهر که شاهد سافی است

۴ باردت بکنم^۲ درد که درمان هم ازوست

⁶ I, I(a), S, R, Z; سجان, for سر.

⁷ I, I(b) S, R, T, C, Y(h); دوست, for دوست

⁹ I(a), I(b), T, C, Y(b); نظ, for نگه.

⁹ In all MSS. except I, I(b), and all texts but Y(a). **نومست**, for **نومست**.

¹⁰ In B this line is omitted.

N.B.—In T the following line is found at the end of the ode:—

دلم بغم زلفش چو کبود افتاده است * ندانم آن شب تار است یا که حلقهٔ مویست

¹ I; **ك**, for **ت**.

* I, R; يبرم, for نكتم.

هر آدمئی که مهر مهرت^۸ ۷ دروی نگرفت سنگ خراست
 روزی تز و خشک من^۹ بسوزد ۸ آتش^{۱۰} که بزیر دیگ سوداست
 نالیدن بیعساب^{۱۱} سعدی ۹ گویند خلاف رای^{۱۲} داناست
 از رطبه ما خبر ندارد ۱۰ آسوده که بر کنار دریا ست

۴۷

Metre: [_ _ _ _ _] هزج مثنوی مکفوف مقصور: Metre

بر من که مباحی زده ام خوفه حرامست
 ۱ ای مجلسیان^۱ راه خرابات کدماست
 هر کس بجهان خرمی پیش گرفتست^۲
 ۲ ما را غم آن^۳ ماه پرپچه^۴ تمامست
 برخیر که در سایه سروی بنشینیم
 ۳ گانجا که تو بنشینی بر سرو قیامست
 دام دل صاحب نظرانت خم کیسوست
 ۴ و آن خال و نذاکوش مگردانه و دامست
 با چون تو حریفی بچنین جا و چنین^۵ وقت
 ۵ گرباده خورم خمر نهستی ده حرامست

^۸ I(b), C, S, Y(b); مهرت, for مهری.

^۹ I(a), and all texts but C, Y(b); من, for ما.

^{۱۰} In R, S, and all texts but C, T, Y(b), ز is inserted before آتش

^{۱۱} R; بیعساب, for دردناک.

^{۱۲} I; رای, for عقل.

^۱ I(a), B, C, Y(b); مدعیان, for مجلسیان.

^۲ All MSS. except B, and all texts but T; گرفت است, for گرفتند.

^۳ All MSS. but B, and all texts except T, C, Y(b); غمت ای, for غم آن.

^۴ All MSS. but I(a), I(b), and all texts except R; جای در نفوت, for جای در نفاوت. In T, C, Y(b) this line is omitted.

- با معتسب شهر بگوئید^۵ که زنهار
 ۶ در مجلس ما سنگ مینداز^۶ که خامست
 غیرت نگذارد که بگویم که مرا کشت
 ۷ تا خلق ندانند که معشوق چه نامست^۷
 دردا که به پختیم درین سوز نهانی
 ۸ و آنرا خبر از آتش ما نیست که خامست
 سعدی مبر اندیشه که در کام نهنگان
 ۹ چون در نظر دوست نشینی همه کامست

۴۸

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مسدسِ مقصور :

- پای سرو بوستانی در گل است
 ۱ سرو ما را پای معنی در دل است
 هرکه چشمش بر چنین روی افتاد
 ۲ طالعش میمون و فالش^۱ مقبل است
 نیک خواهانم نصیحت میکنند
 ۳ خشت بردیا زدن بیعاصل است
 ای برادر ما بگردان^۲ اندریم
 ۴ و آنکه شغفت میزند^۳ بر ساحل است

^۵ R, S, L, D ; بگوئید, for بگوئید.

^۶ I(a), I(b), R, and all texts except Z; کدامت, for خامست.

^۱ I(b), T, Y(b) ; بغتش, for فالش.

^۲ I(a), I(b) ; بگرداب, for بگردان.

^۳ T, Y(b) ; میزند, for میزند.

- گر خیال یاری اندیشند باری چون تو یار
 ۲ ور^۲ هوای دوستی ورزند باری چون تو دوست
 خاکپایش^۳ بوسه خواهم داد آبم^۴ گو ببر
 ۳ آبروی^۵ عاشقان^۶ پیش معشوق^۷ آبجوست
 شاهدش دیدار و گفتن فتنه اش ابرو و چشم^۸
 ۴ نادرش بالا و^۹ رفتن دلپذیرش طبع و خوست
 تا بخود باز آیم آنکه وصف دیدارش کنم
 ۵ از که میپرسی درین میدان که سرگردان چو گوست^{۱۰}
 عیب پیراهن دیدن میکنم درستان
 ۶ بیوفا یارم که پیراهن همی^{۱۱} درم نه پوست
 خاک سبزا رنگ و باد گلغشلی و آب خوش^{۱۲}
 ۷ ابر مروارید باران و هوای مشکبوست
 تیر باران بر سر و صوفی گرفتار نظر
 ۸ مدعی در گفتگوی و عاشق اندر جستجوست
 هرکرا گنج اختیار آمد تو دست از وی بدار^{۱۳}
 ۹ کآنچنان شوریده دل پایش بکنجی در فروست

^۲ R; یا, for ور.

^۳ B; گویش, for پایش.

^۴ In E, L, Y(a), Z, D; آبروی, for آب.

^۵ I(a), I(b), P, S, R, Z, Y(a), E, L, D; مهربانان, for عاشقان.

^۶ R; در خرابات, for معشوق.

^۷ Z, L, E, Y(a), D; بالا و زلف, for ابرو و چشم.

^۸ I(a), B, P, R, Z, L, T, Y(a), E, D; آنرا, for بالا و آنرا.

^۹ In I(b) this line is omitted.

^{۱۰} L, Y(a), Y(b), E; چری, for خوش.

^{۱۱} B, T, Y(b); بشوئی, for بدار.

طیبات شیخ سعدی

چشم اگر با دوست داری گوش با دشمن مکن

۱۰ عاشقی و نیکنامی سعدیا سنگ و سبوست^{۱۲}

۵۰

[_ _ _ _ _] مجنث مثنیٰ مخبون Metre

بیا که نوبت صلح است و روزگار^۱ عنایت^۲۱ بشرط آنکه نگوئیم از آنچه رفت شکایت^۳برین^۴ یکی شده بودم که گرد عشق نگردم۲ قضای عشق در آمد^۵ بدوخت چشم درایتملامت من مسکین^۶ کسی کند که نداند

۳ که عشق تابچه حد است و حسن تابچه غایت

مرا بدست تو خوشتر هلاک جان گرامی

۴ هزار بار که رفتن بدیگری نعمایت

ز جهد^۷ من چه کشاید تو را بخویشتم ده۵ که چشم سعی غعیفست بی چراغ هدایت^۸^{۱۲} In I(a), R, P this line is omitted^۱ All texts and all MSS. except I: روزگار و دوستی.^۲ I(a): ارادت؟ عنایت.^۳ All MSS. except I and R, and all texts but Y(b): حکایت, for شکایت.^۴ All texts and all MSS. except I, I(b), R: بدین, for برین.^۵ All texts and all MSS. except I: ترا بدویم و بلزم, for قضای عشق در آمد.^۶ All the texts have بیدل, for مسکین.^۷ All MSS. except I(a) and all texts: جهد, for دست. R: جهد.^۸ ز جهد من چه کشاید, for بنده چه آمد.^۹ In B this line is omitted

- جنایتی که بکردم^۹ اگر درست بپرسی^{۱۰}
- ۶ فراق روی تو ما را^{۱۱} بس است حد جنایت
بهیچ روی نشاید خلاف رای^{۱۲} تو کردن
- ۷ کجا برم گله از دست پادشاه ولایت
بهیچ سورتی اندر نباشد این همه معنی^{۱۳}
- ۸ بهیچ سورتی اندر نباشد این همه آیت^{۱۴}
کمال حسن وجودت بوصف راست نیاید
- ۹ مگر هم^{۱۵} آئینه گوید چنانکه هست حکایت
مرا سخن بنهایت رسید و فکر^{۱۶} بپایان
- ۱۰ هذوز وصف جمالت^{۱۷} نمیرسد بنهایت
فراق نامه سعدی بهیچ گوش نیامد
- ۱۱ که دردی از سخنانش در او نکرد سرایت^{۱۸}

۵۱

Metre: [_ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _] منسرح مژمن مطبوعی مجدوم

- بخت جوان دارد آنکه با تو قرین است
- ۱ پیر نکرد^۱ که در بهشت برین است

^۹ I, I(a), C, Y(b); نکردم, for بکردم.

^{۱۰} I, I(a), P, R; بپرسی, for نباشد.

^{۱۱} In all texts and all MSS. except I(a); ما را, for چندین.

^{۱۲} In I(a) and I(b) this line is omitted.

^{۱۳} I(b); که, for هم.

^{۱۴} B, T, C, Y(b); عمر, for فکر.

^{۱۵} I(a), P, R, Z, T, Y(b), E, L, D; جمالت, for کمال.

^{۱۶} In I and 3 lines 10 and 11 are transposed.

^۱ I; نگردد, for نباشد.

آئینه در پیش آفتاب نهاد است

۲ بر در آن خیمه یا شعاع جبین است^۲

دیگر از آن جانب نماز نباشد

۳ گر تو اشارت کنی که قبله چنین است

گر همه عالم ز لوح فکر بشویند^۴

۴ عشق نخواهد شدن که نقش نگین است

گوشه گرفتیم ز خلق و فایده نیست

۵ گوشه چشمت بالای^۵ گوشه نشینی است

تا نه تصور کنی که بیتو عبور

۶ گرنفسی میزنم ز باز پسین است

حسن^۶ تو هرجا که طبل عشق فرو کوفت

۷ بانگ برآمد که غارت دل و دین است

سیم و زرم گو مباش و دولت^۸ و اسباب

۸ روی تو دارم^۷ که ملک روی زمین است

عاشق صادق بزخم دوست نمیرد^۹

۹ زهر مداوم بده که ماء معین است

^۲ In I(a) this line is omitted.

^۳ Y(b); بشویم, for بشویند

^۴ I, S, R; بوی, for بالای.

^۵ I; مهر, for حسن.

^۶ I(b), R, E, L, T, Y(a), Y(b), D; دولت, for ملکت; دنیا I; : do: In Z this hemistich runs as follows:—

گوزر و سیم مباش و نعمت و اسباب

^۷ I(b), T, C, S, Y(b); دارم, for خواهم; B, I, R; بینم, for do.

^۸ E, Y(a), Y(b), L, D; نمیرد, for نمیرد.

سعدی ازین پس که راه پیش تو^۹ دانست

۱۰ گر ره دیگر رود ضلال معین است

۵۲

Metre: [— — — — — — — — — —] خفیف مسدّی مخفون معذوف:

بنده وار آمدم بزنجارت ۱ که ندارم سلاح پیکارت
متفق میشوم که دل ندهم ۲ معتقد میشوم دگر بارت
مشتري را بهای روی تو نیست ۳ من بدین مفلسی خریدارت
غیرتم نهست و اقتدارم^۱ نیست ۴ که بپوشم ز چشم اغیارت
گرچه بیطاقتم چو مور ضعیف ۵ میکشم نفس و میکشم بارت
نه چنان در کمند پیچیدی ۶ که مخلص شود گرفتارت
من هم اول که دیدمت گفتم ۷ حذر از چشم مست خرنخوارت
دیده شاید که بیتیو برنکنم^۲ ۸ تانه بینم^۳ فراق دیدارت
تو ملولی و دوستان^۴ مشتاق ۹ تو گریزان و ماطلبگارت
چشم سعدی بخواب بزند خواب ۱۰ که ببستی^۵ بچشم سحارت
تو بدین هر دو چشم^۶ خواب آلود ۱۱ چه غم از چشمهای بیدارت^۷

^۹ I(a), Z, Y(a), L, E, D ; پیش, for بکوی.

^۱ R, Z, E, Y(a), Y(b), D ; و is omitted before اقتدارم.

^۲ I(b), S, R, P ; نکند, for نکنم.

^۳ I(b), B, R, P, S, C, Y(b) ; بیند, for بینم.

^۴ R ; دوستان, for دیگران.

^۵ I(a), T, C, Y(b) ; ببستی, for ببینی.

^۶ I(a) ; هر دو چشم, for چشمهای.

^۷ S ; بیدارت, for بیمار.

३५

Metre: مُضَارِعٌ مَثْنٍ الْحَرْبِ مَكْفُوفٍ مَقْصُورٍ

تا دستها کمر نکني بر^۱ میان دوست
 ۱. بوسی^۲ بکام دل ندهي^۳ بر دهان دوست

دانی حیات کشته شمشیر عشق چیست
۲ سیدی گزیدن از رخ چون بوستان دوست

بر ۵ ماجرای خسرو و شیرین قلم کشید

۳ شورى که درمیان من است و میان دوست

خصمی که تیر و کافرش اندر غمزا نکست

۴۴ خورش بر ریخت ابروی همچون کمان دوست^۵

دل رفت و دیده خون شد و جان^۸ ضعیف ماند

۵ و آنهم برای آنکه کدم جان فشان دوست

روزی بیای مریک نازی در افتمش⁷

۶ مگر کبر و ناز باز نہ پیچد عیان دوست

هیئات کام من کہ بر اید دین طلب

۷ باشد که نام من برود بر زبان دوست

¹ All MSS. except I(n) and all texts; د, for د.

² Y(a); بومس, for بوسى.

⁸ B, Z, E, L, D, Y(a) : نذہی, for نذہی P; نفہی, for do

* I, I(a), I(b), B, T, C, Y(b); د. for د.

^b In R lines 3 and 4 are omitted.

⁶ I(b); جم, for جان.

⁷ B, Z, E, Y(a), L, D; در اوتلم، for غتمش.

چون جان سپردنیست بهر صورتی که هست

۸ در کوی عشق خوشتر و بر آهستان دوست

با خویشتن همی برم این آرزو بخاک^۸

۹ وز خاک سر بر آرم و پرسم نشان دوست

فریاد مردمان^۹ همه از دست دشمن است

۱۰ فریاد سعدی از دل نا مهربان دوست

۵۴

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مَثْمِنِ مشکول

تن آدمی شریف است بجان آدمیت

۱ نه همین لباس رعنا^۱ ست نشان آدمیت

اگر آدمی بچشمست و دهان و گوش و بینی

۲ چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

خور و خواب و خشم و شهوت سبعیت^۲ و جهل و ظلمت

۳ حیوان خبر ندارد ز جهان^۳ آدمیت

بحقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد^۴

۴ که همی^۵ سخن بگوید بزبان آدمیت

^۸ I, I(b), S, R, P, Z, C ; آرزو بخاک for شوق نا بخاک.

^۹ I(b) ; مردمان for دوستان.

^۱ Y(b) ; زپها for رعنا.

^۲ In all MSS. except I, and all texts ; شفیقت for سبعیت.

^۳ I(b), E, L, Z, Y(a), D ; جهان for نشان.

^۴ E, L, Z, Y(a), D ; دانه for باشد.

^۵ I(b), B, S, R, T, C, Y(h) ; همای for همی.

مگر آدمی نبودی کہ اسیر دیو مانندی
و کہ فرشته را ندارد بملک آدمیت

• اگر این درنده خوئی ز طبیعت بمیرد

۶ همه عمر زنده باشی بروان آدمیت

طيران مرغ ديدني تو ز پای بند شهوت

۷ بد آی تابه بینی طیران آدمیت^۵

بنصیحت آدمی شونہ بخوریشن کہ سعدی

۸ هم از آدمی شنید است بیان آدمیت

४४

Metre: [_ _ ٧ | ٧ _ ٧ | ٧ _ ٧ | ٧ _ ٧] مضارع مثمن اخرب مكفوف مقصور

چشمیت خوش است و بر اثر خواب خوشتر است

۱. طعم دهانت از شکم ناب خوشتر است

زهار از آن تبسم شیرین که میکند

۲ کز خنبدۀ شگوفه سیراب خوشتر است

شمعی به پیش روی تو گفتم که برکنم

۳ حاجت بشمع نیست که مهتاب خوشتر است

دوش آرزوی خواب خوشم بود بزمین^۱

۴ امشب نظرم نوی تو از خواب خوشتر است

* In T and C the following line is inserted between 7 and 8:—

رسد آدمی بجای کہ بجز خدا نبیند * مگر کہ تا چہ حد اہم امکان آدمیت

¹ T, C; دمى, for زمان

- شیرین تر ازان لب نشنیدم که سخن گفت
 ۲ تو خود شکری یا عسل است آبدهانت
 یکروز عنایت کن و تیری بمن انداز
 ۳ باشد که تفرج بکنم دست و کمانت^۱
 گمراه بگردانی و بگردوی پیوشی
 ۴ من مینگرم گوشه چشم نگرانت
 بر سر نباشد رخ چون بدر^۲ منیرت
 ۵ با^۳ ماه نباشد قد چون سر روانت
 آخر چه بلایی تو که در وصف نیایی
 ۶ سیار بگفتیم و نکردیم بیانت
 گریب کند بی خبر از حسن^۴ نو ما را
 ۷ معذور بدانند^۵ چو به بینند^۶ بیانت
 حیفست چنین روی نگارین که پیوشی
 ۸ سودی بمساکین رسد آخر چه زیانت
 باز آی که در دیده بماند است خیالت
 ۹ بنشین که بخاطر بگرفتست^۷ نشانت
 بسیار نباشد دلی از دست بدادن
 ۱۰ از جان زمنی دارم و هم برخی جانست

^۱ B, Z, L, Y(a), Y(b), D, E; بکنم دست, for بکنم آن یار.

^۲ I(a), B, P, S, R, E, L, Y(a), Z, D; بدر, for ماه.

^۳ I(a), B, S, R, P, Z; بر, for با.

^۴ In all texts, and all MSS. except I: هر کس که ملامت کند لا عشق. گریب کند بی خبر از حسن.

^۵ I, B, S, P, Z, C, Y(a), E, L, D, دارند, for دارند.

^۶ I, I(a), P, Z, C, Y(a), Y(b), E, L, D; بیند, for بیند.

^۷ I(b), and all texts: گرفتست, for بگرفتست.

دشنام کرم کردی و گفتی و شنیدم
۱۱ خرم دل^۸ سعدی که بر آید^۹ بزبان

۵۷

Metre : [— — — — — — — — — —]
و مل مستس مقصور :

جان ندارد هرکه جانانیش نیست
۱ تنگ عیش است آنکه بستانیش نیست
هرکه را صورت نه بندد سر عشق
۲ صورتی دارد ولی جانیش نیست
گردلی داری بدلداری^۱ سپار^۲
۳ ضایع آن کشور که سلطانیش نیست
چشم نابینا زمین و آسمان
۴ ز آن نمی‌یابد که انسانیش^۳ نیست
کامران آن دل که محبوبیش هست
۵ نیک بخت آن سر که سامانیش نیست
عارفان درویش صاحب درد را
۶ پادشا خوانند اگر نانیش نیست
ماجرای عقل پرسیدم ز عشق
۷ گفت معزول است و فرمانیش نیست

^۸ I(a), I(b), B, S, R, P, Z; دل, for تن.

^۹ All texts and all MSS. except I; بر آمد, for آید.

^۱ I(a), R, Z; بدلداری, for بدلندی.

^۲ R, I(b), B, T, C, P, S, Y(b); سپار, for بدد.

^۳ L; انسانیش, for نانیش. In I(a), I(b), B, C, Y(b) lines 4 and 5 are transposed. In S line 4 is omitted.

درد عشق از تندرستی خوشتر^۸ است

۸ گرچه غیر^۹ از صبر درمانیش نیست

هرکه را با ماهره^{۱۰} سر خوش است

۹ دولتی دارد که پایانش نیست

خانه زندان است و تنهایی ملال^{۱۰}

۱۰ هرکه چون سعدی گلستانیش نیست

۵۸

Metre: [_ _ _ _ _] مجتهد مثنیٰ مخبون مقطوع

چو نیست راه برون آمدن ز میدانست

۱ ضرورتست چه گوی احتمال چو گانت

براستی که نخواهم بریدن^۱ از تو امید

۲ بدوستی که نخواهم شکست پیمانت

اگر هلاک پسندی و گربقا^۲ بخشی

۳ بهر چه حکم کنی نافذ است فرمانت

اگر تو عید همایون بعهد باز آئی

۴ بخیلیم از ننگم خویشین بقربانت

^۸ B, C; بهتر, for خوشتر.

^۹ I, S, R, Z; پیش, for غیر In P lines 8 (b) and 9 (a) are omitted, and 9 (b) goes with 8 (a).

^{۱۰} In all MSS. except I(b), and all texts; ملال, for ضلال

^۱ T, Z, C, L; بریده, for بریدن.

^۲ I(b); عطا, for بقا T, Y(b); شفا, for دو.

- مه دو هفته ندارد فروغ چندانى
 ۵ که آفتاب که میتابد^۵ از گریبان
 اگر نه سرو که طوبی در آمدنی در باغ
 ۶ خجل شدی چو بدیدی قد خرامانت
 نظر بروی تو صاحب دلی نیندازد
 ۷ که بیدلش نکند چشمهای ثنانت
 غلام همت شنگولیان و زندانم
 ۸ نه زاهدان که نظر میکنند پنهانت
 بیا اگر همه بد کرده که نیکت باد
 ۹ دعای نیکوان از چشم بد نگهبانت
 بشاک پات که گرسرندا کند سعدی
 ۱۰ مقصّر است هنوز از ادای احسانت

۵۹

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مجتث مثنی مخبون مقصور

- چنان بموی^۱. تو آشفته ام ببوی تو مست
 ۱ که نیستم خبر از هرچه در دو عالم هست
 دگر بروی کسم دیده برنمیباشد
 ۲ خلیل من^۲ همه بتهای آذری بشکست

^۵ All texts have همی, for می.

^۱ I(a), I(b), I, R, Z, Y(b); بروی, for بموی.

^۲ I, I(a), I(b), B, S, P, R, Y; ما, for من.

مجال خواب نمیباشد ز دست خیال

۳ در سرای نشاید بر آشنایان بست

در قفس طلبد^۸ هر کجا گرفتار است

۴ من از کمند تو تا زنده ام نخواهم جست^۹

غلام همت^{۱۰} آنم که پای بند یکی^{۱۱} است

۵ بجانبی متعلق شد از هزار برست

مطمئن رای تو ام گردم بخوابی سوخت

۶ اسیر حکم تو ام گر تنم بخوابی خست

نماز شام قیامت بهوش باز آید

۷ کسیکه خورده بود می بیامداد^{۱۲} آلت

نگاه من بتو و دیگران بخود مشغول

۸ معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست

اگر تو سر خرامان ز پای نفشینی

۹ چه قنبر که بخیزد میان اهل نشست

برادران و عزیزان نصیحتم مکنید

۱۰ که اختیار من از دست رفت چو تیر از شست

حذر کنید ز باران دیده سعدی

۱۱ که قطره سیل شود چون بیکدگر پیوست

^۸ Z; خلاص می طلبد، for در قفس طلبد.

^۹ R, P; جست، for رست.

^{۱۰} I(a), P, I; دولت، for همت.

^{۱۱} I(b), S, R, T, Y(b); کسی، for یکی.

^{۱۲} R, I, I(b), T, Z, C; بیامداد، for زیامداد.

^{۱۳} S, R, I; و بزرگان، for عزیزان.

^{۱۴} All MSS. except I and R, and all texts; و، for و : R; شد، for رفت.

خوش است نام تو بردن ولی دروغ بود
۱۲ ازین^{۱۰} سخن که بخوهند برد دست بدست

۴۰

[--- ۰ ۱ ۰ --- ۰ ۱ ۰ --- ۰ ۱ ۰ ---] هزج مثنوی اخرب مکفوف مقصور : Metre

چون عیش^۱ گدایان بجهان سلطنتی نیست
۱ مجموع تر از ملک رضا مملکتی نیست
گر منزلتی هست کسی را مگر آن را^۲
۲ کاندر نظر هیچ کسش منزلتی نیست
هرکس صفتی دارد و رنگی و نشانی^۳
۳ تو ترک صفت کن که ازین به صفتی نیست
پوشیده کسی بینی فردای قیامت
۴ کامروز برهنه است و بر او عاریتی نیست
آنکس که درو معرفتی هست کدامست
۵ آنست که با هیچکسش معرفتی نیست^۴
سنگی و گیاهی که درو خاصیتی^۵ هست
۶ از آدمی به^۶ که درو منفعتی نیست

^{۱۰} I(b), B, S, I, P ; ازین, for درین.

^۱ All texts and all MSS. except I ; عیش, for ملک.

^۲ I(b), B, R, I ; آن را, for آنست.

^۳ S, R ; نشانی, for طریقی.

^۴ In I(a), B and C, lines 4 and 5 are transposed. In S line 5 is omitted.

^۵ I(a) ; خاصیتی, for منفعتی.

^۶ I(a), S, E, L, Y(a), T, Z, D ; به از آدمی, for به از آدمی دان.

- درویش تو در مصلحت خویش چه دانای^۷
 ۷ خوشباش گرت نیست که بیمصلحتی نیست
 آن دوست نباشد که شکایت کند از دوست^۸
 ۸ فریاد که بر حال کشش^۹ مرحمتی نیست
 آن عاشق مجروح ندانی^{۱۰} که چه گفته است
 ۹ هر^{۱۱} خون که دلآرام بریزد دیتی نیست^{۱۲}
 راه ادب آنست که سعدی بنو امروخت
 ۱۰ گر گوش بداری به^{۱۳} ازین تربیتی نیست

۹۱

Metre : [- - - - -] رمل مسقیم مقصور :

- خوشتر از دوران عشق ایام نیست
 ۱ بامداد عاشقان را شام نیست
 مطربان رفتند و صوفی در سماع
 ۲ عشق را آغاز هست انجام نیست
 ۳ هر جرینده را آخر است
 ۳ علوفان را^۴ مفتیای کام نیست

^۷ B, I; چه دانی, for ندانی.

^۸ R; یار, for دوست.

^۹ I; کشش, for منش.

^{۱۰} I; نهیدی, for ندانی.

^{۱۱} I; بی, for هر.

^{۱۲} In I(a), I(b), B, S, R, T, C, 8(b) and 9(a) are omitted, and 9 (b) goes with 8 (a).

^{۱۳} I(b), R; کنی هموغتر, for بداری به: B, T, C, Y(b); کنی بهتر, for do.

^۱ I(a); کار, for کام.

^۲ I(a), R, Z, Y(a), E, L, D, C; مارتن, for عاشقانی.

از هزاران دریکی گیرد سماع

۴ زانکه هر کس معصوم پیغام نیست

آشنایان را بدین معنی بزنند

۵ در سرای خلص بارعام نیست

تا نسوزد بر نیاید بوی عود

۶ پخته داند کاین سخن با خام نیست

هر کسی را نام معشوقی که هست

۷ میبرد معشوق ما را نام نیست^۵

سرور را با جمله زیبایی که هست

۸ پیش اندام تو هیچ اندام نیست

مستی از من پرس و شور عاشقی

۹ آن^۶ کجا داند که درد آشام نیست

باد صبح و خاک شیراز آتشی است

۱۰ هر کرا در وی گرفت^۷ آرام نیست

خواب بی هنگامت از ده میبرد

۱۱ ورنه بانگ صبح بی هنگام نیست

سعدیا چون بت شکستی خود مباش

۱۲ خود پرستی کمتر از اصنام نیست^۸

^۵ This line is omitted in I.

^۶ T, C, Y(b); و, for آن.

^۷ I(b); رُشد, for گرفت.

^۸ In I this hemistich runs as follows: — خود پرستیدن کم از اصنام نهست.

۶۲

Metre : [_ _ ۰ ۱ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰ ۰] مضارع مثنوی احراب :

خوش میرومی بندها تنها فدای جانت

۱ مدهوش میگداری یاران مهر بان

در آینه نگه^۱ کن تا خویشتن^۲ به بینی

۲ وز^۳ حسن خود بماند انگشت در دهانت

قصد شکار داری یا اتفاق بستان

۳ عزمی درست باید^۴ تا^۵ میکشد علانت

ای گلبن خرامان با دوستان نگه^۶ کن

۴ تا گذرد نسیمی برماز بوستان^۷

دخت سرای علقم تاراج شوق^۸ کردی

۵ ای دزد آشکارا می بینم از نهانت

هر دم کمند زلفت میدی دگر بگيرد

۶ پیکان غمزه در دل ز ابروی چون کمانت

^۱ B, and all texts but T; نظر, for نگه : I: طلب, for do.

^۲ B, T, C: حسن خود, for خویشتن : Y(h): روی خود, for do.

^۳ All texts and I(a), P, B; گز, for وز

^۴ I(a): باید درست باشد, for عزمی درست باید : T and Y(h): داری, for باید.

^۵ D, Z; یا, for تا.

^۶ I(a); گذر, for نگه.

^۷ In S, R, E, L, Y(a), Z, D, the following verse is inserted after line 4:—

مغلول عشق چنانکه عاشقی است صادق * در راه دوست میرد چون من بر استانت

N.B.—The first hemistich occurs in ode 147, line 7.

^۸ B; عشق, for شوق.

- دانی چرا نخفتم تو بادشاه حسنی^۹
- ۷ خفتن حرام باشد بر چشم پاسبانت
ما را نمی برارزد^{۱۰} با وصلت آشنائی
- ۸ مرغی نکوتر از من باید هم آشیانت
من آب زندگانی بعد از تو می نخواهم
- ۹ بگذار تا بمیرم بر خاک آستان
من فتنه زمانم و آن دوستان که داری
- ۱۰ بیشک نگاه دارند از فتنه زمانت
سعدی چون دوست داری آزاد باش و فارغ^{۱۱}
- ۱۱ در دشمنی بباشد با^{۱۲} هر که در جهانت

۴۳

[_ _ _ _ _] هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور : Metre

- خوش میبرد آن پسر که برخاست ۱ سرویست که میبرد چنین راست
ابروش کمان^۱ قتل عاشق ۲ گیسوش کمند عقل داناست
بالای چنین اگر در اسلام ۳ گویند که هست زیر^۲ و بالاست

^۹ Z, L, E, Y(a), D; I(a) has : تو بادشاه حسنی, ای بادشاه خوبان, for حسنی, for وقتی.

^{۱۰} I(b); برآید, for برآرد; L; برارزد, for do: I(a), B, S, P, R and all texts but L and Y(a); برزد, for do: I; گذارد, for do.

^{۱۱} I(a), I(b), B, Y(b); ایمن, for فارغ.

^{۱۲} E, L, Y(a), Z, D; با, for ز.

^۱ I; کمان, for میزد.

^۲ In I(a), I(b), S, R, I, و is omitted after زرد.

شم از آنروز که برگردم و رویت دیدم

۵ بهمیں دیدہ سر دیدن اقوام^۶ نیست

گر همه شهر بجنگم بدر آید و خلاف

۶ منکہ در خلوت خاص خبر از عام نیست

نه بزرگ آمده ام تا بسلامت بروم

۷ بندگی ورزم^۷ اگر عزت و اکرام نیست

بخدا و بسراپایی تو کز دوستیت^۸

۸ خبر از دشمن و اندیشه^۹ ز دشنام نیست^{۱۰}

نازنیفا منکس آن جور که کافر نکند

۹ و ز جهودی بکند بهره^{۱۱} ز اسلام نیست

دوست^{۱۲} دارم اگر^{۱۳} لطف کنی و ر^{۱۴} نکنی

۱۰ بدر چشم تو که چشم از تو بانعام^{۱۵} نیست

سعدیا نامتناسب حیوانی باشد

۱۱ هر که^{۱۶} گوید که دلم هست و دلارام نیست

^۶ I(a), I(b); اقوام, for اقدام.

^۷ I(b), R, B, S, P, I, T, C, Y(b); ورزم, for لازم.

^۸ In T, C, Y(b), this hemistich runs thus:—

بسراپایی تو ای دوست که از دوستیت

^۹ In 1 z is omitted after اندیشه.

^{۱۰} In P line 8 is omitted.

^{۱۱} I; در, for ز.

^{۱۲} All MSS. but B, and all texts except T; دوست, for دوست.

^{۱۳} P, R, T, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; اگر, for I(a); تو اگر, for do.: I(b); که, for do.

^{۱۴} E, Z, Y(a), L, D; یا, for و.

^{۱۵} 1; به, for به.

^{۱۶} I(a), I(b); هر که, for هر که.

۶۵

Metre : [— — — — — — — — — —] خفیفه مستحبی مخفون مظهر مستغ

- دوشم آن سنگدل پریشان داشت ۱ یار دل برد و دست بر جان داشت
 دیده در می فشاند در دامن ۲ گوئیا آستین مرجان داشت
 درد هجران بناله به نشود ۳ و نه نالیدمی چه درمان داشت
 می نپنداشتم که روز شود ۴ تا بدیدم سحر که پایان داشت
 در باغ بهشت بکشود ۵ ست ۵ باد گوئی کلید رضوان داشت
 غنچه دیدم که از نسیم صبا ۶ همچو من دست در گریبان داشت
 که نه تفهامم بوده عشق ۷ هر گلی بلبل سی سحر خوان داشت
 رازم از پرده بر ملا افتاد ۸ چند شاید بصبر پنهان داشت
 سعدیا ترک جان ببايد گفت ۹ که بیکدل در دوست نتوان داشت

۶۶

Metre : [— — — — — — — — — —] رمل مثنوی مقصور

- دیده از دیدار خوبان بر گرفتن مشکل است
 ۱ هر که ما را این نصیحت میکند بیحاصل است
 یار زیبا گر هزارش وحشت از ما ۱ بر دل است
 ۲ بامدادان روی او دیدن صباخی مقبل است

^۱ In I this hemistich runs as follows: — انفرورنم ز شوق می سوزد.

^۲ All MSS. but I (h), S, and all texts except Y (b); بکشوند, for بکشورمت.

^۳ All texts and all MSS. but I, I (a); سحر خون for غزلخون.

^۴ P, I, S, Y (b); روی, for ما

- آنکه در چاه زندانش دل بیچارگان
 ۳ چون ملک معبوس در زندان چاه بابل است
 پیش ازین من دعوی پرهیزگاری^۱ کردمی
 ۴ باز میگویم که هر دعوی که کردم باطل است
 زهر نزدیک خردمندان اگرچه قاتل است
 ۵ چون ز دست دوست میگیری شغلی عاجل است
 من قدم بیرون نمی یارم نهاد از کوی دوست^۲
 ۶ دوستان معذور داریدم که پایم در گل است^۳
 باش تا دیوانه خوانندم^۴ همه فرزندان
 ۷ ترک جان نتوان گرفتن تا تو گوئی^۵ عاقل است
 آنکه میگوید نظر بر منظر^۶ خوبان مکن
 ۸ او همین^۷ صورت همی^۸ بیند ز معنی غافل است
 ساریان آهسته ران کارام جان در محمل است
 ۹ اشترانرا^۹ بار بر پشت است و ما را بر دل است
 گریصد منزل فراق افتد میان ما و دوست
 ۱۰ همچنانش در میان جان شیرین منزل است
 سعیدیا سهل است با هر کس گرفتن دوستی
 ۱۱ لیک چون پیوندد خود^{۱۰} باز کردن مشکل است

^۱ R ; بار , for دوست.^۲ In P lines 6 to 11 are omitted.^۳ I, I(b), S, T, Z, C, Y(b) ; خوانندم , for گویندم.^۴ B ; تو گوئی , for بگوئی.^۵ I(b), B, S ; در , for : I ; منظر , for صورت.^۶ All texts, and all MSS. except I and R ; همین , for خود این.^۷ I(b) ; همی , for نمی.^۸ I, I(a), I(b), S, Z ; چار پایانرا , for اشترانرا.^۹ I and B ; خو , for خود.

۶۷

Metre: [_ _ _ _ _] ° هـ زج منمن اخرب مکفوف مقصور

دیگر نشنیدیم چنین فتنه که برخاست

۱ از خانه برون آمد و بازار بیلاست

در و هم نگنجد که چه دلبند و چه شیرین

۲ در وصف نیاید که چه مطبوع و چه زیباست

صبر و دل و دین میبرد^۱ و طاقت و آرام

۳ از زخم پدید است که بازو^۲ تواناست

از بهر خدا روی^۳ میپوش از زن و از مرد

۴ تا منع خدا میکنند از چپ و از راست

چشمی که ترا بیند و در^۴ قدرت^۵ بیچون

۵ مدهوش نماند نتوان گفت که بیفاست

دنیا بچه کار آید و فردوس چه باشد

۶ از بار خدا به ز تو حاجت نتوان خواست

فریاد من از دست غمت عیب نباشد

۷ کلین درد نپندارم^۶ از آن من تنهاست

با جور و جفای تو نسازیم چه سازیم

۸ چون زهره و یارا نبود چاره مدارا ست

^۱ I ; برد, for رود.

^۲ I(b) ; زلف, for روی.

^۳ I(b) ; حضرت, for قدرت.

^۴ S ; با زور, for با زوری.

^۵ R ; از, for در.

^۶ S ; ندانم, for نپندارم.

- از روی شما صبر نه صبر است که زهر است ^۷
- ۹ وز دست شما زهر نه زهر است که حلواست
- آن کام و دهان و لب و دندان ^۸ که تو داری
- ۱۰ عیش است ولی تا ز برای که مهیاست
- گر خون من و جمله عالم تو بریزی
- ۱۱ اقرار ^۹ بیلیم که جرم از طرف ماست
- تسلیم تو سعدي نتواند که نباشد
- ۱۲ گرسر بنهد و زنفهد دست تو بالاست

۶۸

[— — — — —] هزج مسدس اخرب مقبوض مقصور : Metre

- دیدار تو حلال مشکلات است ^۱ صبر از تو خلاف ممکنات است
- دییاجه صورت بدیعت ^۱ ^۲ عنوان کمال حسن ^۲ ذات است
- لبهای تو خضر اگر بدیدی ^۳ گفتی لب چشمه حیات است
- بر کوزه آب نه دهانت ^۴ ^۴ بردار ^۴ که کوزه نبات است
- ترسم تو بسحر غمزه یک روز ^۵ دعوی بکنی ^۵ که معجزات است
- زهر از قبل تو نوش دارو ست ^۶ فحش از دهن تو طیبات است

^۷ I; زهر, for موت.

^۸ I(b); لب و دندان, for لب خندان.

^۹ R; اقرار بیلیم, for انصاف بدهیم. N.B.—In Podes from 65 to 98 are omitted under Tayyibāt.

^۱ I; بدیعت, for لطیفت.

^۲ In B, Z, E, L, Y(a), Y(b) و is inserted after حسن.

^۳ In all texts and all MSS. but I; دهانرا, for دهانت.

^۴ I(a), I(b), S, R, I, C, Y(b); بلز آر, for بردار.

^۵ B, Z, E, Y(a), Y(b); تو, for که. ^۶ I(b), L; بکنی, for نکنی.

- بخشم رفتۀ ما را که میبرد پیغام
 ۶ بیا که ما سپر انداختیم اگر جنگ است
 بخش چنانکه تو دانی^۵ که بیمشاهدات
 ۷ فراخانی جهان بر وجود ما تنگ است
 ملامت از دل سعدی فرو نشوید عشق
 ۸ سیاهی از حبشی چون رود که خود رنگست

۷۰

[_ _ _ _ _] وعلی مثنوی مخبون معذوف : Metre

- دوستدارم که بهوشی رخ همچون قمر
 ۱ تا چو خورشید نه بینند بهربام و درت
 جرم بیگانه نباشد که تو خود صورت خویش
 ۲ گرد آینه به بینی برود دل زبرت
 جلی خنده است سخن گفتن شیرین پیش
 ۳ کآب حیوان^۱ چو بخندی برود از شکر
 راه آه محراب شوق نمیبارم داد
 ۴ تا مبادا^۲ که بشویراند خراب سحر
 هیچ پیرایه زیادت نکند حسن ترا
 ۵ هیچ مشاطه نیاراید ازین خوبرو

^۵ I; تودانی, for تودانی.

^۱ I; حیوان, for حیوان.

^۲ I(a), I(b), S, Z; نیاید, for مبادا.

- آن چه عیب است که در صورت زیبای^۳ تو هست.
- ۴ و آن چه سحر است که در غمزه^۴ فتن تو نیست
آب حیوان نتوان گفت که در عالم هست
- ۵ گر چنان است که در چاه زنجندان تو نیست
از خدا آمده آیت رحمت بر خلق
- ۶ و آن کدام آیت لطف است که در شان تو نیست
گر ترا هست شکیب از من و امکان فراغ
- ۷ برصالت که مرا طاقت هجران تو نیست
تو کجا فالی ازین خار که در پای من است
- ۸ یا چه غم داری ازین درد که بر^۵ جان تو نیست
دردی از حسرت دیدار تو دارم که طبیب
- ۹ عاجز آمد که مرا چاره^۶ و درمان تو نیست
آخرای کعبه مقصود کجا انتادی
- ۱۰ که خود از هیچ طرف حد بیلان تو نیست
گر برانی چکند بنده که فرمان نبرد
- ۱۱ و بر بخوانی عجب از غایت احسان تو نیست^۷
سعدیا شاید اگر در طلب یار عزیز
- ۱۲ جان شیرین بدهی گان ویست آن تو نیست^۸

^۳ I(a); مطهر; for زیبای.

^۴ I(b), B, R, T; در; for پر.

^۵ In all texts but Z, and all MSS. except I و is omitted after چاره.

^۶ This line is omitted in I.

^۷ This line is only found in I; in all other MSS. and texts the following is substituted for it:—

سعدی از بند تو هرگز بدر آید بهیات * بلکه حیفست بر آن کسی که بزندان تو نرسد

کوس غارت زد فراقت گرد شهرستان دل
۰ ۳ شهنش عشقت سرای عمر^۷ در طبطاب داشت

نقش نامت کرد^۸ دل معراب^۹ تسبیح وجود
۴ تا سحر تسبیح گویان روی در معراب داشت

دیده ام میجست گفتندم که^{۱۰} بینی روی دوست
۵ عاقبت معلوم کردم^{۱۱} کاندرون^{۱۲} سیماب داشت

روزگارم عشق خوبان شهد فایق می نمود
۶ باز دانستم که شهد آلوده زهر ناب داشت^{۱۳}

سعدي این ره مشکل افتاد است در دریای عشق
۷ کاول^{۱۴} و آخر عبوری اندکی پایاب داشت

۷۵

[— ۱۳ — ۱۰ — ۱۰ — ۱۰ — ۱۰] خفیف مدّی مغبونِ مَطْرُومِ مَسْبَغ : Metre

روز و صلم قرار دیدن نیست ۱ شب هجرانم آر میدن نیست
طاعت سر بردنم باشد ۲ وز حبیبم سر بردن نیست
مطرب از دست من بجان آمد ۳ که مرا طاعت شنیدن نیست

^۷ T, C, Y(b); عقل, for عمر. In I(a) this line is omitted.

^۸ I, Y(b); کرده, for کرد.

^۹ All texts and all MSS. except I, I(b) insert و after معراب.

^{۱۰} I(b), C, Y(b), T; به, for که; I, S; به, for که; I(b), S, C, T, Y(b); و is inserted before گفتندم.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; خرقی درفشانی بود چشم, for عاقبت معلوم کردم.

^{۱۲} All MSS. and all texts except C, Y(b); کاندرو, for کاندرون.

^{۱۳} In all texts, and all MSS. except I, line 6 runs as follows:—

آسمان آغاز کارم صفت شیرین می نمود * کی گمان بردم که شهد آلوده زهر ناب داشت

^{۱۴} In all texts and all MSS. except I, I(a); کاول, for کاول.

دست بیچاره چون بجان نرسید^۴ چاره جز پیرهن دریدن نیست
 ما خود افتادگان مسکینیم^۵ حاجت دام گستریدن نیست
 با خداوندگاری افتادیم^۶ کش سربنده پروریدن نیست
 دست در خون عاشقان^۱ داری^۷ حاجت تیغ برکشیدن نیست
 گفتم ای بوستان روحانی^۸ دیدن میوه چون^۲ چشیدن نیست
 گفت سعدي خیال خیره مبد^۳^۹ سبب سیمین برای چیدن نیست

۷۶

Metre :

[_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مجتث مثنی مغبون مقطع مستغ

ز من می پرس که در^۱ دست او دلت چونست
 ۱ ازو پرس که انگشته اش در خون است
 و گر^۲ حدیث کنم تندرست را چه خبر
 ۲ که اندرون جراحت رسیدگان چون است
 بحسن^۳ طلعت لیلی نگاه می نکند
 ۳ فتاده در پی بیچاره که مجنون است
 خیال روی کسی در سراسر است هر کس را
 ۴ مرا خیال کسی کز خیال بیرون است

^۱ S ; عاشقان, for دوستان.

N.B.—In I lines from 4 to 7 are omitted.

^۲ All MSS. except R, and all texts but T, Y(a) ; گزیدن, for چشیدن.^۳ I(a) ; مهر, for مبد.^۴ All texts and S ; از, for در.^۵ B and all texts ; اگر, for وگر.^۶ In I, S, T و is inserted after بحسن.

- شراب خورده^۱ معنی چرا^۱ در سماع آید
- ۲ چه جای جامه که بر خویشتن بدرد پوست
- هر آنکه بارخ منظوره^۲ ما نظر دارد
- ۳ بترک خویش بگوید که ترک^۳ عریده جوست
- حقیر نا شماری تو آب چشم فقیر
- ۴ که قطره قطره باران چو باهم آید جوست
- نمی رود که کمندش همی برد مشتاق
- ۵ چه جای پند نصیحت کنان بیده گوست
- چو درمیان خاک افتاده بینی
- ۶ از او بپرس که چوگان از آن مپرس که گوست
- چرا و چون نرسد بنزدگان مخلص را
- ۷ رواست گر همه بد میکنی بکن که نکوست
- کدام سرو سہی راست با وجود تو قدر
- ۸ کدام غالیه را پیش خاکپای تو بوست
- بسی بگفت خداوند عقل و نشنیدم
- ۹ که دل بغمزه خوبان مده که سنگ و سبوست
- هزار دشمن اگر بر سرند سعدی را
- ۱۰ بدوستی که نگوید بجز حکایت دوست
- بآب دیده خونین نوشته صورت^۴ حال
- ۱۱ نظر بصفحه^۵ اول مکن که تو بر توست

^۱ S; چه, for که.

^۲ I(b); منظوره, for مظهر.

^۳ I, I(b), B, R, S, Z, E, L, D, Y(a); ترک, for خصم: T, C, Y(b) یار, for do.

^۴ I(a), I(b), S, R, T; صورت, for قصه.

V9

Metre: هزج مستفصل مقصور [— — — | — — — | — — —]

شراب از دست خوبان سلسبیل است

۱ و گر خود خون میخواران سبیل است^۱

نمیدانم رطب را چاشنی چیست

۲ همی بیذم^۲ که خرما بر فخیل است

سر انگشتان خاضب^۸ دلفریبش

۳ نه در حنا که در خون قتل است

الا ای کاروان محمل مرانید

۴ که ما را بند بر پای رحیل است

ہر آن شب درہ فراق روی لیلی

۵ که بر مچنون رود^۶ لیلی^۷ طویل است

کمندش میدواند پای مشتاق

۶ بیابان را نپرسد چند میل است

¹ In I(b) this hemistich runs as follows:—

وگر، دگر، B, L, Y : وگر خون میخورد آن هم سهیل است

* S, Z; دانم, for بینم.

⁸ J, T, Y(b); صاحب, for خالص: I(a) and all texts but T, Y(b);

فعل، for do.

• S, R, I, T, Z, C ; برانید, for مرانید.

* I(a), B, S, R, E, L, Y(a), Y(b), Z, D; كز, for در.

6 B ; بمجنون رود, for رود بمجنون بگذرد.

7 I(b); لیلی, for صالی.

- نه رسمه است آن بدلبندی خضیب است
 ۷ نه سرمه است آن بجادوئی کعیل است^۸
 چو مور افتان و خیزان رفت باید
 ۸ و گر خود را برزیر پای پیل است
 حبیب آنجا که دستی برفشاند
 ۹ محب از سر نیفشاند بخیل است
 از ما گر طاعت آید^۹ شرمساریم
 ۱۰ از ایشان گر قبیح آید جمیل است
 بدیل دوستان گیرند و یاران
 ۱۱ و لیکن شاهد ما بی بدیل است
 سخن بیرون مگوی از عشق سعدی
 ۱۲ سخن عشق است و دیگر^{۱۰} قال و قیل است

۸۰

Metre:

[_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مجتث مثنیٰ مخبونِ مقطوعِ مستغ

- شب فراق که داند که تا سحر چند است
 ۱ مگر کسیکه بزدان عشق^۱ در بند است
 بگفتم از غم دل^۲ راه بوستان گیرم
 ۲ کدام سرو بیالای دوست مانند است

^۸ In I(b) this hemistich runs thus:—

نه چشمست آن بجادوئی خطیل است

^۹ In all texts and all MSS. except I; اگرچه ما طاعت, for زما گر طاعت آید.^{۱۰} I(a), I(b); باقی, for دیگر^۱ S; شوق, for عشق.^۲ S, Z; دل, for تو.

- پیام ما^۳ که رساند بیار مهر گسل
 ۳ که بر شکستی و ما را هنوز می‌پوند است
 قسم بجان تو خوردن^۴ طریق عزت نیست
 ۴ بخاکپای تو گان هم عظیم سوگند است
 که با شکستن پیمان و برگرفتن^۵ دل^۶
 ۵ هنوز دیده بدیدارت آرزومند است
 بیا که بر سر کویت بساط چهره^۷ ماست
 ۶ بجای خاک که در زیر پایت افکند است
 خیال رری تو بیم امید بشتاند است
 ۷ بالای عشق تو بنیاد صبر بر کند است
 عجبت را آنکه تو مجموع اگر قیاس کنی
 ۸ بزیر هر خم^۸ موئی دلی پراگند است
 اگر برهنه نباشی که شخص بنمائی
 ۹ گمان برند که پیراهنت گل آگند است
 ز دست رفته نه تنها منم درین سودا
 ۱۰ چه دستها که ز دست تو برخداوند است
 فراق یار که پیش تو برگ گاهی نیست
 ۱۱ بیا و بردل ما بین که کوه الوند است
 ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق
 ۱۲ گمان برند که سعدی ز دوست خورسند است

^۳ In all texts and all MSS. except I(b); ما, for من.

^۴ I(a), R, C, E, L, Y(a), Y(b), D; خوردن, for گفتن.

^۵ I(a), R; برگستن, for گرفتن.

^۶ R and all texts except T, Y(b); خم, for بن.

۸۱

Metre : [_ _ _ _ _] رجز مبتن مملو می مخبون

- صبحدمی که بر کنم دیده بروشنائیت
۱ بر در بندگی^۱ زنم حلقه آشنائیت
سر بر سر سلطنت بنده فرو نیارود
۲ گریه توانگری رسد نوبتی از گدائیت
پرده اگر بر افکنی وه که چه فتنه ها بود
۳ چون پس پرده می رود این همه دلربائیت
گوشه چشم مرحمت بر صف عشقان فکن
۴ تا شب ره روان شود روز بروشنائیت
سر نهدد بندگان بر خط پادشاه اگر
۵ سر نهدد^۲ به بندگی بر خط پادشاهیت
خلق جزای هر عمل بر در کبریای تو
۶ عرضه همی دهند و ما قصه بیوفائیت^۳
وقتی اگر برانیم بنده دوزخم مکن^۴
۷ کاتش آن فرو کشد گریه ام از جدائیت
راه تو نیست سعدیا کم زنی و مجردی
۸ تا بخمال در بود پیروی و پارسائیت

^۱ I(b), S, R, Z ; آسمان , for بندگی.

^۲ All MSS. and all texts except L ; بنهد , for نهدد .

^۳ In I(a) and T this line is omitted.

^۴ All texts and all MSS. except I(a) ; مکن , for بکن .

۸۲

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مثنوی مقصور

- مبعدم خاکی بصحرا برد باد از کوی دوست
 ۱ بوستان در عذرسازا گرفت از بوی دوست
 دوست گر با ما بسازد دولتی باشد عظیم
 ۲ ور نسازد می بیاید ساختن با خوی دوست
 گر قبولم میکند مملوک خود می پرورد
 ۳ ور براند پنجه^۱ نتوان کرد با بازی دوست
 هرکرا خاطر بروی دوست رغبت میکند
 ۴ بس پیشانی بیاید بردنش چون موی دوست
 دیگرانرا عید گر فوداست ما را ایندم است
 ۵ روزه داران ما نو بینند^۲ و ما ابروی دوست^۳
 دشمنم را بد نمیخواهم که آن بد بخت را
 ۶ این عقوبت بس که بیفتد دوست همزانی دوست
 هر کسی بیخویشتن جولان عشقی میکند
 ۷ تا بچوگان که خواهد افتادن^۴ گوی دوست
 هر کسی را دل بصحرائی و باغی میبرد
 ۸ هرکس از سوئی بدر^۵ رفتند و عاشق^۶ سوی دوست

^۱ B, S, Y(a), E, L, D, C, Z, T; زور, for پنجه.

^۲ I(b); ما نو بینند, for ما میجویند

^۳ In I(a) the order of lines 4 and 5 and 7 and 8 is reversed.

^۴ R, B, and all texts; در خواهد افتادن, for خواهد افتادن.

^۵ I(a); بدر, for برون.

^۶ I(b); عاشق, for عاشق: T, C, Z, E, Y(a), L, D; عاشق, for عاشق: Y(b); ما در کوی, for عاشق سوی.

کاج باری باغ و بستانرا که تحسین میکند

۹ بلبلای بودی چو سعدی یا گلی چون روی^۱ دوست

۸۳

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مَثْمَنِ مَخْبُونِ مقصور

صبح میخندد و من گریه کنم از غم دوست

۱ ای دم صبح چه داری خبر از مَقْدَم دوست

بر ا خودم گریه همی آید و بر خنده تو

۲ تا تبسم چه کنی بی خبر از مَبَسَم دوست

ای نسیم سحر از من بدالارام بگوئی

۳ که کسی جز تو ندارم که بود مَعْرُوم دوست

گو^۲ کم یار برای دل اغیار مگیر

۴ دشمن این نیک پسندد که تو گیری^۳ کم دوست

تو که با جانب خصمت بازادت نظر است

۵ به که ضائع نگداری طرف^۴ مَعْظَم دوست

من نه آنم که عدو^۵ گفت تو خود دانی نیک

۶ که ندارد دل دشمن خبر از عالم دوست

^۱ B, T, Z, C, E, Y(a), Y(b), D : چون روی، for بودی چو.

^۲ I (b) : بر، for من.

^۳ „ گوی، for گر.

^۴ „ بگیرد، for تو گیری.

^۵ „ طرف، for طمع.

^۶ „ عدو، for مرد.

نی نی^۶ ای باد مرو حال من خسته مگو
 ۷ تا^۷ غباری نه نشیند بدل خرم دوست
 هر کسی را غم خویش است ولی سعدی را
 ۸ همه وقتی غم آن تا چه کند با غم دوست

۸۴

Metre: [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _]

عشق ورزیدم و عظم بعلا مت برخاست
 ۱ گآنکه^۱ عاشق شد ازو حکم^۲ سلامت برخاست
 هر که با شاهد گلرونی بخلوت بنشست
 ۲ نتواند ز سرکوی^۳ ملا مت برخاست
 عشق^۴ غالب شد و از گوشه نشینان صلاح
 ۳ نام مستوری و ناموس^۵ و کرامت برخاست
 گل صد برگ ندانم بچه رونق بشگفت
 ۴ یا صنوبر بکدامین قد و قامت^۶ برخاست
 در گلستانی گآن گلبن خندان بنشست
 ۵ سرو آزاد بیکپای غرامت برخاست

^۶ I(b); نی نی, for از من.

^۷ I(b); تا, for که.

N.B.—This ode is only found in I (Badāyī) and I(b) (Tayyibat).

^۱ All MSS. except I, and all texts; هر که, for گآنکه.

^۲ I(a), R; راه, for حکم.

^۳ I(a), I(b), B, S, R; راه, for کوی.

^۴ I; عشق, for وجد.

^۵ In I, I(a), I(b) و is omitted after ناموس.

^۶ I(a); بالا, for قامت.

N.B.—In I(a) lines 4 and 5 and 6 and 7 are transposed.

In B, T, C, line 7 is omitted, and in I this line takes the place of verse 3.

بی زمانی بتکلف بر سعدی بنشست

۶ فتنه بنشست و چو برخاست قیامت برخاست

که شنیدی که بر انگیخت سمند غم عشق

۷ که نه اندر عقبش گرد ندامت برخاست

۸۵

[_ _ _ _ _] هزج مسدّی اخیب مقبوض مقصور : Metre

فریاد من از فراق یار است ۱ افغان^۱ من از غم نگار است
 پیروی چو ماه آن نگارین^۲ ۲ رخساره من بخون نگار است
 خون جگر من ز فراق تو ۳ از دیده روانه^۳ بر^۴ کنار است
 درد دل من ز حدّ گذشته است ۴ جانم ز فراق بیقرار است^۵
 کس را ز غم من آگهی نیست ۵ آوخ که جهان نه پایدار است
 از دست زمانه در عذابم ۶ ز آن جان و دلم چنین^۶ نگار است
 سعدی چکنی شکایت از دوست ۷ چون شادی و غم نه برقرار است

۸۶ *

[_ _ _ _ _] رمل مثنوی مقصور : Metre

کس بچشم در نمی آید که گویم مثل اوست

۱ خود بچشم عاشقان صورت نبندد غیر^۱ دوست

^۱ In all texts and all MSS. except 1, و is added before افغان.

^۲ I(a); نگارین, for پری روی. ^۳ I(a); روانه, for همیشه.

^۴ In all MSS. except 1, and all texts but T; در, for بر.

^۵ In 1 this line is omitted.

^۶ In all texts, and all MSS. except 1, همین, for می.

* In the original odes 86 and 87 are marked as 88 and 89.

^۱ I(b), B, S, R, T; غیر, for مثل.

باد بروی گل وصلش بگلستان آورد

۲ آب گلزار بشد رونق عطار برفت

صورت یوسف نا دیده صفت میگردند

۳ چون بدیدند زبان همه^۲ از کار برفت

بعد ازین عیب و ملامت نکم مستانرا

۴ که مرا در حق این طایفه انکار برفت

در سرم بود که هرگز ندهم دل بخیال

۵ بسرت کز سر من آنهمه پندار برفت

آخر این مور میان بسته افتان خیزان

۶ چه خطا^۳ داشت که سر کوفته چون مار برفت

بغضایات چه حاجت که کسی^۴ مست شود

۷ که بدیدار تو عقل از سر^۵ هشیار برفت

بنماز آمده محراب دو ابروی تو دید

۸ دلش از دست ببرد^۶ و برنار برفت

پیش تو مردن از آن به که پس از من گویند

۹ نه بصدق آمده بود آنکه بازار^۷ برفت

تو نه مرد گل بستان وصالی^۸ سعدی

۱۰ که بپهلوی نتوانی بسر خار برفت

^۲ I(a), I(b), B, S, R, I, Z; سخن, for همه

^۳ I(a); گنه, for خطا.

^۴ I(a), I(b), S, R, I, T, Z, C; یکی, for کسی.

^۵ I, I(a), R, Z, E, Y(a), L, D, C; سر, for تن: S; دل, for do.

^۶ All MSS. and texts except T, Y(b); ببردند, for بردی.

^۷ I(b), T, C; بازار, for بانکار.

^۸ I(a), B, S; وصالی, for وصالی.

AA

Metre : زمّل مَثْمُنْ مَثْمُونْ مَقْصُور [٤ ٥ ٦ ٧ ٨ ٩ ١٠ ١١ ١٢ ١٣ ١٤ ١٥ ١٦ ١٧ ١٨ ١٩ ٢٠ ٢١ ٢٢ ٢٣ ٢٤ ٢٥ ٢٦ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠]

کس ندانم که درین شهر گرفتار تو نیست

۱ هیچ بازار چنین گرم که^۱ بازار تو نیست

سرو زیبا و بزمائی بالائی تونه

۲ شهد شیرین و بشیرینی گفتار تو نیست

خود که باشد که ترا بیند و عاشق نشود

۳ مگرش هیچ نباشد که خریدار تو نیست

کس ندید است ترا یکنظر اندر همه عمر

۴ که همه عمر دعاگوی هوادار^۲ تو نیست

آدمی نیست مگر گالبد بیجان است

۵ آنکه گوید که مرا میل بدیدار تو نیست

ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته

۶ صلح کردیم که ما را سرپیکار تو نیست^۸

میر تلخست و لیکن چکنم گرنکنم

۷ چون گزیر از لب شیرین شکر بار تو نیست

من سری دارم و دریای تو خواهم بازید^۵

۸ خجل از رنگ بضاعت که سزاوار تو نیست

¹ I(b), S, B, Z, E, Y(a), C, L, D; ~~for~~ for &.

⁸ All texts and all MSS. except I. R; **موايد**, **عليگار**.

⁸ In $I(a)$, $I(b)$, B , S , Z this line is omitted.

⁴ I; ~~you~~, for ~~me~~.

⁶ I(a); انداخت, for بازید.

بجمال تو که دیدار ز من باز مگیر

۹ که مرا طاقت نادیدن دیدار تو نیست^۶

سعدیا گزنتوانی که کم خود گیری

۱۰. سر خود گیر که صاحب نظری کار تو نیست

۸۹

Metre: [_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] رمل مژمن مخبون مقطوع مستیع

کیست آن کش سرپیوند تو در خاطر نیست

۱ یا نظر با تو ندارد مگرش ناظر نیست

نه حلال است که دیدار تو بیند هر کس^۱

۲ که حرامست بر آنکش نظری ظاهر نیست

هیچکس^۲ را مگر این عشق^۳ نباشد که مراست^۴

۳ گآنچه من مینگرم بر دگری ظاهر نیست

هر شبی روزی و هر روز زوالی دارد

۴ شب هجره^۵ من و معشوق مرا آخر نیست

هر که با غمره^۶ خوبان سرورگاری دارد

۵ سست مهر است که بر داغ جفا صبر نیست

^۶ In I this line is omitted.

^۱ I(a), I(b), I. همه, for هر.

^۲ I; همه, for هیچ.

^۳ I; عشق, for ذوق.

^۴ I, I(b), C; مرا, for مراست. N.B.—In I(a) line 3 is omitted.

^۵ All texts and all MSS. except I(b); هجر, for هجره.

^۶ I(b), S; با, for بر. N.B.—In I(a) lines 4 and 5 are transposed.

- سر مویم نظری کن که من اندر تن خویش
 ۶ یکسر موی ندارم^۷ که ترا ذاکر نیست
 همه دانند که سودا زده دلشده را
 ۷ چاره صبر است و لیکن چکند قادر نیست
 هر که سر^۸ پنجه مخضوب تو بیند گوید
 ۸ گربدین^۹ دشنه^{۱۰} یکی^{۱۱} کشته شود نادر نیست
 گفته بودم غم دل با تو بگویم روزی^{۱۲}
 ۹ بزبان چند بگویم که دلم حاضر نیست
 گر من^{۱۳} از چشم همه خلق بیفتم سهل است
 ۱۰ تو میگذاری که مخدول ترا ناصر نیست
 التفات از همه^{۱۴} عالم بتو دارد سعدی
 ۱۱ همتی گآن بتو مصروف بود قاصر نیست

۹۰

Metre : [_ _ _ _ _] صَفَاتِ هَمَّتِ مَخْبُون

- کهن شود همه کس را بروزگار ارادت
 ۱ مگر مرا که همان عشق^۱ اول است و زیادت

^۷ I(a), I; ندارم, for ندانم.

^۸ All texts and all MSS. except I, I(a), R; آن, for سر.

^۹ All texts except T and all MSS. but I(b), R; بدین, for برین.

^{۱۰} This is the I reading. All other MSS. and all texts have دست.

^{۱۱} All texts except Z; کسی, for یکی.

^{۱۲} All texts and all MSS. except I; چندی, for روزی.

^{۱۳} All texts and all MSS. except I; اگر, for من.

^{۱۴} In S z is omitted before همه.

^۱ I(b), B, and all texts; مهر, for عشق.

- گرم جواز نداشتد ببارگاه^۲ قبولت
 ۲۰ کجا روم که بمیرم^۳ بر آستان عبادت
 مرا بروز قیامت مگر حساب نباشد
 ۳ چو هجر و وصل تو دیدم چه جای^۴ موت و اعادت
 شنیده ام^۵ که نظر میکنی بحال ضعیفان
 ۴ تیم گرفت و دلم خوش بانتظار عیادت
 گرم بگوشه چشمی شکسته وار به بینی
 ۵ فلک شوم ببرزگی^۶ و مشتري بسعادت
 بیایمت که به بینم کدام زهره و یارا .
 ۶ روم که بیتو نشینم کدام صبر و جلالت
 مرا هر آینه روزی قتیل^۷ عشق به بینی
 ۷ گرفته دامن قاتل بهر دوست ارادت
 اگر جنازه سعدی بکوی دوست در آرند^۸
 ۸ زهی حیات نکونام و مردنش^{۱۰} بشهادت

۹۱

[_ _ _ _ _] مضارع مفعول محذوف مقصور: Metre

کارم چو زلف یار پریشان و درهم است

۱ پشتم بسان ابروی دلدار پر خم است

^۲ S, R, I; ببارگاه, for پیشگاه.

^۵ I(a), B, I; بمیرم, for بمیرم.

^۳ B, S, R, Y(b), T, C; که, for چو.

^۶ T, Y(b); بسم, for چه جای.

^۴ All texts and all MSS. except I(a); شنیده ام, for شنیدم.

^۷ I(a); بلند, for بلند.

^۸ I; تمام کشته, for تمام کشته.

^۹ I(b); عشق ندارند, for دوست در آرند.

^{۱۰} I(b), T; مردنش, for رفتن. I; رفتن, for do: all other texts and MSS.; مردنی, for do.

- هر که عییم کند از عشق و ملامت گوید
 ۴ تا ندید است ترا بر منش انکاری هست
- صبر بر جور رقیبت چکنم گر فکنم
 ۵ همه دانند که در صحبت گل خاری هست
- نه من خام طمع عشق تو می وزم^۲ و بس
 ۶ که چو من سوخته^۳ در خیل^۴ تو بسیاری هست
- باد خاکی ز مقام تو بیارود و ببرد
 ۷ آب هر طیب که در طبله^۵ عطاری هست
- من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود
 ۸ سرو جان را نتوان گفت که مقداری هست
- من ازین دلق مرقع بدر آیم روزی
 ۹ تا همه خلق بدانند که زناری هست
- عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند
 ۱۰ داستانی است که در هر سربازاری هست

۹۳

Metre : [_ _ _ _ _] مجتبیٰ مثنیٰ مخبونِ مقطوع :

- بیایا که مرا با تو ماجرای هست
 ۱ بگوی اگر گنهی رفت و گر خطای هست

^۲ C, E, Y(a), Y(b), D; می وزم, for ورزیدم. In I(b), T, C, the following hemistich is substituted for 6 (a); همه راه است همین داغ صحبت که مراست.

^۳ I(a); سوخته, for شیفته.

^۴ I(b), Y(a); خیل, for عشق.

^۵ I(a), B, S, Z; طبله, for کلبه.

- فراق افتد میان دوستداران
 ۲ زبان و سود باشد در تجارت
 یکی را گر^۱ به بینی کشته دوست
 ۳ بدیگر دوستانش ده بشارت
 ندانم هیچکس در عهد حسنت
 ۴ که با دل باشد آلا بی بصارت
 مرا آن گوشه چشم دلایز
 ۵ بکشتن میکند گویی اشارت
 گر آن حلو بدست صوفی افتد
 ۶ خدا ترسی نباشد روز^۲ غارت
 عجب دارم درون عاشقان را^۳
 ۷ که پیـراهن نمیسوزد^۴ حرارت
 جمال دوست چندان سایه انداخت
 ۸ که سعدی ناپدید است از حقارت

۹۵

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مثنوی مشکول

- متناسبت^۱ و موزون حرکات دلفریبت
 ۱ متوجه است با ما سخنان بی حسیت

^۱ All texts and all MSS. except I, R; چرون, for گر.

^۲ I(b); وقت, for روز.

^۳ I(a), B, S, R, Z; عاشقانرا, for صوفیانرا.

^۴ I(a), S, R, B, and all texts but T; نمیسوزند, for نسوزند.

^۵ All texts and all MSS. except I(b); متناسب است, for متناسب.

- چه نمیتوان مبروری سمت کشم ضروری
- ۲ مگر آدمی نباشد که برنجد از عتیت
- اگرم تو خصم باشی فروم ز پیش ئیـرت
- ۳ و گرم تو سیل^۲ باشی نگریم از نشیبت^۳
- بقیاس در ننگی و بوهـم^۴ در نیائی
- ۴ متحیرم در اوصاف جمال و حسن و زینت
- اگرم بر آورد بخت بتخت پادشاهی^۵
- ۵ نه چنان که بنده باشم همه عمر^۶ در رکیت
- عجب از کسی درین شهر که پارسا بماند
- ۶ مگر او ندیده باشد رخ پارسا فریبت
- تو برون خبر نداری که چه میروند ز عشقت
- ۷ بدر آ و گرنه آتش بزیم در حجیت
- تو درخت خوب^۸ منظر همه میوه و لیکن
- ۸ چکنم بدست کوه که نمیـرسد بسیت
- تو شبی در انتظاری نهشته چه دانی
- ۹ که چه شب گذشت بر منتظران ناشکیبت^۹

^۱ I ; صید, for سیل.

^۲ I, Y(b) ; نشیبت, for نهیت.

^۳ All texts and all MSS. except I(b) ; بوهـم, for بومف.

^۴ I(b), B ; جمال و حسن و زینت, for روی زینت ; S ; روی, for حسن.

^۵ I(b) ; کامرانی, for پادشاهی.

^۶ I(b) ; پیرز, for عمر.

^۷ D ; خرب, for نیک. N.B.—This line is omitted in I.

^۹ In I(b), B, T, C this line is omitted.

تو خود ای شب جدائی چه شبی بدین درازی

۱۰ بگذر که جان سعدی بگداخت^{۱۰} از نهیبت

۹۶

Metre : [_ _ _ _ _] هزج مسدس مقصور

مرا خود با تو سَرِی^۱ در میان هست

۱ و گرنه روی خوب اندر^۲ جهان هست

وجودی دایم از مهرت گدازان

۲ وجودم رفت و مهرت^۳ همچنان هست

مبـرظـن کز سرم سودای عشقت

۳ رود تا در^۴ وجودم^۵ استخوان هست

اگر پیشم نشینی دل نشانی

۴ و گر غایب شوی در دل نشان هست

بگفتن بر^۶ نیاید شرح حسنت^۷

۵ و لیکن گفت خواهم تا زبان هست

ندانم قامتست آن یا قیامت

۶ که میگوید چنین سروی روان هست^۸

^{۱۰} I; بگداخت, for بگدازی.

^۱ I, R, C, Y(b); سَرِی, for چهری.

^۲ All texts and all MSS. except I; زیبا, for خوب اندر.

^۳ I(a), T, C, Y(b); مهم, for مهرت.

^۴ All texts and all MSS. except I(b); بر, for در.

^۵ I, B, S, R; زمیم, for وجودم.

^۶ I(a), I(b), B, S, R, T, C, Y(b); بر, for راست.

^۷ All texts and all MSS. except I; عشقت, for حسنت.

^۸ In I(a) lines 6 and 5 are transposed.

- توان گفتن بـه مانی ولی ماه
 ۷ نیندارم چنین شیرین دهان هست
 بجز پیش^۹ نخواستهم سر نهادن
 ۸ اگر بالش^{۱۰} نباشد آستان هست
 برو سعدی که کوی وصل جانان
 ۹ نه باز ایست کآنجا قدر جان هست

۹۷

Metre: هزج مسدّی مقصور [_ _ _ _ _]

- نشاید گفتن آنکس را دلی هست
 ۱ که ندهد بر چنین صورت دل از دست
 نه منظوری که با او میتوان گفت
 ۲ نه خصمی که کمندش میتوان جست^۱
 بدل گفتم ز چشمانش پرهیز
 ۳ که هشیاران نیامیزند با مست
 سر انگشتان مخموش نه بینی
 ۴ که دست صبر بر پیچید و بشکست
 نه آزاد از سرش^۲ بر میتوان خاست
 ۵ نه با او میتوان آسوده بنشست

^۹ I(b), T, C, L, Y(a), Y(b), E, D; کویت, for پیشت.

^{۱۰} I(a), B, S, R, Z, E, L, Y(a), D; بالش, for بالین: I(b), B, and all texts; وگی, for وگی.

^۱ T, Y(b); جست, for رست.

^۲ I(b); سرش, for برش.

اگر دودی رود بی آتشی نیست

۶ و گر خونی رود هم^۸ کشته هست

خیالش در نظر چون آیدم خواب

۷. شاید در بروی دوستان بست

نشداید خرمین بیچارگان سوخت

۸. نمیاید دل درماندگان^۴ خست

بآخردوستی نتوان بریدن

۹ باوّل خود نمیدایست پیوست

دلت از دست بیرون رفته سعدی⁶

۱۰. نیاید باز تیرفته از شست

9A

Metre : خفيف مسدس مخبون مقصور [— — — — —]

نه خود اندر جهان نظیر تو نیست | که قمر چون رخ منیر تو نیست

ندهم دل بقدر قامت سرور ۲ که چو بالایی دلپذیر تو نیست

در همه شهر ای کمان ابرو ۳ کس ندانم که صید تیر تو نیست

دل مردم کسی دگر^۱ نبرد^۲ که دلی نیست کار^۳ اسیر تو نیست

گر بگیری نظیر من چکنم ۵ که مرا در جهان نظیر تو نیست

⁸ I(b), B, R, T, C, Y(b); **بیاد**, for **رود هم**.

⁴ S ; درمندگان, درویش را

⁵ In R this hemistich is written thus:—**دل از دست تو بیرون برد سعدی**

¹ I(a), I(b) ; کسی دگر, for دگر کسی.

- نه هر آن چشم که بینند^۱ سیاه است و سپید
- ۲ یا سیاهی^۲ ز سپیدی بشناسد^۳ بصر است
هر که در^۴ آتش عشقش نبود طاق^۵ سوز
- ۳ گو بنزدیک مرو کافت^۶ پروانه پراست
گر من از دوست بفالم نفس صادق نیست
- ۴ خبر از دوست ندارد که ز خود با خبر^۷ است
آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس
- ۵ آدمی خوی شود ورنه همان جانور است
شربت از دست دلآرام چه شیرین و چه تلخ
- ۶ بده ای دوست که مستهقی از آن تشنه تراست
من خود از عشق لبث فهم سخن می نگویم
- ۷ هر چه ز آن تلخترم گر^۸ تو بگویی شکر است
در^۹ بتیغم بزنی با تو مرا خصمی نیست
- ۸ خصم آنم که میان من و تیغت سپر است
من ازین بند نخواهم بدر آمد همه عمر
- ۹ بند پائی که بدست تو بود تاج سراسر است
دست سعدی بجفا نگسلد از دامن دوست
- ۱۰ ترک لؤلؤ نتوان گفت که دریا خطر است

^۱ B, T, Y(b); بینی, for بینند.

^۲ All texts and all MSS. except I; و, for ز.

^۳ I; نه‌نماید, for بشناسد.

^۴ I(a), I(b), S, R, C, Y(a), T, L, E, D; در, for از.

^۵ In B, R, Y(a), Y(b), E, L, D, C, و is inserted after طاق.

^۶ I(b), B, R, Z, Y(a), E, L, D; کافت, for گافت.

^۷ I(b), C; بیخبر, for خبر.

^۸ I(a); چون, for گر.

^۹ All texts and all MSS. but I; گر, for و.

۱۰۲

Metre :

[_ _ _ _ _] مضارع مفعول اخرب مکفوف مقصور

هر صبحدم نسیم گل از بوستان تست

۱ الحان بلبل از نفس دوستان تست

چون خضر دید آن لب جان^۱ بخش دلفریب۲ گفنا که آب^۲ چشمه حیوان دهان تست

یوسف ببندگیت کمر بسته بر میان

۳ بودش یقین که ملک ملاحظت ازان^۳ تستهر که از نشان^۴ چشمه کوثر شنیده است۴ داند نشانی از دهن بی نشان تست^۴

هر شاهدهی که در نظر آمد بدلبری

۵ در دل نیافت راه که آنجا مکان تست

از^۵ رشک آفتاب^۵ جمالت بر آسمان۶ هر ماه ماه^۶ دیدم چون ابروان تست

این باد روح پرور از انفاس صبحدم

۷ گوئی مگر ز طره^۷ عنبر فشان تست^۱ Y(b) ; شیعین, for بخش جان.^۲ I(a) ; نوش, for آب : T, C ; که, for یقین.^۳ S ; نشان, for نشان ز.^۴ In I(a) this line is omitted.^۵ I(a) ; روز, for از.^۶ R, Z, C, E, L, Y(a), Y(b), D ; آفتاب, for آسمان.^۷ I(a) ; پشت هائل, for ماه ماه.

صد پیرهن قبا کنم از خرمی اگر .

۸ بینم که دست من چو کمر بر^۸ میان تست

گویند^۹ میهمانی عشاق میکنی

۹ سعدی بیوسه ز لبست میهمان تست

۱۰۳

Metre: [---و---و---و---و---و---و---و---و] هزج مثمن اعراب مکفوف مقصور

اینجا شکری هست که چندین مگسازند

۱۰ یا برالعجبی کاین همه صاحب هوسانند

بس در طلبت سعی نمودیم و نگفتی

۲ کاین هیچ کسان در طلب من^۱ چه کسانند

ای قافله سالار چنین سخت^۲ چه رانی

۳ آهسته که در کوه و کمر باز پسانند

صد مشعل افروخته گردد بچراغی

۴ آن نور تو داری و دگر مقتبسانند

من قلب و لسانم بوفاداری^۳ صحبت^۴

۵ وینان همه قلبند که پیش تو لسانند

^۸ I(a), C, Y(b); در, for, for.

^۹ All texts and all MSS. except I(a); گفتند, for گویند.

^۱ Z, E, Y(a), Y(b), L, D; ما, for من.

^۲ B, and all texts but Z; گرم, for سخت.

^۳ C; بوفاداری, for بهواداری.

^۴ In I(a), P, S, R, B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, C, و is added before صحبت.

- ز سعد ابوبکر تا سعد زنگی
 ۴ پدر بر پدر نامور، جدّ بر جدّ
 همه نامداران و گردن فرازان
 ۵ بزنجیر سبق الایادی مقید
 سر بندگی بر زمینش نهاده
 ۶ همه نامداران^۴ دریا و سرحد
 خردمند شاهان رعیت پناها
 ۷ که مخصوص بادیه بنائید سرمد
 یکی پند پیرانه بشنو ز سعدی
 ۸ که بختت جوان باد و جاهت مبعّد^۵
 زبوده است تا بود دوران گیتی
 ۹ بابقای ابنای گیتی معوّد
 مؤبّد نمیماند این ملک گیتی^۶
 ۱۰ شاید برو تکیه بر هیچ مسند
 بانصافان دولت و زندگانی
 ۱۱ که نامت بگیتی بماند مغلّد

۱۰۵

[_ _ _ ا _ _ _ ا _ _ _ ا _ _ _] هزج مسدّد اخرب مقبوض مقصور Metre:

باد آمد و بسوی عنبر آورد ۱ بادام شگوفه بر سر آورد

^۴ I(a), خسرو, for نامور.

^۵ R, T, C; خداوندگاران, for همه نامداران.

^۶ B; دولت موعود, for جاهت موعود.

^۷ I(a), I(b), S, R, T, C; دنیا, for گیتی.

شاخ گل از اضطراب بلبل ۲ با آن همه خار سر بر آورد
تا پای مبارکش بیوسم ۳ قصد که پیام دلبر آورد
ما نامه بوی سپرده بودیم ۴ او نائفه مشک اذفر آورد
هرگز نشنیده ام که بادی ۵ بوی گلی از تو^۱ خوشتر آورد
کس مثل تو خوبروی فرزند ۶ نشنید که هیچ مادر آورد
شاید که کفند زنده در گور ۷ در عهد تو هرکه دختر آورد
بیچاره کسی که در فراق ۸ روزی^۲ بنماز دیگر آورد
سعدی دل روشن صدقار ۹ هر قطره که خورد گوهر آورد
شیرینی دختران طبع ۱۰ شور از متمیزان بر آورد

۱۰۶

Metre: [_ _ | _ _ | _ _ | _ _ | _ _ | _ _] رملِ مثنوی مخبونِ مقطوعِ مسبغ

پیش رویت دگران صورت بر دیوارند
۱ نه چنین صورت و معنی^۱ که تو داری دارند
تا گل روی تو دیدم همه گلهای خار است
۲ تا ترا یار گرفتم^۲ همه خلق^۳ اغیارند
آنکه گویند بعضی شب قدری باشد^۴
۳ مگر آنست که با دوست بپایان آرند
دامن دولت جاوید و گریبان امید
۴ حیف باشد که بگیرند و دگر بگذارند

^۱ بوی گلی از تو for از بوی تو بوی R ;

^۲ روزی. for روئی Y(b) ;

^۳ گرفتیم. for گزیدم S ;

^۴ باشد. for بود است I(a), I(b), S, R, P, D, L ;

^۱ معنی. for زیبا I(b) ;

^۲ یار. for I(a), B, T, C, L ;

^۳ خلق. for

یک بامداد اگر بخرامی ببوستان
 ۳ بینی که سر را ز لب جری برکنند
 تلم است پیش طائفه جور خوبروی
 ۴ زین^۱ معتقد شنو که شکر می پراکنند
 ای متقی گر اهل دلی دیدها بدوز
 ۵ کاینان^۲ بدل ربودن مردم معینند^۳
 یا برقی بچشم تامل فرو گذار
 ۶ یا دل بنه که پرده ز کارت برافکنند
 جانم دریغ نیست ولیکن دل ضعیف
 ۷ صندوق سرتست نخبواهم^۴ که بشکنند
 حسن تو نادر است^۵ در این عهد^۶ و شعر من
 ۸ من چشم در^۷ تو و دگران^۸ گوش برمنند
 گوئی جمال دوست^{۱۰} که بیند چنانکه^{۱۱} اوست
 ۹ الا براه دیده^۹ سعدی نظر کنند

^۱ All texts and all MSS. except I(a) ; از معتقد , for زین معتقد.

^۲ S ; که , for گر.

^۳ I(b), R, P, Z ; کاینان , for کاینان.

^۴ In I this line is omitted.

^۵ I(b), B, S, P, T, C, Y(b) ; میبادا , for نخواهم.

^۶ In I, I(b), Z, E, Y(a), Y(b), L, D, و is omitted after است and inserted before شعر.

^۷ All texts and all MSS. except I ; وقت , for عهد.

^۸ All texts and all MSS. but I : بر , for در.

^۹ I ; همه گان , for دگران.

^{۱۰} I(b), S, B, T, C ; او , for دوست.

^{۱۱} S ; چنانچه , for چنانکه.

N.B.—In E, Z, Y(a), Y(b), L, D, this ode begins with the two following lines, which seem corrupt:—

خداوند این نعمت میتواند
 که درویشان بیطاقت برانند
 ولیکن دور گیتی را وفا نیست
 همان بهتر که قدر خود بدانند

- تو^۲ ای توانگر حسن از عنای درویشان
 ۲ خبر نداری اگر خسته اند و^۳ گر ریشند
 ترا چه غم که یکی در^۴ غمت بجان آید
 ۳ که دوستان تو چندان که^۵ میکشی بیشند
 مرا بعزت بیگانگی ز خویش مران
 ۴ که دوستان وفادار بهتر از خویشند
 غلام همت رندان^۶ پاکبازانم
 ۵ که از محبت با دوست دشمن خویشند
 هر آینه لب شیرین جواب تلخ دهد
 ۶ چنانکه صاحب نوشند ضارب^۷ نیشند
 تو عاشقان مسلم ندیده^۸ سعدی
 ۷ که تیغ بر سر و سر بنده وار در پیشند
 نه چون منند و تو مسکین حریص^۹ کوتاه دست
 ۸ که ترک هر دو جهان گفته اند و درویشند

^۲ I(a); توای, for توئی.

^۳ I, I(b), B, P, R, E, L, D, C, T, Z; و is omitted after اند خسته.
 N.B.—In T, the following line is inserted between verses 2 and 3:—

ترا چه غم که یکی دشمن است و دیگر دوست
 که دشمنان تو چون دوستان ونا کیش اند

^۴ P, E, T, Y(a); از, for در.

^۵ S; هر چند, for چندانکه.

^۶ In I(a), I(b), B, I, R, P, T, Y(b) و is inserted after رندان.

^۷ In Z و is inserted before ضارب.

^۸ In I(a), I(b), R, C و is inserted after حریص.

metre : [- ١ - ٢ - ١ - ١ - ١ - ١ - ١ - ١] مجتث مثنى مقطوع مستغ

۱ جهان جوان شد و یاران بعیش بنشستند
حریف مجلس^۱ ما خود همیشه دل میبرد

۲ علی الخصوص که پیرایهٔ بدو بستند
کسان که در رمضان چنگ و نی^۲ شکستندی

۳ نسیم گل چو شنیدند^۳ توبه بشکستند
بسط سبزه لکد کوٹ شد پیام نشاط

۴ ز بسکه عارف و عامی برقص بر چستند
دو دوست قدر شناسند عهد^۴ صحبت را

۵ که مدتی بپریدند و باز پیوستند
برون می‌رود از خانقه یکی هشیار

۶ که پیش شهنه بگوید که صوفیان مستند
یکی درخت گل اندر میان خانه^۵ ماست

۷ که سروهای چمن پیش قامتش پستند
اگر جهان همه دشمن شود بدولت دوست

۸ خبر ندارم از ایشان^۶ که در جهان هستند

² I(a), S, I; می, for نی.

* I(a), عبد , for عبد : I(b), Z, S; اهل , for do.: B, T, C, Y(b) ; وز for do.

⁶ I; ايشان, for اينان.

مثال راکب دریاست حال کشته عشق^۷

۹ که ترک یار بگفتند و خویشتر رستند^۸

بسر و گفت کسی^۹ میوه نمی آری

۱۰ جوابداد که آزادگان تھی دستند

براه عقل برفتند سعدیا بسیار

۱۱ که ره بمنزل^{۱۰} دیوانگان ندانستند

|||

Metre: [_ _ _ _ _] وصلِ مَثْنِ مَغْضُوبِ مَقْصُور

دُنی آنقدر ندارد که بر او رشک برند

۱ یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند

نظر آنانکه نکردند بدین^۱ مَشْتِی^۲ خاک

۲ الحق انصاف توان داد^۳ که صاحب نظرند

عارفان هرچه بقائی و ثباتی نکند

۳ گر همه ملک جهانست^۴ بهیچش نخورند

تا تطاول نه پسندی و تکبر نکنی

۴ که خدا را چو تو در ملک بسی جانورند

^۷ I, R; عیش درویشان, حال کشته عشق.

^۸ In T this line is omitted.

^۹ I(a), S; چرا, for کسی: I(b), B, P, T, Z, Y(a), E, L, D; یکی, for do.

^{۱۰} R, I; عالم, for منزل.

^۱ I(a); بدین, for درین.

^۲ In I(a), I(b), P, R, B, Z, E, L, Y(a), Y(b) و is inserted before خاکی.

^۳ I(b); کرد, for داد.

^۴ I(a); وجود است, for جهانست.

- این سرائیست که البته خلل خواهد یافت^۵
- ۵ خنک آنقوم که در بند شرای دگرند^۶
- دوستی با که شنیدی که بسر برد؛ جهان
- ۶ حق عیانست ولی طایفه بی بصرند
- ای که بر^۷ پشت^۸ زمینی همه وقت آن تونیست
- ۷ دیگران در شکم مادر و پشت پدرند
- گوسفندی برد این گرگ دعا از گله^۹
- ۸ گوسفندان دگر خیره در او میزنند^{۱۰}
- آنکه پای از سرنخوت نهدادی بر خاک
- ۹ عاقبت خاک شد و خلق برو میگدرند
- کاشکی قیمت انفس بدانندی خلق
- ۱۰ تا دمی چند که ماند است^{۱۱} غنیمت شمرند
- گل بیخار میسر نشود در بستان
- ۱۱ گل بیخار جهان مردم نیکو سیرند
- سعدیا مرد^{۱۲} نکونام نمیرد هرگز
- ۱۲ مرده آنست که نامش بکونی نبرد

^۵ I(a), I(b), B, P; for یافت.

^۶ In S this line is omitted.

^۷ All texts and all MSS. except, I(a), B; در, for بر.

^۸ I(a); روی, for پشت.

^۹ I(a), I(b), S, T, C, Y(b); مزور هر روز, for دعا از گله.

^{۱۰} N.B.—In P lines 7 and 8 are omitted.

^{۱۱} R; باقیست, for ماند است.

^{۱۲} I(a), R; نفس, for مرد.

112

Metre :

Metre: [٩ _ ٧ _ ١ ٧ _ _ ١ ٧ _ ٧ _ ١ ٧ _] مجتث مثنى مخبون مقطوم مستغ

روندگان طریقاً از بلا نپرهیزند

۱. گرفتگان ارادت بجزور نگرینند

امیدواران دست طلب ز دامن دوست

۲ اگر فروگسلانند در که آویزند^۵

مگر تو روی پوشی و گرنه ممکن نیست

۳ که اهل معرفت از تو نظر بیرہیزند

بلیسر جامہ صوفی بیسار جام شراب

۴ کہ نیکنامی و مستی بہم نیامیزند

رضای دوست بدست آر و دیگران بگذار

۵ هزار فتنه چه غم باشد ار برانگیرند

مرا کہ با تو چو مقصود آشتی افتاد

۶ رواست گر همه عالم بچنگ برخیزند

اگر ہلاکت سعدی^۸ بتیغِ فرقت تست

۷ حلال باشد خونی که دوستان^۴ ریزند

طریق ما سرعجز است و آستان رضا

۸ که از تو صبر نباشد مگر از^۶ تو بستیزند

روندگان طریق از for نه شرط عشق بود کز ؛ I¹

² In I(b), S. P. this line is omitted

⁸ I; جانم, for سعدی.

* All texts and all MSS. except I(h), S; عاشقان, for دوسنان.

⁶ I, I(b), S, P, Z; \bar{b} , for j .

در نظر دشمنان نوش نباشد هنی

۸. وز قبل دوستان نیش نباشد^۷ گزند

آنکه سرش در کمند جان بدهانش رسید

۹ می نکند التفات آنکه^۸ بدستش کمند

سعدی اگر عاقلی ' عشق طریق تو نیست

۱. با کف و بازوی یار^{۱۰} پنجه نشاید فکند

115

Metre : [_ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _] رمل مثنون مقطوع مسبغ :

شاید این طلعت میمون که بفالش دارند

۱ در دل اندیشه و در دیده خیالش دارند

نه در آفاق چنین روی دگر نتوان دید

۲ مگر آئینه که در پیش جمالش دارند

عجب از دام غمش^۱ گر بجهد مرغ دلی

۳ این همه میل که با دانه خالش دارند

فازینی که سراندر قدمش باید² باخت

۱۴ نه حریفی که توقع بوصولش دارند

غالب آنست که مرغی چو^۵ بدامی افتاد

۵ تا بجائی فرود بی پر و بالش دارند

⁸ I(a); آنکه, for این که.

⁷ I(b) ; نیاید, for نباشد.

⁹ I(a), B, S, R, P, T, C; عاشقى, for عاقلی.

¹⁰ I(a); و بازوی بار, زورآوردن

¹ I: **دلش**, for **غمش**.

^a B, T, C, Y(b); **بیتوان**, for **باید**.

⁸ All texts and all MSS. except I, I(a), I(b), S, P, R; ~~as~~ for ~~as~~.

عشق لیلی نه باندازه هر مجفونی است

۶ مگر آنانکه سرناز و دلالش دارند

دوستی با تو حرامست که چشمان خوشت

۷ خون عشاق بریزند و حالش دارند

خرما دور^۴ و صالی و خوشا درد دلی

۸ که بمعشوق توان گفت و مجالش دارند

حال سعدی توندانی که ترا دردی نیست

۹ دردمندان خبر از صورت حالش دارند^۵

۱۱۵

[--- و ا و --- و ا و --- و ا و ---] هزج مثمن اخرب مکفوف مقصور: Metre

شوخی مکن ای دوست که صاحب نظرانند

۱ بیگانه و خویش از پس و پیش نگرانند

کس نیست که پنهان نظری با تو ندارد

۲ من نیز بر آنم که همه خلق^۱ برانند

هل نظر آنند که چشمی بارادت

۳ با روی تو دارند و دگر بی بصرانند

قومی^۲ غم دین دارد و قومی غم دنیا

۴ بعد از غم رویت غم بیهوده خورانند

^۴ T, C; روز, for دور.

^۵ In T, the following line is found after verse 9:--

غم بیهوده دنیا مخور و پند بگیر * از پریشانان آنان که حالش دارند

^۱ I(b), R; شهر, for خلق.

^۲ I; هرکس, for قومی.

- خاک راهی که برو میگذری ساکن^۸ باش
- ۴ که عیون است و جفون است و حدود است و قدود
- این همان چشمه خورشید جهان افروز است
- ۵ که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود
- خاک مصر طرب انگیز^۹ نه بینی که همان
- ۶ خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جنود
- دنی آن قدر ندارد که برو رشک برند
- ۷ ای برادر که نه محسود بمیاند نه حسود
- دست حاجت چو^{۱۰} بری پیش^{۱۱} خداوندی بر
- ۸ که کریمست و رحیمست و غفورست و ودود
- از ثری تا بثریا بعبودیت او
- ۹ همه در ذکر و مفاجات و قیامت و قعود
- گرمش نامتنهایی نعمش بی پایان
- ۱۰ هیچ خواهنده ازین در نرود بیمقصود
- قیمت خود بمنهایی و ملاحی مشکین
- ۱۱ گرت ایمان درستست بروز موعود^{۱۲}
- پند سعدی که کلید در گنج سعد است
- ۱۲ نتواند که بجای آورد الا مسعود

^۸ I(a); حاضر, for ساکن.

^۹ R; انگیز, for افروز.

^{۱۰} I, I(a); چو, for که.

^{۱۱} R; نزد, for پیش.

^{۱۲} In P this line is omitted.

11A

طرفه میدارند یاران صبر من بر داغ^۱ و درد

دوستانت را که داغ مهربانی دل^۴ بسوخت

حاکمی گر عدل خواهی کرد با ما یا ستم

عقل را با عشق خوبان طاقت^۶ سر پنجه نیست

عافیت میبایدت چشم از نکوویان بدوز

زهرهٔ مردان نداری چون زنان در خانه باش

حمل رعنائی مکن بر گریہ صاحب سماع

۷ اهل دل دانی* کہ تا زخمی نخورد آہی نکرد

⁹ I, B, S, P, C; اهل دل, for دلکشنا; I: دانی, for داند.

ما بیک شربت^۳ چنین بیخود شدیم

۴ دیگران چندین قدح چون خورده اند

آتش اندر پختگان افتاد و سوخت

۵ خام طبعان همچنان افسرده اند

خیمه بیرون بر که فراشان باد^۶

۶ فرش دیبا بر^۷ چمن گسترده اند

زندگانی چیست مردن پیش دوست

۷ کاین گروه زندگان دل مرده اند

تا جهان بود است جمّاشان^۸ گل

۸ از سلحّداران خار آزرده اند

عاشقان را کشته می بینند^۹ خلق

۹ بشنو از سعدی که جان پرورده اند

۱۲۱

Metre: [— ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ —] مقارِبِ مَقْصُور

نشاید که خوبان بصحرا روند ۱ همه کس شناسند و هر جا روند

حلال است رفتن بصحرا و لیک ۲ نه انصاف باشد که بیما روند

نباید دل از دست مردم ربود ۳ چو خواهند جایی که تنها روند

که بپسندد از باغبانان گل ۴ که از بانگ بلبل بسودا روند

^۳ Z, E, I, D, Y(a), Y(b); جرعت, for شربت.

^۴ I(a); باغ, for ماه.

^۵ All texts and all MSS. but I; در, for بر.

^۶ T, Y(b); فراشان, for جمّاشان.

^۷ B; بیننده, for پندارند.

بر آرند فریاد عشق از خطا ۵ گزاین شوخ چشمان بیغما روند
همه سروها را ببايد خمید^۲ ۶ که در پای آن سرو بالا روند
بساهوشمندان که در کوی عشق^۷ ۷ چو من عاقل^۳ آیند و شیدا روند
بسازیم بر آسمان سلمی ۸ اگر شاهدان بر ثریا روند
نه سعدی درین گل فرو رفت و بس ۹ که آنان که بر روی دریا روند

۱۳۲۰

Metre :

[_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _]

نه هرچه جانورند آدمیتی دارند
۱ بس آدمی که در آفاق^۱ نقش دیوارند
سیاه سیم زرانود چون بپوته برند
۲ خلاف آن بدر آید که خلق پندارند
کسان بچشم تو بی قیمت اند و کوتاه قدر
۳ که پیش اهل بصیرت بزرگ^۲ مقدارند
زبان حال که داند که خامشان لحد
۴ بصد هزار زبان در حدیث و گفتارند^۳
که زینهار بنفخوت مناز بر سر خاک
۵ برو که همچو تو در زیر خاک بسیارند

^۱ I(a); گر, for چو.

^۲ I, I(a), C. L; خمید, for چمید.

^۳ I; عاقل, for عاقل.

^۴ I; این ملک, for آفاق.

^۵ I(a); بلند, for بزرگ.

^۶ In all texts, and all MSS. except I, this line runs as follows:—
برادوان لحد را زبان گفتن نیست * نو گوش دل که با جملگی بگفتارند

وفا^۴ نمی کند این پنجره نوبت^۵ ملک

۶ که بگذرند و باینای دهر بگذارند^۶

بخواب لذت و شهرت گذاشتند^۷ حیات

۷ کنون که زیر زمین خفته اند بیدارند

که التفات کند عذر که این زمان گویند

۸ کجا بخوشه رسد تخم که این نفس کارند

هزار جان گرامی فدای اهل نظر

۹ که مال و منصب دنیا بهیچ بشمارند

طمع مدار^۷ ز دنیا سر هوا و هوس

۱۰ نه پر شود مگرش^۸ خاک بر سر انبارند

دعای بد نکنم بر بدان که مسکینان

۱۱ بدست خوی ید خویشتن گرفتارند

بجان زنده دلان سعدیا که ملک وجود

۱۲ بیرزد آنکه وجودی ز خود بیازارند

۱۴۳

Metre: [- - - - -] رمل مسدس معذوف

آفتاب از کوه سر بر میزند ۱ ماه روی انگشت بر در میزند
آن کمان ابرو که تیر غمزه اش ۲ هر زمانی صید دیگر میزند

^۴ All MSS. and all texts, but Y(b); کرا, for وفا.

^۵ T, Y(a); دولت, for نوبت.

^۶ Line 6 is omitted in I

N.B.—Lines 7, 8, 9 are only found in I.

^۷ S, R, P, I, Y(b); میند, for مدار.

کافران از بت بیجان چه تمنع^۳ دارید^۳

۳ باری آن بت پرستید که جانی دارد

ابرویش بکمان ماند و قد راست^۴ چو^۵ تیر

۴ کس ندانم^۶ که چنین تیر و کمانی دارد

علت^۷ آن است که وقتی سخنی میگوید

۵ ورنه معلوم نبود^۸ی^۹ که دهانی دارد

حجت آنست که^۶ گه گه کمری می بندد

۶ ورنه مفهوم نگشتی که میانی دارد

گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی

۷ تلخ نبود که از آن درج بیانی دارد^{۱۰}

ای که گفتی مرواندرپی خونخواره خویش

۸ با کسی گوی که در دست عنانی دارد

عشق داغیست که تا مرگ نیاید نرود

۹ هرکه بر چهره ازین داغ نشانی دارد

سعدیا کشتی ازین ورطه^{۱۱} بدر نتوان برد

۱۰ که نه بحرست محبت^{۱۲} که کرانی دارد

^۳ I(b); تمنع, for توقع.

^۳ I, I(a), I(b), P, Z; دارند, for دارید.

^۴ L; قد است, for قد راست. ^۵ I, S, P; چو, for به.

^۶ All texts and all MSS. except I, I(a); ندیدم, for ندانم.

^۷ I(a); حجت, for حجت, and vice versa.

^۸ All texts and all MSS. except I; نگشتی, for نبود.

^۹ I(b), B, R, S, E, Y(a), L, D; وقتی, for گه گه: P, Z; روزی, for دو.

^{۱۰} This line is only found in I.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I(a), مرج, for ورطه.

^{۱۲} I(b); مودت, for محبت.

- چون حلقه در گوشم کند هر روز لطفش وعده
 ۷ دیگر چو شب نزدیک شد چون زلف دریا میبرد
 حاجت بترکی نیستش تا در کمند آرد دلی
 ۸ من خود برغبت در کمند افتاده ام تا میبرد
 هر کو نصیحت میکند در روزگار حسن او
 ۹ دیوانگان عشق را دیگر بسودا میبرد
 وصفش نیارد^{۱۲} کرد کس دریای شیرین است و بس
 ۱۰ سعدی که شوخی میکند گوهر بدریا میبرد

۱۲۶

[_ _ _ _ _] رملِ مثنوی محذوف . Metre .

- انکه نقش دیگرش جائی مصور می شود .
 ۱ نقش او در چشم ما هر روز خوشتر می شود
 عشق دانی چیست سلطانی که هر جا خیمه زد
 ۲ بی خلاف^۱ آن مملکت بروی مقرر می شود
 دیگران را تلخ می آید شراب جور^۲ عشق
 ۳ ما ز دست دوست میگیریم و شکر می شود
 دل ز جان بر گیر و در بر گیر یار مهربان
 ۴ گر بدین مقدرات این دولت میسر می شود
 هرگز در سر نبود اندیشه^۳ سودا ولیک
 ۵ پیل اگر در بند می افتند مسخر می شود

^{۱۲} P, I; نیارد, for نهاند.

^۲ I(a); جور, for دور.

^۱ Z, L, D; گمان, for خلاف.

^۳ S, P; اندیشه, for این پیشه.

عیشها دارم درین آتش که بینی دمبدم

۶ کاندرونم گرچه میسوزد منور می شود

تا نه پنداری که با دیگر کسم خاطر خوش است

۷ ظاہرہ با جمع و خاطر جای دیگر می شود

غیرتم گوید نگویم با حریفان راز خویش

۸ باز می بینم که در آفاق دفتر می شود

آب شوق از چشم سعدی می‌رود بردست خط^۴

۹ لاجرم چون شعری آید^۵ سخن ترمی شود

قول مطبوع 'از درون سوزناک آید که عود

۱۰. چون همی^۶ سوزد جهان از وی معطر می شود^۷

IPV

Metre: مَجْزُوءٌ مَثْمُونٌ مَضْبُونٌ [_ _ _ _ _]

امیدوار چنانم که کار بسته برآید

۱ وصال چون بسر آمد فراق هم بسر آید

من از تو سیر نگردم و گر ترش کنی^۱ ابرو

۲ جواب تلخ ز شیرین مقابل شکر آید

برغم دشمنم ای دوست سایه بسرافکن^۲

۳ که موش کور نخواهد که آفتاب بر آید

* All MSS. and all texts but L omit, before **h**.

^b C, T; می گوید, for می آید.

⁶ I(b), **مى**, for **مى**

⁷ In I(a), this line is omitted.

کئی آہو for, ہنشینہ؛ 1(2) !

^a I(a); I(b), S, R, P, T, Z, C, L; اور, for انگن: B, E, D, Y(a).

Y(b) ; انداز, for do.

- هرغمی را فرحی هست ولی می^۴ ترسم
 ۳ پیش از آنم بکشد زهر که تریاق آید
 بندگان هیچ نکردیم و طمع میداریم
 ۴ که خداوندی از آن سیرت و اخلاق آید
 گر همه صورت خویان جهان جمع کند
 ۵ روی زیبای تو دیدار^۵ اوراق آید
 دیگری گر همه احسان کند از من بخل است
 ۶ وز تو مطبوع بود گر همه احراق آید^۶
 سرو از آن پای^۷ گرفتست بیکجای مقیم
 ۷ که اگر با تو رود شرمش از آن ساق آید
 بیتو گر باد صبا میوزدم^۸ بر دل ریش
 ۸ همچنان است که آتش که به حراق^۹ آید
 گر فراق نکشد^{۱۰} جان بوصولت بدهم
 ۹ تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید
 سعدیا هرکه ندارد سرجان افشانی
 ۱۰ مرد آن نیست که در حلقه عشاق آید

^۴ All texts and all MSS. except I(a); ولی می^۴ ترسم.

^۵ I(a), E, Y(a), Y(b), D, Z; دیدار^۵ اوراق.

^۶ In I(a), this line is omitted.

^۷ S; پای^۷ گرفتست.

^۸ I(a), I(b), S, I; وزدم^۸ بر دل ریش.

^۹ P, and all texts but C; بحرراق^۹ for بحرراق: I, P, S, and all texts but C. omit که before بحرراق.

^{۱۰} I, I(b), R, Z; نکشد^{۱۰} جان.

129

Metre : رمل مثني مخبون مقطوع [_ _ _ _ _]

ایفک از جنت فردوس یکی می آید

۱. اختاری میگرد یا ملکی می آید

هر شکر پاره که در می‌رسد از عالم غیب

۲ ہر دل ریش عزیزان نمکی می آید

تا مگر یافته گردد نفسی صحبت^۱ دوست^۲

۳ نفسی می‌رود از عمر و یکی می‌آید

سعدیا لشکر سلطان غمیش ملک وجود .

۱۶ ہم بگیرد کہ دمسادم یزکی می آید

13.

Metre: [— — و ا و — — و ا و — — و ا و — —]

آن سرو که گویند ببالای تو ماند

۱ | هرگز قدمی پیش تو رفتن نتواند

دنبال تو رفتی^۱ گدازه از جانب ما نیست

۲ با غم-رزه بگو تا دل مردم نستاند

¹ All texts and all MSS. except 1; حدث, for صحت.

² I(b), B, S, R, P, T, C; او, for دوست

N.B.—In B, R, T, C, E, Y(a), Y(b), L, D, the following verse follows line 3:—

• شک درین نیست که سودای تو در جهان من است

گر رقیب از سخندش نوی شکمی می آید

The whole of the ode is omitted in I(a).

¹ All texts, and all MSS. except S; بودن, for رفتن.

- زنهار که چون میگذری بر سر مجروح
 ۳ از وی خبری پرس^۲ که چون میگذراند
 بخت این نکند با من بیچاره^۳ که یکرز^۴
 ۴ همخانه^۵ من باشی و همسایه نداند^۶
 هر کو سرپیوند تو دارد بحقیقت
 ۵ دست از همه چیز و همه کس در گسلاند
 امروز چه دانی تو که^۷ در آتش و آبم
 ۶ چون خاک شوم باد بگوشت برساند
 آنان که بدانند پریشانی مشتاق^۸
 ۷ گویند^۹ که نالیدن بلبل بچه ماند
 هر ساعتی آن فتنه نو خواسته از جلی
 ۸ بر خیزد و خلقی بتحییر بنشانند
 گل را همه بر دست گرفتند و ربودند^{۱۰}
 ۹ بلبل نتوانست که فریاد نخواند^{۱۱}
 در حسرت آنم که سرو مال بیکبار
 ۱۰ در دامنش افشاند و دامنش نفشاند
 سعدی تو درین بند^{۱۲} بمیری و ندانند
 ۱۱ فریاد بکن تا^{۱۳} بکشد یا برهاند

^۲ از وی خبری پرس for و زوی خبرت نیست I(b), B, S, R;

^۳ All texts and all MSS. but I, B; سرگشته for بیچاره.

^۴ I; همخوابه for همخانه.

^۵ In I(a) this line is omitted.

^۶ T, C, Y(b); که چه for تو که.

^۷ All the texts; عشاق for مشتاق.

^۸ B, and all texts; دانند for گویند.

^۹ P; ربودند for بردند.

^{۱۰} In I(a) this line is omitted.

^{۱۱} I(b); درد for بند.

^{۱۲} I(b), S, R, P, T, Z, L; یا for و.

131

Metre : رجز مثنى سالم [_ _ و _ ا _ _ و _ ا _ _ و _ ا _ _ و _]

ای ساربان آهسته ران^۱ کارام جانم میرو

۱ و آن دل که با خود داشتم با دستانم میبرد

من مانده ام مهجور ازو بیچاره² و رنجور ازو³

۲ گوئی که نیشی دور ازو در استخوانم میرو

گفتم بذیرنگ و فسون پنهان کدم ریش * درون

۳ پنهان نمی ماند که خون بر آستانم می رود

برگشت^۵ یار سر کشم بگداشت عیش فا خوشم

۴ چون مجمری پر^۱ آتشم کز سرد خانم میرو

با آن^۸ همه بیداد او^۹ آن^۸ عهد بی بخیاد او^۹

۵ در سینه دارم یاد^{۱۰} او یا^{۱۱} بر زبانم میروند

محکمہ بدار ای ساربان تفدی¹² ممکن با کاروان

۶ کز عشق آن سرو روان گوئی روانم میروں

¹ I(b), S, P, C; ۛ, for دان.

² P: *بیچارہ*، *دل خستہ*.

³ In I(a) this hemistich runs as follows:—*من مانده ام رنجور ازو*.
در مانده و مهجور ازو.

* R, T, Z, F, L, D ; راز, for ریش.

^b I(a); 𐤀, for 𐤁: B; 𐤁, for do.

⁶ I(b), B, R, and all texts; **برگشت**, for **برگشت**.

⁷ I(a), I(b), B, S; \mathfrak{A} , for \mathfrak{A} .

⁸ All texts and all MSS. except I, R; ابن, for ان.

⁹ I(a), I(b), R, B; \mathfrak{g}^1 , for \mathfrak{g}^1 .

¹⁰ S; ~~س~~, for س.

¹¹ B, T, Z, C, L, U, for U_2

¹² I(a), I(b), B, R; سودا, for تندی S, P; سفلی, for دو.

- می خواهم و معشوق و زمانی و مکانی^۱
- ۳ کو باشد و من باشم و اغیار نباشد
پندم مده ای یار^۲ که دیوانه سرمست
- ۴ هرگز بسخن عاقل و هشیار نباشد
با صاحب شمشیر مبادت سروکاری
- ۵ الا بسر خویشنت کار نباشد
سهل است بخون من اگر دست بر آری
- ۶ جان دادن در پای تو دشوار نباشد
ماهت نتوان گفت بدین صورت و گفتار^۳
- ۷ مه را لب و دندان شکریار نباشد
و آنسرو که گویند ببالی تو ماند
- ۸ هرگز بچنین قامت و رفتار نباشد
ما تویه شکستیم که در مذهب عشاق
- ۹ صوفی نپسندند که خمار نباشد
هر پای که در خانه فرو رفت بکنجی
- ۱۰ دیگر همه عمرش سر بازار نباشد
عطار که در عین گلابست عجب نیست
- ۱۱ گر وقت بهارش سر گلزار نباشد

^۱ All texts and all MSS. except I(a); زمانی و زمانی و مکانی.

^۲ I(a), P, R, T; یار, for دوست.

^۳ T, C, Y(b); صورت و گفتار, for صورت شهرین.

مردم همه دانند که در نامه سعدی

۱۲ مشکى است که در طبله^۴ عطار نباشد

۱۳۳

Metre:

[_ _ _ _ _] مجتنب مثنیٰ مخدوم مقطوع مستغ

اگر خدای نباشد ز بنده خوشنود

۱ شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

قضای کن فیکون است حکم بار خدای

۲ بدین سخن سخنی در نمیتوان افزود

نه زنگ عاریتی^۱ بود بر^۲ دل فرعون

۳ که صیقل ید بیضا سیاهیش^۳ نزدود

بخواند و راه ندادش کجا رود بدبخت

۴ ببست دیده مسکین و دیدنش فرمود^۴

^۴ 1(a), I(b), B, S, P, T, Z; کلبه, for طبله.

N.B.—In I lines 2 and 3 are omitted. In I, I(a), I(b), B, P, the following line is inserted after line 13:—

جان در مرگار تو کند سعدی و هم نیست * کان یار نباشد که وفادار نباشد

In all texts and all MSS. but I, the following verse is inserted after line 1:—

آن بر سر گنج است که چون نقطه کنجی * بنشیند و سر گشته چو پرگار نباشد

^۱ I(b); عافیتی, for عاریتی.

^۲ All texts and all MSS. except I, I(a); در, for بر.

^۳ In I(a), this line is placed at the end of the ode.

نصیب دوزخ اگر طلق بر خود انداید^۴

۵ چنان درو جهد آتش که چوب نبط آلود^۵

قلم بطالع میمون^۶ و بخت بد رفته است

۶ اگر تو خشم کذبی ای پسر و گر خوشنود

گنه نبود و عبادت نبود بر سر خلق

۷ نبشته بود که این مقبل است و آن مردود^۷

مقدر^۸ است که از هر کسی چه فعل آید

۸ درخت مقل نه خرما دهد نه شفتالود

بسعی ماشطه اصلاح زشت نتوان کرد

۹ چنانکه شاهدهی از روی خوب نتوان سود

سیاه زنگی هرگز شود سفید بآب

۱۰ سپید رومی هرگز شود سیاه بدود^۹

سعادت که نباشد طمع مکن سعدی

۱۱ که چون نگاشته باشند مشکل است درود

قلم بآمدنی رفت اگر رضا بقضا^{۱۰}

۱۲ دهی و گر زدهی بودنی بخواهد بود

^۴ I(b); انداید, for اندازد.

^۵ I(b); آلود, for آلود.

^۶ I(a); میمون, for مصمود.

^۷ All MSS. and E, Z, Y(a), D, L; ناجی and ماهون, for مقبل and مردود.

^۸ I(a); معین, for مقدر.

^۹ In I(a) this line is omitted.

^{۱۰} S; بخدا, for بقضا.

۱۳۴

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] مَذْرُوحٌ مَذْمُونٌ مَطْوِيٌّ مَكْسُوفٌ : Metre

آنکه مرا آرزوست دیر میسر شود

۱ و اینچه^۱ مرا در سراسر عمر دیرین سر شود

تا^۲ تو نیایی بفضل رفتن ما باطل است

۲ و در بمثل پای ما^۳ در طلبت سر شود^۴

برق جمالی^۵ بجست خرمن عظم^۶ بسوخت

۳ ز آن همه آتش نگفت^۷ دود دلی بر شود

ای نظر آفتاب هیچ زیان داردت

۴ گر در و دیوار ما^۸ از تو منور شود

گر نگهی^۹ دوست وار بر^{۱۰} طرف ما کنی

۵ حقه همان کیمیاست وین مس ما زر شود

هوش خردمند را عشق بتاراج برد

۶ من نشنیدم که باز صید کبوتر شود

^۱ All texts and I(a), I(b), B, R ; آنچه, for اینچه.

^۲ B, C, Y(b) ; چون, for U.

^۳ I ; ما, for سعی.

^۴ In B, T, C, Y(b), this hemistich runs as follows :— در طلبت پای—
ما گر بمثل پر شود.

^۵ I(a), R ; جمالی, for بمانی.

^۶ I(b), S, P, B, R, and all texts ; عقلی, for عظم ; I : خلقی, for do.

^۷ T, U, P ; نگفت, for گفت.

^۸ Z, S ; جان, for ما.

^۹ C ; نظری, for نگهی.

^{۱۰} S, P ; در, for بر.

- بیا که دمبدمت یاد می‌رود هر چند
- ۴ که یاد آب بجز تشنگی نیفزاید
امیدوار تو جمعی که روی بنمائی
- ۵ اگرچه فتنه نشاید که روی بنماید
نخست خونم اگر می‌روی بقتل بریز
- ۶ که گر نریزی از دیده ام بپالاید
بانتظار تو آبی که می‌رود از چشم
- ۷ بآب چشم نماند که چشمه می‌زاید
کنند هر کسی^۱ از حضرت تمثائی
- ۸ خلاف همت من کز تو ام تو می‌یاید^۲
شکر بدست ترش روی خادم مفروست
- ۹ وگر بدست خودم زهر می‌دهی شاید
تو همچو کعبه عزیز اوفتاده در اصل
- ۱۰ که هر که وصل تو خواهد جهان به پیماید^۳
من آن قیاس نکردم که زور بازوی عشق
- ۱۱ عنان عقل ز دست حکیم بریاید
نگفتمت که بترکان نظر^۴ مکن سعدی
- ۱۲ چو ترک ترک نگفتی تعصمت باید

^۱ I(a), P, B, R, and all texts but Z; هر کسی, for هر یکی.

^۲ In P^۳ this line is omitted.

^۳ In I(a), this line is omitted.

^۴ I(b), S, R, P, B, T, C, Y(b); نگه, for نظر

- بهمه کس بنمودم خم ابرو که تو داری
 ۸ ماه نوهرکه به بیند بهمه کس بفماید
 گر حلال است که خون همه عالم تو بریزی
 ۹ آنکه روی از همه عالم^۸ بتو آورد نشاید
 چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند
 ۱۰ پای بلبل نتوان بست که برگل نسراید
 سعدیا دیدن خوبان نه حرام است ولیکن
 ۱۱ نظری گریبائی^۹ دلت از کف بریاید

۱۳۷

Metre: [_ _ _ _ _] مضارع مثنیٰ احرب

- با کاروان مصری چندین شکر نباشد
 ۱ در لعبستان چینی زین خویتر نباشد
 این دلبری و شوخی^۱ از سرو و گل نیاید
 ۲ وین شاهدی و شنگی^۲ در^۳ ماه و خور نباشد
 گفتم بشیر مردی چشم از نظر بدوزم
 ۳ با تیر^۴ چشم خوبان تقوی سپر نباشد

^۸ Y(a); مردم, for عالم.

^۹ P, and all texts; برائی, for بفمائی.

^۱ I(b), S, P, B, C, T, Y(b); شوخی, for خوی.

^۲ All texts and all MSS. except I(a), R; شنگی, for خوی.

^۳ I(a), Z, E, Y(a), Y(b), D, L; در, for با.

^۴ I(b), S, P, R, C, T, Z, E, Y(a), L, D; تیر, for پدش; P, Y(a), E, T, Z, L, D, C; خود, for با.

ما را نظر بخیر است در روئی خوهریان^۵

۴ هرکو^۶ بشر کند میل آن^۷ خود بشر نباشد

هر آدمی که بینی از سر عشق خالی

۵ در پایۀ جماد است او جانور نباشد

الا گدر نباشد پیش تو اهل دل را

۶ ورنه بهیج تدبیر از تو گدر نباشد

هوشم نماند با کس اندیشه ام تویی بس

۷ جانی که حیرت آمد سمع و بصر نباشد

بر عذلیب عاشق گر بشکني ففس را

۸ از ذوق اندروزش پروای در نباشد

تو مست خواب نوشین^۹ تا بامداد و بر من^{۱۰}

۹ شبها رود که گویم هرگز سحر نباشد

دل میبرد بدعوی فریاد^{۱۱} شوق سعدی

۱۰ الا بهیمة را کز دل خبر نباشد

تا آتشی نباشد در هیزمی^{۱۱} نگیرد

۱۱ طامات مدعی را چندین اثر نباشد

^۵ All texts and all MSS. but I(a); از حسن مامرویان, for در روی خوب.

^۶ I(a); وافرکو, for هرکو.

^۷ I(a), B, S, R, P, Z, C; او, for آن.

^۸ I(b), S, T, C; نوشین, for دوشین.

^۹ I(b), S, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; ما را, for بر من.

^{۱۰} In all texts and all MSS. except I(a) و is inserted after فریاد.

^{۱۱} I(b), B, P; در هیزمی, for مفرمن.

۱۳۹

Metre:

[_ _ _ _ _] مضارع مثنیٰ اعراب مکفوف معکوف

بخت این کند که رای تو با ما یکی شود

۱ تا بشنود حسود و برو ناوکی شود

خونم بریز و بر سر خاک گذار کن

۲ کآن رنج و سختی ام همه بیش اندکی شود

آنرا مسلم است تماشای نو بهار

۳ کز عشق بوستان گل و خارش یکی شود

ای مفلس آنچه در سرتست از هوائی^۱ گنج

۴ پایت ضرورتست که در مهلکی شود

سعدی درین کمند بدیوانگی فساد

۵ گر دیگرش خلاص بود زیرکی شود

۱۴۰

Metre:

[_ _ _ _ _] مضارع مثنیٰ اعراب مکفوف معکوف

بسیار سالها بسر خاک ما رود

۱ کلین آب چشمه آید و باد صبا رود

این پنجروزه مهلت ایام آدمی

۲ بر خاک دیگران بتکبر چرا رود

^۱ I, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; هوائی, خیال.

- ۱ دوست بر جنازه دشمن چو بگذری
 ۳ شادی مکن که بر تو هیتی ماجر رود
 دامن کشان که میروند^۲ امروز بر زمین
 ۴ فردا غبار کالبدش^۳ بر هوا رود
 خاکت در استخوان رود ای نفس شوخ چشم
 ۵ مانند سمره دان که دران توتیا رود
 دنیا حریف سفله و معشوق بیوفاست
 ۶ چون میروند هر آینه بگذار تا رود^۴
 این است حال تن که تو بینی^۵ بر زیر خاک
 ۷ تا جان نازنین که بر آید کجا رود
 بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست
 ۸ سعدی مگر بسایه لطف خدا رود
 یارب مگیر بنده مسکین و دستگیر
 ۹ کز تو کرم فزاید و از^۶ ما خطا رود

۱۴۱

[— ۱ ۰ — ۱ ۰ — ۱ ۰ — ۱ ۰ —] هزج مستقیم اعراب مقبوض معدول: Metre
 از^۱ حال منت خبر نباشد | در کار منت نظر نباشد

^۱ I(a), I(b), I, R; یا, for بر.

^۲ All texts and all MSS. but I; میروند, for میروند.

^۳ P, R, B, T, C, E, Y(a), Y(b), I, D; کالبدش, for کالبدش.

^۴ In S, this line is omitted: in I(a), B, it is transposed with verse 7.

^۵ I(b), P, S, B, R, Z, C, E, L, Y(a), Y(b), D; تو بینی, for شیمی.

^۶ I, I(a), I(b), B, S, P, T, C, Y(b); از, for بر.

^۷ I, I(a), I(b); از, for لا.

تا قوت صبر بود کردم^۲ دیگر چکنم^۳ اگر نباشد
 آنین وفا و مهربانی^۳ در شهر شما مگر نباشد
 گویند نظر چرا نبستی^۴ تا مشغله و خطر نباشد
 ای خواجه برو که جهد انسان^۵ باتیرقضا سپر نباشد
 این شور که در سراسر ما را^۶ وقتی برود که سر نباشد
 بیچاره کجا رود گرفتار^۷ کز کوی توره بدر نباشد
 چون روی تو دلفریب و دلبنده^۸ در روی زمین دگر^۹ نباشد
 در پارس چنین نمک ندیدم^۹ در مصر چنین شکر نباشد
 گر حکم کنی بجان سعدی^{۱۰} جان از تو عزیزتر نباشد

۱۴۲

[--- ۱ ۵ --- ۱ ۵ --- ۱ ۵ ---] هزج مسدّی معذوف : Metre

ترا نادیدن ما غم نباشد^۱ که در خیل به از ما کم نباشد
 من از دست تو در عالم نهم روی^۲ ولیکن چون تو در عالم نباشد
 عجب گر در چمن بر پای خیزی^۳ که سرو راست پیشست خم نباشد
 مبادا در جهان دلتنگ روئی^۴ که رویت بیند و خرم نباشد
 من اول روز دانستم که این عهد^۵ که با من میکنی محکم نباشد
 که دانستم که هرگز سازگاری^۶ پری را با بنی آدم نباشد
 مکن یارا دلم مجروح و بگذار^۷ که هیچم در جهان مرهم نباشد

^۲ All texts and all MSS. except I(b); کردیم, for کردم.

^۳ I(a), B, C; چکنم, for چکنم.

^۴ S, R, P, Z, L, Y(u); مگر, for دگر.

^۵ I(a); سر, for روی.

^۶ I, S, R, and all texts; خیزی, for خیزد.

^۷ B; سازگاری, for آشنایی.

^۸ I, P, C; بگذار, for بگذار.

بیا تا جان شیرین بر تو ریزم. ۸ که بخل و دوستی باهم نباشد
 نخواهم بیتو یکدم زندگانی ۹ که طیب عیش بی همدم نباشد
 نظر گویند سعدی با که داری ۱۰ که غم با یار بردن^۵ غم نباشد
 حدیث دوست با دشمن نگویم ۱۱ که هرگز مدعی محرم نباشد

۱۴۳

Metre: [_ _ _ _ _] رمل مضمّن مشکول

چه کسی که هیچکس را بتو بر گذر نباشد
 ۱ که نه در تو باز^۱ ماند مگرش بصر^۲ نباشد
 نه طریق دوستانست و نه شرط مهربانی
 ۲ که ز دوستی بمیرم^۳ و ترا خبر نباشد
 مکن ارچه میتوانی که ز خدمتم برانی
 ۳ نزنند سائلی را که دری دگر نباشد^۴
 برهت نشسته بودم که نظر کنی بحالم
 ۴ نکنی که چشم مست^۵ ز خمار بر نباشد
 همه شب درین حدیثم که خنک تنی که دارد
 ۵ مرء بخواب و بختی که بخواب در نباشد

^۵ I(a); گفتن, for بردن: Y(b); خوردن, for do.

^۱ I(a); خیره, for باز.

^۲ All texts and all MSS. except I(a), R; نظر, for بصر.

^۳ I(a), S, R, C, Y(b); بمیرم, for بهیرم: P, B, Y(a), T, Z, E, L, D بمیرند, for do.

^۴ In I(a), line 3 is omitted.

^۵ S, P, R, T, Z, L, E, D, Y(a), Y(b); مست, for مضمّن.

آفرین خدای بر پدری ۳ که تو پرورد و مادری که تو زاد
 بخت نیکت بمنتهای امید ۴ برساند و چشم بد مرسد
 تا چه کرد آنکه نقش روی تو بست ۵ که در فتنه بر جهان بکشد
 من بگیرم عنان شه روزی ۶ گویم^۲ از دست خوبریان داد
 خسروا گر تو داد من ندهی ۷ جان شیرین خود دهم بر باد
 عقل با عشق بر نمی آید ۸ جور مزدور می برد^۳ استاد
 گفته بودم که رخت بر بندم ۹ تا ره بصره گیرم و بغداد^۴
 دست از دامنم نمیدارد^۵ ۱۰ خاک شیراز و آب رکناباد
 آنکه هرگز بر آستانه عشق ۱۱ پای نهاده بود سر بنهاد
 روی در^۶ خاک رفت و سر نه عجب ۱۲ که رود هم درین هوس بر باد
 مرغ وحشی که میروید از دام^۷ ۱۳ با همه زیرکی بدام افتاد
 همه از دست غیر ناله کنند^۸ ۱۴ سعدی از دست خروشتن فریاد^{۱۰}

^۲ S and all texts; زخم, for گویم.

^۳ In I, I(a), I(b), P, B, this line is omitted. In all texts and all MSS., but I the following verse is added after line 7:—

تو بدین چشم شوخ و پیشانی * دل من باز پس نخواهی داد

^۴ I(a), I(b), S, R, P, T, C; میکشد, for میبرد.

^۵ In I this line is omitted.

^۶ I(b), P; دارند, for دارد.

^۷ I(a), P, and all texts, except Z; بر, for در.

^۸ I(b), R, P, C; قید, for دام.

^۹ S, and all texts, except Z; می نالند, for ناله کنند.

^{۱۰} In I the following lines are inserted after verse 14:—

روی گفتم که در جهان بنهم * کردم از بندگی آزاد

که نه بیرون پارس منزل نیست * شام و روم است و بصره و بغداد

In T, C, the following version of the last verse is found after line 10:—

نه که بیرون پارس منزل نیست * مصر و شام است و بصره و بغداد

۱۴۵

Metre: [_ _ _ _ _] هزج منمّی اِخربِ مکفوفِ معخوف

جنگ از طرف دوست دل آزار نباشد

۱ یاری که تحمل نکند یار نباشد

اگر بانگ بر آید که سری در قدمی رفت

۲ بسیار مگوئید که بسیار نباشد

آن بار که گردون نکشد یار سبکروح

۳ گر بر دل عاشق بنهد بار نباشد

تا رنج تحمل نکني گنج نه یابی^۱

۴ تا شب نرود صبح پدیدار نباشد

آهنگ دراز شب و رنج‌روزي مشتاق^۲

۵ با آن^۳ نتوان گفت که بیدار نباشد

ز دیده من پرس که خواب شب مستي

۶ چون خاستن و خفتن بیمار نباشد

گردست بشمشیر بري عشق^۴ همان است

۷ کآنجا که ارادت بود انکار نباشد

مرغان قفس را المی باشد و شوقی

۸ کآنمرغ نداند که گرفتار نباشد

^۱ E, Z, Y(a), Y(b), D, L, and all MSS. except I; یابی, for یابی.
In I(b), this line is omitted.

^۲ T, Y(b); عشاق, for مشتاق.

^۳ I, C, T; او, for آن.

^۴ T, C, Y(b); مهر, for عشق.

ترا چنانکه توئی من صفت ندانم^۲ کرد

۵ که عرض جامه بازار در نمی گنجید

دگر بصورت هیچ آفریده دل ندم^۳

۶ که با تو صورت دیوار در نمی گنجد

خبر کہ میبرد، امشب رقیب مسکین را

۷ که سگ بزایه غار در نمی گنجد

چو گل ببار بود هم نشیمن خار بود

۸ چو در کنار بود خار در نمی گزید

چنان ارادت و شوق است در میان دو دوست

۹ که سعی دشمن خونخوار در نمی گنجد

بچشم دل نظرت میکنم که دیدم سر

۱۰ ز برق شعله دیدار در نمی گنجد

ز دوستان که ترا هست جای سعدی نیست

۱۱ گدا میلان خریدار در نمی گنجد

15V

Metre : مضارع مثنى خبر : [— — و — و — — و — و — —]

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد

۱ ابری که در بیابان^۱ بر تشنه ببارد

² E, Y(a), Y(b), L, D; نذواهم, for ندانم: T, C; نیارم, for do.

⁸ I(a), R, P; **نهم**, for **دهم**.

* I; ده, for بر.

¹ I(a), T ; بیان, for بیان.

- ای بوی آشنائی دانستم از کجائی
 ۲ پیغام وصل جانان پیوند روح دارد
 سودای عشق پختن عقم نمی پسندد
 ۳ فرمان عقل بردن عشقم نمی گذارد
 باشد که خود برحمت یاد آوری^۲ تو ما را
 ۴ ورنه کدام قاصد پیغام ما گذارد^۳
 هم عارفان عاشق دانند حال مسکین
 ۵ گر عارفی بنالد یا^۴ عاشقی بزارد
 پائی که بر نیاید روزی^۵ بسنگ عشقی
 ۶ گوئیم جان ندارد تا دل نمی سپارد
 مشغول عشق جانان گر عاشقی است صادق
 ۷ در روز تیر باران باید که سر نخارد
 بیکاصل است ما را^۶ اوقات زندگانی
 ۸ الا دمی که یاری با همدمی بر آرد
 زهرم چو نوشدارو^۷ از دست یار شیرین
 ۹ بردل خوش است وی او^۸ نوشم نمیگوارد^۹
 دانی چرا نشیند سعدی بکنج خلوت
 ۱۰ کز دست خوبرویان بیرون شدن نیارد

^۲ I(a), I(b), S, R, P, I, T, C; آورند, for آوری تو.

^۳ I(b); ندارد, for گذارد.

^۴ B, T, Y(b); و, for با.

^۵ I; روزی, for وقتی.

^۶ I; یارا, for ما را.

^۷ All texts and all MSS. but I(b); نوشدارو, for نوشداروست.
 N.B.—In T and C line 11 is omitted.

^۸ II(b), P, S, R, B, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; نیشم, for وی.

^۹ In T and C this line is omitted. The usual reading is نمیگذارد which is clearly corrupt.

۱۲۔ چند گوئی مگس از پیش شکر می نرود

181

۲ بیچاره فرو ماند چو عشقش بسر افتاد

⁸ All texts and all MSS. except I, S; آید, for ایم. In I this hemistich runs as follows:—*گفتم که عقل از همه کاری بدر آید*.

نيکم نظر افتاد بر آن منظر مطبوع

۳ کاول نظرم هرچه وجود از نظر افتاد

شمشير کشيده است نظر بر سر مردم

۴ چون پای بدارم که ز دستم سپرافتاد

در سوخته پنهان نتوان داشتن آتش

۵ ما هيچ نگفتيم و حکايت بدر افتاد

با هرکه خبر گفتم از اوصاف جميلش^۴

۶ مشتاق چنان شد که چو می بيخبر افتاد

هان تالب شيرين نستاند دلت از دست

۷ گآنکه از غم او کوه گرفت از کمر افتاد

صاحب نظران اين^۵ نفس گرم چو آتش

۸ دانند که در خرمن^۶ من^۷ بيشتر افتاد

سعدي نه حريف غم او بود و ليکن

۹ با رستم دستان بزند هرکه در افتاد

۱۵۲

Metre: [_ _ _ _ _] منسرح مثنوي منحدور

زنده شود هرکه پيش دوست بميرد

۱ مرده دلست آنکه هيچ دوست نگيرد

^۴ I(b), B, S, P, and all texts; جمالش, for جميلش.

^۵ I(u), I(b), P, B, Z, E, C, Y(a), Y(b), L, D; اين, for زين.

^۶ All texts and all MSS. except I, R; اندر تن, for خرمن.

^۷ R and all texts but C; ما, for من.

۲ شمع دالش را ز شاهی نگزید

طالب عشقی دلی، چو موم بدست آر

۳ سنگ سیہ صورت نگین پذیرد^۱

صورت سنگین دلی کشندہ سعیت

۴ هرکه بدین صورتش کشند نمیرد

۱۳۴

Metre : خفيف مسدّس متخبطون مقطوع [٢ ١ — — ١ ٢ — ٢ — ١ ٣]

شورش بلبان سحر باشد | خفته از صبح بیدار باشد

تیر باران عشق خوبانرا ۲ دل بیچارگان سپر باشد

عاشقان کشتگان معشوقند ۳ هرکه زنده است پر خطر باشد^۱

همه عالم جمال طلعت اوست ۱۴ گو کسی را که^{۱۵} این نظر باشد

کس ندانم که دل بدر ندهد مگر آنکس که بی‌بصر باشد^۳

آدمی را که خارش^۴ اندر پای^۵ نرود طرفه جانور باشد

گو ترش روی باش و تلخ سخن ۷ زهر شیرین لبان شکر باشد

عقلان از بلا پیر هیزند ۸ مذهب عاشقان دگر باشد

پای رفتن نماند سعدی را ۹ مرغ عاشق بریده پر باشد

¹ All texts and all MSS. except I, I(a); صفانیست, for صفانیست.

In B this hemistich runs thus:—هر که ز دردی درون دوست صفا نیست

* This line is followed by the subjoined verse in B, R, and all texts:—

صد چو من خسته در فراق تو میراد * و آنکه ترا بیند و بدوست نگیرد

¹ In P this line is omitted.

⁸ In S this line is omitted.

* All texts and all MSS. except R; *خارشی اندر*, for *خارکی در*.

۱۵۴

Metre: [_ _ _ _ _] هرج مژمنِ احرِبْ مکفوفِ معذوف:

- سرمست ز کاشانه بگلزار برآمد
۱ غلغل ز گل و لاله بیکبار برآمد
مرغان چمن نعره زنان دیدم و گریان
۲ زین^۱ غنچه^۲ که از طرف^۳ سمن^۴ زار برآمد
آب از گل رخساره^۵ او عکس پذیرفت^۶
۳ و آتش بسر غنچه^۷ گلزار^۸ برآمد
سجاده نشینی که مرید غم او شد
۴ آوازه اش از خانه^۹ خمار برآمد
زاهد چو کرامات بت عارض او دید
۵ از خانه میان بسته بزئار^{۱۰} برآمد^۷
در^۸ خاک^۹ چو من بیدل وبی دیده نشاندش
۶ اندر نظر هرکه^{۱۰} پیروز برآمد
من مفلس از آن روز شدم کز حرم غیب
۷ دیبای^{۱۱} جمال تو بینازار برآمد

^۱ I ; گان, for کین, S, R, P ; I(b), for do.

^۲ I(a) ; طرف, for طرفه.

^۳ I(a) ; سولی, for طرف.

^۴ All texts and all MSS. except I, I(a), R ; چمن, for سمن.

^۵ I ; پذیرفت, for بدرفت.

^۶ B, S ; گلزار, for گلزار.

^۷ This line is omitted in I.

^۸ B, S, and all texts ; بر, for در.

^۹ I(a) ; حال, for خاک.

^{۱۰} I(a) ; آنکه, for هرکه.

^{۱۱} I(b) ; دیبای, for دینار.

کام دلم آن بود که جان بر تو فشانم
 ۸ آن کام میسر شد و این کار بر آمد^{۱۲}
 سعدی چمن^{۱۳} آنروز بتلراج خزان داد^{۱۴}
 ۹ کز باغ دلش بسوی گل یار بر آید

۱۵۵

Metre : [_ _ _ _ _] رمل مستمعی معذوف :

سرو بالائی بصحرای می‌رود ۱ رفتش بین تا چه زیبا می‌رود
 تا کدامین باغ ازو خرم شود^۱ ۲ کو برامش کردن آنجا می‌رود
 می‌رود بر^۲ راه و در اجزای خاک ۳ مرده می‌گوید مسیحا می‌رود
 اهل دل را گو نگهدارید چشم ۴ کآن پری پیکر بیغما می‌رود
 هر کرا در شهر دید از مرد وزن ۵ دل ربود^۳ اکفون بصحرا می‌رود
 آفتاب و سرو غیرت می‌برند ۶ کآفتاب سرو بالا می‌رود
 باغ را چندان بساط افکنده اند ۷ کآدمی بر فرش دیبا می‌رود
 عقل را با عشق زور^۴ پنجه نیست ۸ کار مسکین از مدارا می‌رود
 سعدیا دل در سرش کردی و رفت ۹ بلکه جانت نیز در پا می‌رود
 اینچنین بیخود^۵ نرفتی سنگدل ۱۰ گربدانستی چه بر ما می‌رود^۶

^{۱۲} In I(a), this verse is transposed with line 7.

^{۱۳} I, P, R ; چمن, for سمن.

^{۱۴} B ; رفت, for داد.

^۱ I(b). B, R, P, I, T, C ; خرم شود, for خرم‌مست.

^۲ I(b); P, I ; در, for بر.

^۳ I ; ربود, for بود.

^۴ In I و is inserted after زور.

^۵ Z ; بیدل, for بیخود.

^۶ In I(b), P, T, C, line 10 is inserted between verses 3 and 4. In B this line is omitted.

184

Metre: رمل مثنون مشكول [_ _ _ _ _]

شب عاشقان بیدل^۱ چه شبی دراز باشد

۱. توپیا کز اول شب در صبحم باز باشد

عجب است اگر توانم که سفر کنم زیشت^۲

۲ بجای رود کبوتر که اسیر باز باشد

ز معبیت نخواهم که نظر کذب بروریت

۳ که محب صادق آنست که پاکباز باشد

بکرشمه عنایت نظری^۸ بسری^۹ ما کن

۴ که دعای دردمندان ز سر نیاز باشد

ہمہ شب درین خیالم کہ حدیث وصل جانان^۵

۵ بکدام دوست گویم که محلّ راز باشد

چه نماز باشد آنرا که تو در خیال باشی

۶ تو صدم نمیگذاری که مرا نماز باشد'

¹ I; بيدل, for بيدوست.

² S, P, E, Y(a), T, Z, I, D; کویت, for پیشت: I, I(b), B, R, Y(b), C; دست, for do.

⁸ I(b), P, I; نظری, for نگہی.

* B, T, Z, C, Y(b); **بھال**, for **بسوی**.

⁶ In all texts and all MSS. except I, this hemistich runs as follows:—
سختنی که نیست طاقت که ز خوشتن بیروم.

⁶ In I(a), this line is omitted.

N.B.—In all texts, and all MSS. except I, the following verse is found between lines 6 and 7:—

*** زچنین قیاس کردم چو تو دوست میگو فتم ***

* که ثنا و حمد گوئیم و جفا و ناز باشد *

- دگرش چو باز بینی غم دل مگوی سعدی
 ۷ که شب وصال کوتاه و سخن^۷ دراز باشد
 قدمی که بر گرفتی بوفائی^۸ عهد یاران
 ۸ اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد

۱۵۷

[— — — — —] مضارع مثنوی اعراب مکفوف معذوف: Metre

- عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود
 ۱ مجنون از آستانه لیلی کجا رود
 گرسردای پای^۱ تو کردم دریغ نیست
 ۲ بسیار سر که در سر^۲ مهر و وفارود
 درمن گدای کوی تو باشم^۳ غریب نیست^۴
 ۳ قارون اگر بخیل تو آید گدا رود
 مجروح تیر عشق اگرش تیغ در قفاست
 ۴ چون میرود ز پیش تو چشم از قفا رود
 حیف آیدم که پای همی برزمین نهی
 ۵ کاین پای لایق است که بر چشم ما رود
 در هیچ موقع^۵ سرگفت و شنید نیست
 ۶ الا در آن مقام که ذکر شما رود
 ای هوشیار اگر بمرست بگذری
 ۷ عیش مکن که بر سر مردم قضا رود

^۷ سخن, for فمش; S.

^۸ All texts and all MSS. except I; بوفائی عهد, for بونا و عهد.

^۱ R, P; پای, for جان.

^۲ 1(b); مهر, for پای.

^۳ B, and all texts but Z; گشتم, for باشم.

^۴ I(a); غریب نیست, for عجب ندارد.

^۵ T, C; موقع, for موضع.

ما چون نشانه پای بگل در بمانده ایم

۸ خصم آن حریف نیست که تیرش خطا رود^۶

ای آشنای کوی محبت صبور باش

۹ بیداد نیکوان همه بر آشنا رود

سعدی بدر نمیکنی از سر هوای گل

۱۰ در پات لایزمست که خار جفا رود

۱۵۸

Metre: [_ _ _ _ _] هزج مثمن سالم

غلام آن سبک‌روحم که با من سرا گران دارد

۱ جوابش تلخ و پنداری شکر زیر زبان دارد

مرا گر دوستی با او بدوزخ میبرد شاید

۲ بنقد اندر بهشتست آنکه یاری دلستان^۳ دارد

کسی را باختاری هست و معبروبی و مشروب

۳ مراد از بخت و حظ از عمر و مقصود از جهان دارد

برون از خوردن و خفتن حیاتی هست انسان را^۴

۴ بجانان زندگانی کن بهائم نیز^۵ جان دارد

^۶ In I(a), lines 8 and 9 are transposed.

^۱ I(a), I(b), P, I; سر بر من, for با من سر.

^۲ In S, I, Y(a) و is omitted after تلخ.

^۳ All texts and all MSS. but I; مهریان, for دلستان.

^۴ I(b), E, L, D, Y(a), Y(b); خیالی نیست مردم را, for حیاتی هست انسان را.

S, P, Z; same but هست, for نیست.

R, Z; same but حیاتی, for خیالی.

B, C, T; جهانی هست, for خیالی نیست.

^۵ All texts and all MSS. except I, I(a); که وصل دوست, for بهائم نیز.

- هنوز با همه بدعهدیت دعا گویم
 ۲ بیا و گر همه دشنام می‌دهی شاید
 اگر چه هر دو جهانت بدل خریدارند
 ۳ منت بجان بخرم تا کسی نیفزاید
 بخش چنانکه^۲ توانی^۳ که بنده را نرسد
 ۴ خلاف آنچه^۴ خداوندگار فرماید
 نه زنده را بتو میل است و مهربانی و بس
 ۵ که مرده را به نسیمت روان بیاساید
 می‌رس کشته شمشیر عشق را چونی
 ۶ چنانکه هر که به بیند برو ببخشاید
 پدر که چون توجگر گوشه از خدا میخواست^۵
 ۷ خبر نداشت که دیگر چه فتنه میزاید
 توانگرا در رحمت بروی درویشان
 ۸ مبند ورتو به بندهی خدای بگشاید
 بخون سعدی اگر تشنه حلالیت باد
 ۹ تو دیرزی که مرا عمر خود نمی باید

۱۹۰

[_ _ _ _ _] هزج مسدس معذوف : Metre

فلک را این همه تمکین نباشد ۱ فروغ مهر و مه چندین نباشد

^۱ I, I(a), I(b), B, S, R, P; هر دو، for هر که.

^۲ I, I(a), I(b), B, and all texts; چنانکه، for چنانچه.

^۳ B; توانی، for تودانی.

^۴ I(a), Z; آنچه، for آنکه.

^۵ E, Y(a), I, D; میخواست، for میخواست.

191

کہ میروں بشفاعت کہ دوست! باز آرد

کجا^۴ مجال سخن باشد^۵م بعضرت دوست

۲ مگر نسیم صبا این^۶ پیام بگذارد

⁶ I(a), I(b), S, R, P, I; کین, for این.

- ستیزه بردن با دوستان همین مثل است^۷
- ۳ که تشنه چشمه حیوان بگل بینداید
مرا که گفت^۸ دل از یار مهربان بردار^۹
- ۴ با اعتماد مبروری که شوق نگذارد^{۱۰}
حرام باد بر آنکس نشست با معشوق^{۱۱}
- ۵ که از سر همه برخاستن نمی یارد
دست ناید از آن مدعی حکایت^{۱۲} عشق
- ۶ که در مواجهه تیغش زنند و سرخورد
بگام دشمنم ای دوست همچنین^{۱۳} مگذار
- ۷ کس این کند که دل دوستان بیازارد
بیا که در قدمت اوفتم و گریکشی
- ۸ نمیبرد آنکه بدست تو روح بسپارد^{۱۴}
حکایت شب هجران که باز داند گفت
- ۹ مگر کسیکه چو سعدی ستاره بشمارد

۷ All texts except C; با دوستان همین مثل است, for دوست این مثل داند.

۸ In I, B; گفت is inserted after که.

۹ B, T, C; بردار, for برگیر. In B this hemistich runs as follows:—
مرا که گفت که از یار دل برگیر.

۱۰ In I(a) this line is omitted.

N.B.—In I the following line is inserted between verses 4 and 5:—

* که گفت هر چه نه بدنی ز خاطر برود *

* مرا تمام یقین شد که سبزو پندارد *

۱۱ I(b), B, S, P, and all texts; با معشوق, for خاست بدوست.

۱۲ R, I; حقیقت, for حکایت.

۱۳ I(b), E, Y(a), Y(b), L, D; همچنین, for این چنین.

۱۴ In I(a) lines 7 and 8 are transposed.

152

که برگذشت که بوی عبیر می آید

نشان یوسف گم گشته^۱ میدهد یعقوب

ز دست رفتن و بی دیدگان² نمیدانند

همی خرامد و عظم بطبع میگوید

جمال كعبه چنان میدواندم بفشاط

ذه آنچنان بتو مشغول ای بهشتی روی

ز دیدنت فتوانم که دیده بر دوزم

ہزار جامہ معنی کہ من پیردازم⁶

¹ I(b): 'R, P; کردۀ for گشته.

^a I(a); بی دیدگان for بیگانگان

⁸ In I(a) this line is omitted.

* I(a), I(b), B, S, P, Z; مقابله for معاینه.

^b I(b), B, S, R, Z; پیردازم for بر اندازم

نه آدمی که اگر آهني بود شخصی

۷ در آفتاب جمالت^۴ چو^۵ موم بگدازد^۶

مسلّمش نبود عشق یار آتش روی

۸ مگر کسیکه چو پروانه سوزد و سازد

مده بدست فراقم^۷ پس از وصال چو جنگ

۹ که مطربش^۷ بزند بعد از آن که بنوازد

خلاف عهد^۸ تو هرگز نیاید از سعدی

۱۰ دلی که از تو بپرداخت با که پردازد

۱۴۴

Metre : [_ _ _ _ _] مضارع مثنوی احرب :

گر گویمت که سری سر اینچنین نباشد

۱ در گویمت که ماهی مه بر زمین نباشد

گرد جهان بگردی و آفاق در نوردی

۲ صورت بدین شگرفی در کفر و دین نباشد

لعلست^۱ یا لبانت قندست^۲ یا دهانت

۳ تا در برت نگیرم نیکم یقین نباشد

^۴ I(b), S, P, Z ; جمالت for خیالت.

^۵ In I(a) this line is omitted.

^۶ I ; فراقم for رقیبم.

^۷ I ; مطربش for صاحبش.

^۸ All texts and all MSS. except I ; عهد for رای.

^۱ All texts and all MSS except I, S, P ; لعلست for لعلی است.

^۲ All texts, and all MSS. except I, I(a), I(b) ; قندست for قندیسست.

گرتو باز آئی و گر^۱ خون^۲ منت در خورد است

۲ پیشت آیم^۳ چو کبوتر که بر باز آید

نام و ننگ و دل و دین گر برود این مقدار

۳ چیست تا در نظر عاشق جانباز آید

من خود این سنگ بجان میطلبیدم همه عمر

۴ کاین قفس بشکند و مرغ پیرواز آید

اگر این داغ جگر سوز که بر جان من است

۵ بر دل کوه نهی سنگ باواز آید

من همان روز که روی تو^۴ بدیدم گفتم

۶ هیچ شک نیست که از روی چنین ناز آید

هرچه در صورت عقل آید و در وهم^۵ و قیاس^۶

۷ آنکه محبوب من است از همه ممتاز آید

گرتو باز آئی و بر دیدۀ سعدی بروی

۸ هیچ شک نیست که منظور باعزاز آید^۷

^۱ I(b), P, and all texts ; وگر for اگر ; I(a), S, R ; که گر for do.

^۲ I(a), B, T ; خون for جان

^۳ I(a) ; آیم for آرم.

^۴ I(a), and all texts but T, I₁ ; روی تو for این روی.

^۵ B, R, T, C ; وهم for فهم.

^۶ In S this hemistich runs as follows:—

۱ ۵ هرچه در صورت وهم آمد از روی قیاس

^۷ In I(a) this hemistich reads as follows:—

فهم از من نیست که محبوب باعزاز آید

149

Metre : مَجْنَعٌ مَثْنٍ مَخْبُونٍ مَقْطُومٍ [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _]

کسی که روی تو دید است حال من داند

۱ که هر که دل بتو پرداخت^۱ صبر نتواند

مگر تو روی بپوشی و گرنه ممکن نیست

۲ که هرکه روی^۲ تو بیند نظر بپوشاند

هر آفریده که⁸ چشمش بر آن جمال افتاد

۳ دلت^۱ ببخشید و بر جانت آفرین خواند

اگر بدست کند باغبان^b چنین سروی

۴ چه جای چشمه که بر چشمه‌اش بنشاند

چہ روزہا بشب آورد جان منتظرم⁶

۵ بیوی آنکه شبی با تو روز گرداند

بجهد و حيله⁷ شبی در فراق روز آرم⁸

۶ و گر نه بینمت آنروز هم بشب ماند

جفا و سلطنت میرسد ولی میسند

۷ که گر سوار براند پیاده در ماند^۹

١ B ; یرداخت for دادست

² All texts and all MSS. except I; **که آدمی روی** for **که**.

⁸ All texts and all MSS. except I; آدمی کہ دو آفریده کہ چشمش چشمش.

⁴ All texts and all MSS. except I, I(a), B, R; دلش for دلت.

٦ S : باغبان for آدمی.

⁶ T, E, Y(a), Y(b), L, D ; جان منتظرم for جان و منتظر است

⁷ B, R; **بجهد و** for **به چند**.

⁹ I; **كلم** for **أرم**.

⁹ In I(a) line 7 is omitted.

مرجم^۶ این بار چنان کشتی طاقت بشکست

۵ که عجب دارم اگر تخته بساحل برود

سهل بود آنکه بشمشیر عتاب میگشت

۶ قتل صاحب نظر آنست که قاتل برود

نه عجب گر برود قافله^۷ صبر و شکیب

۷ پیش هر چشم که آن شکل^۸ و شمایل برود

کس ندانم که درین شهر گرفتار تو نیست

۸ مگر آن کس که بشهر آید و غافل برود

گر همه عمر نداد است کسی دل بخیال

۹ چون بیاید بسر راه^۹ تو بیدل برود

روی بنمای که صبر از دل صوفی ببری

۱۰ پرده بردار که هوش از سر^{۱۰} عاقل برود

سعدی ار عشق نبازد چکند ملک وجود

۱۱ حیف باشد که همه عمر بباطل برود

قیمت وصل نداند مگر آزرده^{۱۱} هجر

۱۲ مانده^{۱۲} آسوده بخشید چو بمنزل برود^{۱۳}

^۶ I, I(a), S, P; مرجم این موج ازین.

^۷ I, I(a), I(b), B, R, P; قافله for قاعده.

^۸ All texts and all MSS. except I(a); قد for شکل.

^۹ T, Y(b); راه for گوی.

^{۱۰} I(b), B, P, S, T, Z, C; سر for تن: R, I; do for مدل.

^{۱۱} I(a); هجر for عشق.

^{۱۲} I(a); مانده for مزد: I; do for خسته.

^{۱۳} In B, T, C, this line is omitted.

می حلال است کسی را که بود خانه بهشت

۲ خاصه از دست حریفی که برغوان ماند

خط سبز و لب لعلت بچه مانده کنم^۱

۳ من بگویم^۲ بلب چشمه حیوان ماند

تا سر زلف پریشان تو محبوب من است^۳

۴ روزگارم بسر زلف پریشان ماند

چکند کشته عشقت که نکوید غم دل

۵ تو مپندار که خون ریزی و پنهان ماند

هر که چون موم بخورشید رخت نرم نشد

۶ زینهار از دل سختش که بسندان ماند

نادر افتد که یکی^۴ دل بومالت^۵ ندهد

۷ یا کسی در بلد کفر مسلمان ماند

تو که چون برق بخندی چه غمت باشد^۶ از آنکه

۸ من چنان زار بگیرم که بباران ماند

طعنه بر حیرت سعدی نه بانصاف زدی

۹ کس چنین روی نه بیند که نه حیران ماند

هر که با صورت و بالای تو اش انسی^۷ نیست

۱۰ حیوانیست که بالاش بانسان ماند

^۱ All texts and all MSS. but I, R; for مانده گوئی.

^۲ T, E, L, Y(a), Y(b), D, C; من بگویم بلب for بریاچین و لب.

^۳ In I(a) this hemistich runs as follows:

تا سر زلف تو محبوب دل منی منعت

^۴ R, B; یکی for کسی.

^۵ E, Y(a), Y(b), L, D; بجمالت for بومالت.

N.B.—In T, and C, this line is omitted.

^۶ I, I(a), I(b), B, S, P, R; باشد دارد for میای. ^۷ S, R; انسی for میای.

۱۷۳

[_ _ ا _ _ ا _ _ ا _ _ ا _ _] مقارِبِ مَثَمِنِ مقصور : Metre

- مرا راحت از زندگی دوش بود ۱ که آن ماه رویم در آغوش بود
چنان مست دیدار و حیران عشق ۲ که دنیا و دینم فراموش بود
نگویم منی لعل شیرین گوار ۳ که زهر از کف دست او نوش بود
ندانستم از غایت لطف و حسن ۴ که سیم و سمن یا برو دوش بود
بدیدار و گفتار جان پرورش ۵ سرپای من دیده و گوش بود
نمیدانم آتش که چون روز شد ۶ کسی باز داند که باهوش بود
مژدن غلط گفت^۱ بانگ نماز ۷ مگر همچو من مست و مدهوش بود
بگفتم^۲ و دشمن بدانست و دوست ۸ نماند آن تحمل که سرپوش بود
بخوابش مگر دیده^۳ سعدیا ۹ زبان درکش امروز^۴ کان دوش بود
مبادا که گنجی بجوید^۵ فقیر ۱۰ که نتواند از حرص خاموش بود

۱۷۴

[_ _ ا _ _ ا _ _ ا _ _ ا _ _] مجتَثِ مَثَمِنِ مخجُونِ مقطوع : Metre

- مرا چو آرزوی روی آن نگار آید
۱ چو بلبلم هوس نالهای زار آید
میان انجمن از لعل او چو آرم یاد
۲ مرا سرشک چو یاقوت در کنار آید

^۱ R, I ; گفت for کرد.^۲ P ; بگفتم for نگفتم.^۳ B ; امروز for این روز.^۴ I(a), I(b), S, T, Z, C, Y(b) ; بجوید for به بیند.

- زرنک لاله مرا روی دلبهر آید یاد
 ۳ ز شکل سبزه مرا یاد خط یار آید
 گلی بدست من افتد چو روی او^۱ هیاهات
 ۴ هزار سال دگر گر چنین بهار آید
 خسان^۲ خورند بر از باغ وصل او و مرا
 ۵ ز گلستان جمالش نصیب خار آید
 طمع مدار وصالی که بیفراق بود
 ۶ هرآینه پس هر مستئی خمار آید
 مرا زمانه ز یاران بمنزلی انداخت
 ۷ که راضیم^۳ بنسیمی کزان دیار آید
 فراق یار بیکبار بیم صبر بکند
 ۸ بهار وصل ندانم که کی ببار آید
 دلا اگرچه که تلخ است بیم صبر ولی^۴
 ۹ چو بر امید وصال است خوشگوار آید
 پس از تحمل سختی امید وصل مراست
 ۱۰ که صبح از شب و تریاق هم ز مار آید
 ز چرخ عربده جو چون خدنگ تیر جفا^۵
 ۱۱ بجست در دل مردان هوشیار آید

^۱ I(a), P. C ; او for تو.

^۲ R, T, Y(b) ; خسان for کسان.

^۳ R ; راضیم for قانیم.

N.B.—In I(a) lines 7 and 8 are omitted.

^۴ I(a), I(b), R ; بهج صبر ولی for داغ هجر و لیک : P ; بهج صبر ولی for دو.

^۵ C ; تیر جفا for جور و جفا.

جو عمر خوش نفسی گر گذر کنی با^۵ من

۱۲ مرا همان نفس از عمر در شمار آید

بجز غلامی دلداری خویش سعدی را

۱۳ ز کار و بار جهان گر شهی است عار آید

۱۷۵

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مضارع مثمنِ احرب

سرمست اگر در آئی^۱ عالم بهم بر آید

۱ خاک وجود ما را گرد از^۲ عدم بر آید

گر پرتوی ز رویت در کنج خاطر افتد

۲ خلوة نشین جانزا^۳ آه از حرم بر آید

گلدسته امیدی بر دست عاشقان نه

۳ تاره روان غم^۴ را خار از قدم بر آید

گفتم^۵ بکام روزی با تو دمی بر آرم

۴ آن کام بر نیامد ترسم که دم بر آید

عاشق بگشتم از چه دانسته بودم اول

۵ کز تخم عشق بازی^۶ شاخ ندم بر آید

گویند دوستانم سودا و ناله از چیست^۷

۶ سودا از عشق خیزد ناله ز غم بر آید

^۵ I(a), I(b), R, P; بر for با.

N.B.—In S and B this ode is omitted.

^۱ I; آئی for آید.

^۲ Y(b) omits از before عدم.

^۳ L; دل for جان.

^۴ I; ره for غم.

^۵ I, Z, L; گفتم for گفتی.

^۶ R; نیکبختی for بازی.

^۷ R, Z, C, L, Y(b); نا کی for چیست.

- دل رفت و صبر و دانش ما مانده ایم و جانی
 ۷ گر غم غم تو باشد آن تیز هم بر آید
 سعدی ز سوز^۸ سینه هر دم چنان بنالد
 ۸ کز عشق^۹ سوز ناکش دود از قلم بر آید^{۱۰}

۱۷۶

Metre : [— — — — —] هزج مثنوی سالم :

- نه چندان آرزومندم که وصفش در بیان^۱ آید
 ۱ و گر مرد نامه بنویسم حکایت بیدش از آن آید
 مرا تو جان شیرینی بتلخی رفته از اعضا^۲
 ۲ الا ای جان بتن باز آ وگرنه تن بجان آید
 ملامتها که بر من رفت و سختیها که پیش آمد
 ۳ گراز هر نوبتی^۳ فصلی بگویم داستان آید
 چه پروای سخن گفتن بود مشتاق خدمت را
 ۴ حدیث آنکه کند بلبل که گل با بوستان آید
 چه سود آب فرات آنکه که جان تشنه بیرون شد
 ۵ چو مجنون با کنار افتاد لیلی در میان آید

^۸ Z, L; سوز سینه for دست جورت; C, Y(b); سوز شور.

^۹ Z, L; عشق سوز ناکش for سوز سینه او; C, Y(b); سوز ناکش for سوز ناله.

^{۱۰} In I this line is omitted.

N.B.—This ode is only included in the *Tayyebāt* in I; in the other MSS. and texts it comes under the *Budānī* or *Khawāṭim*.

^۱ T, Y(b); وصفش در بیان for شرح و بیان.

^۲ S; اعضا for پيشم.

^۳ I(a), I(b), R and all texts; نوبتی for بانگی.

^۴ S; بگویم for بخوانم.

- من ای^۵ گل دوست میدارم ترا^۶ کز بوی مشکینت^۷
- ۶ چنان مستم که گوئی بوی یار^۸ مهربان آید
نسیم صبح را گفتم تو^۹ با او جانبی داری
- ۷ کز آن جانب که او باشد^{۱۰} صبا^{۱۰} عذیر فشان آید
گناه تست اگر وقتی بنالد ناشکیبائی
- ۸ ندانستی که چون آتش در اندازی^{۱۱} دخان آید
خطا گفتم ببادانی که چون^{۱۲} جوری^{۱۲} کند عذرا
- ۹ نمیباید که وامق را شکایت بر زبان آید
قلم خاصیتی دارد که سر تا سینه بشگانی
- ۱۰ دگر بارش چو فرمائی^{۱۴} بفرق سر^{۱۵} دران آید
زمین^{۱۶} باغ و بستانرا بعشق باد نوروزی
- ۱۱ بساید ساخت با جوری که از باد خزان آید
گرت خونابه گیرد دل ز دست دوستان سعدی
- ۱۲ نه شرط دوستی باشد که از دل بر دهان^{۱۷} آید

^۵ I(a), I(b), B, Z, Y(a), C, E, L, D; ای for این.

^۶ I(a), I(b), R, Z, Y(a), E, L, D; ترا for چرا.

^۷ I(a), S, P, R, T, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; مشکینت for مشکینش.

^۸ Y(a); تو for که.

^۹ I(b), B, R, P; باشد for آید.

^{۱۰} S; هوا for صبا.

N.B.—In I(a) lines 6 and 7 are transposed.

^{۱۱} B; در اندازی for برانروزی.

^{۱۲} B; گز for چون.

^{۱۳} I(a), I(b), B, S, P, Z; جوری for شوخی.

^{۱۴} Z, S, I; چو فرمائی for بفرمائی.

^{۱۵} I(b); بفرق سر for بفرق پشت.

^{۱۶} In all texts and all MSS. but I and is inserted after زمین.

^{۱۷} All texts and all MSS. except I; زبان for دهان.

۱۷۷

Metre : رمل مثنوی مشکول [_ _ _ _ _]

- نظر خدای بینان ز سرا هوا نباشد
 ۱ سفر نیازمندان ز ره^۲ خطا نباشد
 همه وقت عارفان را نظر است و دیگرانرا
 ۲ نظری معاف دارند و دوم^۳ روا نباشد
 بنسیم صبح باید که نبات زنده گردد
 ۳ که جماد و مردگان را خبر از صبا نباشد
 اگرست سعادتى هست که زنده دل بمیری
 ۴ بحیاتی اوقتادی که دگر فنا نباشد
 بکسی نگر که ظلمت بزدايد از وجودت
 ۵ نه کسی نعوذ بالله که در او صفا نباشد
 تو خود از کدام شهری که ز دوستان نپرسی
 ۶ مگر اندران ولایت که توئی وفا نباشد
 اگر اهل معرفت را چونی استخوان بسوزد
 ۷ چو دشتی بهیچ سختی خبر از قفا نباشد
 اگرم تو خون بریزی بقیامت نگیرم
 ۸ که میان دوستان این همه ماجرا نباشد
 به رفیق مهربان است حریف سست پیمان
 ۹ که بروز تیر باران سپر بلا نباشد

^۱ I ; ز سر for طلب ;

^۲ I ; زره for قدم : I(a), I(b), S, P, T, Z, C, Y(a), E, L, D ; ره for
 T, C, Y(b) ; دوم for دگر .

تو در آینه نظر^۴ کن که چه دلبری و لیکن

۱۰ چو تو خویشتن^۵ به بینی نگهت^۶ بما نباشد

دگری همین حکایت بکند که من و لیکن

۱۱ چو معاملت ندارد سخن آشنا نباشد

تو گمان مبر که سعدی بجفا^۷ ملول گردد

۱۲ که گرش تویی جنایت بخشی جفا نباشد

۱۷۸

Metre: [_ _ _ _ _] مضارع مثنوی اخرب

فوق شراب آنست یک روز^۱ اگر باشد ۱ هر روز بامدادت ذوقی^۲ دگر باشد
 بیم مداومت را روزی^۳ شجر بروید ۲ شاخ معاملت^۴ را وقتی^۵ ثمر باشد
 استاد کیمیا را بسیار سیم باید ۳ در خاک تیره کردن تا آنکه زبر باشد
 بسیار صبر باید تا آن طبیب دل را ۴ در کوی دردمندان روزی گذر باشد
 عالم که عارفان را گوید نظر بدوزند^۶ ۵ گریار ما ببیند صاحب نظر باشد
 زیرا که بادشاهی چون بقعه بگیرد ۶ بنیاد حکم^۷ اول زبر و زبر باشد
 دیوانه را که گوئی بیدار^۸ باش و عاقل ۷ بیمست^۹ کز نصیحت دیوانه تر باشد

^۴ I(a), I(b), B, R, P; نظر for نگه.

^۵ I; چو تو خویشتن به بینی for تو که خویشتن نه بینی.

^۶ I(a), S, P, R, T, Y(a), E, L, D; نگهت for نظرت.

^۷ I(b), R, Z, E', Y(a), Y(b), L, D; بجفا for ز جفا.

^۱ R, Z, L, Y(b); روزی for وقتی.

^۲ C; ذوقی for ذوق.

^۳ C; روزی for وقتی.

^۴ I; معاملت for مطابقت.

^۵ C, Z, L, Y(b); روزی for وقتی.

^۶ C, Z; بدوزند for بدورید.

^۷ Z; حکم for ملک.

^۸ Z, L; بیدار for هشیار.

^۹ Z, L; بیمست for ترسم که از.

- فنه سامریش در نظر^۸ شورانگیز
 ۶ نفس عیسویش در لب شکرخا بود
 من در اندیشه که بت یا^۹ مه نو یا ملک است
 ۷ یا^{۱۰} پری پیکر^{۱۱} مه روی^{۱۱} ملک سیما بود^{۱۲}
 دل سعدی و جهانی بدمی غارت کرد
 ۸ همچو نوروز که بر خوان ملک یغما بود

۱۸۰

Metre :

[_ _ _ _ _] مضارع مَقَمِّ اُخْرِبْ مَكْفُوفِ مَحْذُوفِ

- ناچار هر که صاحب روی نکو بود
 ۱ هر جا که بگذرد همه چشمی بر او^۱ بود
 ای گل تو نیز خاطر بلبَل نگاهدار
 ۲ کآنجا که رنگ و بوی بود گفتگو بود
 نفس آرزو کند که تولب بر لبش نهی
 ۳ بعد از هزار سال که خاکش سبو بود
 پاکیزه روی در همه شهری بود و لیک
 ۴ نه چون تو پاکدامن و پاکیزه خوبود

^۸ All texts and all MSS. except I; نظر for دهن.

^۹ I(a); بت یا مه نو for بقخانه چین S, Z, D, L.

^{۱۰} T, C, E, Y(a), Y(b); یا for که: S, I, I(a), I(b), P, R; پری for بت.

^{۱۱} In C, E, Y(a), Y(b), D, the و is inserted in both places.

^{۱۲} In I(c) this hemistich runs as follows:

یا بت مه و ش گل روی سمن سیما بود

^۱ I(a), S, P; بر for در.

- ای گویِ حسن برده ز خوبان روزگار
 ۵ مسکین کسی که در خم چوگان چوگو بود
 موئی چنین دروغ نباشد گره زدن
 ۶ بگدار تا کنار و برت مشکبو بود
 پندارم آنکه با تو ندارد تعلقی
 ۷ نه آدمی که صورتی از سنگ و رو بود
 من باز از تو بر نتوانم گرفت چشم
 ۸ کم کرده دل هر آئینه^۲ در جستجو بود
 بر می نیاید از دل تنگم نفس تمام^۳
 ۹ چون ناله کسی که بچاهی فرو بود
 سعدی سپاس دار و جفا بین و دم مزین
 ۱۰ کز دست نیکوان همه چیزی نگو بود

۱۸۱

Metre: هزج مسدّدی محذوف [_ _ _ _ ا _ _ _ _ ا _ _ _ _ ا _ _ _ _]

- نگفتم روزه بسیاری نیاید^۱ ۱ ریاضت بگذرد انده^۲ سرآید
 پس^۴ دشواری آسانست ناچار ۲ و لیکن آدمی را مبر باید

^۲ In I(a) this line is omitted.

^۳ I(b), S, and all texts; در آینه for آینه.

^۴ I; چنان for تمام; روان for رو.

^۱ Y(a); باید for باید.

^۲ All texts and all MSS. but I; سخته for انده.

^۳ All texts and all MSS. except I insert پس after پس.

رخ از ما تا یکی پنهان کند عید ۳ هلال اینک ۴ کابرو^۵ مینماید
 سرا بستان^۶ درین موسم چه بفتدی^۷ درش^۸ بکشای تا دل برکشاید
 غلامان^۹ را بگو تا عود سوزند^{۱۰} ۵ کنیزک^{۱۱} را بگو تا مشک ساید
 که پندارم نگار سرو بالا ۶ ازین در^{۱۲} تهنیت گویان در آید
 سواران حلقه برپودند^{۱۳} و آنشوخ ۷ هنوز از حلقها^{۱۴} دل میرباید^{۱۵}
 چو یار اندر حدیث آید بمجلس ۸ مغنی را بگو تا کم سرآید
 که شعر اندر چنین مجلس نگنجد ۹ بلی گر گفتی سعدیست شاید

۱۸۳

Metre: هزج مسدّس مخذوف [— — — — —]

هر آن ناظر که منظوری ندارد ۱ چراغ دولتش نوری ندارد
 چه کار اندر بهشت آن مدّعی را ۲ که میل امروز با حوری ندارد
 چه ذوق از ذکر پیدا آید ۱ او را ۳ که پنهان شوق مذکوری ندارد^۲
 میان عارفان صاحب نظر نیست ۴ که خاطر پیش منظوری ندارد

^۴ All texts and all MSS. except I; I(a), R; این است.

^۵ I; کابرو for بابر.

^۶ I(a); سرا بستان درین for در بستان بدین.

^۷ All texts and all MSS. except I; درش for درم.

^۸ I(a); غلامان for غلامت.

^۹ T; سوزند for سوزد.

^{۱۰} I(a); کنیزان for کنیزک: all other MSS. and all texts.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; ازین در درین دم.

^{۱۲} I(b), B, P; برپودند for نمودند.

^{۱۳} Y(b); حلقها for حلقها.

^{۱۴} S; می رباید for می کشاید.

^{۱۵} I(b), T, C, S, P; آید او را for باشد آنرا.

^۲ In I(a) this line is omitted

اگر سیمرغی اندر دام زلفی ۵ بماند تاب عصفوری ندارد
 طبیب مایکی^۳ نامهربان است ۶ که^۴ گویی هیچ رنجوری ندارد
 ولیکن چون غسل^۵ بشناخت سعدی ۷ فغان از دست زنجوری ندارد

۱۸۳

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _]
 ا ه ر ا ع م ث ن ا ح ر ب م ک ف و ر م ح د و ر

هر گه که بر من آن بت عیار بگذرد

۱ مد کاروان ز^۱ عالم اسرار بگذرد

مست شراب ناز^۲ و جوانی و شاهدی

۲ هر لحظه پیش مردم هشیار بگذرد

هر گه که بگذرد بکشد دوستان خویش

۳ وین دوست منتظر که دگر بار بگذرد^۳

گفتم بگوشه بنشینم چو عاقلان

۴ دیوانه ام کز^۴ چو پریوار بگذرد

گفتم دری ز خلق به بندم بروی خویش

۵ در دیست در دلم که ز دیوار بگذرد

بازار حسن جمله خوبان شکسته

۶ ره نیست کز تو هیچ خریدار بگذرد^۵

^۳ B, Y(a), E, L, D ; یکی for بس.

^۴ B, Y(a), Y(b), E, L, D ; تو for که

^۵ I(a) ; غسل for شهید.

^۱ In I, I(b). ز is omitted before عالم

^۲ I(a), I(b), I, P, Z ; خواب for ناز و

^۳ In I(a) this line is omitted.

^۴ In I(a) lines 5 and 6 are transposed. In I line 6 is omitted.

ترسم که مست و عاشق^۶ و بیدل شود چو ما

۷ گر محتسب بخانه خمار بگذرد

غافل مشو که عمر گرانمایه ضایع است

۸ الا دمیکه در نظر یار بگذرد

آسایش است رنج کشیدن ببوی آنکه

۹ روزی طبیب بر سر بیمار بگذرد^۷

سعدی بخوابش نتوان رفت سوی دوست

۱۰ گانجا طریق نیست که اغیار^۸ بگذرد

۱۸۴

Metre: [_ _ _ _ _] رمل مثنوی سالم

هرکه چیزی دوست دارد جان و دل بروی گمارد

۱ هرکه معرانش تو باشی سر ز سجده^۱ نیارد

روزی اندر خاکت^۲ افتم و ز بیدام میروم سر

۲ گآنکه در پای تو میرد^۳ جان بشیرینی^۴ سپارد^۵

من نه آن صورت پرستم گزتمنای نو مستم

۳ هوش من دانی که بود است آنکه صورت میگرد

^۶ R; عاشق for فافل.

^۷ In I the following line-is inserted after line 9:—

این محتسب که دشمن جنگست و خصم نای
یک روز سی که بر در خمار بگذرد

^۸ Y(b); اغیار for میار.

^۱ All texts and all MSS. except S; خلوت for سجده.

^۲ All texts and all MSS. but I; پایت for خاکت.

^۳ I, I(a), R, C, Y(a), E, L, D; افتد for میرد.

^۴ R; بشیرینی for شیرین می.

^۵ In I(a) this line is omitted.

بیش^۴ احتمال سنگ جفا^۵ خوردنم نماند^۶

۲ کز رقت^۷ اندرون ضعیفم چو جام شد^۸

افسوس خلق می شنوم در قفای خویش

۳ کین پخته^۹ بین که در سر سودای خام شد

تفہانہ من بدانکہ خالت مقیدم

۴ کین^{۱۰} دانه هرکه دید گرفتار دام شد

گفتم یکی^{۱۱} بگوشه چشمش نگہ کنم

۵ چشمم درو بماند و زیادت^{۱۲} مقام شد

ای دل نگفتمت کہ عذران نظر بتاب

۶ اکنونت افکند کہ ز دست لگام شد^{۱۳}

از من بعشق روی تو می زاید این سخن

۷ طوطی شکر شکست کہ شیرین کلام شد

آن مدعی کہ دست ندادی ببند کس^{۱۴}

۸ این بار در کمند تو افتاد و رام شد

شرح غمت بوصف نخواهد شدن تمام

۹ جہدم بآخر آمد و دفتر تمام شد

^۴ I, R, Z; بیش for پدش

^۵ سنگ جفا خوردنم و جفا بردنم; R;

^۶ I; نماند for بماند.

^۷ R, رقت for ضعف.

^۸ In L this line runs as follows, verse 2 above being inserted after it;
آمد نماز شام و نیاید نگار من * ای دیدہ پاس دار کہ خوابت حرام شد

^۹ I; پخته for تعفیف.

^{۱۰} Z omits کہ before این.

^{۱۱} Z, L; یکی for دمی.

^{۱۲} C, L, Y(b); زیادم for زیادت.

^{۱۳} This line is omitted in R.

^{۱۴} C, Z, Y(b); ببند کس for بزد کس; R; بدم زلف for do.

۷ چه از آن به که مرا با تو بود^{۱۰} گفت و شنید

۸ عاقبت جان بدهان آمد و طاقت نرسید

۹ چند گوئی کہ مرا پردہ بچنگ تو درید

۱۰. چند چون ماهی بر خشک تواند طپید

۱۱. خاصه آنوقت که در گوش کنی مروارید

18v

Metre : رمل مستدس معذوف [_ و _ _ ا _ و _ _ ا _ و _]

مهربانی می‌نمایم بر^۲ قدش^۳ سنگدل نا مهربانی میکند

² R, T, E, Y(a), Y(b), C, L, D; لا for لا.

برف پیری می نشیند بر سرم ^۴ همچنان طبعم جوانی میکند
 ماجرای دل نمیگفتم^۵ بخلق^۶ ^۵ آب چشمم ترجمانی میکند
 آهن افسرده میبود که جهد ^۶ با قضای آسمانی میکند^۷
 عقل را با عشق زور پنجه نیست ^۷ احتمال از ناتوانی میکند
 چشم سعدی در^۸ امید روی یار ^۸ چون دهانش درفشانی میکند
 هم بود شوری درین سر بیخلاف ^۹ کاین همه^۹ شیرین زبانی میکند

۱۸۸

Metre : [_ _ _ _ _] و ملّ مسدّی معذوف :

یار با مایوفائی میکند ^۱ بی سبب^۱ از ماجدائی میکند
 شمع جانم را بکشت آن بیوفا ^۲ جای دیگر روشنائی میکند
 میکند با خویش خود^۲ بیگانگی ^۳ با غریبان آشنائی میکند
 جو فروش است آن نگار سنگدل ^۴ با من او گندم نمائی میکند
 یار من او باش و قلاش است و رند ^۵ بر من او^۵ خود پارسائی میکند
 ای مسلمانان بفریادم رسید ^۶ کان فلانی بیوفائی^۶ میکند

^۱ T, C; گویم for گفتم

^۲ All texts and all MSS. but I: بکس for بخلق

^۳ In I(a), and B lines 6 and 7 are transposed.

^۴ All texts and all MSS. except I, R: در for در.

^۵ I: کاین همه for کین چنین

N.B.—This ode is omitted in I(b)

^۶ I(a), T, C, R; گناه for سبب

^۷ All MSS. except I(a), and all texts but T: خویش خود for خوشمنق

R: خویش یار

^۸ I(a); بر من او خود for پیش یاران

^۹ I(a); بی وفای for نا خدای

برگ چشم می نخوشد در زمستان فراق

۶ وین عجب کاندز زمستان برگهای تر بخوشد

هرکه معشوقی^۵ ندارد عمر ضایع میگذارد

۷ همچنان نا پخته باشد هرچه بر آتش نجوشد

تا غمی پنهان نباشد رفتی پیدا نکرد

۸ هم‌گلی دید است سعدی تا^۷ چو بلبل میخروشد

19.

Metre: رمل مثمن مخبون معذوف [٤ ٤ ٤ ٤ ٤ ٤ ٤ ٤]

هرکه مجموع نباشد بتماشا نرود

۱. یار با یار سفر کرده به تنهای فرود

باد آسایش گیتی نژادِ بردل ریش

۲ صبح صادق ندمد تا شب یلدا فرود

بر دل آویختگان عرصه عالم^۲ تنگ است

۳ کانہہ^۳ جائی بگل افتادہ^۴ دگر جا نرود

هرگز اندیشه یار از دل دیوانه عشق

۴۰ بتماشای گل و لاله^۶ بصحرای نرود

⁶ All texts and all MSS. except I; معشوقی for منظوری.

⁶ I(a), B, T, E, Y(a), Y(b), L, D; در $\frac{1}{2}$ for $\frac{1}{2}$.

⁷ P, C, T, Y(b); کو for ٴ.

N.B.—In I(b) and R this ode is omitted.

¹ I(a), S, R, B, and all texts; **بزند** for **نزند**.

² E, T, Z, C, Y(a), Y(b) ; دنيا for عالم.

* R; هرکه for کانکه: T, C, Y(b); آنکه for do.

* I(a), B, S, P, T, C ; افتادہ دگر for بدگ.

⁶ I(a), P, S, R, B, Z; سيرة for لاله.

- بسر^۶ خار مغیلان بروم با تو چنان
 ۵ بارادت که کسی^۷ بر سر دیبا نرود
 با همه رفتن زیبای تذرو اندر باغ
 ۶ گو بشوخی برود پیش تو زیبا نرود^۸
 گر تو ای^۹ تخت سلیمان بسر ما زین دست
 ۷ رفت خواهی عجب از مورچه در پا نرود^{۱۰}
 باغبانان بشب از زحمت بلبل چوندند
 ۸ که در ایام گل از باغچه غوغا نرود
 همه عالم سخفم رفت و بگوشت نرسید
 ۹ آری آنجا که تو باشی سخن ما^{۱۱} نرود
 هر که ما را به نصیحت ز تو می پیچد روی
 ۱۰ کو بشمشیر که عاشق بمدارا نرود
 ماه رخسار پیوشی تو بت یغمائی^{۱۲}
 ۱۱ تا دل خلقی ازین شهر بیغما نرود
 گوهر قیمتی از کام نهنگان آرند^{۱۳}
 ۱۲ هر که او را غم جانست بدریا نرود
 سعدیا بار کش و یار فراموش مکن
 ۱۳ مهر وامق بجفا کردن عذرا نرود

^۶ S ; بسر for بر سر.

^۷ B, S, R, P ; کسی for یکی.

^۸ In I(a) this line is inserted at the end

^۹ B ; ای for با.

^{۱۰} In I(a) this line is omitted.

^{۱۱} In P', B, T, Z, E, Y(a), Y(b), I, D, Z, is inserted before ما.

^{۱۲} I, B, Z, E, Y(a), Y(b), D ; یغمائی for رعنائی.

^{۱۳} T ; گیرند for آرند.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

191

هرکه را باغچه هست به بستان نرود

آنکه در دامنش آویخته باشد خاری

سفر قبلہ دراز است و مجاور با دوست

گویند که کلید همه درهای بهشت

گر سرت مست کند بوی حقیقت روزی

هرکه دانست که منزلگه معشوق کجاست

مفت عاشق صادق بدرستی^۸ آنست

بنصیحت مگر دل شیفته میباید گفت

¹ All texts and all MSS. except I; دیگرش for هرگزیش.

² In I(a) this line is omitted.

^b Z, Y(a), E, L, D; بدرستی for بحقیقت.

* In I(a) this line is omitted.

- گویم قمری بود کس از من نه پسندد
 ۵ باغی که بهر شاخ درختش قمری بود
 آن دم که خبر بوم از تو تا تو نگوئی
 ۶ کز خویشتن و هرکه^۸ جهانم خبری بود
 در عالم وصفش بجهانی برسیدم
 ۷ کاندز نظرم هردو^۹ جهان مختصری بود
 من بوم و از نی قلم اندر سرم کش
 ۸ با او نتوان گفت وجود دگری^{۱۰} بود
 با غمره^{۱۱} خوبان که چو شمشیر کشید است
 ۹ در صبر بدیدیم^{۱۲} و نه محکم سپری بود
 سعدی نتوانی که دگر دیده بدوزی
 ۱۰ گان دل بر بودند^{۱۲} که صبرش قدری بود

۱۹۳

[—ت—ا—و—و—ا—و—و—] خفیف مسدس مخبون معذوف : Metre

یار باید که هرچه یار کند ۱ بر مراد خود اختیار کند
 زینهار از کسیکه از^۱ عم دوست ۲ پیش بیگانه زینهار کند
 بار یاران بکش که دامن^۲ گل ۳ آن برد کاحتمال خار کند

^۸ I(b), B, T, I, Y(a) D; هرکه for هردو. ^۹ I(a); هرکه for هردو.

^{۱۰} B; وجود دگری for که ما را اثری.

^{۱۱} This is the I(a), R, variant; B; که for و : C; بدیدیم for دیدیم نه. L omits و.

^{۱۲} C, Y(b); بر بودند for بر دوست.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

I(a), I, Y(b); از for در.

^{۱۳} R; دامن for صحت.

سعدی چو^۶ بیوفائی یارت درست شد

۷ در دل شکن امید که پیمان شکست یار

۱۹۶

[— ۱ ۵ — ۵ — ۱ ۵ — —] هزج مسدس اخرب مقهوض مقصور : Metre

آن کیست که می‌رود بندخچیر ۱ پای دل دوستان برنجیر
همشیره جادوان بابل ۲ همسایه لعبت‌ان کشمیر
این است بهشت اگر شنیدی ۳ کز دیدن او جوان شود پیر
از عشق کمان دست و بازو ۴ افتاده خبر ندارد از تیر
نقاش که^۱ صورتش به بیند ۵ از دست بیفکند تصاویر
ای سخت جفای سست پیمان^۲ ۶ رفتی و چنین برفت تقدیر
کوته نظران ملامت از عشق ۷ بیفایده می‌کنند و تحذیر
با جان مگر^۳ از جسد بر آید ۸ خونی که فرو شد است با شیر
گر جان طلبد حبیب عشاق^۴ ۹ نه صبر روا بود نه تاخیر
آنرا که مراد دوست باید ۱۰ گو ترک مراد خویش‌ن گیر
سعدی چو اسیر عشق ماندی ۱۱ تدبیر تو چیست ترک تدبیر

^۶ All texts and all MSS. except I; سعدی چو for اکنون که.

N.B.—In all texts, and all MSS. except I, the following line is found after verse 6 :

سعدی به بندگیش کمر بستۀ بسی

لیکن ز بندگی تو طرفی نه بست ار

^۱ R; که for چو.

^۲ I(a), I(b), S, R; پیمان for پیوند.

^۳ B, S; مگر for من.

^۴ I(b); عشاق for عاشق.

۱۹۷

[— — — — —] هزج مسدّی اخرب مقبوض مقصور : Metre

آمد که آنکه بوی گلزار ۱ منسوخ کند گلاب عطار
 خواب از سر خفتگان بدر برد ۲ بیداری ببلان هشیار^۱
 ما کلبه زهد بر گرفتیم ۳ سجّاده که میبرد بخمار
 یک رنگ شویم تا نباشد^۲ ۴ این خرقه سترپوش زَنار
 برخیز که چشمهای مست ۵ خفتست و هزار فتنه بیدار
 وقتی منمی دلی ربودی ۶ تو خلق ربوده بیکبار
 یا خاطر خویشتن بما ده ۷ یا خاطر ما ز دست بگذار^۳
 نه راه شدن نه روی بودن ۸ معشوقه ملول و ما گرفتار^۴
 هم زخم تو به چو میخورم زخم ۹ هم بار تو به چو می کشم بار
 من پیش نهاده ام که در خون ۱۰ بر گردن و بر نگردم از یار^۵
 گر دنیی و آخرت بیارند^۶ ۱۱ کاین هر دو بگیر و دوست بگذار

^۱ L; سحار for هشیار : all texts but L, and all MSS. except I; for do.

^۲ All texts and all MSS. but I; نماید for نباشد

^۳ All texts and all MSS. but I; بگذار for بگذارد.

^۴ N.B.—In I eight out of the eleven lines of Ode 205 are inserted in this ghazal after verse 8.

^۵ In T and C the following verse is found after line 10:—

گفتمی که بعد تو یوسف خویش

اسباب جهان بیا و بردار

^۶ I(a), I (b), P, R, T; بیارند for بیاری.

ما یوسف خود نمی فروشیم ۱۲ تو سیم سیاه خود نگهدار^۷
 گرمردی از تو بر نگردی ۱۳ سعدی بجفا و جور بسیار^۸

۱۹۸

[— — — — —] هزج ممدس احرب مقبوض مقصور Metre:

پروانه نمی شکیبد از دور ۱ در قصد کند بسوزدش نور
 هرکس بتعلقی^۱ گرفتار ۲ صاحب نظران بعشق^۲ منظور
 آنروز که روز حشر باشد ۳ دیوان حساب و عرض منشور
 یارب که تو در بهشت باشی ۴ تا کس نکند نگاه در حور
 ما زنده بذکر دوست باشیم ۵ دیگر حیوان بنفخه صور
 ما مست شراب ناب عشقیم ۶ نه تشنه سلسبیل و کانور
 من دانم و درد مند بیدار^۷ ۷ آهنگ شب دراز دیچور
 آخر ز هلاک ما چه خیزد ۸ سیمرغ چه میکند بعصفور
 بیم است شرار آه عشاق^۹ ۹ کاتش بزند حجاب مستور
 نزدیک نمیشوی^{۱۰} بصورت ۱۰ رز دیده دل نمیشوی^{۱۱} دور

^۷ In T and C the following verse is found after line 12:—

در گوش بهار پند سعدی * دل ترک ازین جهان فدا

^۸ B; بسیار for زنهار. In I(a), S, P, I, Z, this line is omitted.

^۱ کسی بتعلقی for شخص بتعلقی B;

^۲ All texts and all MSS. but I; بروی for بعشق.

^۳ I, P, B, T, Y(1), E, C, L, D; بیدار for دیدار.

^۴ I(a, I(b), S, P, R, O; مشتاق for عشاق.

^۵ I(a); نمیشود for نمیشوی in both places.

از پیش تو راه رفتن نیست ۱۱ گردن بکشد به که مهجور
سعدی چو مرادت انگبین است ۱۲ واجب بود^۶ احتمال زنبور

۱۹۹

Metre: [_ _ _ _ _] وصلِ مضمونِ مخبونِ مقصور

بفلک میرسد^۱ از روی چو خورشید تو نور

۱ قل هو الله احد چشم بد از روی تو دور
آدمی چون تو در آفاق نشان نتوان داد

۲ بلکه در جنت فردوس نباشد چو تو حور
حور فردا که چنین روی بهشتی بیند

۳ گرش انصاف بود معترف آید بقصور
شب ما روز نباشد^۲ مگر آنگاه که تو

۴ از شبستان بدر آئی چو صباح از دیجور
زندگان را نه عجب گر بتو میلی^۳ باشد

۵ مردگان باز نشینند بعشقت^۴ ز قبور^۵
آن بهایم نتوان گفت که جانی دارد

۶ که ندارد نظری با چو تو زیبا منظور
سحر چشمان تو باطل نکند چشم آویز

۷ مست چندانکه بپوشند نباشد مستور

^۶ I(a), I(b), S, R, P, I, T, C; بود for کزد.

^۱ Y(b); میرسد for مهرود.

^۲ T; نباشد for نگرود.

^۳ R; رفعت for میلی.

^۴ I(b), S, B, R, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; بعشقت for ز عشقت.

^۵ I(a), I(b), B, R, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; ز قبور for بقبور.

این خلوت که تو داری نه عجب کز دست

۸. عسلی پوشد^۶ و ز نار به بندد زنبور

آنچه در غیبتت^۷ ای دوست بمن میگذرد

۹. نتوانم که حکایت کنم الا بحضور

منم امروز و تو انگشت نمای زن و مرد

۱۰. من بشیرین سخنی تو بنکوئی^۸ مشهور

سختم آید که بهر دیده ترا مینگرند^۹

۱۱. سعدیا غیرت آید نه عجب سعد^{۱۰} غیور

۲۰۰

[_ _ _ _ _] و ملّی مَثَمَنٍ مقصور: Metre

تا بدین غایت که رفت از من نیامد هیچ کار

۱. راستی خواهی^۱ بازی صرف کردم روزگار

هیچ دست آویزم آن ساعت که ساعت در رسد

۲. نیست الا آنکه بخشایش کند پروردگار

بس ملامتها که خواهد برد^۲ جان نازنین

۳. روز عرض از دست جور نفس نا پرهیزگار

^۶ I(b), S, R, P; پوشد for دوزد.

^۷ P, S, R; غیبتت ای for غیبت آن.

^۸ All texts and all MSS. but I; تو بنکوئی for و تو بخوئی.

^۹ I(b), S, R, P, T, C; نگرند for بفرند.

^{۱۰} In I, I(a), B, R, Z, Y(a), E, C, L, D, و is inserted after سعد.

^۱ I; خواهی for باید.

^۲ T, C, Y(b); برد for دید.

گردگری را شکیب^۳ هست ز دیدار دوست

۲ من نتوانم گرفت بر سر آتش قرار

آتش آه^۴ است و دود می‌رودش تا بسقف

۳ چشمه چشم است و موج می‌زندش بر کنار

گرتوز ما فارغی ما بتو مستطهریم

۴ ورتوز ما بی نیاز ما بتو امیدوار

ای که بیاران غار مشتغلی دوستکام

۵ غمره ما بر درست چون سگ اصحاب غار^۵

این همه بار احتمال میکنم و می‌روم

۶ اشتر مست از نشاط گرم رود زیر بار

ما سپر انداختیم گردن تسلیم پیش

۷ گربکشی حاکمی در بدهی زینهار

تیغ جفا گرزنی ضرب تو آسایش است

۸ روی ترش گر کنی تلخ توشیرین گوار

سعدی اگر داغ عشق در تو^۶ مؤثر شود

۹ فخر بود بنده را داغ خداوندگار

۲۰۲

Metre: [_ _ _ | _ _ | _ _ _ | _ _ _] منسرح مثنوی مطوی موقوف

دولت جان پرور است صحبت آموزگار

۱ خلوت بی مدعی سفره بی انتظار

^۳ I(a), B. P. شکیب for قرار.

^۴ I(n); دل for آه.

^۵ In all texts and all MSS but I, I(n), this hemistich runs as follows: من سگ اصحاب کهنه بر در یارون غار.

^۶ T, C, S; در for در.

آخر عهد شبست اول صبح ای ندیم

۲ صبح دوم بایدت سر ز گریبان بر آر

دور نباشد که خلق روز تصور کنند

۳ گر بنمائی بشب طلعت خورشید وار

مشعل بر فروز مشعل پیش گیر

۴ تا برود از سرت^۱ زحمت خواب و خمار

خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع

۵ ناله موزون مرغ بوی خوش لاله زار

برگ درختان سبز پیش خداوند هوش^۲

۶ هر روزی دفترست معرفت کردگار

فصل^۳ بهار است خیز تا بتماشا رویم

۷ تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار

وعدۀ که گفتی شبی با تو بروز آورم

۸ شب بگذشت از حساب روز برنت از شمار

دور جوانی گذشت موی سیه شد سپید

۹ برق یمانی بجست گرد نماند از سوار

دفتر فکرت بشوی گفته سعدی بگوی

۱۰ دامن گوهر^۴ بیار بر سر مجلس ببار

^۱ This is the S reading: P, T; برود از سرت for بپرند از سرت: B, E, L, D, Y(a), Y(b), Z, O; برندهت ز سر for do.

^۲ I(b), T, C, E, Y(a), Y(b), D; در نظر هوشیار for پیش خداوند هوش.

^۳ S, P, R, B, T, Z, C, L; فصل for روز.

^۴ S; گوهر for دولت.

۲۰۳

Metre: مَثْمَنٌ مَطْوِيٌّ مَوْقُوفٌ [- - - - -]

۱۔ بعض روایات برد عارف^۱ پرهیزگار

سفر یکروزه کرد نقد همه روزگار

ترسّمَت ای نیکنام پای بر آید بسنگ

۲ شیشہ پنهان بیار تا بخوریم آشکار

گر بقیامت رویم بیخبر و بار عمل

۳ به که خجالت بریم چون بکشایند بار

کاین^۹ همه ناموس و نام^۸ چون درم ناسره

۴ روی طلا کرده بود^۴ هیچ^۵ نبودش عیار

روز قیامت که خلق طاعت و خیر آورند

۵ ما چہ بضاعت بریم پیش کریم افتقار^۶

کار بتدبیر نیست بخت بزور آوری

۴ دولت و جاه آنسریست تا که کند اختیار

بس کہ خرابات شد صومعه صوف⁷ پوش

۷ بس که کتبخانه گشت^۸ مصطفیٰ درد خار

¹ S; عارف for زاهد.

² All texts and all MSS. except I; كان for کاین.

⁸ I, P; بانگ for نام.

* S, P, Z; دانسمه for بود.

⁵ R ; جوزک for .

⁶ B; انكار for افتقار; L; خداوندگار for افتقار.

⁷ E, Y(a), L, D; خرقه for صوف.

⁸ I(b) and all texts ; گشت for شد.

مدعی از گفتگوی دولت معنی نیافت

۸ راه نبرد از ظلام ماه ندید از غبار

مطرب یاران^۹ بگوی^{۱۰} این^{۱۱} غزل دلپذیر

۹ ساقی مجلس بیار آن قدح غمگسار

گر همه عالم بعیب در پی ما افتند

۱۰ هر که دلش بایکی است غم نخورد از هزار

سعدی اگر فعل نیک از تو نیاید همی

۱۱ بد نبود نام نیک از عقب^{۱۲} یادگار

آتش فکرت ز عشق^{۱۳} میجهد اندر وجود

۱۲ آب روانت ز طبع میبرد اندر دیار^{۱۴}

۲۰۴

Metre: [— — — — — — — — — —] سرب سَدَسِ مطربی موقوف

زنده کدامست بر هوشیار ۱ آنکه بمیرد بسر کوی یار

عاشق دیوانه سرمست^۱ را ۲ پند خردمند نیاید بکار

سرکه بگشتن بذهی پیش دوست ۳ به که بگشتن^۲ بذهی در دیار

ای که دلم بر دی و جان سوختی^۴ در سر سودای تو شد روزگار

^۹ یاران for خوش گو ; I(a).

^{۱۰} R; بگوی for بغوان.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; آن for این.

^{۱۲} I(a), I(b), B, T; عقب for بر اثر.

^{۱۳} All texts and all MSS. except I; عشق for مشقت ز فکر.

^{۱۴} In I(a) and T this line is omitted.

^۱ I(b), R, P; سرمست for درویش.

^۲ R, Z, Y(a), E, L, D; بگشتن for بغربت.

شربت زهرار تو دهی نیست تلخ ۵ کوه احد گر تو نهی نیست بار
 بندی مهر تو نیابد^۵ خلاص ۶ غرقه عشق تو نه بیند کنل
 درد نهانی دل تنگم بسوخت ۷ لاجرم^۸ عشق بود^۹ آشکار
 در دلم آرام تصور مکن ۸ وز^{۱۰} مژه ام خواب توقع مدار
 گر گله از ماست^{۱۱} شکایت بگوی ۹ ور گنه از تست غرامت بیار
 بر سر پا عذر نباشد قبول ۱۰ تانه نشینی نه نشیند غبار
 در^{۱۲} چه محل دارد و دینار چیست ۱۱ مدعیم گر نکم جان نثار
 سعدی اگر زخم خوری غم مخور ۱۲ فخر بود داغ خداوندگار^{۱۳}

۲۰۵

[— ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ —] هزج مسدس اخرب مقهوض مقصور : Metre

شرط است جفا کشیدن از یار ۱ خمر است و خمار و گلبن و خار
 من معتقدم که هراچه گوئی ۲ شیرین بود از لب شکر بار
 نزد^۳ دگری نمیتوان رفت ۳ از تو بتو آمدم بزنهار
 عیبت نکم اگر بخندی ۴ بر من چو بگریم از غمت زار

^۵ I(b); نیابد for نه بیند.

^۶ I; لاجرم for لاجرمش.

^۷ I(a); بود for تو شد.

^۸ I(a), P, B, and all texts but L; در for ور.

^۹ In I(a) از is omitted before ماست.

^{۱۰} All texts and all MSS but I; دل for در.

^{۱۱} In all texts and all MSS. but I, this line is omitted, and in its place is substituted the following verse:—

چون تو دگر دوست نیابد بهست * ای که فدای تو سعدی خداوندگار

In T and C both lines are introduced with the variant من صد سعدی in line 12.

^{۱۲} I(a), I(b), P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; هر for بهر.

^{۱۳} All texts and all MSS. but I; پیش for نزد.

۵ شک نیست که بوستان بخندد و وقتی^۳ که بگرید ابر آزار
 ۶ تو میروی و خبر نداری و اندر عقبه قلوب و ابصار
 ۷ گر پیش تو نوبتی بمیرم هیچم نبود گزند و تیمار
 ۸ جز حسرت آن که زنده گردم تا پیش بمیرمت دگر بار
 ۹ گفتم که بگوشه چو سنگی بنشینم و روی دل بدیوار
 ۱۰ دانم که میسرم نگردد تو سنگ در آوری بگفتار
 ۱۱ سعدی نرود بسختی از پیش با قید کجا رود گرفتار

१०५

Metre : مثنى مقصور [_ و _ _ ا _ و _ _ ا _ و _ _ ا _ و _]

فتنه ام بر زلف و بالای تو ای بدر منیر

۱ قامتست آن یا قیامت عذیر است آن یا عبیر

معم شدم در راه سودا رهنمایا رهنمای

۲ صبرم^۱ از پا اندر آمد دستگیرا دستگیر

گرزپیش خود برانی چون سگ از مسجد مرا

۳ سرز حکمت برنگیرم^۹ چون مرید از حکم^۸ پیر

⁸ I(b), R, S, P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; هرکه for وقلى.

⁴ In I(a) this line is omitted.

N.B.—In R* the following line is found at the end of the ode:—

نه رای شدن نه روی بودن * معشوقه ملول و ما گرفتار

In I lines 3, 4, 5, 7, 8, 9, 10 and 11 of this ode are inserted in ghazal 189 after verse 8, but in a different order, lines 1, 2 and 6 being omitted.

¹ I(a) ; صبروم for طاقتم.

² I(b), S. P. B, and all texts; نگیدوم for ندادم.

⁸ B, S, P; گفت for حکم: T, C; پند for do.

ناوک فریاد من هر ساعت از مجرای دل *

۴ بگذرد از چرخ اطلس^۴ همچو سوزن از حریر
چون کنم کز دل شکیبایم ز دلبر نا شکیب

۵ چون کنم کز جان گزیر است وز جانان نا گزیر
بیتو گر در جنتم نا خوش شراب سلسبیل

۶ با تو گر در دوزخم خرم هوای زمهریر
مرغ وصلت^۵ گر بپرد در هوای بخت من

۷ و که آنساعت ز شادی چار پر کردم چو تیر
تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان

۸ تا وجودم هست خواهم کند^۶ نقشش در ضمیر
گر نبارد فضل باران عنایت بر سرم

۹ لابه بر گردون رسانم چون جهود اندر^۷ فطیر^۸
بو العجب شوریده ام سهم بلطف^۹ در گذار

۱۰ سهمگین افتاده ام جرمم برحمت^{۱۰} در پذیر
آه درد آلود سعدی گر ز گردون بگذرد

۱۱ در تو کافر دل^{۱۱} نگیرد ای مسلمانان نفیر

^۴ All texts and all MSS. but R; مقدم for اطلس.

^۵ S, P; وصلت for بخت.

^۶ All texts and all MSS. but I, R; خواهد بود for خواهم کند.

^۷ S; جهود اندر for جهودان از.

^۸ In I(a) this line is omitted.

^۹ I(a), I(b), B, S, P; لطفت for رحمت; R, and all texts; طاعت for do.

^{۱۰} I(a), I(b), B, S, P, Z; رحمت for طاعت. In T, C, this line runs as follows:—

سهمگین افتاده ام جرمم برحمت در نگر

بو العجب شوریده ام سهم برحمت در پذیر

^{۱۱} I(a); کافر دل for منگین.

بستان بيمشاهده ديدن مجاهده است

۷ ورصد درخت گل بنفشانی بجای یار

ای باد اگر بگلشن روحانیان روی⁸

۸ یار قدیم^۷ را برسانی دعای یار

ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست

۹ هم پیش یار گفته شود مجرای یار

هرکس میدان جمعی و سعدی بگوشه^۸

۱۰. بیگانه باشد از همه خلق^۹ آشنای یار^{۱۰}

۲۰۹

Metre: [— — — — —] خفيف مسدس مخبون مقطوع مسنن

ای بخلق از جهانیان ممتاز ۱ چشم خلقی بروی خوب تو باز

لازمست آنکه دارد این همه لطف^۱ ۲ که تحمل کندش این همه ناز

ای بعشق^۲ درخت بالایت^۳ مرغ خانم رسیده^۴ در پرواز^۵

آن نه صاحب نظر بود که کند^۴ از چنین روی روی در بر وی فراز

بخصوص گریز دست تست نبیند و نکند گر خلاف تست نماز

⁶ I(a); روی for روی.

⁷ R, T, Z, Y(a), E, L, D; هزیز for قدم

⁸ I(a), I(b), I, B, Z, C; وگوشد for بگوشد.

⁹ B, T, C, Y(b); **کس** for **خلق**.

¹⁰ In I(a) the following line is found after line 10:—

جزدرد دوستی و طاب در دیار عشق * هم در دیار ما که شناسد دوی یار

¹ B; لطف for حسن.

⁸ I(b); بعشق for محبت.

⁸ I, R; رويدا for رويدا: I(a); رويدا for رويدا.

^a In C this line is omitted.

گر بگریم چو شمع معذورم ۶ کس نگوید در آتشم مگداز
 من نگفتم سخن در^۵ آتش عشق ۷ تا^۵ بگفت^۶ آب دیده غماز
 آب و آتش خلاف یک دگرند ۸ نشنیدیم صبر و عشق انباز
 هر که دیدار دوست میطلبد ۹ دوستی را حقیقت است و مجاز
 آرزو مند کعبه را شرط است ۱۰ که تحمل کند نشیب و فراز
 سعدیا زنده عاشقی باشد^۸ ۱۱ که بمیرد^۹ بر آستان نیاز

۲۱۰

[— — — — —] مضارع مثنوی اُخرب مکفوف مقصور: Metre

پیوند روح میکند این باد مشکبیز
 ۱ هنگام^۱ نوبت سحر است ای ندیم خیز
 مطرب^۲ بخوان و شمع بر افروز^۳ و می بیار^۴
 ۲ عنبر بسانی و عود بسوزان و گل بریز
 گریار^۵ دست میدهدت هیچ گو مباش
 ۳ خوشتر بود عروس نکو روی بی جبهیز

^۵ I(a); در for از.

^۶ I(a); آ for گفت.

^۷ All texts and all MSS. but I(a); گفت for نگفت.

^۸ I(n) R; باشی for باشد.

^۹ I(a), R, I, Z; بمیرد for میری.

^۱ B. T. هنگام for نزدیک.

^۲ All texts and all MSS. except I; شاهد for مطرب.

^۳ B. S; بر افروز for بیافروز.

^۴ All texts and all MSS. except I; بهار for می.

^۵ All texts and all MSS. but I; دوست for یار.

امروز بایبدا از کومی میکند سحاب^۶

۴ فردا که تشنه مرده بود آب گو مریز^۷

من در وفای عهد^۸ چنان کند نیستم

۵ کز دامن تو دست بدارم بتیغ تیز

لیکن بدست خویشتم کش که گفته اند

۶ از دوستان تحمل و با دشمنان ستیز^۹

گرتیغ میزنی سپر اینک وجود من

۷ عیار مدعی کند از کشتن احتریز

فردا که سر ز خاک بر آرم اگر ترا

۸ بی‌نم فراغتم بود از روز رستخیز

تا خود کجا رسد بقیامت نماز من

۹ من روی در تو و همه^{۱۰} کس روی در حجبیز^{۱۱}

سعدی بعشق^{۱۲} روی تو در پای بند ماند

۱۰ قیدی نکرد که میسر شود گریز

⁶ In B this hemistich runs as follows:—

امروز باید آب که گرمست آفتاب

⁷ This is the R. reading: I: لاو گو بخیز: I(a); سایل for آب: I(b), P, B, C, T, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; لای for do.: I(a), I(b), P, S, B, T, Z, E, Y(a), Y(b); مزیز for مریز.

⁸ All MSS. but I(a), and all texts except C: وفا و عهد for وفای عهد.

⁹ In I lines 5 and 7 are omitted, verse 6 being substituted for them. This verse is only found in I.

¹⁰ I(a), I(b), T, E, Y(a), Y(b), L, D; همه کس, همه را for همه: R; دگران for do..

¹¹ In I this line is omitted.

¹² All texts and all MSS. but I; بدم عشق for بعشق روی.

P 1 1

۱ ساقی سیم تن چه خسبی خیز
 ۲ بوسه بر کنار ساغر نه
 ۳ کابر آزار و باد نو روزی
 ۴ جهد کردیم تا نیالاید
 ۵ دست بالای عشق زور آورد
 ۶ گفتم ای عقل زور مند چرا
 ۷ گفت اگر گریه شیر نر گردد
 ۸ شاهدان می کنند خانه زهد
 ۹ توبه را تلخ میکنند در حلق
 ۱۰ سعدیا هر دم که دست دهد
 ۱۱ دشمنان را بحال خود بگذار

۲۱۲

متقلب درون جامه ناز | چه خبر دارد از شبان دراز

¹ I(a), S, P, R, and all texts; ۛ for ۛ. ² R; ۛ for ۛ.

⁸ I(a); کردیم تا کردم که تا.

[†] R and all texts but C; **جائی** for **روی**.

^b I(a), B, R, and all texts; راة عشق for راة عشق. ⁶ R; بر for يا.

⁷ I(b), R, and all texts but C; *در سر* for *سر*.

⁸ I(b), S, P; دلبران دوستان.

عاقل انجام عشق می داند^۱ ۲ زان^۲ هم اول نمیکند آغاز
 جهد کردم که دل بکس ندهم^۳ ۳ چون توان کرد با دو دیده باز
 زینهار از بلای تیر نظر^۴ ۴ که چو رفت از کمل نیاید باز^۵
 مگر از شوخی تذر و ان بود^۵ ۵ که فرو درختند دیده باز
 محتسب در قفای رندان است^۶ ۶ غافل از صوفیان^۷ شاهد باز
 پارسائی که خمر عشق چشید^۷ ۷ خانه گو با معاشران پرداز
 هر کرا با گل آشنائی هست^۸ ۸ گوبرو با جفای خار بساز
 سپرت می بپاید انگندن^۹ ۹ ای که دل میدهی بتیر انداز
 هر چه آید^{۱۰} ۱۰ ز دوستان کرم است ۱۰ گر اهانت کنند و گرازان
 دست مجنون و دامن لیلی ۱۱ سر^{۱۱} محمود و خاک پای^{۱۲} ایاز
 هیچ بلبل^{۱۳} نداند^{۱۴} این دستان ۱۲ هیچ مطرب^{۱۵} ندارد این آواز
 هر متاعی ز معدنی خیزد^{۱۶} ۱۳ شکر از مصر و سعدی از شیراز

۴۱۳

Metre: [---و---و---و] هزج مستقصی مقصور

مبارک تر شب و خرم ترین روز ۱ باستقبال آمد بخت پیروز
 دهل زن گو در نوبت زن بشارت ۲ که دوشم قدر بود امروز نوروز

^۱ All texts and all MSS. except I; داند for بید.

^۲ I(a), I(b), B, R, S, P, Y(a), Y(b), E, Z, L, D; زان for تا; T, C; زان هم for هم از.

^۳ In R this line is omitted.

^۴ S; صوفیان for زاهدین.

^۵ All texts and all MSS. except I; بپاید for بپایی.

^۶ I(b), P, R, Z; سر روی for سر.

^۷ I(a); آستان for آستان.

^۸ In all texts and all MSS. except I(a), I(b), I, R, مطرب and بلبل, are transposed.

^۹ C; نگوید for نداند.

لب از^۴ لب چو چشم خروس ابلهی بود
 ۵ برداشتن بگفتن^۵ بیهوده خروس

۲۱۵

Metre: [_ _ _ _ _] مضارع مثنی مکفوف معذوف : Metre

عمرت دراز باد که کوتاه کنی نفس
 ۱ پیغمبرت شفیع همی آورم که بس
 آخر ز دست کین همه فریاد و گفتگوی
 ۲ دردت نمی کند سرروئیس چون جرس
 خانه خدای گو در برج کبوتران
 ۳ بکشای یا بکش که بمردیم در قفس
 من می روم که چون تو گرانجان درین سرای
 ۴ گر ساعتی دگر فروی بشکند هرس
 گرچه شبست و مردم اوياش در کمین
 ۵ زندان ازین بتر بکند شعله عس
 دیدار دوستان هوسم بود پیش ازین
 ۶ اکنون بشومی تو برفت از من آن هوس
 گر بشنود کسی که تو پهلوی کعبه
 ۷ حج نا گزارده شد نفشیند برو مگس

^۴ I(a) B, S, C ; از for بو.

^۵ All texts but C ; بگفته for گفتن.

N.B.—In I(b) and P this ode is omitted.

گر جنس خویشتن طلبی در جهان کسی

۸ در زیر آسمان نبود چون تو هیچ کس

سعدی نفس شمردن دانا بوقت نزع

۹ خوشتر که زندگانی با غیر هم نفس^۱

۴۱۶

[_ _ _ _ _] (جز مثنوی سالم Metre)

بوی بهار آمد بنال ای بلبل شیرین نفس

۱ در پای بندی همچو من فریاد میکن^۱ در^۲ قفس

گیرند مردم دوستان نا مهربان و مهربان

۲ هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس

معمول پیش آهنگ را از^۳ من بگوای ساربان

۳ تو خواب میکن بر شتر تا بانگ بردارد^۴ جرس

شیرین بضاعت بر مگس چندانکه تندي میکند

۴ او باد بیزن همچنان در^۵ دست و می آید^۶ مگس

پند خردمندان چه سود اکنون که بندم سخت شد

۵ گر جستم این بار از قفس بیدار باشم زین سپس^۷

^۱ This ode is only found in I.

^۲ B ; I(a), I(b), P, S, R, C ; میخوان for دو.

^۳ I(a), S, B, R ; از for در.

^۴ I(b), B, S, E, Y(a), Y(b), D ; از for با.

^۵ All MSs. and all texts but C ; دارد می for بردارد.

^۶ I(a), I(b), B, Z, Y(a), Y(b), E, L, D ; بر for در.

^۷ B, Z ; می آید for مهربان.

^۸ In R this line is omitted.

- گر دوست می آید برم یا تیغ دشمن بر سرم
 ۶ من با کسی افتاده ام کز وی نپر دازم بکس
 با هرکه بنشینم دمی باشد کزو غافل شوم
 ۷ چون صبح بیخورشیدم از دل بر نی آید نفس
 من مفلسم در کاروان گو هرکه خواهد^۵ قصد کن
 ۸ نگذاشت مطرب در برم چند آنکه بستاند عسس
 گر بند میخواستی بنه ور پند میخواستی بده
 ۹ دیوانه سر خواهد نهاد آنکه نهد از سر هوس
 فریاد سعدی در جهان انگندی ای آرام جان
 ۱۰ چندی بفریاد آوری باری بفریادش برس

۲۱۷

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] رجز مثنوی مطربی مخبون : Metre

- آنکه هلاک من همی^۱ خواهد و من سلامتیش
 ۱ هرچه کند ز شاهدهی^۲ کس نکند ملامتیش
 میوه نمیدهد بکس باغ تفرج است و بس
 ۲ جز بنظر نمیرسد سبب درخت^۳ قامتیش
 داروی دل نمیکنم کانکه مریض عشق شد
 ۳ هیچ دوا نیارود باز باستقامتیش

^۵ I(a), I(b), B, S, P; خواهد for خواهی.

^۱ T, C; من همی for جان من.

^۲ S, R, P, Z; شاهدهی for بشاهدهی.

^۳ S; سبب درخت for سرو بلند.

- هرکه فدا نمیکند دنیایی و دین و مال و سر
 ۴ گو غم نیکوان^۴ مخور تا نخوری ندامتش
 جنگ نمی کنم اگر دست بتیغ می برد
 ۵ بلکه بخون مطالبت هم نکنم قیامتش
 کاج که در قیامتش بار دگر بدیدی
 ۶ کانچه گناه او بود من بکشم غرامتش
 هرکه هوا گرفت و رفت^۵ از پی آرزوی دل
 ۷ گوش مدار سعدیا بر خبر^۶ سلامتیش

۴۱۸

Metre: [- - - - -] رملِ مثنوی مقصور

- یار^۱ بیگانه نگیرد هرکه دارد یار^۱ خویش
 ۱ ای که دستی چرب داری بیشتر^۲ دیوار خویش
 خدمت را هرکه فرمائی کمربند بطوع^۳
 ۲ لیکن آن خوشتر^۴ که فرمائی بخدمتگار خویش
 من هم اول روز گفتم جان فدای روی تست^۵
 ۳ شرط مردی نیست بر گردیدن از گفتار خویش

^۴ S; نیکوان for شاهدان.

^۵ S, P; هوا for هوای تن گرفت.

^۶ In P از is inserted after خبر.

^۱ R; یار for بار in both places.

^۲ L, Z; بیشتر for پیشتر.

^۳ L; طوع for شوق.

^۴ R, Z, C, L, Y(b); خوشتر for بهتر.

^۵ R, Z, Y(b); تو for تسه.

- درد عشق از هرکه می پرسم جوابم می دهد
 ۴ از که می پرسی که من خود عاجزم در کار خویش
 مبر چون پروانه باید گردنت بر^۶ سوز^۷ عشق
 ۵ ای که صحبت با یکی^۸ داری نه در^۹ مقدار خویش
 یا چو دیدارم نمودی دل نایستی شکست^{۱۰}
 ۶ یا نایستی نمود اول مرا دیدار خویش
 حد زیبای ندارند این خداوندان حسن
 ۷ ای دریغا که نخوردندی غم غمخوار خویش
 عقل را پنداشتم در عشق تدبیری بود
 ۸ من نخواهم کرد دیگر تکیه بر پندار خویش
 هرکه خواهد^{۱۱} در حق من هرچه خواهد گویند
 ۹ من نخواهم^{۱۲} داشت دست از دامن دلدار خویش^{۱۳}
 روز رستا خیز کاندجا کس نپردازد بکس
 ۱۰ من نپردازم بهیچ از گفت و گوی یار خویش
 سعدیا در کوی عشق از پارسائی دم مزین
 ۱۱ هر متاعی را خریداریست^{۱۴} در بازار خویش

^۶ C, L, Y(b) ; بر for در.

^۷ R, C, Z ; داغ for سوز.

^۸ Z, L ; یکی for یکی.

^۹ R, C, Y(b) ; بر for در.

^{۱۰} Z, L ; رمود for شکست.

^{۱۱} I ; خواهی for خواهد.

^{۱۲} L ; ما نمیداریم for من نخواهم داشت.

^{۱۳} This line is omitted in R.

^{۱۴} I ; خریداریست for هریدار است.

N.B.—This Ode is included under *Tayyebāt* only in I(a).

۲۱۹

Metre: [_ _ _ _ _] مضارع مثنوی اخرب مکفوف مقصور:

ای روبهک چرا ننشستی^۱ بجای خویش

۱ با شیرینچه کردی و دیدی سزای خویش

دشمن بدشمن آن نپسندد که بیخورد

۲ بانفس خود کند بمراد هوای خویش

از دست دیگران^۳ چه شکایت کند کسی

۳ سیلی بدست خویش زند^۴ برقفای خویش

دزد از جفای شهنه چه فریاد میکند^۵

۴ گو گردنت^۶ نمیزند الا جفای خویش

خونت برای قالی سلطان بریختند

۵ ابله چرا نخسبی^۷ بر بوربای خویش

گر هر دو دیده هیچ نه بیند باتفاق

۶ بهتر ز دیده که نه بیند خطای خویش

چاه است و راه و دیده بینا و آفتاب

۷ تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش^۸

^۱ I(b), B, R, P, L; ننشستی for نشینی.

^۲ All texts and all MSS. but I; دیگران for دیگری.

^۳ I(a), S, P, T, C, Y(b); زند for زده.

^۴ T; فریاد for بیداد; C, Y(b); چه فریاد می کند for چو بیداد میکشد.

^۵ All texts; گردنت for کردنش.

^۶ I(a), I(b), S, R, B and all texts; نخسبی for نخفنی.

^۷ In I(a) lines 6 and 7 are transposed.

چندین چراغ دارد ، بیراهه میرود

۸ بگذار تا بیفتد و بیند سزای^۸ خویش^۹

با دیگران بگوی که ظالم بچه فتاد

۹ تا چاه دیگران نکنند از برای خویش

گر گوش دل بگفته سعدی کند کسی

۱۰ اول رضای حق طلبد پس رضای خویش

۲۲۰

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مَثْنِ مَحْذُوف

چون بر آمد ماهروی از مطلع پیراهنش

۱ چشم بد را گفتم الحمدی بدم^۱ پیرامنش

تا چه خواهد کرد با من دور گیتی^۲ زین دو کار

۲ دست او در گردنم یا خون من در گردنش

هرکه معلومش نمیکرد که زاهد را که کشت

۳ گو سر انگشتان شاهد بین و رنگ^۳ ناخنش^۴

گر چمن گوید مرا همرنگ رویش لاله ایست

۴ از قفا باید بدر کردن زبان چون^۵ سوسنش

^۸ R, P; بیند for بنشین بجای: I, I(h), C; بیند for بنشین.

^۹ In I(a) this line is omitted.

^۱ B, T, C, Y(b); بدم for بخون.

^۲ R; گیتی for گردون.

^۳ I(a); رنگ for خون.

^۴ In I this line is omitted.

^۵ In I چون is omitted after زبان.

- ماه و پروینش نیلرم^۶ گفت^۷ و سرو^۸ و آفتاب
 ۵ لطف جان در جسم دارد جسم در پیراهنش
 آستین از دست^۹ مسکینان گرفتم در کشد
 ۶ چون تواند رفت چندین دست دل در دامنش
 من سبیل دوستان^{۱۰} کردم نصیب عرض^{۱۱} خویش
 ۷ دشمن آنکس در جهان دارم که دارد دشمنش
 گر تنم موئی شود از دست جور روزگار
 ۸ بر من آسان تر بود کسایب موئی بر تنش
 تا چه رویست آنکه حیران مانده ام در وصف او
 ۹ صبحی از مشرق همی تابد یکی از روزنش
 بعد ازین ای یار چون^{۱۲} تفصیل هشیاران کنی^{۱۳}
 ۱۰ گر دران^{۱۴} جا نام من بیني قلم بر سر زنش
 لایق سعدی نبود این خرقة تقوی و زهد
 ۱۱ ساقیا جامی بده وین خرقة از تن^{۱۵} بر کنش

^۶ I(a); نیلرم for نخواهم.

^۷ In all MSS. and all texts but L و is omitted after گفت.

^۸ T, C, Y(b); و سرو و آفتاب for کان خورشید رخ; I(a), B, R, Y(a), E, L, D; سرو for شع.

^۹ All texts and all MSS. but I; دست for چنگ.

^{۱۰} I(b), S, R, P, I, Z; دوستان for دشمنان.

^{۱۱} R, T, C; عمر for عرض.

^{۱۲} I, I(α), and all texts; اگر for چون.

^{۱۳} S, P; I, C, Y(b); کنند for کنی.

^{۱۴} R; گرد در آنجا نام من for نام من گر در میان.

^{۱۵} S, R, I, P; تن for سر.

۲۲۱

[_ _ _ ا _ _ _ ا _ _ _ ا _] هزج مستسّر مقصور Metre:

خطا کردی بقول دشمنان گوش
 ۱ که عهد^۱ دوستان کردی فراموش
 که گفت آنروی شهر آرای بنمای
 ۲ چو بنمودی دگر بارش^۲ فراموش
 دل سنگینت آگاهی ندارد
 ۳ که من چون^۳ دیگ روئین میزنم جوش
 نمی بینم خلاص از دست فکرت^۴
 ۴ مگر کافتاده باشم مست و مدهوش
 بظاهر پند مردم می نیوشم
 ۵ نهانم عشق میگوید که مینوش
 مگر ساقی که بستانم ز دستش
 ۶ مگو مطرب که بر قولش کنم^۵ گوش
 مرا جامی بده وین جامه بستان
 ۷ مرا نقلی بنه^۶ وین خرقة بفروش
 نشستم تا برون آئی خرامان
 ۸ تو بیرون آمدی من رفتم از هوش

^۱ I(b), S, P; عهد for قول.^۲ T, C, E, Y(a), Y(b), Z, L, D; بارش for باره.^۳ I(b), S, B, and all texts; همچون for من چون.^۴ R; مهرش for فکرت; I; فکرتش for do.^۵ C, Y(h); کنم for نه.^۶ All texts and all MSS. except I; بنه for به.

- ز رنگ و بوی تو ای سروقد سیم اندام
 ۵ برفت رونق نسوین باغ و نسترش
 یکی بحکم نظر پای در گلستان نه
 ۶ که پایمال کنی ازغوان و یاسمنش
 خوشا تفرج نو روز^۵ خالصه در شیراز
 ۷ که بر کند دل مرد مسافر از وطنش
 عزیز مصر چمن شد جمال یوسف گل
 ۸ صبا بشهر در آورد بوی پیرهنش
 عجب مدار که از غیرت تو فصل^۶ بهار
 ۹ بگرید ابر و بخندد شکوفه بر^۷ چمنش
 بدین روش که توئی گر بمرده برگذری
 ۱۰ عجب نباشد اگر نعره آید^۸ از کفش
 نماند فتنه در ایام شاه جز سعدی
 ۱۱ که بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش

۴۴۳

Metre: [— — — — —] هزج مسدسِ اُخربِ مقبوضِ مقصور

رفقی و نمیشوی^۱ فراموش ا می آئی و میروم من از هوش
 سحریست کمان ابروانت^۲ پیوسته کشیده تا بنا گوش

^۵ All texts and all MSS. but I insert و after نوروز.

^۶ I(b), I, S, P, T, Z, C, D, L; فصل for وقت.

^۷ I(a), I(b), S, T; بر for در.

^۸ I(b), P, Y(a), E, L, D; آید for خهن.

^۱ I(a), S, P; شوی for روی.

پایت بگذار تا ببوسم ۳ چون دست نمیرسد در آغوش
جور از قبلت مقام عدل است ۴ نیش سخت مقابل نوش
بیکار^۵ بود که در بهاران ۵ گویند بعندلیب مغروش
دوش از غم دل که می نهفتم ۶ باد سحرش^۷ ببرد سر پوش
آن سیل که دوش تا کمر بود ۷ امشب بگذشت خواهد از دوش
شهری متعذّر^۸ان حسنت ۸ الا متحیران خاموش
بنشین که هزار فتنه برخاست ۹ از حلقه عارفان مدهوش
آتش که تو میکنی محال است ۱۰ کاین دیگ فرو نشیند از جهوش
بلبل که بدست شاهد افتاد ۱۱ یاران چمن کند فراموش
ای خواجه برو بهر چه داری^{۱۲} ۱۲ یاری بخور و بهیچ مغروش
گر توبه دهد کسی ز عشقت ۱۳ از من بنیوش و پند منیوش
سعدی همه روز^{۱۴} و عظم^{۱۵} مردم ۱۴ میگوید و خود نمیکند گوش

PPC

Metre : رمل مثنى مطبوع [— — — — —]

هرکه سودای تو دارد چه غم از هرکه^۱ جهانیش

۱. نگران توجه اندیشه ز بیم^۲ دگرانیش

² R, and all texts but Z; بیکار for بیهوده.

^b I(b), S, P, B and all texts; سدرش for سدری.

داری for خواهی R, P .

^b I, Z; روز for سال.

^b I(a), S, B, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; **پند** for **پند**.

۱ C, L, Y(b); for جهانش سود و زیانش

۲. **for** و **هم** از **I** :

- آن پی مهر تو گیرد که نباشد^۳ غم خویشش^۴
- ۲ و آن سروصل تو داد که نباشد^۵ غم جاناش
- هرکه از یار تحمل نکند یار مگویش
- ۳ و آنکه در عشق ملامت نکشد^۶ مرد مخوانش
- چون دل از دست بدر شد^۷ مثل کره^۸ توسن
- ۴ نتوان باز گرفتن بهمه شهر^۹ عفانش
- بجفای و قفای نرود عاشق صادق
- ۵ مژه بهرم نرزد گر^{۱۰} بزنی تیر و سنازش
- خفته خاک لحد را که تو ناگه سر آئی
- ۶ عجب از باز نیاید بتن مرده روانش
- شرم دارد چمن از قامت زیبای^{۱۱} بلندت
- ۷ که همه عمر^{۱۲} نبود ست چنین^{۱۳} سرو روانش
- گفتم از ورطه^{۱۴} عشقت بصبوری بدر آیم
- ۸ باز میبینم و دریا نه پدیدست کرانش
- عهد ما با تو نه عهدی که تغیر بپذیرد
- ۹ بوستانیست که هرگز نرزد^{۱۵} باد خزاناش
- چه گنبد کرده و دیدی که تعلق بیریدی
- ۱۰ بنده بی جرم و خطای نه صوابست مرانش

^۳ C, Z; نباشد for نگیرد.

^۴ I, Z; خویشش for خوشش.

^۵ I, Z; نباشد for ندارد. L, Y(h); نگیرد for do.

^۶ I; کشد for کند.

^۷ C, Y(h); بدر شد for بدادی.

^۸ C, Y(h); خلی for خلیج.

^۹ Z, L; گر for و.

^{۱۰} C; زیبای for نالای.

^{۱۱} Z, Y(h); عمر for وقت.

^{۱۲} C; چنین for تو.

^{۱۳} I; برد for برد. L, Y(h); وزد for do.

نرسد ناله سعدی بکسی در همه عالم^{۱۴}

۱۱ که نه تصدیق کند کز سر در دیست فغانش

گر فلاطون بحکیمی مرض^{۱۵} عشق بیوشد

۱۲ عاقبت پرده بر افتد ز سرراز نهانش

۲۲۵

Metre : [_ _ _ _ _] هزج مسدس مقصور

یکی از دست حسرت برینا گوش

۱ یکی^۱ با آنکه میخواست در آغوش

نداند دوش بر دوش حریفان^۲

۲ که تنها مانده چون خفت از غمش^۳ دوش

نکو گوین نصیحت می کنندم

۳ ز من فریاد می آید که خاموش

زبانگ رود و آوای سرودم

۴ دگر جای نصیحت نیست در گوش^۴

مرا گویند چشم از روی بیوشان

۵ ورا کو بر فعی بر خویشان

^{۱۴} C; for عالم. اتفاق

^{۱۵} C, Y(b); مرض for سخن

N.B.—This Ode is included under *Tayyebāt* only in I and C. It is omitted in R.

^۱ R; for آنکه: Y(b); را for با.

^۲ R, L, Y(b); for حریفان: حبیبان

^۳ I, L; for غمت: C, Y(b); غم for غمش

^۴ In R this line is omitted.

- نشانی زان پری تا در خیالست
 ۶ نیاید^۵ هرگز این دیوانه با هوش
 نمی شاید گرفتن چشمه چشم
 ۷ که دریای درون می آورد جوش
 بیاتا هرچه هست از دست محبوب
 ۸ بیاشامیم اگر زهرست وگر نوش
 مرا در خاک راه دوست بگذار
 ۹ برو گو دشمن اندر خون من کوش
 نه یاری^۶ سست پیمانست سعدی
 ۱۰ که در سختی کند یاری فراموش

۲۲۶

Metre: [— — — — —] خفیف مسدّس مخبونِ مقطوع

- زینهار از دهان خندانش ۱ و آتش لعل و آب دندانش
 مگر آن دایه کلین صدم پرورد ۲ شهید بود است شیرپستانش
 باغبان گربه بیند این رفتار ۳ سرو بیرون کند ز بستانش
 در چنین حور در بهشت آید ۴ همه خادم^۱ شوند غلمانش
 چاهی اندر ره مسلمانان ۵ نیست الا چه زندانش
 چند خواهم نشست^۲ بر لب^۳ چاه ۶ متعطّش^۴ بآب حیوانش

^۵ I, L; نهاید for نیاید.

^۶ I, Z; یاری for بار.

N.B.—This Ode is included under *Tuyyebāt* only in I, I(a).

^۱ T, C; خادم for حوران.

^۲ All texts and all MSS. but I(a); خواهم^۵ چون من ترین
 نشست بر

^۳ I(b), P, T, C; لب for سر.

^۴ B, E, Y(a), Y(b); متعطّش for نشسته بودن.

سرکه نه در پائی^۵ عزیزان بود^۶ ۹ بار گرانی^۷ است کشیدن بدوش
 سعدی اگر خاک شود همچنان ۱۰ ناله و^۸ زاریدنش آید بگوش
 هرکه دلی^۹ دارد از انفاس او ۱۱ می شنود تا بقیامت خروش

۲۲۸

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مثنویِ مخبونِ مقطوع

کس ندید است بشیرینی و لطف و نازش
 ۱ کس نه بیند که نخواهد که به بیند بازش
 مطرب ما ز سر^۱ درد چه^۲ خوش مینالد
 ۲ مرغ عاشق طرب انگیز بود آوازش
 بارها در دلم آید^۳ که بپوشم غم عشق^۴
 ۳ و^۵ آگیزه نتواند که بپوشد رازش
 مرغ پرّنده اگر در قفسی پیر شود
 ۴ همچنان طبع فامش نکند پروازش
 تا^۶ چه کردیم دگر باره که شیرین لب دوست
 ۵ بسخن باز نمیباشد و چشم از نازش

^۵ B and all texts; را^۱ for پائی. ^۶ I(a), I(b), S; بود for رود.

^۷ I(a), S, Z, Y(a); گرانی است for گرانت.

^۸ In I(a), I(b), R, و is omitted after ناله.

^۹ I(b), S, R, P, T, Z, C, L; دلی for دمی.

^۱ I(b), S, P, I; ما ز سر for ما را.

^۲ R, Z, E, L, Y(a), Y(b), D; ما ز سر درد چه for آماده در دست که.

^۳ I(b); آید for آمده.

^۴ S; عشق for دل.

^۵ B, R, Y(a), Y(b), E, L, D, omit و before آگیزه.

^۶ R; تا for ما.

N.B.—In I(a) this ode is omitted.

- من دعا گویم اگر تو همه دشنام دهی
 ۶ بنده خدمت بکند و نکند اعزازش
 غرق دریای غمت را رمقی بیش نماند
 ۷ آخر اکنون که بکشتی بکنار اندازش
 خون سعدی کم از آن است که دست آلائی
 ۸ ملخ آن قدر ندارد که بگیرد بازش

۴۴۹

Metre: [_ _ _ _ _] مجتث مثنوی مخبون مقصور

- کفای کردن پنهان به از عبادت فاش
 ۱ اگر خدای پرستی هوا پرست مباحش
 بچشم عجب و تکبر نگه مکن بر^۱ خلق
 ۲ که دوستان خدا ممکن اند در او باش
 بدین^۲ زمین که تو بینی^۳ ملوک طبعانند
 ۳ که ملک روی زمین پیششان^۴ نیرزد لبش
 بچشم کوتاه اغیار در نمی گنجد
 ۴ مثال چشم خورشید و دیده خفاش
 کرم کفند و ندارند^۵ بر کسی منت
 ۵ قفا خزند و نجویند با کسی پرخاش

^۱ All texts and all MSS. but I(a); مکن بر خلق for مکن.

^۲ I(a); بدین for بس.

^۳ I(b), P, T; بینی for هستی.

^۴ R; پیششان for نزد شان.

^۵ I(a), I(b), B, R, P, Z; دارند for بینند.

- ز دیگران لئیمان چو دود بگیرند
- ۶ نه دست کفچه کنند از برای کاسه‌اش
دل از محبت دنیا و آخرت خالی
- ۷ که ذکر دوست توان کرد یا حساب قماش
بنیک مردی در حضرت خدای قبول
- ۸ میان خلق برندی و لایالی فاش
قدم زنند بزرگان دین و دم زنند
- ۹ که از میان تهی بانگ میکند^۶ خشخاش
کمال حظ^۷ خردمند نیکبخت^۸ آن است
- ۱۰ که سر گران نکند بر قلندر و قلاش
مقام صالح و فاجر هنوز پیدا نیست
- ۱۱ نظر بحسن معاد است نی بحسن معاش
اگر ز مغز حقیقت بدوست خورسندی
- ۱۲ تو نیز جامه ازرق بپوش و سرمه‌اش
مراد اهل طریقت لباس ظاهر نیست
- ۱۳ کمر بخدمت سلطان ببند و صوفی باش
وز آنچه فیض خداوند بر تو میباشد
- ۱۴ تو نیز در قدم بندگان^۹ حق میباش
چو دور دور تو باشد مراد خلق بده
- ۱۵ چو دست دست تو باشد درون کس مخراش

^۶ S, R, Y(b); کند for زنه.

^۷ I(a), B, P, C, Y(b); حظ for بخت.

^۸ I(b), P, S; بخت for نفس.

^۹ R, and all texts but Y(b); بندگان for دوستان.

- زخم شمشیر غمت را نفهد^۸ مرهم کس
 ۶ طشت زینم و پیوند نگیرم بسریش^۹
 عاشقان را نتوان گفت که باز آی ز مهر^{۱۰}
 ۷ کافران را نتوان گفت که برگرد^{۱۱} از کیش
 منم امروز و تو و مطرب و ساقی و حسود
 ۸ خویشتن گو بدر حجره بیاریز چو خیش
 من خود از کید عدو باک ندارم لیکن
 ۹ کزدم از خبث طبیعت بزند سنگ به نیش
 تو بآرام دل خویش رسیدی سعدی
 ۱۰ می خور و غم مخور از شنعت بیگانه و خویش
 ای که گفتی بهوا دل مده^{۱۲} و مهر مبنده
 ۱۱ من چنینم تو برو مصلحت خویش اندیش

۲۳۱

، [— ی — ی — ی — ی — ی — ی] خفیف مسدّی مقبوض مقطوع Metro:

هرکه نا مهربان بود یارش ۱ لازمست^۱ احتمال آزارش
 هرچه زان^۲ تلختر بخواهد گفت ۲ گو بگوزان^۳ لب شکر بارش

^۸ I, L; نفهد for نفهم.

^۹ In R this line is omitted.

^{۱۰} R, I; مهر for عشق.

^{۱۱} B, I, R; برگرد for باز آئی.

^{۱۲} All texts and all MSS. but I; منه for مده.

^۱ All texts and all MSS. but I; واجب for لازم.

In B, R, S, this hemistich reads as follows: گر دل نازنین نگه‌داری.

^۲ B, S, R, T; آن for زان.

^۳ All texts and all MSS. except I(a); زان for آن.

طاعت رفتنم نمی ماند ۳ چون نظر^۴ میکنم برفتارش
 کشته تیر^۵ عشق زنده کند ۴ گر بسربگردد دگر بارش
 از^۶ سخن گفتنش چنان مستم ۵ که ندانم^۷ جواب گفتارش^۸
 عشق پوشیده بود و صبر نه ماند ۶ پرده رداشتم ز اسرارش
 آه^۹ گرمی بخدمتش برسم ۷ خود چه خدمت کنم بمقدارش
 بیم دیوانگی است مردم را ۸ ز آمد و رفتن پریوارش
 کاج بیرون پیامدی^{۱۰} سلطان ۹ تا بدیدی^{۱۱} گدای^{۱۲} بازارش
 سعدیا روی دوست نا دیدن ۱۰ به که دیدن میان اغیارش

۲۳۳

Metre: [_ _ _ _ _] خفیف مسدس مخبون مقطر ع

هر که نازک بود دل یارش ۱ گو دل نازنین نگهدارش
 عاشق گل دروغ میگوید ۲ گر^۱ تحمل نمیکند خارش
 نیک خواها در آتشم بگذار ۳ وین نصیحت مکن که بگذارش
 گرچه بی طاقتم چو مور ضعیف ۴ می کشم نفس و می کشم بارش^۲
 کاج با دل هزار جان بودی ۵ تا فدا کردمی بدیدارش

^۴ All texts and all MSS. but I; نظر for نگه.

^۵ I(a), B, S, R, T; نهر for بند.

^۶ I; وز for از.

^۷ I(b), C, P; ندانم for ندارم.

^۸ In S this line is omitted.

^۹ All texts and all MSS. but I; گر for و که گر.

^{۱۰} I(b), I, C, L; پیامدی for نیامدی.

^{۱۱} S, R, T, L; ندیدی for بدیدی.

^{۱۲} I(b), P, B, S, L; گدائی for میان.

^۱ All texts and all MSS. except I; گر for که.

^۲ This line is only found in I.

- بس مالکان باغ که دوران روزگار
 ۴ کرد است خاکشان گل^۳ دیوارهای باغ
 فردا شنیده که بود داغ سیم و زر
 ۵ خود وقت مرگ میفهد این مرد ریگ داغ
 بس روزگاریها که برآید بکوه و دشت
 ۶ بعد از من و تو ابر بگیرد بیباغ و راغ
 گر خاک مرده باز کنی روشنت شود
 ۷ کاین باد بار نامه^۴ نه چیز است در دماغ
 سعدی بمال و منصب دنیا نظر مکن
 ۸ میراث بس^۵ توانگر و مردار بس^۶ کلاغ^۷
 گر نشنوی نصیحت و گر بشنوی بصدق
 ۹ گفتیم و بر رسول نباشد بجز بلاغ

۲۳۵

[— — — — —] هزج مستعری اخرب مقبوض مقصور : Metre

ساقی بده آن شراب گلرنگ^۱ مطرب بزن آن نوای برچنگ
 کز زهد ندیده ام فتوحی^۲ تا کی زخم آبگینه بر سنگ
 خورن شد دل من ندید کامی^۳ آوخ^۴ که برفت نام با ننگ
 عشق آمد و عقل همچو بادی^۴ رفت از بر من هزار فرسنگ

^۳ I(b); گل for همه :

^۴ I; بار نامه for بیز نامه : B, T, Z, C, Y(b), L; باز نامه for do.

^۵ Z, D, L; از for بس.

^۶ In I(a), I(b), B, T, lines 7 and 8 are transposed.

^۷ Z, E, Y(a) L, D; آوا for آوخ.

نفسى³ : نزول عاقبة الامر فى الهوى

۷ یا منیتی و ذکرک فی القلب * لا یزول

ما را بجز تو در همه عالم عزیز نیست

۸. گردد کنی بضاعت مُزجات و رقبول

ی پیک نامہ^۵ برکہ خبر میبری بذوست

۹ یا لیت اگر بجای تو من بودمی رسول

دوران دهر عاقبت م سر^۶ سپید کرد

۱۰. وز سربدر نیم‌رودم همچنان^۱ فضول،

سعدی چو پای بند شدی بار غم بکش⁸

۱۱ عیار دست بسته نباشد مگر حمل

PPV

Metre: هزج مثمن سالم [— — — — — — — —]

گرم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل

۱. گل از خارم بر آوردی و خار از پا و پا از گل^۱

ایا باد سحرگاہی کزین^۲ شب روز میخواهی

۲ از آن خورشید خرگاهی بر افکن دامن محتمل

⁸ 1(b), B, S; **نفسی** for **عقلی**.

⁴ I(a), I(b), B, S, P, R, T, O; في القلب for في النفس.

⁵ I. P.: نامہ for ہر نامہ.

⁶ I(a), I(b); I: عاتقنم سر, for مولى سوم دا; I, C, T; لعرقنم for عاتقنم.

⁷ B, E, Y(a), Y(b); همپرودم نمیروند همیشه

⁹ R, I; **بکش** for **بیر**.

● In I(a) the following line is inserted after verse 1 :—

وصال رفته باز آید و لیکن صبر می باید * که هم روز مراد آید بعد آن طالع مقبل

² R, L; گز for كز; R; امشب for اينشب.

- گراو سر پنجه بکشاید که عاشق میکشم شاید
 ۳ هزارش صید پیش آید بخون خودش مستجل
 گروهی همنشین من خلاف عقل و دین من
 ۴ گرفته آستین من که دست از دامنش بگسل
 ملامت گوی عاشق را چگوید مردم دانا
 ۵ که حال غرقه در دریا نداند^۵ خفته بر ساحل
 بخونم گر بیالاید دو دست نازنین شاید
 ۶ که^۶ قلم خوش همی آید بدست^۷ و پنجه قاتل
 اگر عاقل بود داند که معجزون صبر نتواند
 ۷ شتر جائی بخواباند که لیلی را بود منزل
 ز عقل اندیشهها زاید که خاطر^۸ را بفرساید
 ۸ گرت آسودگی باید برو عاشق^۹ شو ای عاقل
 مرا تا پای میپوید طریق وصل^{۱۰} میجوید
 ۹ بهل تا عقل میگوید زهی سودای بیعاصل^{۱۱}
 عجایب نقشها بینی خلاف رومی و چینی
 ۱۰ اگر با دوست بنشیني ز دنیا و آخرت غافل
 درین معنی سخن باید که جز سعدی نیاراید
 ۱۱ که هرچه^{۱۲} از جان برون آید نشیند لاجرم در^{۱۳} دل

^۵ نداند for چه داند. C;^۶ I(a), I; که for نه.^۷ I(a), I; بدست for که دست: I(b), B, S, R, P, C, L; بدست.^۸ All texts and all MSS. except I(a); خاطر for مردم.^۹ E, Y(a), Y(b), L, D; عاشق for معجزون.^{۱۰} B, I(a), I(b), R, and all texts; وصل for عشق.^{۱۱} In R this line is omitted.^{۱۲} I; که هرچه for هر آنچه.^{۱۳} L; برون for فرد.^{۱۴} L; بر for هر.

۲۳۸

Metre : [_ _ _ _ _] منسرح مثنی مطوحي منخور :

چشم بدت دور^۱ ای بدیع شمایل

۱ ماله^۲ من و شمع جمع و شاه^۳ قبایل

جلوه کنان میرویی و باز نیایی^۴

۲ سرو ندیدم^۵ بدین صفت متمایل

هر صفتی را دلیل معرفتی هست

۳ روی تو^۶ بر قدرت^۷ خداست دلائل^۸

قصه لیلی مخوان و غصه مجنون

۴ عشق تو منسوخ کرد ذکر اوایل

پرده چه باشد میان عاشق و معشوق

۵ سد سکندر نه مانع است و نه حایل

نام تو^۹ میرفت و عارفان^{۱۰} بشنیدند

۶ هر دو برقص آمدند سامع و قایل

^۱ I ; بدت دور for خدا بروی تو ;

^۲ I, R, S, P, T, Z ; ماله for یار .

^۳ S and all texts but C ; شاه for مهر .

^۴ I (a) ; باز نیایی for میگردی باز : I, I(b), S, P, R, B, C ; میایی for نیایی .

^۵ R, I, Z ; ندیدم for نباشد .

^۶ S ; تو بر for ترا .

^۷ I ; قدرت خداست for منع کردگار : I(a) ;

^۸ In I(b), P, B, T, C, this hemistich runs as follows : روی ترا از خداست فرض دلائل .

^۹ I(a) ; نام for وصف .

^{۱۰} T, C ; عارفان for عاشقان .

- گو همه شهرم نگه کفند و به بینند
 ۷ دست در آغوش یار کرده حمایل
 دور بآخرسید و عمر بپایان
 ۸ شوق تو ساکن نگشت و مهر تو زایل
 گرتو برانی کسم شفیع نباشد
 ۹ ره بتو^{۱۱} دارم دگر بهیچ وسایل
 با که بگویم^{۱۲} حکایت غم عشقت
 ۱۰ این همه گفتیم و حلّ نگشت^{۱۳} مسایل
 سعدی از این پس نه عاقل^{۱۴} است و نه هشیار
 ۱۱ عشق بچربید^{۱۵} بر فنون فضایل

۲۳۹

[_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] Metre: مجلّت مثنوی مخبون مقطوع مستغ: مستغ

- من ایستاده ام اینک بخدمت مشغول
 ۱ مرا از آن چه که خدمت^۱ قبول یا نه قبول
 نه دست با تو در^۲ آویختن نه پای گریز
 ۲ نه احتمال فراق و نه اختیار وصول
 کمند عشق نه بس بود^۳ و زلف مفتولت
 ۳ که روی نیز بکردی ز دوستان مقبول

^{۱۱} I(a), P, C, L; دارم for دادم; R; بنودارم for نخوانم.

^{۱۲} I; با که بگویم for با هر که بگویم; ^{۱۳} I; نگشت for نبود.

^{۱۴} C, L; عاقل for فاضل.

^{۱۵} R, P, I; بچربید for بچربید از.

^۱ B, C; خدمت طاعت.

^۲ I; در for بر.

^۳ In I(b), I, C, و is omitted after بود.

- من آنم اربونه آنی که بودم^۴ اندر عهد
 ۴ بدوستی که نکردم ز دوستیت عدول
 ملامتم نکنی گرچه جای آنم هست^۵
 ۵ هزار جان عزیزت فدای طبع ملول
 مرا گناه خود است ارجفای دوست^۶ برم
 ۶ که عشق بار گرانست^۷ و من ظلوم و جهول
 گر آنچه بر سر من میرود ز دست فراق
 ۷ علی التمام فرو خوانم^۸ الحدیث یطول
 ز دست گریه کتابت نمیتوانم کرد
 ۸ که مینویسم و در^۹ حال میشود مغسول
 من از کجا و نصیحت کنان بیده گوی
 ۹ حکیم را نرسد اعتراض بر^{۱۰} بهلول
 طریق^{۱۱} عشق بغفتن نمیتوان آموخت
 ۱۰ مگر کسیکه بود در طبیعتش مجبول
 اسیر بند غمت را بلطف خویش بخوان
 ۱۱ که گر بقر^{۱۲} برانی کجا رود مغلول

^۴ I(a); بودم for بودی.

^۵ I; جای آنم هست for بی وفا یاری.

^۶ I(a), I(b), S, P, T; جفای تو for جفای دوست: B, C, Y(b);
for do.

^۷ I(a), I(b), B, S, P; است for بود.

^۸ B, S; خوانم for گویم.

^۹ I(a), P; در حال for فی الحال.

^{۱۰} All texts and all MSS. except R; اعتراض بر for عد خواهی.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; طریق for هدیه.

^{۱۲} All texts and all MSS. except I; بقر for بنف.

- شکایت از توندارم که شکر باید کرد^۷
 ۷ گرفته خانه درویش پادشه بنزول
 بران سباط^۸ که منظور میزبان باشد
 ۸ شکم پرست کند التفات بر ماکول
 بدوستی که ز دست تو ضربت شمشیر
 ۹ چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول
 مرا بعاشقی و دوست را بمعشوقی
 ۱۰ چه نسبت است بگوئید^۹ قاتل و مقتول
 مرا بگوش تو باید حکایت از لب خویش
 ۱۱ دریغ^{۱۰} باشد پیغام ما بدست رسول
 درون خاطر سعدی مجال غیر تو نیست
 ۱۲ چه خوش بود بتو از هرکه در جهان مشغول

۲۴۱

[_ _ _ _ _] هزج مستعی مقصور ; Metre

- خداوندی چنین بخشنده^۱ داریم
 ۱ که با چندین گنه امیدواریم
 که بکشاید دری گایزد ببندد
 ۲ بیاتاهم درین^۲ درگه بزاریم

^۷ B, Z, E, Y(a), Y(b), I, D ; کرد for گفت.

^۸ All texts and all MSS. except I, I(a), سباط for سباط.

^۹ I(a), S, T, C, Y(b) ; بگوئید for بگویند.

^{۱۰} I(a) ; دریغ for که حیف.

^۱ B ; چنین بخشنده for چه بخشانده ; ^۲ I(b), B, R ; درین for برین.

- فدایا گر بخوانی^۸ و برانی^۹
- ۳ جز انعامت دری دیگر نداریم
- مرا افزیم اگر بر بنده بخشی
- ۴ و گرنه از گنه سر بر نداریم^{۱۰}
- مشتی خاک ما را آفریدی
- ۵ چگونه شکر این نعمت گذاریم
- نو بخشیدی روان و عقل و ایمان
- ۶ و گرنه ما همان مشتی غباریم
- توباما روز و شب در خلوت و ما
- ۷ شب و روزی بغفلت^{۱۱} میگذاریم
- نگویم خدمت آوردیم و طاعت
- ۸ که از تقصیر خدمت شرمساریم
- مباد آن روز کز درگاه لطف
- ۹ بدست نا امیدی سر بخاریم
- خداوندا بلطف با صلاح آر
- ۱۰ که مسکین و پریشان روزگاریم
- ز درویشان گوی انکار ما را
- ۱۱ گر از خالص حضرت برکناریم
- ندانم دیدنش را خود صفت چیست
- ۱۲ بجز این^{۱۲} کز سماعش بیقراریم

^۸ In P' بخوانی and برانی are transposed.

^۹ I(a), O; نداریم for نیاریم.

^{۱۰} I(b), P; بغفلت for خلوت.

^{۱۱} I(b), B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; آن for این.

شرابی در ازل در داد ما را
 ۱۳ هنوز ارتاب آن می در خماریم
 چو عقل اندر نمیگنجید^۷ سعدی
 ۱۴ بیا تا سر بشیدائی بر آریم

۲۴۲

Metre: [— ۰ ۰ ۰ — ۰ ۰ ۰ — ۰ ۰ ۰ — ۰ ۰ ۰ —] هزج مثمنِ اخوبِ مکفوفِ مقصور

المنة لله که نم-ردیم و بدیدیم
 ۱ دیدار عزیزان و بخدمت^۱ برسیدیم
 در رفتن و باز آمدن رایت منصور
 ۲ بس فاتحه خواندیم و باخلاص دمیدیم
 تا بار دگر دبدبه^۲ کوس بشارت
 ۳ و آواز درای شتران باز شنیدیم^۳
 چون ماه شب چارده از شرق برآمد
 ۴ روئی که مرآن را چو مه نو طلبیدیم^۴
 شکر شکر عاقبت از کام حلاوت^۵
 ۵ امروز بگفتیم که حنظل بچشیدیم

۷ نمیگنجید for نمیگنجد چو ; I(a).

۱ E, Y(a), L, D ; بخدمت for بمقصد T ; بطلب for do.

۲ B ; زمزمه for دبدبه.

۳ In I(a) this line is omitted.

۴ In I(a), T, C, Y(b) this hemistich runs as follows:—

آن روئی که چون ماه نوش میطلبیدیم

۵ I(a) ; حلاوت for بشارت.

در سایه ایوان سلامت نفیستیم

۶ تا کوه و بیابان مشقت نبریدیم^۵

وقت است بدن‌دان لب مقصود گزیدن⁷

۷ آن^۸ شد که بحسرت سرافگشت گزیدیم^۹

دست فلک آنروز چنان آتش تفریق

۸ در خرمن مازد که چو گندم بطییدیم

المِنَّةُ لِلَّهِ که هوای خوش نو روز

۹ بازآمد و از جور زمستان برهیدیم

دشمن کہ نمیخواست چنین کوس¹⁰ بشارت

۱۰. همچون دہلش پوست بچوگان بدریدیم

سعدی ادب آنست که در حضرت خورشید

۱۱ گوئیم کہ ما خود شب تاریک ندیدیم

የገጽ ፩

Metre : هزج مثنوی سالم [— — — — —]

اگر دستم رسد^۱ روزی که انصاف از تو بستانم

۱ قضای عهد^۲ ماضی را شبی دستی برافشانم

چنانست دوست میدارم که گروقتی³ فراق افتد

۲ تو صبر از من توانی کرد و من صبر از تو نتوانم^۴

⁷ P; گزیدن for مزیدن.

⁶ I: مشقت for ملامت.

⁸ I(b), C, P, Y(b); ك for ا.

⁹ In I(a) lines 7 and 8 are transposed.

¹⁰ I; روز for کوس.

¹ I(a), I(b), R, Z: دهد for دسد.

² I(a), R ; ~~for~~ for ~~de~~.

⁸ All texts and all MSS. but I, R; روزی for وقتی.

* In I(a) this hemistich runs as follows:—

تو از من صبر بتوانی من از تو صبر نتوانم

- دلم صد بار میگوید که چشم از فتنه برهم نه
 ۳ دگر در دیده می افتد بر آن^۶ بالای فغانم
 ترا در^۷ بوستان باید که پیش سرو نشینم
 ۴ وگر نه باغبان گوید که دیگر سرو نشانم
 رفیقانم سفر کردند هریاری باقصائی
 ۵ خلاف من که بگرفته است دامن در مغیلانم
 بدریائی در افتادم که پایانش نمی بینم
 ۶ کسی^۷ را پنجه افکندم که درمانش نمیدانم
 فراقم^۸ سخت می آید ولیکن صبر میدیاد
 ۷ که گر بگریزم از سختی رفیق سست پیمانم
 میپرسم دوش چون بودمی بتاریکی و تنهایی
 ۸ شب هجرم چه میپرسی که روز وصل حیرانم
 شبان آهسته مینالم مگر دردم^۹ نهان ماند
 ۹ بگوش هر که در عالم رسید^{۱۰} آواز پنهانم
 دمی با دوست در خلوت به از صد سال در عشرت
 ۱۰ من آزادی نمیخواهم که با یوسف بزنانم
 من آنمرغ سخندانم که در خاکم رود صورت
 ۱۱ هنوز آواز می آید که سعدی در^{۱۱} گلستانم

^۶ C, S; برآن for دکان.

^۷ I(a), I(b), B, T, Y(b); ترا در for تواندر.

^۸ I(a), I(b), S, T, کسی for یکی.

^۹ All texts and all MSS. but I, R; فراقم for فراق.

^{۱۰} Z, Y(a), E, L, D; رازم for دردم.

^{۱۱} P, B, Z, E, Y(a), Y(b); رسید for رسد.

^{۱۲} I, Z; که سعدی در for بمعنی از.

۲۴۴

Metre: [_ _ _ _ _] رمل مَقْبَرِ مَقْبَرِ مَقْبَرِ مَقْبَرِ

از تو با مصلحت خویش نمی پردازم
 ۱ همچو پروانه همیسوزم^۱ و در پردازم
 گرتو خواهی^۲ که بجوئی دلم امروز بجوی
 ۲ ورنه بسیار بجوئی و نیایی^۳ بازم
 نه چنان مغفقم^۴ کز^۵ نظری سیر^۶ شوم
 ۳ یا چنان تشنه که جیغون بنشانند آرم
 همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش
 ۴ تو به ضرب^۷ که خواهی بزنی و بنوازم
 گر بر آتش^۸ بریم صد ره و بیرون آری^۹
 ۵ ز زنبلم که همان باشم اگر بگذارم
 گرتو آن جور^{۱۰} پسندی که بسنگم بزنی
 ۶ از من این جرم^{۱۱} نیاید^{۱۲} که خلاف آغازم^{۱۳}

^۱ I, I(a), I(b), S, P, R, Z, E, Y(a), L, D; همی for که می

^۲ I(a); تو خواهی for توانی

^۳ I; و نیایی for که نبینی

^۴ I, I(a), I(b), R, P; مغفقم for معفم

^۵ P; کز for کم

^۶ I, I(a), I(b), P, S, T; شوم for کند

^۷ I(b), B, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; ضرب for پرده; S, P; زخم for do

^۸ L; بر آتش for بانگی

^۹ I(b), S; و بیرون آری for و گریز آری

^{۱۰} B, S, P, R; آن جور for از خود به

^{۱۱} I, R, C, E, Y(a), Y(b); جرم for جور

^{۱۲} B; نیاید for نباشد

^{۱۳} In I(a) this line is omitted.

- خدمتی لایقم از دست نیاید^{۱۴} چکنم
 ۷ سر نه چیزست که در پای عزیزان^{۱۵} باز
 من خراباتییم و عاشق و دیوانه و مست^{۱۶}
 ۸ بیشترزین چه حکایت بکند غمازم
 ماجرای دل دیوانه بگفتم بطیب
 ۹ که همه شب در چشم است بفکرت باز
 گفتم ازین نوع شکایت که تو داری سعدی
 ۱۰ درد عشق است و^{۱۷} ندانم که چه^{۱۸} درمان سازم

۲۴۵

Metre: [— — — — —] هزج مسدّی اعراب مقبوض معدوف

- امروز مبارک است فالم ۱ کفناد نظر بر آن جمال
 الحمد خدای آسمان را ۲ کاختر بدر آمد از و بال
 خواب است مگر که مینماید ۳ یا عشوه همی^۱ دهد خیالم
 کلین بخت نبود هیچ روزم ۴ وین گل نشگفت هیچ سالم
 امروز بدیدم آنچه دل خواست ۵ دید آنچه نخواست بد سگالم
 دیگر چه توقع است از ایّام ۶ چون بدر تمام شد هلالم^۲

^{۱۴} I(b), B, S, P; نیاید for نخورند.

^{۱۵} B; عزیزان for عزیزت.

^{۱۶} In I(a), R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, this hemistich runs as follows: من خراباتی و دیوانه ام و عاشق و مست.

^{۱۷} In I(a) and Z is omitted after است.

^{۱۸} I(b); که چه for بچه.

^۱ I(a); که می for همی.

^۲ In I(a), I(b), B, S, R, Z, this line is omitted.

اکنون که تو روی باز کردی ۷ رو باز بخیر کرد حال
 باز آی کز اشتیاق رویت ۸ بگرفت ز خویشتن ملالم
 آزده ام از فراق چندانکه ۹ دل باز نمیدهد وصال
 وز غایت تشنگی که بودم ۱۰ در حلق نمیرود زلال
 بیچاره برویت آمدم باز ۱۱ چون چاره نماند و احتمال
 از جور تو هم در تو گیرم ۱۲ وز دست تو هم بر تو نالم
 چون دوست موافق است سعدی ۱۳ سهل است جفای هرکه ۱۴ عالم

۲۴۶

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مثنویِ مخبونِ مقطوع

آمدی و نه که چه مشتاق و پریشان بودم
 ۱ تا برفتی ز برم صورت بیجان بودم
 نه فراموشیم از ذکر تو خاموش نشاند
 ۲ که در اندیشه اوصاف تو حیران بودم
 بیتوبرا دامن گلزار نخفتم ۳ یکشب
 ۳ که نه در بادیه خار مغیلان بودم
 زنده میکرد مرا دمبدم امید وصال
 ۴ ورنه دور از نظرت صورت بیجان ۵ بودم

^۵ I(a); دارم for بودم.

^۴ I(b), S, P; در تو گیرم for بر تو نازم; B, T; do: I(a), C, E, Y(a), Y(b); بر تو آیم for do.

^۳ B, Z, Y(a), E, L, D; هرکه for خلق; I(b), T, C, Y(b); هر دو for do.

^۱ T, L; در for.

^۲ T; هرگز for یکشب.

^۴ R and all texts; کشته هجران for صورت بیجان.

بتولای تو در آتش محنت^۴ چو خلیل

۵ گوئیا در چمن لاله و ریحان بودم

تا مگریکنفسم بوی تو آرد دم صبح

۶ همه شب منتظر مرغ سحر خوان بودم

سعدی از جور^۵ فراق^۶ همه روز^۷ این میگفت^۸

۷ عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

۲۴۷

Metre : [_ _ _ _ _] هـ ز ج م م م ن ا ح ر ب

آن دوست که من دارم و آن یار که من دانم

۱ شیرین دهنی دارد دور از لب و دندانم

بخت این نکند^۱ با من گانشاخ صنوبر^۲ را

۲ بنشینم و بنشانم^۳ گل بر سرش افشانم

ای روی دلارایت مجموعه^۴ زیبائی

۳ مجموعه چه غم دارد از من که پریشانم

دریاب که نقشی ماند از طرح^۵ وجود^۶ من

۴ چون یاد تو می آرم خود هیچ نیمیمانم

^۴ Y(a), L; محنت for الفت.

^۵ T; جور for درد.

^۶ I(a), S, R, T, C; روز for شب.

^۷ All texts and all MSS. but I(a); گوید for میگفت.

^۸ L; این نکند for آن نکند.

^۱ I(a); صنوبر for صندل.

^۲ In I and is inserted before گل.

^۳ I(a), S, B, T, C; طرح for لوح.

^۴ I(a); وجود for فمیر.

- با^۶ وصل نمی پیچم وز هجر نینالم
 ۵ حکم آنچه^۷ تو فرمائی من بنده فرمانم
 ای خوتر از لیلی بیمست که چون مجنون
 ۶ عشق تو بگرداند در کوه و بیابانم
 یک پشت زمین دشمن گر روی بمن آرند^۸
 ۷ از روی تو بیزارم گر روی بگردانم
 در دام تو محبوسم از^۹ دست تو مغلوبم
 ۸ و ز^{۱۰} ذوق تو مدهوشم در وصف^{۱۱} تو حیرانم
 دستی ز غمت^{۱۲} بردل پائی ز پیت در گل
 ۹ با این همه صبرم هست وز^{۱۳} روی تو نتوانم
 در خفیه همی نالم وین طرفه که در عالم
 ۱۰ عشاق نمی خسبند از ناله پنهانم^{۱۴}
 یزی که چه گرم آتش در سوخته میگیرد
 ۱۱ تو گرمتری ز آتش^{۱۵} من سوخته تر زانم
 گویند مکن سعدی جان در سر این سودا
 ۱۲ گر جان برود شاید من زنده بجانانم^{۱۶}

۶ I(a); با for در. ۷ آنچه for آنکه; I(a), I(b), S, P, Z.

۸ I(b), B, C; دارند for دارند. ۹ از for در; I.

۱۰ I(a), I(b), S, R, and all texts but Y(b); و از for در.

۱۱ B, I(b) and all texts; وصف for حسن. ۱۲ غمت for جفا; I.

۱۳ I(b), R, S, P, Z, Y(a), E, L, D; و از for از.

۱۴ I(a); I(b), S, P, B, T, C, Y(b); پنهانم for و افغانم.

۱۵ All MSS. but I(a), and all texts except T; گرمتر از آتش for گرمتری ز آتش.

۱۶ زنده بجانانم for زنده جانانم; S, P, B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D.

- گوشم براه تا که خبر میدهد ز دوست
 ۲ صاحب خبریامد و من بیخبر شدم
 چون شبم افتاده بدم پیش آفتاب
 ۳ مهرم بجان رسید و بعیوق بر شدم
 گفتم به بینمش مگرم درد اشتیاق
 ۴ ساکن شود بدیدم و مشتاق تر شدم
 دستم نداد قوت رفتن به پیش یار^۲
 ۵ چندی بپای رفتم و چندی بسر شدم
 تا رفتنش به بینم و گفتنش بشنوم
 ۶ از پای تا بصر همه سمع و بصر شدم
 من چشم ازو چگونه توانم نگاهداشت
 ۷ کارل نظر بدیدن او دیده‌ور شدم
 بیزارم از وفای^۳ تو یگروز و یک نفس^۴
 ۸ مجموع اگر نشستم و خورسند اگر شدم
 او را^۵ خود التفات نبودش بصید من
 ۹ من^۶ خویشتن اسیر کمند نظیر شدم
 گویند روی سرخ تو سعدی چه^۷ زرد کرد
 ۱۰ اکسیر عشق بر مسم افتاد^۸ زار شدم

دوست : P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ; به پهلوی : I(a) ;
 وفای : I ; for جفای^۳ .
 for یار.

نفس : P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ; I, I(a) ;
 for زمان.

او را : P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ; I ;
 for اول.

من خویشتن : P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ; I ;
 for آخر چنین.

چه : P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ; I(a) ;
 for که.

for در مسم آمیخت : P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D ; I ;
 بر مسم افتاد.

گو تو بحسن افسانه یا گوهر یكدانه

۶ از ما چرا بیگانه ما نیز هم بد نیستید

گفتم تو ما را دیدی و ز حال ما پرسیدی

۷ پس چون ز ما رنجیدی ما نیز هم بد نیستید

گر گلشن خوشبو تویی و ر بلبل خوشگو تویی

۸ و در جهان نیکو تویی ما نیز هم بد نیستید

سعدی گر آن زیبا قرین بگزید بر ما هم نشین

۹ گوهر که خواهی برگزین ما نیز هم بد نیستید

۴۵۱

[_ _ _ _ _] مضارع مثنوی اُخْرِبْ مَكْفُوفٍ مَقْصُور: Ietre

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم

۱ و ز دیده در شمایل خوب تو بنگرید

شوق است در جدائی و جور است در نظر

۲ هم جور به که طاقت شوق نیاریم

روی از بروی ما نکفبی حکم از آن تست

۳ باز آ که روی در^۲ قدمانت بگسترید

ما را سرپست با تو که گر خلق^۳ روزگار

۴ دشمن شوند و سر بروند هم^۴ بر آن سرید

^۱ In R this hemistich runs as follows: هم مبر به چو طاقت جور: نیاریم.

^۲ I(a); در for بر.

^۳ R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; خلق for اهل.

^۴ R; ما for هم.

- گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق ما
 ۵ از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم
 ما با تو ایم و با تونه ایم این چه حالت است
 ۶ در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر داریم
 از دشمنان برند شکایت بدوستان
 ۷ چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم
 نه بوی مهر میشنوم از تو ای عجب
 ۸ نه روی^۵ آنکه مهر دگر کس بهروریم^۶
 ما خود نمیرویم دوان از قفای کس
 ۹ او میبرد که ما بکنمندی اندریم
 سعدی تو کیستی که در این^۷ حلقه کمند
 ۱۰ چندان فزاید اند که ما صید لاغریم

۲۵۲

Metre: [— — — — — — — — — —] خفیف مسدس مخبون مقطوع

بتو مشغول و با تو همراهم ۱ وز تو بخشایش^۱ تو میخواهم
 همه بیگانگان چنین دانند ۲ که منت آشنای درگاهم
 ترسم ای میوه درخت بلند^۲ ۳ که نیایی بدست کوتاهم

^۵ R, T, E, Y(a), Y(b), L, D ; روی for روی.

^۶ In I(a), I(b), B, S, P, Z, this line is omitted.

^۷ E, Z, Y(a), L, D ; در این for در آن.

^۱ I(b), S, P ; بخشایش for آسایش

^۲ I ; بلند for لطیف.

۲۵۳

بخدا اگر^۱ بمیرم که دل از تو برنگیرم

۱ برو ای طبیبم از سر که دوا نمی پذیرم

It appears incomplete and is found only in I.

¹ All texts and all MSS. but R; **کر** **که** for **اگر**.

همه عمر با ظرفان بنشستی و خوبان

۲ تو بخاستی و نقشت بنشست در ضمیرم

مده ای حکیم پندم که بکار در نندم

۳ که ز خویشتن گزیراست و ز دوست نا گزیرم

برو ای سپرز پیشم که بجان رسید پیکان

۴ بگذار تا به بینم که همی^۲ زند بتیرم

تو در آب اگر به بینی^۳ حرکات خویشتن را

۵ بزبان خود بگوئی که بحسن بی نظیرم

نه نشاط بوستانم نه هوای دوستانم

۶ بروید ای رفیقان بسفر که من اسیرم^۴

تو بخواب خوش بیاسای بعیش و کامرانی

۷ که نه من غنوده ام دوش و نه خلق^۵ از نفیرم

نه توانگران ببخشند فقیر ناتوان را

۸ نظری کن ای توانگر که بدیدنت فقیرم

اگرم چو عود سوزی تن من فدای جانت

۹ که خوش است عیش هر دم بروایع عبیرم

نه تو گفته که سعدی نبرد ز دست من جان

۱۰ نه بخاکپایت^۶ ای جان چو تو ام کشی نمیرم

^۲ I(b), P, S, B, T, C, Y(b); که همی^۲ for که که می.

^۳ R; در آب اگر به بینی^۳ for در آئینه نگه کن.

^۴ In I(a), I(b), B, S, R, P, Z, this line is omitted.

^۵ E, Z, Y(a), L, D; نه خلق^۵ for نه مردم.

^۶ All texts and all MSS. but I(a); بخاکپایت^۶ for بخاکپای مردم.

ای جان.

۲۵۴

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مثنوی مشکول

- بتو^۱ از نظر حرامست که^۲ بسی گناه دارم
 ۱ چکنم نمیتوانم که نظر نگاه دارم
 ستم از کسی است بر من که ضرورتست بردن
 ۲ نه قرار زخم خوردن نه مجال آه دارم
 نه فراغت نشستن نه شکیب رخت بستن^۳
 ۳ نه مقام ایستادن نه گریزگاه دارم
 نه اگر همی نشینم نظری کند^۴ برحمت
 ۴ نه اگر همی گریزم دگری پناه دارم
 تن من فدای جانست سر بنده و آستانست
 ۵ چه مرابه از گدائی چو تو پادشاه دارم
 چو تویی بدین نکوئی قدم صلاح دارد^۵
 ۶ نه مروتست اگر من نظر تباه دارم
 بسم از قبول عامی و صلاح^۶ نیکنامی
 ۷ چو بتک سربگفتم چه غم از کلاه دارم
 چه شبست یارب اینشب^۷ که ستاره برآمد
 ۸ که دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم

^۱ I(a), S, P, T; بتو for بمن.

^۲ All texts and all MSS. but I; و for که.

^۳ S; رخت بستن for زخم خوردن.

^۴ S; کند for کنی.

^۵ I(a), S, B, Y(b); دارد for داری.

^۶ In P, S, Y(b) و is inserted after صلاح.

^۷ All texts and all MSS. but I; اینشب for امشب.

مکنید دردمندان گله از سیاهی شب⁸

۹ که من این صبح روشن ز شب سیاه دارم

که نه^۹ روی خوب دیدن گنه است پیش سعدی

۱۰. تو گمان نیک بردی که ^{۱۰} من ^{۱۱} این گناه دارم

۲۵۵

Metre: [_ _ و | _ و _ و | و _ _ و | _ و _] مكفوف مقصور

برخی از تا طریق تکلف رها کنیم

۱۔ دکان معرفت بدو جو پر بہا کذیم

مگر دیگر آن نگار قباپوش^۱ بگدرد

۲ ما نیز جامه‌های تصوف قبا کنیم

هفتاد و نهم از نظر خلق در حجاب

۳ بهتر : طاعتی که بوی و ریا کنیم

آن کو بحین^۲ سابقہ چندین نواخت کرد

۴ ممکن بود که عفو کند گر خطا کنیم

سعدی وفانمیکند ایام سست مهر

۵ این پنج روزہ عمر بیا تا وفا کنیم

⁸ I(a) ; شب درازی, for سیاہی شب : I ; شب جدائی for do.

⁹ I(a), I(b), B, and all texts but T, Y(b); क्क न्क for न्क क्क

¹⁰ S; , for \mathfrak{A} .

¹¹ I; خود for من.

N.B.—In R, this ode is omitted.

¹ I; بگذرد for کرده اند.

² All texts and all MSS. except 1; بغير for بحدین.

مردۀ از خاک لحد رقص کنان برخیزد
 ۸ گرتو بالای عظامش گذری و هی رمیم
 طمع وصل تو میدارم و اندیشه هجر
 ۹ دگر از هرچه^{۱۰} جهانم نه امید ست و نه بیم
 عجب از کشته نباشد بدر خیمۀ درست
 ۱۰ عجب از زندۀ که چون جان بدر آورد سلیم
 سعدیا عشق نیامیزد و شهرت^{۱۱} باهم
 ۱۱ پیش تسبیح ملائک نرود. دیورجیم

۲۵۷

Metre: [_ _ _ _ _] و ملّ مَثَمَّنٍ مَقْصُور

باد گل بوی سحر خوش میوزد خیز ای ندیم
 ۱ بس که خواهد رفت بر بالای خاک مانسیم
 ای که تا بودی نبودی^۱ بر صراط مستقیم
 ۲ در قیامت بر صراط جای تشویش است و بیم
 قلب روی اندرد نستانند در بازار حشر
 ۳ خالصی باید که بیرون آید از آتش^۲ سلیم
 عیبت از بیگانه پوشید است و می بیند بصیر
 ۴ جرمت^۳ از همسایه پنهانست و میداند علیم

^{۱۰} C, I, Y(b); دو for چه.

^{۱۱} Z; عفت for شهرت.

N.B.—This ode is included under *Tayyebāt* only in I.

^۱ All texts and all MSS. but I; در دنیا نرفتمی for بودی نبودی.

^۲ I, I(b), B, T; بیرون آید از آتش for آتش بیرون آید.

^۳ I(b), B, R, Z, C, E, Y(a), L, D; جرمت for فعلت.

- نفس پرورن خلاف رای دانایان^۴ بود
- ۵ طفل خوما دوست دارد صبر فرماید حکیم
- راه نومیدی گرفتیم رحمتم دل میدهد
- ۶ کای گنہگارن هنوز امید عفو است از کریم
- گر بسوزانی خداوندا جزای^۵ فعل ماست
- ۷ ور ببخشی رحمت عام است احسانت^۶ قدیم
- گرچه شیطان رجیم از راه انصافم ببرد
- ۸ همچنان امید میدارم برحمن الرحیم
- آنکه جان بخشید و روزی داد و چندین فضل^۷ کرد^۸
- ۹ هم ببخشاید چو مثنی استخوان باشم^۹ رمیم
- سعدیا بسیار گفتن عمر ضایع کردن است
- ۱۰ وقت عذر آوردن است استغفر الله العظیم

۳۵۸

Metre: [_ _ _ _ _] مضارع مثنوی اعراب مکفوف مقصور:

- برخیز تا بعد امانت وفا کنیم
- ۱ تقصیرهای رفته بخدمت قضا^۱ کنیم

^۴ Z, E, Y(a), Y(b), L, D; I: دانیان for هر عاقل.

^۵ I(a), I(b), B, S, P, T, C; جزای for مزای.

^۶ All texts and all MSS. but I; انعامت عمیم for احسانت قدیم.

^۷ P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; فضل for لطف.

^۸ In R this line is omitted.

^۹ All texts and all MSS. except I; باشم for بیند.

^۱ I, R, C; قضا for ادا.

- بی مغز بود سر که نهادیم پیش خلق
 ۲ زین پس^۲ فروتنی بدر کبریا. کنیم
 دار الشفای توبه نبسته است در هنوز
 ۳ تا^۳ درد معصیت بتدارک درآ کنیم
 روی از خدای در همه کردیم و هیچ نیست
 ۴ آن به بود کز همه رو در خدا کنیم^۴
 یکسو نهیم شهوت و نفس و هوای دل^۵
 ۵ پشت عبادت از دل یکتا دوتا کنیم
 افسوس می رود دل مردم بدست دیو^۶
 ۶ تا کی مقام دوست بدشمن رها کنیم
 چون برترین مقام ملک درون قدر ماست^۷
 ۷ چندین بدست دیو زبونی چرا کنیم
 سیم دغل خجالت^۸ و بدنامی آورد
 ۸ خیز ای حکیم تا طلب کیمیا کنیم

^۲ All texts and all MSS. except I(a); زین پس دیگر.

^۳ S; ما for تا.

^۴ This reading is only found in I: in all other MSS. except I(a), and in all texts, the verse runs thus:

روی از خدا بهره کنی شرک خالص است * توحید معصی کز همه رو در خدا کنیم
 except that گر is substituted for کز in S, R, B, T, Y(b), L. In I(a) the second hemistich reads as follows: توفیق کو که از همه او با خدا کنیم.

^۵ This is the I variant. In all other MSS. and in all texts this hemistich runs as follows: پیرامن خلاف بدست مراجعت.

^۶ In all texts and all MSS. except I the following is the version of this hemistich: چند آید این خیال و رود در سرای دل.

^۷ This is the I, P, variant: E, T, Y(a), Y(b), L, D, have چون برتر از مقام ملائک توان گزید, and in I(a), I(b), S, B, R, Z, C, the hemistich runs as follows: چون برترین مقام ملائک بر آسمان.

^۸ C, Y(b); خجالت for زبونی.

سعدی توانگران بتجارت روند و ما

۹ درویش وار بر در منعم دعا کنیم^۹

یارب تو دستگیر که آلاء و مغفرت

۱۰ در خورد تست در خور ما آنچه^{۱۰} ما کنیم

۴۵۹

[_ _ _ _ _] رملِ مثنوی مشکول : Metre

چو تو آمدی مرا بس که حدیث خویش گفتم

۱ چو تو ایستاده باشی ادب آنکه من بیفتم

تو اگر چنین لطیف از در بوستان در آئی

۲ گل سرخ شرم دارد که چرا همی شگفتم

چو بمنتهای رسد گل برود قرار بلبل

۳ همه خلق را خبر شد غم دل که می نهفتم

بامید آنکه جایی قدمی نهاده باشی

۴ همه خاکهای شیراز بدیدگان برفتم

دوسه بامداد دیگر که نسیم گل برآید

۵ بتر از هزار دستان بکشد فراق جفتم

نشینده که فرهاد چگونه سنگ سفتی

۶ نه چو سنگ آستان که بآب دیده سفتم

^۹ All texts and all MSS. except I have the following version of this line:—

سعدی که بغواهد و منعم بزر خرد * ما را وجود نیست بیانا دعا کنیم

^{۱۰} I(a), I(b), B, S, R, P, C, Y(b); آنچه for هر چه.

- تمام فهم نکردم که ارغوان و گل است
 ۷ در آستینش یا دست و ساعد گلفام
 در آبگینه‌اش آبی اگر قیاس کنی
 ۸ ندانی آب کدامست و آبگینه کدام
 بیار ساقی دریای مشرق و مغرب
 ۹ که دیرمست شود هرکه میخورد بدوام
 من آن نیم که حلال از حرام نشناسم
 ۱۰ شراب با تو حلال است و آب بیتو حرام
 بهیچ شهر نباشد چنین شکر که توئی
 ۱۱ که طوطیان چو سعدی در آوری بسلام
 رها نمیکند این نظم چون زره درهم
 ۱۲ که خصم تیغ تعنت بر آورد ز نیام

۲۶۱

Metre: [_ _ _ _ _] و جز مثنی سالم

- جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم
 ۱ صانع خدائی کاین وجود آورده بیرون از عدم
 خورشید بر سر روان دیگر^۱ ندیدم در جهان
 ۲ وصفت نگنجد^۲ در بیان^۳ نقش^۴ نیاید در قلم

^۱ I(a), P, B, and all texts; دیگر for هرگز.

^۲ In I(b), P, B, T, C, Y(b), نگنجد and نیاید are transposed.

^۳ I(a), I(b), P; دهان for بیان.

^۴ I, I(a), I(b), S, P, R, B, T, C, Y(b); نقش for نامت.

گفتم چو طارسی مگر عضوی ز عضوی خوشتر

۳ می بینمت چون نیشکر شیرینی از سرتا قدم

چندانکه^۵ می بینم جفا امید میدارم وفا

۴ چشمانت^۶ میگویند^۷ لا ابروت میگوید نعم

آخرنگاهی باز کن و انگه عقاب آغاز کن

۵ چندانکه خواهی ناز کن چون پادشاهی بر خدم^۸

چون دل ببردی دین مبرهوش^۹ از من^{۱۰} مسکین مبر

۶ با مهر بان کین مبر لا تقتلوا صید الحرم

خار است و گل در بوستان هرچه^{۱۱} او کند نیکوست آن

۷ سهل است پیش دوستان از دوستان بردن ستم

اورفت و جانم میرو^{۱۲} تن^{۱۳} جامه بر خود میدرد

۸ سلطان که^{۱۴} خوابش میبرد از پاسبانانش چه غم

میزد بشمشیر جفا میروفت و میگفت از قفا

۹ سعدی بنالیدی ز ما مردان نماند از الم^{۱۵}

^۵ I(b), R, B and all texts; چندانکه با آنکه.

^۶ In S چشمانت and ابروت are transposed.

^۷ All texts and all MSS. except I; میگویند for میگوید که.

^۸ S; بر خشم, در حشم.

^۹ I(b), S, T, E, Y(a), Y(b), L, D; هوش for منبر.

^{۱۰} S, C; دل, for من.

^{۱۱} P omits او before گزند.

^{۱۲} I(a), I(b), S, P, R, E, T, Z, C, Y(a), Y(b), D; میرو^{۱۲} for میبرد.

^{۱۳} I; تن for این.

^{۱۴} I(b), R, and all texts but T; که for چو.

^{۱۵} In I(a), this line runs as follows:—

مهرنت و میگفت از قفا سعدی بنالیدی ز ما * میزد بشمشیر جفا مردان نماند از الم

۲۶۲

[---۱۰---۱۰---۱۰---۱۰] هزج مسدّس محذوف : Metre

چنان در قید مهرت پایی بندم ۱ که گوئی آهوی سر در کمندم
 گهی بر درد بیدرمان بگریم ۲ گهی بر حال بی سامان بخندم
 مرا هوشی نماند از عشق و کوشی ۳ که پند! هوشمندان کار بندم
 مجال صبرتنگ آمد بیکبار ۴ حدیث عشق بر صحرا فکندم
 نه مجنونم که دل بردارم از دوست ۵ مده گر عاقلی ایخواجه پندم
 چنین صورت نبندد هیچ نقاش ۶ معاذ الله من این صورت نبندم
 چه جانها در غمت فرسود و تنها ۷ نه تنها من اسیر و مستمندم^۱
 تو هم باز آمدی ناچار و ناچار ۸ اگر باز آمدی بخت بلسندم
 گر آوازم دهی من خفته^۲ درگور ۹ بر آساید روان درد مند
 سری دارم فدای خاکپایت ۱۰ گر آسایش رسانی ورگزندم
 و گرد رنج سعدی راحت تست ۱۱ من این بیداد بر خود می پسندم

۲۶۳

[---۱۰---۱۰---۱۰---۱۰---۱۰---۱۰] وجز مثنوی مطری مخبون : Metre

چشم که بر تو میکنم چشم حسود میکنم
 ۱ شکر خدا که باز شد دیده بخت روشنم^۳

^۱ All texts and all MSS. except I; بند for قول.^۲ I(a), B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; درد مند for مستمند.^۳ I(a), T, C; مرده for خفته.^۴ I; بر for در.^۵ The following line succeeds this verse in all texts and all MSS. but I:—

هرگز این گمان نبود تا آنکه دوستی اندم * باورم این نمیشود با تو نشسته کاین مدم

- دامن خیمه بر فکن دشمن و درست گو به بین
- ۲ کاین همه لطف میکند دوست بر غم دشمنم^۸
- عالم^۹ شهر گو مرا وعظ^{۱۰} مگو که نشنوم
- ۳ پیر محله گو مرا توبه مده که بشکنم
- گربزنی بخنجرم کز غم دوست^{۱۱} توبه^{۱۲} کن
- ۴ نعره^{۱۳} عشق^{۱۴} میزنم تا رمقی^{۱۵} است در تنم^{۱۶}
- این ده نصیحتی بود کز غم دوست توبه کن
- ۵ سخت سیه دلی بود آنکه ز دوست بر کنم
- گر همه عمر بشکنم عهد تو بس درست شد
- ۶ کاین همه ذکر دوستی لاف دروغ میزنم
- پیشم ازین سلامتی بود دلی و دانشی
- ۷ عشق تو آتشی بزد پاک بسوخت خرمم
- شهری اگر بقصد^{۱۷} من جمع شوند و متفق
- ۸ با همه تیغ بر کشم وز تو سپر بیفکنم
- چند فشانی آستین بر من و روزگار من
- ۹ دست رها نمی کند مهر^{۱۸} گرفته دامنم

^۸ In I(a), this line is omitted.

^۹ I(a); وعظ for عالم.

^{۱۰} I(a); پند for وعظ.

^{۱۱} R, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; دوست for عشق.

^{۱۲} All texts and all MSS. but I; غم دوست توبه کن for بیخ او دگر مرو غم.

^{۱۳} I(b), B, S, T, L; شوق for عشق.

^{۱۴} B; نفسی for رمقی.

^{۱۵} This verse is only found in I.

^{۱۶} In all texts and all MSS. but I; خلقی اگر بخون for شهری اگر بقصد.

^{۱۷} I(b), B, S, P; مهر for کبر: T, C; عشق for do.

- ما کشته نفسیم^۸ و چه فریاد که بر آید^۹
 ۳ از ما بقیامت^{۱۰} که چرا نفس نکشتیم^{۱۱}
 فسوس برین عمر گرانمایه که بگذشت
 ۴ ما از سرتقصیر و خطا در نگذشتیم
 دنیا که درو مرد خدا گل نسرشت است^{۱۲}
 ۵ نامرد که مائیم چرا دل بسرشتیم
 ایشان چو ملغم بر سر^{۱۳} زانوی ریاضت
 ۶ ما مور میان بسته دوان بر در و دشتیم
 پیری و جوانی چو شب و روز^{۱۴} سر آمد^{۱۵}
 ۷ ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم^{۱۶}
 چون مرغ برین کنگره تا کی بتوان ماند^{۱۷}
 ۸ یکرز نگه کن که برین کنگره خشتیم
 ما را عجب از پشت و پناهی بود آنروز
 ۹ کامروز کسی را نه پناهییم و نه پشتیم

^۸ In I(b), R, T, C, و is omitted.

^۹ All texts and all MSS. but I; چه فریاد بر آید

^{۱۰} I; بر آید از ما بقیامت for ناگاه فریاد بر آید.

^{۱۱} In S this line is omitted.

^{۱۲} I, I(a), I(b), P; نسرشت است for نسرشتند.

^{۱۳} All texts and all MSS. but I; بر سر for در پس.

^{۱۴} S, P, B, R, and all texts; بر آمد for سر آمد.

^{۱۵} I(a); I(b); چو شب و روز سر آمد for پی هم چون شب و روزند;
 for do. شب و روز است.

^{۱۶} In all texts and all MSS except I, the following verse is found after line 7:—

و ماندگی اندر پس دبور طبیعت * حیف است دریغا که در ملغم بهشتیم

^{۱۷} I, I(a), I(b), S, R, P, L; ماند for بود.

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت

۱۰ شاید که ز مشاطه نرنجیم که زشتیم

باشد که عنایت برسد ورنه مپندار

۱۱ با این عمل دوزخیان کاهل بهشتیم

سعدی مگر از خرمن اقبال عزیزان^{۱۸}

۱۲ یکخورشه ببخشند که ما تخم نکشیم

۲۶۶

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مَثْمُنِ معطوف

دوش در صحرای خلوت لاف تنهایی زدم

۱ خیمه بر بالای منظوران بزبانی^۱ زدم

خرقه پوشان صوامع را دو تائی چاک شد

۲ چون من اندر کوی وحدت لاف یکتائی زدم

عقل کل را آبگینه ریزه در پای افتاد

۳ بسکه سنگ تجریت بر طاق میثائی زدم

پای مردم عقل بود آنکه که عشقم دست داد

۴ پشت دستی بر دهان عقل سودائی زدم

تاب خوردم رشته وار اندر کف خیاط صنع

۵ بس گره بر خط خود بینی و خود رائی زدم

¹⁸ All texts and all MSS. but I; *هزیزان* for *بزرگان*.

¹ I(b), S, Z, L, T; *بزبانی* for *زبانی*.

N.B.—In I(a), R, P, this ode is omitted.

- تا نباید کشتنم گرد در کس چون کلید
 ۶ بر در دل ز آرزو قفل شکیبائی زدم
 گر کسی را رغبت دانش بود گو دم مزن
 ۷ زانکه من دم در کشیدم تا بدانائی زدم
 چون صدف پروردم اندر سینه در معرفت
 ۸ تا بجوهر طعنه بردرهای دریائی زدم
 بعد ازین چون مهر مستقبل نکردم جز بامر
 ۹ پیش ازین گرچون فلک چرخ برعنائی زدم
 گفته سعدی فرو شستم ز دیوان وجود
 ۱۰ پس قدم در حضرت بیچون مولائی زدم

۲۶۷

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] معنی مثنوی مخبون : Metre

- دو هفته میگذرد کان مه دو هفته ندیدم
 ۱ بجان رسیدم^۱ ازان^۲ تا بخدمتش نرسیدم^۳
 حریف عهد مودت شکست و من نشکستم
 ۲ خلیل^۴ بیخ ارادت برید و من نبریدم
 بکام دشمنم ای دوست عاقبت بنشاندی
 ۳ بجای آنکه^۵ چرا پند دوستان نشنیدم^۶

^۱ All MSS. and all texts but T; رسیدم for رسید.

^۲ I(a); ازان for دلم.

^۳ All texts and all MSS. except S; نرسیدم for رسیدم.

^۴ Y(b); خلیل for حبیب.

^۵ T; بجای آنکه for سزای اینکه.

^۶ In S this line is omitted.

مرا بهیچ بدادی خلاف شرط^۷ مودت
 ۴ هنوز با همه جور بجان و دل^۸ بخزیدیم
 بخاکپای تو جانا^۹ که تا تو دوست گرفتم
 ۵ ز دوستان مجازی چو دشمنان ببریدم^{۱۰}
 قسم بروی تو گفتم^{۱۱} کزان^{۱۲} زمان که برقتی
 ۶ که هیچ روی^{۱۳} ندیدم که روی در نکشیدم^{۱۴}
 ترا به بینم و خواهم که خاکپای تو باشم
 ۷ مرا به بینی چون باد بگذری که ندیدم
 میان خلق^{۱۵} ندیدی که چون دودمت از پی
 ۸ زهی خجالت مردم چرا بسر ندویدم
 شکر خوش است و لیکن حلاوتش تو ندانی
 ۹ من این معامله دادم که طعم صبر^{۱۶} چشیدم
 مرا رواست که دعوی کنم بصدق و ارادت
 ۱۰ که هرچه^{۱۷} در همه عالم بدوست برنگزیدم
 بنال مطرب مجلس بگری گفته سعدی
 ۱۱ شراب انس بیار که من نه مرد نبیدم

7 B and all texts; شرط for عهد.

8 This is the T, Y(b) variant. I(a) has جرمت for جورت; I(b), Z, have فیت for do.; I, S, R, have عیت for do.; B, C have هت for do.; E, L, Y(a), D, read بدعهدیت بجان و دل for do.: E, L, Y(a), D, read بدعهدیت بجان و دل.

9 I(b), B, S, R, I, Z; گفتم for جانا.

10 S; برویدم for بریدم.

11 S; گفتم for گویم.

12 I, I(b), S, R; ز for کز.

13 I, T, C, Y(b); هیچ روی for روی کسی.

14 In I(a), this line is omitted.

15 All texts and all MSS. except I, S; خلق for شهر.

16 C; طعم صبر تلخ for صبر تلخ.

17 I(a); هرچه for هیچ.

N.B.—In P this ode is omitted.

۲۶۸

[--- ۱ ۱ ۱ --- ۱ ۱ ۱ --- ۱ ۱ ۱ ---] هزج مضمّن اِخربِ مَکفوفِ معذوف: Metre

دل پیش تو و دیده بجای دگرستم

۱ تا خصم نداند که ترا مینگرستم

روزی بدر آیم من ازین پرده^۱ ناموس

۲ هر جا که بتی چون توبه بینم بپرستم

المذّة لله که دلم صید غمی^۲ شد

۳ گز^۳ خوردن غمهای پراگنده برستم

آن عهد که گفتی نکنم مهر^۴ فراموش

۴ بشکستی و من بر سر پیمان درستم

تا ذوق درونم خبری میدهد از دوست

۵ از طعنه دشمن بخدا گر خبرستم

نمیخواستم پیشکشی لایق خدمت

۶ جان نیز^۵ حقیر است ندانم چه فرستم

چون نیک بدیدم که نداری سر سعدی

۷ بر بخت بخندیدم و بر خود بگرستم

۲۶۹

[--- ۱ ۱ --- ۱ ۱ --- ۱ ۱ --- ۱ ۱ ---] هزج مضمّن سالم: Metre

ز دستم بر نمیخیزد که یکدم بیتوا بنشینم

۱ بجز رویت نمیخواهم که روی هیچکس بینم

^۱ R; خانه for I; پرده for خرّه; R;

^۲ I(a), R; گز for روز;

^۳ S, R, P, T, C, Y(b); نيز for نیک;

^۴ I(a); غمی for یکی;

^۵ I(a), I(b); مهر for عهد;

^۶ T, Y(b); بی یاد for بی یار;

- من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم
- ۲ که چون فرهاد باید شست دست از جان شیرینم
- ترا من دوست میدارم خلاف هرکه در عالم
- ۳ اگر طعنه است بر عقلم و گر رخنه است در دینم
- اگر شمشیر بر گیری سپر پیشت بیندازم
- ۴ که بی شمشیر خود کشتی بساعد های سیمینم
- بر آ ای صبح مشتاقان اگر نزدیک^۲ روز آمد
- ۵ که بگرفت این شب یلدا ملال از ماله و پروینم
- گر^۳ اول هستی آوردم قفای تربیت^۴ خوردم
- ۶ کزون امید بخشایش همی دارم که مسکینم
- ولی چون شمع میباید که بر حال^۵ ببخشاید
- ۷ که جزوی کس نمی بینم که میسوزد ببالینم
- تو همچون گل ز خندیدن لب ت باهم نمی آید^۶
- ۸ روا داری که من بلبل چو بوتیمار بنشینم
- رقیب انگشت میخاید که سعدی دیده^۷ برهم نه
- ۹ مترس ای باغبان از گل^۸ که می بینم نمی چینم

^۲ P, Z, Y(a), L, E, D; نزديك for هنگام.

^۳ All texts and all MSS. but I; گر for نر.

^۴ I(a) and all texts but Z; تربيت for نیستی.

^۵ I(a), I(b), B, S, T, C; حال for جانم.

^۶ In R this hemistich runs as follows:—

ترا همچون گل ز خندیدن لب ت باهم نمی آید.

^۷ All texts and all MSS. but I; دیده for چشم.

^۸ R, I; گل for من.

هرچه در دنیا و عقبی راحت و آسایش است

۶ گرتوبا ما خوش در آئی ما ازان^۸ آسوده ایم

موج اگر کشتی بر آرد تا به اوج آفتاب

۷ یا^۹ به قعر اندر برد ما بر کران آسوده ایم

رنجها بردیم و آسایش نبود اندر وجود^{۱۰}

۸ ترک آسایش گرفتیم^{۱۱} این زمان آسوده ایم

سعدیا سرمایه^{۱۲} داران از خلل ترسند^{۱۳} و ما

۹ گر^{۱۴} بر آید بانگ دزد از کاروان آسوده ایم

۲۷۲

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ مَثْنِ مَخْبُونِ مَقْطُوعِ مَسْبُغِ

عمرها^۱ در^۲ پی مقصود جهان گردیدیم

۱ دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم

خود سراپرده^۳ قدرش ز مکان بیرون بود

۲ آنکه ما در طلبش جمله^۴ مکان^۵ گردیدیم

^۸ C, Y(b); از آن for بآن.

^۹ Z, L; یا for در.

^{۱۰} C, L, Y(b); وجود for جهان.

^{۱۱} I; گرفتیم for گرفتیم.

^{۱۲} C, Y(b); سرمایه داران for پرمیزگانان.

^{۱۳} C, Y(b); ترسند و ما for ترسیده اند.

^{۱۴} R; گر for چو.

N.B.—This Ode is found under *Tayyebāt* only in I, I(b).

^۱ All texts and all MSS. but I; عمرها for سالها.

^۲ S, P, B, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; از for در.

^۳ I(a), I(b), B, S, and all texts; کون for کون و.

^۴ B; مکان for جهان.

گفته بودیم^۵ بخوبان که^۶ نباید نگرست

۳ دل بردند^۱ ضرورت نگران گردیدیم

همچو بلبل همه شب نعره زنان تا خورشید

۱۴ روی بنمود و چو خفاش نهان گردیدیم^۸

صورت یوسف نادیده صفت میکردند

۵ درمیان آمد و بی عقل و زبان گردیدیم^۹

گفته بودیم بخلوت که دگر می نخوریم

۶ ساقیا باده بده کز سر آن گردیدیم^{۱۰}

گو^{۱۱} همه شهر بپایند^{۱۲} و به بینید که ما

۷ پیر بودیم و دگر باره جوان گردیدیم

سعدیا لشکر خوبان¹⁸ بشکار دل ما

۸ گو می‌آئید که ما صید فلان گریدیم

۲۷۳

Metre: مَجْزُوءٌ مَثْمُونٌ مَخْبُونٌ [_ _ _ _ _]

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

۱ بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

⁵ Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; بودند for بودیم: I(b), S, P, R, T; که بودم for do. ⁶ Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; نه نباید for نه باید.

⁷ In R, P, T, و is inserted after بپرند.

⁸ In I(b), B, S, R, P, this line is omitted.

⁹ This is the I(a) version. In R and all texts this hemistich runs thus: میان آمد یعقل و روان گردیدیم which is unmetrical.

N.B.—In I, I(b), B, S, P, this line is omitted.

¹⁰ In S this line is omitted.

¹¹ I, I(a), B, S, P, T; U for S.

¹⁸ I(b), S, P; خوابان for قاتل.

- بوقت صبح قیامت که^۱ سر ز خاک بر آرم
 ۲ بگفتگوی تو خیزم بجستجوی تو باشم
 بمجمعی^۲ که در آیند شاهدان دو عالم
 ۳ نظر بسوی تو دارم غلام روی تو باشم
 بخوابگاه عدم گر هزار سال بخسپم
 ۴ بخواب عافیت آنکه که رو بسوی تو باشم
 حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
 ۵ جمال حور نجویم دران بکوی تو باشم
 می بهشت نفوشم ز دست^۳ ساقی رضوان
 ۶ مرا بباده چه حاجت چو مست روی تو باشم
 هزار بادیه سهل است با وجود تورفتن
 ۷ و گر خلاف کنم سعدیا بسوی تو باشم

۲۷۴

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مجتث مثنوی مخبون مقطوع

- شب دراز بامید صبح بیدارم
 ۱ مگر که بوی تو آرد نسیم اسرارم

^۱ که for چو ; S ;

^۲ B, C, E, Y(a), L, D ; بمجمعی for بمحفلی.

^۳ I(b), S, P, B, T, C ; دست for جام.

^۴ E, Y(a), Y(b), L, D ; چو for که.

^۵ S and all texts ; وگر for اگر.

N.B.—In I(a), R, Z, this ode is omitted.

عجب که بینم محبت میدهد بارم

۲ که بروی این همه باران شوق^۱ میبارم

از^۲ آستانه خدمت نمی^۳ توانم رفت

۳ اگر بمنزل قربت نمیدهی بارم

بتیغ هجر بکشتی مرا و برگشتی

۴ بیا و زنده جاوید کن دگر بارم

چه روزها بشب آورده ام درین امید

۵ که با وجود عزیزت شبی بروز آرم

چه جرم رفت که با من^۴ سخن نمیگوئی

۶ چه کرده ام که بهجبران تو سزاوارم^۵

هنوز با همه بد عهدیت دعا گویم

۷ هنوز با همه بد^۶ مهریت طلبگارم

حدیث درست نگویم مگر بحضرت^۷ دوست

۸ یکی تمام بود مطلع بر اسرارم^۸

هنوز قصه هجران و داستان فراق

۹ بسر نرفت و پایان رسید طومارم

^۱ B, R; شوق for عشق.

^۲ I; وز for از.

^۳ All texts and all MSS. but I; کجا for نمی.

^۴ I, I(a), S, P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; ما for من.

^۵ In I this line is omitted

^۶ T, Y(b); بی for بد.

^۷ B; بحضرت for خدمت.

^۸ In all texts, and all MSS. but I, this verse is placed at the end of the ode.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

اولم اندیشه بود تا نشود نام زشت

۷ فارغم اکنون ز سنگ چورن بشکستند جام

سعدی اگر نام و ننگ^۴ در سر او شد چه غم^۵

۸ مرد ره عشق نیست کش غم ننگست و نام

۲۷۶

Metro : [_ _ _ _ _] رملِ مثنویِ مخبونِ مقصور :

عهد کردیم که بیدوست بصحرا نرویم

۱ بی تماشاگه رویش بتماشا نرویم

بوستان خانه عشق^۱ است و چمن جای^۲ نشاط

۲ تا مهیا نشود^۳ عیش مهیا^۴ نرویم

دیگران با همه کس دست در آغوش کفند^۵

۳ ما که بر سفره^۶ خالصیم بیغما نرویم

نتوان رفت مگر در قدم^۷ یار عزیز

۴ ور تحمل نکند زحمت ما ما نرویم

^۴ نام و ننگ for نام نیک R ;

^۵ I(a), I, B, T, C ; غم for شد.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

^۱ All texts and all MSS. but I ; عشق for عیش.

^۲ I(a), I(b), B, S, R, P, D, C ; جای for کوی.

^۳ I(a), I(b), S, R, P, Z ; نشود for نبود.

^۴ T, Y(b) ; مهیا for بدانجا.

^۵ In I(b), S, R, B, and all texts, this hemistich runs as follows:—

دیگران هست در آغوش کفند با همه کس.

^۶ I ; قدم for نظر R ; طلب for do.

زدستان بجفا سیر گشت^۴ مردی نیست^۴ جفاى دوست ز منم گرنه مرد وار کشم
 چو میتوان بصبوری کشید جور^۵ عدو^۵ چرا صبور نباشم که^۶ جور یار کشم
 شراب خورده پیایی ز جام صافی وصل^۷ ضرورتست که درد سر خمار کشم
 گلی چوری تو گودر چمن بدید آید^۷ کمینه دیده^۷ سعدیش پیش خار کشم

۲۷۸

Metre: [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _] [_ _ _ _ _]

گر تیغ برکشد که محبّان همی ز منم
 ۱ اول کسیکه لاف محبّت زند منم
 گویند پای دار گرت سر دریغ نیست^۱
 ۲ گو سر قبول کن که بیایست^۲ در افکنم
 امکان دیده بستنم از روی دوست^۳ نیست
 ۳ اولی تر آنکه گوش نصیحت^۴ بیاکنم
 آورده اند صحبت خویان چو^۵ آتش است
 ۴ بر من به نیمجو که^۶ بسوزند خرمنم

^۴ All texts and all MSS. but I; گشته for گشت.

^۵ All texts and all MSS. except I; جور for بار.

^۶ I(a); چو for که.

^۷ This is the I version. In I(a) and I(b) this hemistich runs thus:—
 شراب چون نبود پایدار لغت عیش: S, B, R, Z have the same version,
 but with شرب for عیش: In E, T, C, Y(a), Y(b), L, D, the read-
 ing is as follows:—شراب خورده ام از دست یار تا بسحر.

^۱ In I this hemistich runs thus:—آن بی وفاى سرکش نا پایدار عهد.

^۲ I(a), I(b), S, P, B, R, Z, E, Y(a), Y(b); بیایست for بدایش.

^۳ T, C; چون تو for دوست: R; خوب for دو.

^۴ I(a); نصیحت for طبیعت.

^۵ All texts and all MSS. but I; چو for که. ^۶ T, Y(b); چو for که.

من^۷ مرغ زیرکم که چنانم خوش افقناد

۵ در قید او که یاد نیاید نشیمنم

دردیست در دلم که گراز^۸ پیش آب چشم

۶ بردارم^۹ آستین برود تا بدامنم

گر پیرهن بدر کنم از شخص ناتوان

۷ بینی که زیر جامه خیالیست یا تنم

شرط است احتمال جفاهای دشمنان

۸ چون دل نمیدهد که دل از دوست برکنم

دردی نبرده را چه تفاوت کند که من

۹ بیچاره درد میکشم و نعره می زنم^{۱۰}

بر تخت جم پدید نباشد شب دراز

۱۰ من دانم این حدیث که در چاه بیژنم

گویند سعدیا مکن از عشق توبه کن

۱۱ مشکل توانم و نتوانم^{۱۱} که بشکنم^{۱۲}

^۷ B, T, Y(b); من for آن.

^۸ I(b), for گراز.

^۹ I(b), P; بردارم for برگیرم.

^{۱۰} This line is found in various MSS. and texts with slight variations I, I(b) S, R, B, T, Z, C read نبرده for نبرده, and I, I(b), S, P, R, B, Z; میکشم for میخورم. In I(a), E, Y(a), Y(b), L, D, it is omitted.

^{۱۱} I(a), I(b), C, Y(a), E, L, D; نتوانم for نتوانم.

^{۱۲} All MSS. but P, and all texts but T; بشکنم for نشکنم.

۲۷۹

Metre: [_ _ _ _ _] مِثْلِ مَثْنٍ مَخْبُورٍ مَحْذُوفٍ

گرد رخسار چو ماهت صنما مینگرم ۱ بحقیقت اثر صنع^۱ خدا مینگرم
تا مگر دیدہ ز روی تو ییابد اثری ۲ هر زمان صدرت اندر سروپا مینگرم
تو بحال من مسکین^۳ بجفا مینگری ۳ من بخاک کف پایت بونا مینگرم
آفتابی تو و من ذرہ^۴ مسکین و حقیر^۵ ۴ تو کجا و من سرگشته^۶ کجا مینگرم
سر زلفت ظلماتست و لبث آبجیات ۵ در سواد سر زلفت ببقا^۷ مینگرم
هندوی چشم مبیناد رخ ترک تو باز ۶ گر بچین سر زلفت بخطا^۸ مینگرم
راہ عشق^۹ تو دراز است ولی سعدی وار ۷ میروم وز سر حسرت بقفا مینگرم

۲۸۰

Metre: [_ _ _ _ _] هُزَجِ مَسْدَسٍ اَخْرَبِ مَقْبُورٍ مَحْذُوفٍ

گر من ز محبتت بمیرم ۱ دامن بقیامت نگیرم^۱
از دینی و آخرت گزیر است ۲ وز صحبت دوست ناگزیرم
ای مرهم ریش دردمندان ۳ در میان دگر نمیپذیرم

^۱ I(a), B, P, R; صنع for لطف.

^۲ B, T, Y(b); بیدل for مسکین.

^۳ I(b), S, R, P, T; ذرہ for بندہ.

^۴ I(a), B, S; حقیر for ضعیف: I(b), P, R, T, C, E, Y(a), Y(b), D; حقیر for فقیر.

^۵ R; سرگشته for بیچارہ.

^۶ I(a), B, S, R, P; بقا for بخطا.

^۷ In I(a), I(b), B, T, S, P, this line is omitted.

^۸ I(a); هجر for عشق.

^۹ B, R, P; بگرم for بگرم.

ن کس که بجز تو کس ندارد ^۴ در هر دو جهان من آن ^۲ فقیرم
 می محتسب از جوان چه خواهی ^۵ من توبه نمیکنم که پیروم
 کمروز کمان ^۳ ابروانش ^۶ می بوسم و گو بزن بتیروم
 می باد بهار عنبرین بوی ^۷ در پای لطافت تو میروم
 چون میگذری ^۸ بخاک شیراز ^۸ گو من بفلان زمین اسیرم
 در خواب نمیروم که بی دوست ^۹ پهلوانه خوش است بر حریرم
 ای مونس روزگار سعدی ^{۱۰} رفتی و رفتی از ضمیرم

۲۸۱

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مجتث مؤمن مخبر منقطع مسجع

مرا دو دیده براه و دو گوش برپیغام
 ۱ تو فارغی ^۱ و بانسوس میروم ایام
 شبی نپرسی و روزی که دوستدارانم ^۲
 ۲ چگونه شب بسحر میبندند و صبح ^۳ بشام
 ببردی از دل من مهر هر کجا صنی است
 ۳ مرا که قبله گرفتم چه کار با اصنام
 بکام دل نفسی با تو التماس من است
 ۴ بسا نفس که فروفت و بر نیامد کام

^۲ In S, T, E, Y(a), Y(b), L, D, آن is omitted before فقیرم.

^۳ S, P, B, Y(b); ابروانش for ابروانت.

^۴ I(a); می for بر.

^۵ I(a), I(b), S, P, B, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; یار for دوست.

^۶ I(b), R, P; فارغی for مستريح; میروم for do.

^۷ B, T; دوستدارانم for دوستدارانت.

^۸ R, I; روز for صبح.

- تا دل از آن تو شد دیده فرو دوختم .
- ۳ هر چه پسند^۲ شماس^۳ بر همه عالم حرام
- گوش دلم بر در است تا چه بیاید^۴ خبر
- ۴ چشم امیدم برا^۵ تا که^۶ بیدار پیام
- دعوت^۷ بی شمع را هیچ نباشد فروغ
- ۵ مجلس بیدوست را هیچ نباشد نظام
- در همه عمرم شبی بیخبر از در در آی
- ۶ تا شب درویش را صبح بر آید ز شام^۷
- بار غمت میکشم وز همه عالم خوشم
- ۷ گر نکنی^۸ التفات یا^۹ نکنی^{۱۰} احترام^{۱۱}
- رای خداوند راست حاکم و^{۱۲} فرمان رواست
- ۸ گر بکشد بنده ایم و بر بنوازد غلام
- ای که ملامت کنی عارف شوریده^{۱۳} را
- ۹ شاهد ما حاضر است ار^{۱۴} تو ندانی کدام

^۲ پسند for از آن ; I(b), B, S, P, R, Z;

^۳ T, Y(b); شماس for تو شد ;

^۴ E, Y(a), Y(b), L, D; چه بیاید که رساند ;

^۵ E, Y(a), L, D; که for چه ;

^۶ T, C, E, Y(a), Y(b), L, D; دعوت for محفل ;

^۷ I(a), S, R, P, I, C; ز شام for بشام ;

^۸ I(b), S, I, P, R, Z; نکنی for نکند ;

^۹ B, I, T, C, Y(b); یا for و ;

^{۱۰} I(a), I; نکنی for نکند ;

^{۱۱} In I(a) this line is omitted, but 7(b) is substituted for 8(b).

^{۱۲} In I(a), P, R, و is omitted after حاکم .

^{۱۳} All texts and all MSS. except I; شوریده for دیوانه ;

^{۱۴} B, R, P, I, T, Y(b); ار for گر .

وین پیرده راز^۳ پارسایان ۸ چندانکه تو میدری ندیدم
 دیدم همه دلب-ران آفاق ۹ چون تو بدلاوری ندیدم
 جواری که تو میکفی در اسلام ۱۰ در مـلّت^۴ کفـری ندیدم
 سعدي تو نه مرد خانقاهي ۱۱ من چون تو^۵ قلندري ندیدم

۲۸۵

[_ _ _ _ _] هزج مستحسن اخرب متبوض محذوف : Metre

من با تو مرد پنجه بودم ۱ افگندم و مردی آزمودم
 دیدم دل خـاص و عام بردي ۲ من بیـز دلـوری نمودم
 در حلقه کارزارم انداخت ۳ آن نیزه که حلقه می رسودم
 انگشت نمایی خالق گشتم^۴ ۴ و انگشت بهیچ بر نسودم
 عیب دگران نگویم این بار ۵ کاندر حق خویشتم^۲ شنودم
 گفتم که بر آرم از نو فریداد ۶ فریاد که نشنوی چه سودم
 از چشم عزایتـم میـنداز ۷ گـرلـ بتـو چـشم بر کشودم
 گر سر برود فدای پایت ۸ مرگ آمدنیست دیر و زودم
 امروز چنانم از محبت ۹ کائناتش بفلک رسد ز^۳ دودم^۴
 و آنروز^۵ که سر برآرم از خاک ۱۰ مشتاق^۶ تو همچنان که بودم

^۳ I(a); راز for کار.

^۴ I(a); ملّت for مذهب.

^۵ I(a); چون تو for نه ز; I, I(b), P, B, T, C, Y(b); پیر for دو.

^۱ I(a), I(b), S, R, P, T, Y(b); بودم for گشتم.

^۲ B; خویشتم for خود بسی.

^۳ T, C, Y(b); رسد ز for رساند.

^۵ In I this line is omitted.

^۶ R, and all texts; آنروز for و.

^۷ R, Z, E, Y(a), L, D; جوان for مشتاق.

N.B.—This ode has no *maktū*.

۲۸۶

[_ _ _ _ _] هزج مسدسِ محذوف : Metre

مرا تا نقره باشد میفشانم ۱ ترا تا بوسه باشد می ستانم
وگرا^۱ فردا بزندان میبرندم ۲ بنقد این ساعت اندر بوستانم
جهان بگذار تا بر من سر آید ۳ که کام دل تو بودی از^۲ جهانم
چه دامنه‌ای گل باشد درین باغ ۴ اگر چیزی نگوید باغبانم
نمیدانستم از بخت همایون ۵ که سیمونی فتد در آشیانم
تو عشق آموختی در شهر ما را ۶ بیا تا شرح آنهم^۳ بر تو خوانم
سخنهای دارم از دست^۴ تو در^۵ دل ۷ و لیکن در حضورت بیرونم
بگویم تا بداند دشمن و دوست ۸ که من مستی و مستوری ندانم
اگر تو سرو سیمین تن برائی ۹ که از پیشم برائی^۶ من بر آنم
مگو^۷ سعدی مراد خویش برداشت ۱۰ که گر^۸ تو سنگدل من مهربانم
که تا باشم خیالت میپرستم ۱۱ وگرفتم سلامت منیرسانم^{۱۰}

۲۸۷

[_ _ _ _ _] من خود ای ساقی ازین شوق که دارم مستم : Metre

من خود ای ساقی ازین شوق که دارم مستم
۱ تو بیکجور^۱ دیگر ببری از دستم

^۱ I (b) ; وگر for اگر ;

^۲ I (b) ; از for در ;

^۳ R ; آنهم for آن من ; T ; آنهم بر تو خوانم for آن بر تو بخوانم ;

^۴ I (a) ; دست for مهر ;

^۵ I (a), I (b), S, B, R, and all texts ; در for تو ;

^۶ I (b), S, and all texts but C ; خون من بریزی for از پیشم برائی ;

^۷ I ; مگو for بگو ;

^۸ B ; برداشت for بردار ;

^۹ All texts and all MSS. except I. که گر for اگر ;

^{۱۰} In P this line is omitted.

هرچه کوتاه نظرانند بر ایشان پیمای

۲ که حریفان زمل و من ز تامل مستم

بحق مهر و وفائی که میان من و تست

۳ که نه مهر از تو بردم نه بکس پیوستم^۱

پیش از آب و گل من در دل من مهر تو بود

۴ با خود آوردم از آنجا^۲ نه بخود بر بستم^۳

من غلام تو ام از روی حقیقت لیکن

۵ با وجود نتوان گفتم که من خود هستم

تو ملولی و مرا طاقت تنهایی نیست

۶ تو جفا کردی و من عهد و وفا نشکستم

دائماً عادت من^۴ گوشه نشینی بودی

۷ تا تو برخاستی از طلبت نفشتم

سعدیا با تو نگفتم که مرو از^۵ پی دل

۸ فروم باز گر این بار که رفتم جستم^۶

^۱ In I(b), S, Z, this line is omitted.

N.B.—In I(a) lines 3 and 4 are transposed.

^۲ R; آوردن از آنجا for آورده ام این و.

^۳ In B, I(b), S, P, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, the following verse is inserted after line 4:

سخن مهر و وفائی که میان من و تست * هیچ دانی که بیکجرحه بگیرد دستم

^۴ In all texts and all MSS. but I; همیشه وقتی صغتم for دائماً عادت من. N.B.—In other MSS and all texts this line follows verse 5.

^۵ I(a), I(b), R, P; از در.

^۶ R; جستم for رستم.

۲۸۸

[— — — — —] هزج مضمون ا خرب مکفوف معذوف Metre

- گر^۱ خلق بدانند^۲ که من عاشق و مستم
 ۱ آوازه درستست که من توبه شکستم
 گر دشمنم ایذا^۳ کند و دوست ملامت
 ۲ من فارغم از هرچه بگویند که هستم
 ای نفس که مطلوب^۴ تو ناموس^۴ و ریا بود
 ۳ از بند تو برخاستم و خوش بنفخستم
 از روی نگارین تو بیزارم اگر من
 ۴ تا روی تو دیدم بدگرکس نگرستم
 زین پیش بر آمیختمی با همه مردم
 ۵ تا یار بدیدم^۵ در اغیار بستم^۶
 ای ساقی از آن پیش که مستم کنی از می
 ۶ من خود ز نظر بر^۷ قد و بالای تو مستم
 شبها گذرد^۸ بر من از اندیشه رویت^۹
 ۷ تا روز نه من خفته نه همسایه ز دستم

^۱ R, Z, L, Y(b); گر for گو

^۲ R, Z; بدانند, for بدانید.

^۳ I; آید که.

^۴ In I مطلوب and ناموس are transposed: C, Y(b); تو مطلوب ریا و ناموس که مطلوب تو ناموس و ریا.

^۵ Z; بدیدم for تو دیدم; C; یاریدیدم.

^۶ L omits line 5.

^۷ C, Y(b); Z نظر بر for نظر از; I; بر for در.

^۸ C, Y(b); گذرد for که رود.

^۹ I; رویت for دوست.

حیف استه سخن با همه^{۱۰} کس گفتن از آن لب

۸ دشنام بمن ده که درودت بفرستم

دیرست که سعدی بدل از عشق تو می گفت

۹ آن^{۱۱} بت نه عجب باشد اگر من نپرستم^{۱۲}

بند همه غمهای جهان بردل من بود^{۱۳}

۱۰ در بند تو افتادم و از جمله برستم

۴۸۹

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] منسرح مثنوی مطويع مجدوع

ما در خلوت بروی خلق^۱ به بستیم ۱ از همه باز آمدیم و با تو نشستیم

آنچه نه پیوند یار بود بریدیم ۲ و آنچه نه پیمان^۲ درست بود شکستیم

مردم هوشیار ازین معامله درزند ۳ شاید اگر عیب ما کنند که مستیم

مالک خود را همیشه غصه گذارد ۴ ملک پری پیکری شدیم و برستیم

شاکر نعمت بهر طریق^۳ که بودیم ۵ داعی دولت بهر مقام^۳ که هستیم

در همه چشمی^۴ عزیز و نزد^۶ تو خواریم ۶ در همه عالم بلند و پیش تو پستیم

ای بت صاحب دلان مشاهده بنمای ۷ تا تو به بینیم و خویشتن نپرستیم

¹⁰ R, Z, C, L, Y(b); همه for هر.

¹¹ Z, L: کین for آن; R, C, Y(b); این for do.

¹² L, C, Y(b); نپرستم for پپرستم.

¹³ Z; نه for بوه.

N.B.—This ode is found under *Tayyebāt* only in I.

¹ S, R, E, Y(a), Y(b), L, D; خلق for غیر.

² I(b), R; پیوند for پیمان.

³ In I مقام and طریق are transposed.

⁴ T; چشمی for شهری.

⁶ B, S, E, Y(a), Y(b), L, D; نزد for پیش.

- بگرد بر سرم ای آسیای دور زمان
 ۸ بهر جفا^۳ که توانی که سنگ زیرینم
 چو بلبل آمدمت تا چو گل ثنا گویم
 ۹ چو لاله لال بکردی زبان تحسینم
 مرا پلنگ بسر پنجه ای نگار نکشت^۴
 ۱۰ تو میکشی بسر پنجه نگارینم
 چوناف آهو خونم بسوخت در دل تنگ
 ۱۱ برفت در همه آفاق بوی مشکینم
 هفریبار و زبان آوری مکن سعدی
 ۱۲ چه حاجتست که گوید شکر که شیرینم

۴۹۱

Metre: | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - | - - - - - |

- ما امید از طاعت و چشم از ثواب افکنده ایم
 ۱ سایه سیمرخ همت بر خواب افکنده ایم
 گر بطوفان می سپارد یا بساحل میبرد^۱
 ۲ دل بدریا و سپر بر روی آب افکنده ایم
 محتسب گر فاسقان را نهی منکر میکند
 ۳ گو بیا کز روی نا محسوس نقاب افکنده ایم
 عارف اندر چرخ و صوفی در سماع آورده ایم
 ۴ شاهد اندر رقص و انیون در شراب افکنده ایم

^۳ R; ستم for جفا.

^۴ I(b); نکشت for نکشت.

^۱ I; رود for برد.

هیچکس بیدامن تر نیست لیکن پیش خلق^۲

۵ باز میپوشند و ما بر آفتاب افکنده ایم

سعدیا پرهیزگاران خود پرستی میکنند

۶ ما دهل در گردن و خر در خلاب افکنده ایم

رستمی باید که پیشانی^۳ کند با دیو نفس

۷ گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده ایم

۴۹۴

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _] سربِ مستس مطویِ مکسوف

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم^۱ چشم بد از روی تو دور ای صنم

روی میپوشان^۲ که بهشتی بود^۳ هرکه به بیند چو تو حور ای صنم

حور خطا گفتم^۴ اگر خواندمت^۵ ترک ادب رفت و قصور ای صنم^۶

تا بکرم^۷ خورده نگیری که من^۸ غاییم از ذوق حضور ای صنم

روی تو بر پشت زمین خلق را^۹ موجب فتنه است و فتور ای صنم

سرو بنی خاسته چون قامتت^{۱۰} تا^{۱۱} نشینیم^{۱۲} صبور ای صنم

این همه طوفان بسرم میرود^{۱۳} از جگری همچو فتور ای صنم^{۱۴}

^۱ I(a); پیش خلق for دیگران.

^۲ All texts but T; میپوشی for او خصمی.

^۳ All texts and all MSS. except I; میپوشان for پپوشان.

^۴ I(a); گفتم for باشد.

^۵ In T and Y(b) this hemistich runs thus: عفوکن از بده قصور ای صنم.

^۶ I(a); بکرم for دگرم.

^۷ I(a); چون for تا. I, P, ما for do.

^۸ P, I; نشینیم for بنشینیم.

^۹ In I this line is omitted.

این همه دلبندي و خوبی ترا ۸ موضع ناز است و غرورای صنم^۸
سعدی ازین چشمه حیوان که خورد ۹ سیر نکردد بمروزی ای صنم

۴۹۳

[_ _ _ _ _] رملِ مستمّی مخبونِ معذوف : Metre

من از اینجَا بملامت نروم ۱ که من اینجَا بامیدی گروم
گر بعقلم سخنی میگویند ۲ بیم آن است که دیوانه شوم
گوش دل رفته بآواز سماع ۳ نتوانم که نصیحت شنوم
همه گو باد ببر خرمن عمر ۴ در جهان بیتو نیرزد دو جوم
دوستان عیب و ملامت میکنند ۵ کآنچه خود کاشته باشم دروم
من بیچاره گردن بکنند ۶ چکنم گر برکبش نروم
سعدیا گفت بخوانم بینی ۷ بیوفا یارم اگر می غنوم

۴۹۴

[_ _ _ _ _] رملِ مَثْمَنِ مخبون : Metre

من بیمایه که باشم که خریدار تو باشم
۱ حیف باشد که تو یار من و من یار تو باشم
تو مگر سایه لطفی بسر وقت من آی^۱
۲ که من آن مایه ندارم که بمقدار^۲ تو باشم

^۳ In I(a), I(b), R, P, B, T, C, this line is omitted.

^۱ B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; نکنید for نکند.

^۱ I, B, L; آری for آی.

^۲ R; بمقدار for خریدار.

- خویشتن بر تو نبندم که من از خود^۳ نپسندم
- ۳ که تو هرگز گل من باشی و من خار تو باشم^۴
- هرگز اندیشه نکردم که کمندت بمن افتد
- ۴ که من آن وقع ندارم که گرفتار تو باشم^۵
- گذر از دست رقیبان نتوان کرد بکویت
- ۵ مگر آن وقت که در سایه زهار^۶ تو باشم
- هرگز اندر همه عالم نشناسم غم و شادی
- ۶ مگر آن وقت که شادی خور و غمخوار تو باشم^۷
- گر خداوند تعالی بگناهیت بگردد
- ۷ گویا امروز که من حامل اوزار تو باشم
- مردمان عاشق گفتار من ای قبله خوبان
- ۸ چون نباشند چو^۸ من عاشق دیدار تو باشم
- من چه شایسته آنم که ترا خوانم و دانم
- ۹ مگر هم تو ببخشی که سزاوار تو باشم
- گرچه دانم که بوصلت نرسم باز نگردم
- ۱۰ تا درین راه بمیروم که طلبگار تو باشم
- نه درین عالم دنیا که در آن عالم عبا
- ۱۱ همچنان بر سر آنم که وفا دار تو باشم

^۳ R; من از خود for ز خود این.

^۴ In S, Z, E, Y(a), Y(b), و is omitted after باشی.

^۵ In I lines 4 and 8 are transposed.

^۶ T, C, Y(b); زهار for دیوار.

^۷ This line is only found in I.

^۸ All texts and all MSS. but I; چو for که.

سعدی آن به که نباشد اگر او را^۹ نپسندی^{۱۰}

۱۲ که نشاید که تو فخر من و من عار تو باشم^{۱۱}

۲۹۵

Metre: [_ _ _ _ _] و ملّ مَثْمَنِ مَغْبُونِ مَقْطُوعِ: Metre

نظر از مدعیان بر تو نمی اندازم

۱ تا نگویند که من با تو نظر میبازم

آرزو میکنم در همه عالم عیدی^۱

۲ که نباشند حریفان^۲ حسود انبازم

درد پنهان فراق ز تحمل بگذشت

۳ و نه از دل نرسیدی بزبان^۳ آوازم

چون کبوتر بگرفتیم بدام سر زلف

۴ دیده بر دوختی از خلق جهان چون بازم

بسر انگشت بخوابی دل مسکینان برد

۵ دست را پوش که من پنجه نمی اندازم

همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش

۶ تو بهر ضرب^۴ که خواهی بزن و بنوازم

^۹ S, T, Y(b); چو تو او را که خواهی می.

^{۱۰} In all texts and all MSS. but I this hemistich runs as follows:—
خاک بادا تن سعدی چو تو او را نپسندی

^{۱۱} In I(b) lines 11 and 12 are omitted.

N.B.—In Podes 294-337 (both inclusive) are omitted.

^۱ T; در همه عالم میدی for با تودمی در بستان.

^۲ I(a); حریفان for رقیبان.

^۳ R; بزبان for بدهان.

^۴ R, C, T, Z, Y(a), E, L, D; ضرب for پرده.

مطرب آهنگ بگردان که دگر هیچ نماند
 ۷ که ازین پرده که گفستی بدر افتد رازم
 کس نفالید درین عهد چو من در^۶ غم دوست
 ۸ که بآفاق نفس^۶ می‌رود از شیرازم
 چند گفتند که سعدی نفسی با خود آی
 ۹ گفتم از دوست نشاید که بخود پردازم

۴۹۶

Metre: هزج مسدس مقصور [— — — — —]

نه از چینم^۱ حکایت کن نه از روم ۱ که من دل با یکی دارم درین بوم
 در^۲ آنساعت که بایاد من آید ۲ فراموشم شود موجود و معدوم
 ز دنیا قسم^۳ ما غم خوردن آمد ۳ نشاید خوردن الا رزق مقسوم
 رطب شیرین و دست از نخل کوتاه^۴ ۴ زلال اندر میان و تشنه محروم
 از آن شاهد که در اندیشه ماست ۵ ندانم زاهدی در شهر معصوم
 بروی او نماند هیچ منظور ۶ بی‌وی او نماند هیچ مشموم^{*}
 نه بی او عیش می‌خواهم نه با او ۷ که او در سلک من حیفت منظورم
 رفیقان چشم ظاهریین بدوزید ۸ که ما را در میان سرپست مکتوم

^۶ E, Y(a), Y(b), L, D ; ل for در.

^۶ All texts but Z, C ; نفان for نفس : I(a) ; خبر for do.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

^۱ I(a) ; چینم for مصرم^{*}.

^۲ B, R, Z, C, E, Y(a), L, D ; هر for در.

^۳ S, B, T, Z, E, Y(ε), Y(b), L, D ; بخش for قسم.

^{*} In I(a) this line is omitted.

همه عالم گم این صورت به بینند ۹ کس این معنی نخواهد کرد مفهوم
چنان سوزم که خامانم نه بینند ۱۰ نداند تندرست احوال محموم
مرا گر دل دهی در جان ستانی ۱۱ عبادت لازم است و بنده ملزوم
نشاید برد سعدی جان ازین کار ۱۲ مسافرتشنه و جلاب مسموم
چو آهن تاب آتش می نیارد ۱۳ همی^۶ باید که پیشانی کبد موم

۲۹۷

Metre: | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | هزج مسدسِ اخربِ مقبوضِ محذوف

نه دست رسی بیار دارم ۱ نه طاقت انتظار دارم
هر جور که بر من از تو^۱ آید ۲ از گردش روزگار دارم
در دل غم^۲ تو کنم خزینه ۳ گر یکدل و گر هزار دارم
این خسته تن چو^۳ موی باریک ۴ از زلف^۴ تو یادگار دارم
من کاندۀ تو کشیده باشم ۵ اندوۀ زمانه خوار دارم
در آب دودیده از تو غرقم ۶ و امید لب و کفار دارم
دل برمی و تن زدی همان بود ۷ من با تو بسی شمار دارم
دشنام همی دهی بسعدی ۸ من با دولب تو کار دارم

^۶ I(a), R, T, C; همی for چو.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

^۱ All texts and all MSS. but I(a); بر من از تو بر من for از تو بر من.

^۲ I(a); در دل غم for دل لغم.

^۳ Z, Y(a), Y(b), E, L, D; خسته تن چو for چو خسته تن چو; S, B, T, C; خسته دلم چو for do.

^۴ I(a); زلف موی for زلف.

N.B.—In I(b) and R this ode is omitted.

In S odes 297-330 (both inclusive) are omitted.

- بگلبنی برسیدم مجال صبر ندیدم
 ۳ گلی تمام^۴ نچیدم هزار خار بخوردم
 بساط عمر مرا گو فرو نورد زمانه
 ۴ که من حکایت دیدار دوست در نفوردم
 هر آنکس که نصیحت همیکند بصبوری
 ۵ بهرزه باد همی^۵ میدمد بر آه نسرمد
 بچشمهای تو جانا^۶ که تا ز چشم برفتی
 ۶ نظر بچشم ارادت بهیچ دوست نکردم^۷
 نه روز می بشمرم در انتظار وصال^۸
 ۷ که روز هجر ترا خود ز عمر^۹ می نشمرم
 چه دشمنی که نکردی چنانکه خوی تو باشد
 ۸ بدوستی که شکایت بهیچ دوست نبردم
 من از کمند تو اول چو وحشر می برمیدم
 ۹ کنونکه انس گرفتم بتیغ باز نکردم^{۱۰}
 ترا که گفت که سعدی نه مرد عشق تو باشد
 ۱۰ گراز وفات^{۱۱} بگرم درست شد که نه مردم

^۴ B, T, C, Y(b); تمام for هنوز.

^۵ I(a), T, D, L; همی for هوا.

^۶ I, I(b), R, B, Z, E, Y(a), Y'(b), C, L, D; جانا for دانه.

^۷ In all texts and all MSS. except I this hemistich runs as follows:—

به چشم عشق و ارادت نظر بهیچ نکردم

^۸ I(b), R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; وصال for جمالت.

^۹ I; ز عمر for بروز.

^{۱۰} In I(a), I(b), R, B, Z, this line is omitted.

^{۱۱} T, Y(b); وفات for جفات.

۳۰۰

Metre: [_ _ _ _ _] مَجْتَمِعٌ مَثْمُونٌ مَجْبُونٌ

- هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم
 ۱ نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
 بهوش بودم از اول که دل بکس نسپارم
 ۲ شما یل تو بدیدم نه صبر^۱ ماند و نه هوشم
 حکایتی ز دهانت بگوش جان^۲ من آمد
 ۳ دگر نصیحت مردم حکایتی است بگوشم
 مگر تو روی پیوشی^۳ و فتنه باز نشانی
 ۴ که من قرار ندارم که دیده از تو پیوشم
 من رمیده دل آن به که در سماع نیایم
 ۵ که گر ز پای در آیم بدر برند بدوشم
 بیا بصلح من امروز و در کنار من امشب
 ۶ که دیده خواب نکرد است از انتظار تو دوشم
 مرا بهیچ بدادی و من هنوز بر آنم
 ۷ که از وجود تو موئی بعالمی نفروشم
 بزخم خورده حکایت^۴ کدم^۵ ز درد^۶ جراحت
 ۸ که تندرست ملامت کند چو من بخروشم

^۱ I(b), B, and all texts but 2; صبر for عمل.^۲ B and all texts, هوش for جان.^۳ B; شکایت for حکایت.^۴ I(a), I(b), B, R, Z, C, Y(a), E, I, D; دست for درد.^۵ I(a); فراقت for جراحت.

مکن نصیحت سعدی که گوش فهم ندارد

۹ چه سود مجلس واعظ چو پند می ننیوشم^۶

براه بادیه مردن^۷ به از نشستن باطل

۱۰ که گر مراد نیابم بقدر وسع بکوشم

۳۰۱

Metre: [_ _ _ _ _] مَجَّاتٌ مَنَّمِنٍ مَخْبِرٍ مَحْدُوفٍ

توی برابر من یا خیال در نظرم

۱ که من بطالع خود هرگز این گمان نبرم^۸

تو همچنانکه شکر در کنار من چون عود

۲ گرم بر آتش سوزان نهند غم نخورم

چو التماس بر آمد هلاک باکی نیست

۳ کجاست تیر بلا گویا که من سپرم

ببند یک نفس ای آسمان در ریخته صبح

۴ بر آفتاب که امشب خوشست با قمرم^۹

^۶ In all texts and all MSS. but I the following line is substituted for verse 9:—

مرا مگوی که سعدی طریق عشق رعا کن

سخن چه فایده گفتن چو پند می ننیوشم

^۷ T, Y(b); مردن for رفتن.

^۸ This line is only found thus expressed in I: in all other MSS. and texts this verse runs as follows:—

یک امشب که در آفرش شامد و شکر * گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم
the second hemistich of which is repeated in line 2(b).

^۹ In all MSS. but I, and all texts, the following verse succeeds line 4:—

ندانم این شب قدر است یا ستاره روز * تویی برابر من یا خیال در نظرم

خوشا هوای^۵ گلستان و خواب در بستان

۵ اگر نبودی تشویش ببلبل سحرم^۶

بدین دو دیده که امشب ترا همی^۷ بینم

۶ دریغ باشد فردا که دیگران^۸ نگریم

روان تشنه بر آساید از وجود^۹ فرات

۷ مرا فرات ز سر بر گذشت و تشنه ترم

چو می بدیدمت^{۱۰} از شوق بی خبر بودم

۸ کنون که با تو نشستم ز ذوق بی خبرم

سخن بگوی که بیگانه پیش ما کس نیست

۹ بغیر شمع و^{۱۱} همین ساعتش زبان ببرم

میان ما بجز این پیراهن نخواهد ماند

۱۰ دگر حجاب شود^{۱۲} تا بدامنش بدرم

مگو که سعدی ازین درد جان نخواهد برد

۱۱ بگو کجا برم آن جان که از غمت ببرم^{۱۳}

^۵ I; خوشا هوای for دریغ بوی.

^۶ In all texts and all MSS. except I line 2 immediately precedes verse 5.

^۷ I(a), I(b), B, T, Z, Y(a), E, L, D; ترا همی for همی ترا.

^۸ I(a), R, L, دیگری for دیگران: I(b), B, C, T, Z, Y(a), Y(b), E, D; که دیگران for بدیگری.

^۹ I(a), I(b), B, and all texts; وجود for کنار.

^{۱۰} All MSS. but I, and all texts except C, Y(b); ندیدمت for بدیدمت.

^{۱۱} In I(a), B, Z, C, E, Y(a), Y(b), و is omitted after شمع.

^{۱۲} R; شود for فند.

^{۱۳} In I(a) this line is omitted.

^{۱۴} I, L; ببرم for نبرم.

۳۰۲

[_ _ _ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱] هزج مسدسِ اَحرَبِ مقبوضِ محذوف: Metre

آخر نگهی بسوی ما کن ^۱ دردی بتفقدی^۱ دوا کن
 بسیار خلاف وعده^۲ کردی^۳ آخر بغلط یکی وفا کن
 ما را تو بغاطری همه روز ^۴ یکروز تو نیدر یاد ما کن
 این قاعده^۵ خلاف بگذار ^۶ رین خوی معاندت^۷ رها کن
 برخیز و در سرای بر^۸ بند ^۹ بنشین و قبای بسته وا کن
 آنرا که هلاک می پسندی ^{۱۰} روزی دو بخدمت آشنا کن
 چون انس گرفت و مهر پیوست ^{۱۱} بازش بفراق مبتلا کن
 سعدی چو حریف ناگزیر است ^{۱۲} تن در ده و چشم بر قضا کن
 شمشیر که^{۱۳} میزند سپر باش ^{۱۴} دشنام چو^{۱۵} میدهد دعا کن
 زیبا نبود شکایت از دوست ^{۱۶} زیبا^{۱۷} همه روز گو جفا کن

۳۰۳

[_ _ _ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱ ۱] هزج مسدسِ اَحرَبِ مقبوضِ محذوف: Metre

ای روی تو راحت دل من ^۱ چشم تو چراغ منزل من
 آبی است محبت تو گوئی ^۲ کامیخته اند با گل من

^۱ بتفقدی for بارادنی ; I ;

^۲ B ; معاندت for معانیت ;

^۳ E, Y(a), Y(b), L, D ; چو for که .

^۴ R, B, C, Y(b) ; چو for که .

^۵ 1(a) ; عهد for وعده .

^۶ I, I(b), R ; در for بر .

^۷ T ; زیبا for ما .

شادم بتو مرحباً و اهلاً ۳ ای بخت سعید مقبل من
 با تو همه کارها مهیاست ۴ بی تو همه هیچ حاصل من
 گوئی که نشسته شب و روز ۵ هر جا که تویی^۱ مقابل من
 گفتم که مگر نهان بماند ۶ آنچه از غم تست بردل من
 بعد از تو هزار نوبت افسوس ۷ بر دور حیات^۲ باطل من
 هر جا که حکایتی و جمعی است ۸ هنگامه تست و محفل من
 گریغ زند بدست سیمین^۳ ۹ تا خون رود از مفاصل من
 کس را بقصاص من مگیرد ۱۰ کز من بخل است قاتل من

۳۰۴

[— — — — —] هزج مسدس احرِبِ مقبوضِ مقصور : Metre

ای کودک خو بروی حیران ۱ در وصف شمایلت سخنندان
 هرگز نشنیده ام که کرده است ۲ سر و آنچه تو میکنی بجولان
 باور که کند^۱ که آدمی را ۳ خورشید برآید از گریبان
 صبر از همه چیز و هرکه^۲ عالم ۴ کردیم و صبوری از تو نتوان
 دیدی که وفا بسر نبندی ۵ ای سخت کمان سست پیمان
 پایان فراق ناپدیدار ۶ و امید نمیرسد^۳ پایان

^۱ I(a), I; توئی for روی.

^۲ This is the I variant; I(b), R, T, Y(b) have خیال for حیات: E, Z, C, Y(a), D, read و خیال for فکر و حیات: I(a) has the same but with روز for فکر, and L the same but with درد for فکر.

^۳ I(a); رنگین for سیمین.

^۱ I(a); کند for نکند.

^۲ I(b); هرکه for ترک: T, Y(b); هرچه for do.

^۳ I(a), I(b), B, R, T, C, Y(b); رود for رهد.

- هر آن روزی^۳ که دیدارش نه بینم
 ۴ جهانم تیره باشد بر جهان بین
 بخوابی آرزومندم و لیکن
 ۵ سر بیدوست چون باشد ببالین
 از آب و گل چنین صورت که دید است
 ۶ تعالی خالق انسان من طین
 غرور نیکوان باشد نه چندان
 ۷ جفا بر عاشقان باشد^۸ نه چندان
 من از مهری که دارم بر نکردم
 ۸ ترا گر خاطر^۹ مهر است و گر کیس
 نگارینا بشمشیرت^{۱۰} چه حاجت
 ۹ مرا خود میکشد دست نگارین
 بدست دوستان به کشته گشتی^{۱۱}
 ۱۰ ز دنیا رفتنی باشد بتمکین
 بکش^{۱۲} تا عیب گیرانم^{۱۳} نگویند
 ۱۱ نمی آید ملخ در چشم شاهین
 نظر کردن بخوابان دین سعدی است
 ۱۲ مباد آنروز کو بر گردد از دین

^۲ روزی for وقتی.

^۳ I(b), B; باشد for آید.

^۴ All MSS. and all texts but L; خاطر for خاطرت.

^۵ Z, C, E, Y(a), L, D; بشمشیرم for بشمشیرت.

^۶ I(a), I; بر گشته بودن for به کشته گشتن.

^۷ I; بکش for ممکن.

^۸ All texts and all MSS. but I, I(a); جوینانم for گیرانم.

۳۰۶

[_ _ _ _ _] هزج مستمعی اخرب مقبوض مقصور : Metre

برخیز که میرود زمستان ^۱ بکشای در سرای بستان
 نارنج و بنفشه ^۱ بر طبق نه ^۲ منقل بگذار در شبستان
 وین پرده بگویی تا بیکبار ^۳ زحمت ببرد ز پیش ایوان
 برخیز که باد صبح نو روز ^۴ در باغچه میکند گلفشان
 خاموشی ببلبلان مشتاق ^۵ در موسم گل ندارد امکان
 آواز دهل نهان نماند ^۶ در زیر گلیم و عشق پنهان
 بوی گل ربامداد نوروز ^۷ و آواز خوش هزار دستان
 بس جامه فروخته است و دستار ^۸ بس خانه که سوخته است و دگل
 ما را سردوست بر^۹ گذار است ^۹ اینک سر دشمنان و سندان
 چشمی که بدوست برکند دوست ^{۱۰} برهم نزند ز تیر باران^۴
 سعدی چو بمیوه میرسد، دست ^{۱۱} سهل است جفای بوستان بان

۳۰۷

[_ _ _ _ _] مضارع مثنوی اخرب : Metre

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران
 ۱ کز سنگ ناله^۱ خیزد روز وداع یاران

^۱ I(a), E, Y(a), Y(b), D ; و بنفشه for دو هفته.

^۲ T, C, Y(b) ; بیکبار for دگر بار.

^۳ All texts but I, and all texts except T ; بر for در.

^۴ This verse is omitted in B, E, Y(a), Y(b), L, D.

^۱ R, Z ; ناله for گریه.

- با ساربان بگوئید احوال آب چشم
 ۲ تا بر شترنبندد محمل بروز باران^۱
 هرکو^۲ شراب فرقت روزی چشیده باشد
 ۳ داند که سخت^۳ باشد قطع امیدواران^۴
 بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت
 ۴ گریان چو در قیامت چشم گناهگران
 چندانکه بر شمردم از ماجرای عشقت
 ۵ اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران
 ای صبح شب نشینان جانم بطاقت آمد
 ۶ از بسکه دیرماندی چون شام روزه داران^۵
 سعدی بروزگران مهری نشسته در^۶ دل
 ۷ بیرون نمیتوان کرد الا بروزگران
 چندی کنم حکایت شرح این قدر کفایت
 ۸ باقی نمی توان گفت الا بدوستانداران

۳۰۸

Metre: [_ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _] رعل مَثَمَّنْ مَخْبُونِ مَطْوُوع

تاکی ای جان اثر وصل تو نتوان دیدن
 ۱ که ندارد دل من طاقت هجران دیدن

^۱ I ; کو for کین.

^۲ I(b), R; سخت for تلخ

^۳ In I(a), I(b), B, Z, lines 2 and 3 are transposed.

^۴ In I(d) lines 5 and 6 are transposed.

^۵ I(a), R, and all texts; بر for در.

^۶ This line is only found in I, I(b), B: I(b), B, have عکسار for دوشاداران.

- بر سر کوی تو گر خویی تو^۱ این خواهد بود
 ۲ دل نهادم بجفاهای فراوان دیدن
 عقل بیخویشتن از عشق تو دیدن تا چند
 ۳ خویشتن بیدل و دل بیسر و سامان دیدن
 تن من در قدمت خاک توان دید ولی^۲
 ۴ گرد بر گوشه نعلیسی تو نتوان دیدن
 دوش دیدم که سر زلف تو در دست منست^۳
 ۵ تا چه آید بمن از خواب پریشان دیدن
 با وجود رخ و بالای تو کوه نظریست
 ۶ در گلستان شدن و سرو خرامان دیدن
 گر بدین چاه زنجندان تو ره بردی خضر
 ۷ بی نیاز آمدی از چشمه حیوان دیدن
 هر دل سوخته کاندلر خم زلف تو فتاد
 ۸ گوی از آن به نتوان در خم چوگان دیدن^۴
 آنچه از نرگس مخمور تو در چشم^۵ من است
 ۹ بر نخیزد^۶ بگل و لاله و ریحان دیدن
 سعدیا انده^۷ بیهوده مبر^۸ دانی چیست
 ۱۰ چاره کار تو جان دادن و جانان دیدن

^۱ Z, C, Y (a), E, L, D; خویی تو for حال من.

^۲ In all texts and all MSS except I this hemistich runs thus: I(a) substitutes جان for سر, and کرد for دید.

^۳ This is the I variant; in all other MSS. and all texts this hemistich reads as follows: مهر شبنم زلف سیاه تو نمایند بخواب.

^۴ In I(a) this line is omitted. ^۵ چشم for جان; I(b).

^۶ B, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; نیاید for نخیزد.

^۷ Z; فیه for انده.

^۸ I(a), R, Z; مبرور for مبر.

۳۰۹

Metre: [_ _ _ _ _] مجتَنَّبِ مَثْمُونِ مَحْبُودِ مَقْطُوعِ

- چه خوش بود دو دلارام دست در گردن
 ۱ بهم نشستن و حلوی آشتی خوردن
 بروزگار عزیزان که روزگار عزیز
 ۲ دریغ باشد بیدوستان بسر بردن
 اگر هزار جفا سرو قامتی بکند
 ۳ چو خود بیاید عذرش بیاید آوردن
 چه شکر گویمت ای باد مشکبوی^۱ وصال
 ۴ که بوستان امیدم بخواست پژمردن
 فراق روی تو آنروز^۲ نفس کشتن بود
 ۵ نظر شخص^۳ تو امروز روح^۴ پروردن
 کسیکه قیمت ایام وصل نشناسد
 ۶ بیایدش در سه روزی مفارقت کردن
 اگر سری برود بیگناه در پائی
 ۷ بخورده ز بزرگان نشاید آزدن^۵
 بتازبانه گرفتم که بیدلی بزنی
 ۸ کجا تواند رفتن کمند در گردن

^۱ C, Y (b) ; بمشکبوی for بامداد

^۲ R, I, Z ; هرروز for آنروز.

^۳ All texts and all MSS. but I ; بروی for شخص.

^۴ I(b), Z ; نفس for روح.

^۵ In I(a) this line is omitted.

کمال شوق^۶ ندارند عاشقان صبور
 ۹ که احتمال ندارد بر^۷ آتش افسردن
 کمر آدمی صفتی سعدیا بعشق نمیر
 که مذهب حیوان است همچنان^۸ مردن

۳۱۰

— — — — — [منصوح عَمَّنْ مطوِی مکسوف Metre]
 چند توانیم^۱ بصبر دیده فرو دوختن
 ۱ خرمن ما را نماند حيله^۲ بجز سوختن
 گر نظر صدق را نام گنه می نهند^۳
 ۲ حامل ماهیج نیست جز گنه اندوختن
 چند شب اندر^۴ سماع جامه دیدن^۵ ز شوق
 ۳ روز دگر بامداد پاره^۶ بر آن دوختن
 زهد نخواهد خرید چاره^۷ رنجور عشق
 ۴ شمع و شرابست و شید^۸ پیش تو بفروختن

^۶ B; شوق for عشق.

^۷ R; در for بر.

^۸ I(n); همچنان for این چنین.

^۱ All texts and all MSS. but I; شاید for توانیم.

^۲ All texts and all MSS. but I; چاره for حيله.

^۳ All texts and all MSS. but I; نمی for نهند.

^۴ All texts and all MSS. but I; شب اندر for شب در.

^۵ I; دیدن for دیدم.

^۶ All texts and all MSS. but I, I(n); پاره for خرقه; B, T, C, Y(b) رقه for دو.

^۷ I; شود for گل.

ما^۸ بکدام آبروی ذکر وصال کنیم^۹

۵ شکر خیالت^{۱۰} هنوز می^{۱۱} نتوان توختن

لهجۀ شیرین من^{۱۲} پیش دهان تو چیست

۶ در نظر آفتاب مشعلۀ افروختن

منطق سعدی شنید حاسد و حیران بمائد

۷ چارۀ او^{۱۳} خامشی است یا سخن آموختن

۳۱۱

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مُثَمِّنِ مشکول :

چه خوش است بوی عشق از نفس نیازمندان

۱ دل از انتظار خونین دهان از امید خندان

مگر آنکه هر دو^۱ چشمش همه روز^۲ بسته باشد

۲ بوج خلاص یابد ز فریب چشم بندان

نظری مباح کردند و هزار خون^۳ معطل

۳ دل عارفان ببردند و قرار هوشمندان

سر کوی ماه رویان همه روز فتنه باشد

۴ ز معریدان و مستان و معاشران و رندان

^۸ All texts and all MSS. except I, I(a), I(b) ; نا for ما.

^۹ I ; کفیم for کنند.

^{۱۰} All texts and all MSS. except I ; خیالت for وصال.

^{۱۱} I(a), Y, Y(a), Y(b), L, D ; می for چون.

^{۱۲} R ; من for ما.

^{۱۳} I ; او for آن.

^۱ B ; آنکه هر دو for آنکسی که.

^۲ I(a) ; روز for وقت ; I(b), R, B ; روز عمر ; I(a) ;

^۳ I ; خون for جان.

اگر از کمند عشقت بروم کجا گریزم

۵ که خلاص بیتوبند است و حیوة بیتوزندان

اگر نمی پسندی مدهم بدست دشمن

۶ کہ من از تو بر نگردم بجفای ناپسندان*

نفسی بیا و بنشین سخنی بگو و بشنو

۷ که قیامتست چندین سخن از دهان خندان

اگر این شکر به بینند محدثان شیرین

۸ همه دستها بخایند چو نیشکر بدندان

ہمہ شاہدان^۵ عالم بتو عاشقند^۶ سعدی

۹ کہ میان گرگ صلح است و میان گوسفندان

312

Metre : رمل عظمى معذوف [_ و _ _ ا _ و _ _ ا _ و _ _ ا _ و _]

چشم اگر با دوست داری گوش بر دشمن مکن

۱ تیر باران قضا را جز رضا جوشن ممکن

هرکه نذہاد است چون پروانہ دل بر سوختن

۲ گو حریف آنشین را طوف^۲ پیرامن^۳ مکن

• T, C, Y(b) ; چو در آتشم میزدان

^b R; شاهدان for عاشقان.

⁶ In I(b), B, R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D, و is inserted before سعدى.

¹ I, I(a), R, Z, C, Y(b); **ب** for *بر*.

² I(a); طوف for طوق.

^b All texts and all MSS. except I; پیرامن for پیراهن.

- جای پرهیز است در^۴ کوی شکرریزان گذشت
- ۳ یا بترک دل بگو یا چشم بر وزن مکن
- کیست کو بر ما به بیراهی گواهی میدهد^۵
- ۴ گو بین آنروی شهر آرا^۶ و عیب من مکن
- دوستان هرگز نگردانند روی از مهر^۷ دوست
- ۵ نی معاذالله قیاس دوست با^۸ دشمن مکن
- مردن اندر کوی عشق از ندگانی خوشتر است
- ۶ تا نمیری دست مهرش کوتاه از دامن مکن
- شاهد آئینه است و هر کس را که روی^۹ خوب نیست
- ۷ گونه^{۱۰} زنهار در آئینه روشن مکن
- سعدیا با ساعد سیمین نشاید پنجه^{۱۱} کرد
- ۸ گرچه بازو سخت داری زور با آهن مکن

۳۱۳

Metre: هزج مثنوی سالم | — — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — |

- خلاف دوستی کردی^۱ بترک دوستان گفتن
- ۱ نایستی نمودن^۲ روی و دیگر بار بنهفتن

^۴ I; در for بر.

^۵ R; داده است.

^۶ L; آرا for آشوب.

^۷ B, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; مهر for جور.

^۸ I(a); با for از.

^۹ I(b), B, T, C; روی for شکلی.

^{۱۰} I(a); نگه for نظر.

^{۱۱} I(a), T, C, Y(b); پنجه for زور.

^۱ I(a), T, Y(b); کردی for باشد.

^۲ T; نمودن for کشادن.

- گدائی پادشاهی را بشوخی دوست میدارد .
- ۲ نه بی او میتوان بودن نه با او میتوان گفتن
هزارم درد میباشد که میگویم نهان دارم
- ۳ لبم باهم نمی آید چو غنچه روز^۵ بشگفتن
ز دستم بر نمیخیزد^۴ که انصاف از تو بستانم
- ۴ روا داری گناه خویش و آنکه بر من آشفتن
که میگوید ببالی تو ماند سرو در بستان
- ۵ بیار در چمن سروی که بتواند چنین رفتن
چنانست دوست میدارم که وصلت^۶ دل نمیخواهد
- ۶ کمال دوستی باشد مراد از دوست نگرفتن
مراد خسرو از شیرین کناری بود و آغوشی
- ۷ محبت کار فرهاد است و کوه بیستون سفتن
نصیحت کردن آسان است سرگردان عاشق را
- ۸ و لیکن با که میگوئی چو^۷ نتواند پذیرفتن
شکایت پیش از این روزی بنزدیکان و غمخواران
- ۹ ز دست خواب میگردم^۸ کفون از دست ناخفتن^۹
گراز شمشیر بر کردی نه عالی همتی سعدی
- ۱۰ تو گرنیشی بیازردی نخواهی انگبین رفتن

^۵ T, C, Y(b); روز for وقت.

^۴ T, Y(b); آید for میخیزد.

^۶ I(a); وصلت for وصلم.

^۷ I(b), B; میگردم for میگویم

^۸ B, T, Z, E, Y(a), L, D; چو for که

^۹ In I(b) this line reads thus:—

بغم خواران و نزدیکان کفون از دست ناخفتن

شکایت پیش ازین روزی ز دست خواب میگویم

N.B.—In T and C this line is omitted.

۳۱۴

Metre: [--- ۱ ۱ --- ۱ ۱ --- ۱ ۱] هزج مسدّی بمقصور

خوشا و خرمّا وقت حبیبان

۱ ز بوی^۱ صبح و بانگ عندیلبان

خوش آنساعت نشیند دوست با دوست

۲ که سامان گردد آشوب رقیبان

سزای دشمنان این بس^۲ که بینند

۳ حبیبان روی در^۳ روی حبیبان^۴

دوتن در جامه چون پسته در پوست

۴ بر آورده دو سر از یک گریبان

نصیب از عمر^۵ دنیا نقد و قست

۵ مباحش ای هوشمند از بی نصیبان

چو دانی کز تو چوپانی نیاید

۶ رها کن گوسفندان را بدنبان^۶

من این زندان و مستان دوستدارم

۷ خلاف پارسایان و خطیبان^۷

بهل تا در حق من هرچه خواهند

۸ بگویند آشنایان و غریبان

^۱ I, I(a), I(b), B, C, Y(b); ز بوی for بوی.

^۲ B, T, C, E, Y(a), Y(b), L, D; این بس for آن به.

^۳ All texts and all MSS. but I, B, بر for در.

^۴ In I(a), I(b), Z, R; this line is omitted. ^۵ I(a); عمر for باقی.

^۶ I; بدنبان for بدینان.

^۷ I; خطیبان for طبیبان.

- لب شیرین لبان^۹ را خصلتی هست
 ۹ که غارت میکند لب^۸ لبیبان
 نشستم با جوانمردان اوباش
 ۱۰ بشستم هرچه خواندم از ادیبان
 که میداند. درای درد سعدی
 ۱۱ که رنجورند ازین علت طبیبان

۳۱۵

- معارف غمّون بحر Metre | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ |
 خفته خبر ندارد سر بر^۱ گذار جانان
 ۱ کاین شب دراز باشد در^۲ چشم پاسبانان
 بر عقل من بخندی گر در غمش^۳ بگیرم
 ۲ کاین^۴ کارهای مشکل افتد بگردانان
 دلدادۀ را ملامت کردن^۵ چه سود دارد
 ۳ میباید این نصیحت کردن بدستانان
 دامن ز پای بر گیر^۶ ایخو بروی خوشخوی
 ۴ تا دامننت نگیرد^۷ دست بخدای خوانان

^۸ B; دهان for لبان.

^۹ I(b), B; هوش for لب.

^۱ I(b) and all texts but D; در for سر.

^۲ I, I(a), I(b), B, T, Z, L; بر for در.

^۳ I(a), R; غمت for غمش.

^۴ I(a); وین for کین.

^۵ I(b), B, R; گفتن for کردن.

^۶ I and all texts but L, بر گیر for در گیر.

^۷ B, بگیرد for نگیرد.

- من ترک مهر اینان^۸ در خود نمی شناسم
 ۵ بگذار تا بیاید بر من جفای آنان
 باور مکن که من دست از دامنم بدارم
 ۶ شمشیر نگسلاند پیوند مهریان^۹
 چشم از تو بر نگیرم ورم میکشد رقیبم
 ۷ مشتاق گل بسازد با خوی باغبانان
 من اختیار خود را تسلیم عشق کردم
 ۸ همچون زمام اشتر در دست ساربانان^{۱۰}
 روشن روان عاشق در^{۱۱} تیره شب فالد
 ۹ داند که روز گردد روزی شب شبانان
 شکر فروش مصری حال مگس چه داند
 ۱۰ این^{۱۲} دست شوق بر سرو آن آستین نشانان
 شاید که آستینت بر سر زنفد سعدی
 ۱۱ تا چون مگس نگردي گرد شکر دهانان

۳۱۶

Metre: | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ |
 ۴ زوج ممتنِ اُخربِ مکفوف مقصور:

- دیگر بکجا می‌رود آن سرو خرامان
 ۱ چندین دل صاحب نظران دست بدامان^۱

^۸ I(a), L; مهر اینان for مهریان.

^۹ All texts and all MSS. but I; مهر جانان for مهریان.

^{۱۰} In R. and I this line is omitted.

^{۱۱} I(b), B, Z; از for در.

^{۱۲} I(a); این for کین.

^۱ In I(a), I(b), R, B, Z, C; the following line is inserted between verses 1 and 2:—

مردمت که چون شمع سراپای وجودش * میسوزد و آتش نرسید دست بخامان

- خون می‌رود از چشم اسیران کمندهش
 ۲ یکروز نپرسد که کیانند و کدامان
 گو خلق بدانند که من عاشق و مستم
 ۳ در کوی خرابات بباشد سرو سامان
 در پای رفییش چکدم گر نفهم سر
 ۴ محتاج ملک بوسه دهد دست غلامان
 دل می‌طپد اندر بر سعدی چو کبوتر
 ۵ زین روتن و باز آمدن سرو^۲ خرامان
 یا صاح متی یرجع نومی^۳ و قرارب
 ۶ انی و علی العاشق هذان حرامان^۴

۳۱۷

Metre: [_ _ _ _ _] هزج مُفْعِلْ اَخْرَجَ مَكْفُوفٌ مَقْصُورٌ

- در وصف نیاید که چه شیرین دهن است آن
 ۱ این است که دور از لب و دندان من است آن
 عارض نتوان گفت که دور^۱ قمر است این
 ۲ بالا نتوان گفت که سرو چمن است آن

^۲ I (h), B, R, T, C; سرو for گنک

^۳ T, Y (h); بومی for صبری

^۴ In R this line is omitted.

^۱ I (b), B, R, Z, E, L, D, دور for دوی : T, Y (h), قرص for do.

- ۱ سرو رسیده است و لیکن بحقیقت
 ۲ از سرو گذشته است که سیمین بدن است آن
 ۳ برگز نبود جسم بدین حسن و لطافت
 ۴ گوئی همه روح است که در پیرهن است آن
 ۵ خالیست بران^۲ صفحه سیمین بناگوش
 ۶ یا نقطه از غایبه بریاسن است آن
 ۷ فی الجمله قیامت توئی امروز در آفاق
 ۸ در چشم تو پیداست که باب فتن است آن
 ۹ گفتم که دل از چنبر زلفت برهانم
 ۱۰ ترسم نتوانم که شکن بر شکن است آن
 ۱۱ هر کس که بجان آرزوی وصل تو خواهد
 ۱۲ دشوار بر آید که محقر ثمن است آن
 ۱۳ مردی که ز شمشیر جفا روی بتابد
 ۱۴ در کوی وفا مرد مخوانش که زنت است آن
 ۱۵ گر خسته دلی نعره زند بر سر^۳ کویش
 ۱۶ عیش نتوان کرد^۴ که بیخویشتن است آن
 ۱۷ نزدیک من آن است که هر جرم و خطائی
 ۱۸ کز صاحب وجه حسن آید حسن است آن

^۲ I, I(a), I(b), R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D ; بر آن for بدن

^۳ All texts and all MSS, but I(a) ; کوی for کوی

^۴ All texts and all MSS, except I, I(a) ; کرد for گفت

۳۱۹

[_ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _ ا] هزج مثنوی سالم : Metre

- دو چشم مست میگونش ببرد آرام هشیاران
 ۱ دو خواب آلوده بربودند عقل از دست بیداران
 نصیحتگوی را از من بگوی ای خواجه دم درکش
 ۲ که سیل از سرگذشت آنرا که میتروسانی از باران
 گر آنسانی که مستانراست هشیاران بدیدندی
 ۳ ز توبه توبه کردند چو من بردست خماران
 گرم با صالحان بیدوست فردا در بهشت آرند
 ۴ همان بهتر که در دوزخ بزنم با گنهگاران
 چه بوی است آنکه عقل از من ببرد و صبر و هشیاری^۱
 ۵ ندانم باغ فردوس است یا بازار عطاران
 تو با این مردم کوتاه نظر در چاه کنعانی
 ۶ بمصر آ تا پدید آیند یوسف را خریداران
 الا ای باد شبگیری بگوی آنما مجلس را
 ۷ تو آزادی و خلقی از^۲ غم رویت گرفتاران
 گر آن عیار شهر آشوب روزی حال ما پرسد
 ۸ بگو خوابش نمیگیرد بشب از دست عیاران

^۱ In C, T and Y(b) this hemistich reads thus:—

چه بوی است آنکه عقل از سر ببرد آرام و صبر از دل

^۲ Z; در for از.

رقص حلال بایدت سنت اهل معرفت^۵

۶ دنیا بزیر پای نه دست باخرت فشان

تیغ نهفته میخورم آه نهفته میکشم^۶

۷ گوش کجا که بشنود ناله زار خامشان^۶

من نه بوقت خویشتن پیر و شکسته بوده^۷ ام

۸ مری سپید میکند چشم سیاه اکدشان^۸

بوی بهشت میدمد ما بعداد در گرو

۹ آب حیات میروم ما تن خویشتن کشان

می شنوم که سعدیا پی او دگر^۹ مرو

۱۰ چون نروم که بیخودم شوق همی برد کشان^{۱۰}

^۵ In all texts and all MSS. but I this hemistich runs as follows:—

گر بطریق عارفان رقص کنی بضرب کن

^۶ All texts and all MSS. but I(b); زیر for زیر.

^۷ In all MSS. except I, and all texts, this hemistich is given thus: ساعد و دست جاردان تیغ نهفته میزند: but I(a), I(b), R, B, Z, substitute دست for کف.

^۸ In all texts and all MSS. but I this line is followed by the following verse:—

چند نصیحتم کنی کز پی نیکوان مرو

چون نروم که بیخودم شوق همی برد کشان

which closely resembles the last line.

^۹ I(a), T, C; گشته for بوده.

^{۱۰} T, C; مهرشان for اکدشان.

^{۱۱} All texts and all MSS. but I, I(a); او دگر for نیکوان.

^{۱۲} In all texts and all MSS. except I, the following line is substituted for verse 10:—

باد بهار و بوی گل متفق این سعدیا

چون تو نصیحت بلبلای حیف بود ز خامشان

۳۳۱

Metre: [_ _ _ _ _] مضارع مضمّن الحَرِب مکفوف محذوف:

طوطی نگرید از تو دلاویزتر سخن

۱ باشهد میرود ز دهانت بدر سخن
واجب بود که بر سخنت آفرین کند

۲ لیکن مجال گفت نباشد! تو در سخن
در هیچ بوستان چو تو سروری نیامد است

۳ بادام چشم^۲ و پسته دهان و شکر سخن
انصاف نیست پیش تو گفتن حدیث عشق^۳

۴ من عهد میکنم که نگویم دگر سخن
چشمان دلبرت بنظر سحر می کند

۵ من خود نگویمت که بود^۴ در نظر سخن
ای باد اگر مجال سخن گفتنت^۵ بود

۶ در گوش آن ملول بگو اینقدر سخن
وصفی چنان که لایق حسنت^۶ نمیرود

۷ آشفته حال را نبود معتبر سخن
شرم آیدم همی که قمر خوانمت بعسن

۸ هرگز شنیده! ز دهان قمر سخن^۷

^۱ I(a); نباشد for نماند.

^۲ T; بادام چشم for شمشاد قد.

^۳ I(a), R; عشق for خویش.

^۴ I(a); چه گویمت : I(b), B, T, R; چگونه گویمت در نظر : I(a);
مجال سخن گفتنت for گلشن روحانیان ; I^۵ for گویمت.

^۶ All texts and all MSS. but I; لایق حسنت for در هور حسنت.

^۷ In I this line is omitted.

گیرم که حال غرقه ندانند دوستان
۹ آخر درین سفینه به^۸ بینند ترسخن

در میچکد ز گفته^۹ سعدی بجای شعر
۱۰ گر سیم داشتی بنوشتی بزر سخن

۳۳۲

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] منسرح مثنی مطوی مکسوف : Metre

گر منصور شدی با تو در آمیختن
۱ حیف نبودى وجود در قدمت ریختن

داعیه شوق^۱ نیست رفتن و باز آمدن
۲ قاعده^۲ مهر^۳ نیست بستن و بگسیختن

فکرت من در تو نیست در قلم صنع^۴ اوست^۵
۳ کو بتواند چنین صورتی انگیختن

کیست که مرهم نهد بر دل مجروح^۶ عشق
۴ کش نه مجال وقوف نه ره بگریختن

هرکه^۷ بشب شمع وار در نظر شاهد است
۵ باک ندارد بروز کشتن و آویختن

^۸ I, R; نه for به.

^۹ I(a), I(b), B, T; منطق for گفته.

^۱ In all texts and all MSS. except I مهر and شوق are transposed.

^۲ In I only is this reading found for تدرست.

^۳ The reading in all other MSS. but I and all texts is رنجور.

^۴ I; هرکه for آنکه.

آب روان سوشک و آتش سوزان آه

۶ پیش تو باد است و خاک بر سر خود بیختن

خوی تو با دوستان تلخ سخن گفتن است

۷ چاره سعدي حديث با شکر آمیختن

۳۳۳

[_ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _ | _ _ _ _] منصرح مَثَمَنٍ مطويعي مکسوف : Metre

من نتوانم بعشق پنجه در انداختن

۱ قوت او میکند بر سر من^۱ تاختن

گردهیم ره بخویش و ر نگذري ز پیش^۲

۲ هر دو بدست درست کشتن و بنواختن

گر تو بشمشیر تیز حمله بیاري بمن^۳

۳ چاره من^۴ هیچ نیست جز سپر انداختن

کشتي در آب را از دو برون نیست حال

۴ یا همه سودای حکیم یا همه در باختن

مذهب اگر عاشقی است سنت عشاق چیست

۵ دل که نظرگاه اوست از همه پرداختن

پایه خورشید نیست پیش تو افروختن

۶ پا^۵ قد و بالای سر و پیش تو افراختن

^۱ خود for ما ; I.

^۲ B, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), D, L; من for ما.

^۳ All texts and all MSS. but I; و ر نگذري ز for یا نگذاري به.

^۴ All texts and all MSS. except I; بمن for رو است.

^۵ All texts and all MSS. but I; من for ما.

^۶ This is the I reading for پا.

۸ بجان دادن تواني باز رستن
۹ مگر آزادم کنی در بنده خواني
مرا زین قید ممکن نیست جستن^{۴۱}

פפ

Metre: مضمون مطوحي مقوف [- ٠ - ١ - ٢ - ٣ - ٤ - ٥ -]

صيد بیابان عشق گرا بخورد تیرا و

۱. سر نتواند کشید پای بزنجیر او*

گو بسنام بزن یا بخدنگم بدوز

۲ گربشکار آمده است دولت فخریہ او

گفتم از آسیب عشق روی بعالم نهم

۳ عرصہ عالم گرفت حسن جہانگیر او^۵

چاره مغلوب نیست جز سپر انداختن

۴ چون بتواند که سر در کشد از تیر او

کشته معشوق را درد نباشد که خلق

۵ زنده بجانند و ما زنده بتاثیر او

او بفغان آمد است زین همه تعجیل من

۶ ای عجب و ما بجان زین همه تاخیر او

¹¹ I(b), B, Z, E, Y(a), L, D; جستن for رستن. ¹ I(a); گر for چون.

² B, Z, E, Y(a), L, D; زز for زز.

⁸ In all texts and all MSS. but I the following verse succeeds this line:—

با همه تدبیر خویش ما صبر انداختیم
روی بدووار صبر چشم بقفسهیر او

* All texts and all MSS. but I; بتواند for نقواند.

⁵ All texts and all MSS. except I; **روى** for **صر**.

در همه گیتی نگاه کردم و باز آمدم

۷ صورت کس خوب نیست پیش تصاویر او^۶

سعدی شیرین سخن این همه شور از کجاست

۸ شاهد ما آیتی است وین همه تفسیر او

نغمه او سر آ عشق در دل داؤد بود

۹ تا بفلک می‌رود بانگ^۷ مزامیر او

۳۳۶

Metre: [_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] رجز منمن مطوئی مخبون

هر که بخویشتن رود ره نبرد سوی او

۱ بینش ما نیارد طاقت حسن روی او

باغ^۱ بنفشه و سمن بوی ندارد ای صبا

۲ غایب ساز از آن طرف مشکبوی او

هر کس ازو بقدر خویش آرزوی همی کند

۳ همت ما نمیکند زو بجز آرزوی او

من بکمند او درم او بمراد خویشتن

۴ گر نرود بطبع من من برزم بخوی او

^۶ Lines 6 and 7 are omitted in I.

^۷ All texts and all MSS. except I; نغمه از سر for آتشی از سوز

^۸ I(a), I(b), B, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; رسد for رو: C; رسد for do.

^۱ In I(a) and I و is inserted after باغ.

اول نظر که چاه ز نخدان بدیدمش

۶ گوئی در افتاد دل از دست من بچاه

دل خود دریغ نیست که از دست من برفت

۷ جان عزیز بر کف دستت گوبخواه

ای نور^۸ دیده پای که بر خاک می نهی

۸ آخر نه بردو دیده من به که خاک راه

حیفست از آن دهن که تو دادی جواب تلخ

۹ و آن سینه سفید که داری^۹ دل سیاه

بیچارگان بر آتش مهرت^{۱۰} بسوختند

۱۰ آه از تو سنگدل که چه نا مهربانی آه

شهری بگفتگوی تو در تنگنای عشق^{۱۱}

۱۱ شب روز میکنند و تو در خواب صبحگاه

گفتم بنالم از تو بیاران و دوستان

۱۲ باشد که دست ظلم^{۱۲} بداری زیگناه

بازم حفاظ دامن همت گرفت و گفت

۱۳ کز^{۱۳} دوست جز بدوست مبر سعدیا پناه

^۸ All texts and all MSS. except I(a), R; نور for هردو.

^۹ B, R, Z, L; دارد for داری.

^{۱۰} All texts and all MSS. but I; بر آتش عشقت for در آتش عشق.

^{۱۱} All texts and all MSS. but I; عشق for شوق.

^{۱۲} I(a), I(b), B, T, Y(b); ظلم for جور.

^{۱۳} I, I(a), R; کز for از.

۳۲۸

Metre: [_ _ _ _ _] رملِ هَمِثِّیْ مَحْذُوفِ

آستین بر روی و نقشی در میان افگنده

۱ خویشتن پنهان و شوری در جهان افگنده

همچنان در غنچه و آشوب^۱ استیلاي عشق

۲ در نهاد بلبل فریاد خوان^۲ افگنده

هر یکی نادیده از رویت نشانی^۳ میدهد

۳ پرده بردار ای که خلقی در کمان افگنده

آنچنان^۴ رویت نمیباید که با بیچارگان

۴ با میان آری^۵ حدیثی در میان افگنده^۶

چون صدف امید میدارم که لولوئی شود

۵ قطره کز ابر لطفم در دهان افگنده

هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی برکشد

۶ و آنکه دید از حیرتش کلک از بنان افگنده

این دریغ میکشد کنگنده اوصاف خویش

۷ در زبان^۷ عام و خاصان را زبان افگنده

حاکمی بر زیر دستان هرچه فرمائی رواست

۸ پنجه زور آزمایا با فائقان افگنده

^۱ I(a); آشوب for فریاد: In I, B, و is inserted after آشوب.

^۲ I(a), B, R, Z; گواهی for نشانی.

^۳ I; آن for ن.

^۴ Y(b); تا for با: T; آری for آری.

^۵ In I(a) this line is omitted.

^۶ I; بحر for آب: بحر for بحر.

^۷ I(a), B; زبان for دهان.

- میل^۶ بهچم مانند بخرامیدن طاؤس
 ۷ غمزت^۷ بنگه کردن آهوی رمیده
 گر پای بدر می نهم از نقطه^۸ شی-راز
 ۸ ره نیست که^۹ پیرامن من حلقه کشیده
 با دست بلورین تو پنجه بتوان کرد
 ۹ رفتیم دعا گفته^{۱۰} و دشنام شنیده
 روی تو مبیناد دگر دیده سعدی
 ۱۰ گردیده بکس باز کند روی تو دیده

۳۳۰

- Metre [_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _]
 ای که ز دیده غایبی در دل مانسته
 ۱ حسن تو جلوه میکند رین همه پرده بسته
 خاطر عام برده خون خواص خورده
 ۲ ماهمه مید کرده خود ز کمند جسته
 از دگری چه حاملم تا ز تو مهر بکسلم
 ۳ هم تو که خسته دلم مرهم جان خسته
 گر بجراحت و الم دل بشکسته^۱ چه عم
 ۴ می شنوم که دمبدم پیش دل شکسته

^۶ I(b), B, Z. میل^۶ for مشیت R, T, E, Y(a), Y(b), L, D. رفتن
 for do ^۷ E, Y(a), L, D. غمزت^۷ for دهن.

^۸ All texts and all MSS but I. نقطه^۸ for مرکز.

^۹ B, I, D, L; که^۹ for تو.

^{۱۰} All texts and all MSS except I. گفته^{۱۰} for کرده.

^۱ I(a), I(b), B, R, T, C, Y(b); شکسته^۱ for شکستیم.

پنجه با ساعد سیمین چو نیندازی به

چون دلش دادی و مهرش سندی چاره انماید

جز غم یار میخورد تا غم کارت بخورد

سیر صبر تعمل نکند تیر فراق

با چنین یار که ما عقد محبت بستم

بنده را برخط فرمان خداوند امور

گر چو چنگم بزنی پیش تو سر بر نکم

هیچ شک نیست بتیر اجل ای یار عزیز

۸ که من از پای در افتم، چو تو اندازی به

² I(a), C, D, L; **يدو** for **لاو**: I, I(b); **دو** for **دو**.

⁸ I(a), B, T, C; ~~for~~ for δ .

* B, R, T, C, Y(b); در اتم for یفتم

مجلس ما دگر امروز به بستان ماند

۹ مطرب از بلبل عاشق بخوش آوازی به

گوش بر ناله مطرب کن و بلبل بگدار

۱۰ که نگردد سخن از سعدی شیدازی به

۳۳۴

[_ _ _ _ _] Metre: مضارع مثنوی اخرب

بر میزند ز مشرق شمع فلک زبانه

۱ ای ساقی صبحی^۱ در ده می شبانه^۲

عقلم بدزد لغتی چند اختیار دانش

۲ هوشم ببر زمانی تا کی غم زمانه

گر سنگ فتنه بارد فرق^۳ منش سپر کن

۳ ورتیر طعنه آید جان منش نشانه

آن کوزه بر گرفتم^۴ کآب حیات دارد

۴ هم طعم دار دارد هم رنگ نار دانه

صوفی چگونه گردد گرد شراب صافی

۵ کنجشک را ننگجد عققا در آشیانه

گر می بجان دهندت بستان که پیش دانا

۶ ز آب حیات خوشتر^۵ خاک شرابخانه

^۱ I(a); صبحی for شبانه

^۲ I(a), I(b); شبانه for مفیده

^۳ I, فرق for جان

^۴ All texts and all MSS. but I; بر گرفتم for بر افهم

^۵ خوشتر for بهتر

دیوانگان نترسند از صولت قیامت

۷ نشکبید^۶ اسپ چو بدن از شیب^۷ تازبانه^۸

صوفی و کنج خلوت سعدی و طرف صحرای

۸ صاحب هفر نگیرد بر بی هفر بهانه

۳۳۳۳

[— — — — —] هزج مستقیم اخرب مفیوف معذوف : Metre

سرمست بتی لطیف^۱ ساده^۱ ۱ در دست گرفته جام باده
در مجلس بزم باده نوشان ۲ بسته کمرو قبا کشاده
علش چو عقیق گوهر آگین ۳ زلفش چو کمند تاب داده
ر گلشن بوستان رویش ۴ زنگی بچکان ز ماه زاده
نشسته زمین بحضرت وی ۵ گردنشن بخدمت ایستاده
خورشید که شاه آسمان است ۶ در عرصه حسن او پیداده
سعدی نرسد به یاد^۲ هرگز ۷ گو شرمگنست و یار ساده

۳۳۳۴

[— — — — —] مضارع مؤنن اخرب : Metre

ی باد بامدادی خوش میرویی بشادی

۱ بییوند روح کردی بیغم دوست داری

^۶ نشکبید for نشکبند ; I.

^۷ I(b), Z, E, Y(a), Y(b), L, D : شیب for سف و B, T, C : شفّ f do, ^۸ In I this line is omitted.

^۱ L inserts و after لطیف. ^۲ R, C, Z, L : یاد for یار ;

N.B.—This Ode is found under *Tayyebāt* only in I.

بر بوستان گذشته‌ی یا در بهشت بودی

۲ شاد آمدی و خرم فرخنده بخت بادی

تا من درین سرایم این در ندیده بودم

۳ کامروز پیش چشم در بوستان کشادی

چون گل روند و آیند این دلبران و شوخان^۲

۴ تو در برابر من چون سحر ایستادی

اول چراغ بودی^۳ و آهسته شمع گشتی

۵ آسان فرا^۴ گرفتم در خرمن افشادی

ایدون^۵ که مینماید در روزگار حسنت

۶ بس فتنها بزاید^۶ تو فتنه از که زادی

خواهم که بامدادی بیرون روی بصحرا

۷ تا بوستان بریزد گل‌های بامدادی

یاری که با قرینگی الفت گرفته باشد

۸ هر وقت یادش آید تو هر نفس^۷ بیادی

گر در غمت بمیرم^۸ شادی بروزگار^۹

۹ پیوسته نیکوان را غم خورده^{۱۰} ام بشادی^{۱۱}

^۱ T, Y(h); یا در بهشت for باد بهار; C, S; باد for یا در.

^۲ I(h), B, S, C, T; شوخان for خوبان.

^۳ In I(h) and Z is omitted after بودی.

^۴ I(b), B, T, Y(b); فرا for ترا.

^۵ I(a); ایدون for زین سان.

^۶ S; بزاید for بر آید.

^۷ I(a), I(b), S, T, Y(b); هر نفسی for دهم.

^۸ S, R, and all texts but T; بمیرم for بگریم.

^۹ I, B, R, T, Y(b); بروزگار for بروزگار.

^{۱۰} I, S, I(b); خورده ام for خورده اند.

^{۱۱} I(b), S; بشادی for و شادی.

جائی که داغ گیرد دردش دوا پذیرد
۱۰ الا که^{۱۲} داغ سعدی کاول نظر نهایی

۳۳۵

[— — — — —] مضارع مبنی اخرب مکفوف مقصور: Metre

ای برق اگر بگوشه آن بام بگذری
۱ آنجا^۱ که باد زهره ندارد خبر بوی
ای مرغ اگر پری بسر کوی آن صنم
۲ پیغام دوستان برسانی بآن پری
آن مشتری خصال گر از ما حکایتی
۳ پرسد جواب ده که بجانند مشتری
گو تشنگان بادیه را جان بلب رسید
۴ تو خفته در کجاره^۵ بخواب خوش اندری
ای ماله روی حاضر و غایب که پیش دل
۵ یک روز^۶ نگردد که تو صد بار نگذری
دانی چه میرود بسر ما ز دست تو
۶ تا که خود بپای خویش بیایی و بنگری
باز آی کز صبری و دوری بسوختم
۷ ای غایب از نظر که بمعنی برابری

^{۱۲} I, I(a), R, Z; الا که for آن است.

^۱ B, R, Z, C, E, Y(a), L, D; آنجا for جای.

^۵ In I(a) کجاره follows خفته.

^۶ In I, I(a), I(b), B, R, Z و is omitted after حاضر.

^۷ I(a), S; روز for لحظه.

من سر ز خط تو بر نمیگیرم ^۸ در چون قلمم بسر بگردانی
این گرد ^۹ که برخ است می بینی ^۹ و آن درد که در^۱ دل است میدانی
دودی که بر آید ^{۱۰} از دل سعدی ^{۱۰} پیداست که آتشی است پنهانی

۳۳۷

[_ _ _ _ _] مضرع منمن احرِب مکفوف معذوف: Metre

ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی
۱. حق را بروزگار تو بر^۱ ما عنایتی
گفتم نهایتی بود این درد^۲ عشق را
۲ هر بامداد میکند از نو بدایتی
معروف شد حکایتم اندر جهان و نیست
۳ امکان آنکه با تو^۳ بگویم حکایتی
چندانکه ببتو غایت امکان صبر بود
۴ کردیم و عشق را نه پدیداست غایتی
آنجا که عشق خیمه زند^۴ جای عقل نیست
۵ غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی
ز ابنای روزگار بخوبی ممیزی
۶ چون در میان لشکر منصور رایتی

^۸ I(a); گرد for گره.

^۷ S, I; بر for تو.

^۹ S, R, B, C, T; بر آمد for بیاورد.

^۱ S, B, T, Z; با for به.

^۲ I(a); درد for سوز.

^۳ All texts and all MSS. except I(a); امکان آنکه با تو مجال آنکه

با تو.

^۴ Z; زنده for بزد.

- عیت ندیکنیم که خداوند امر و نهی
 ۷ شاید که بنده^۵ بکشد بی جنایتی
 زانکه که عشق دست تطاول دراز کرد
 ۸ معلوم شد که عقل ندارد کفایتی
 من در پناه لطف تو خواهم گریختن
 ۹ فردا که هر کسی رود اندر حمایتی^۶
 در مانده‌ام که^۷ از تو شکایت کجا برم
 ۱۰ هم با تو گر ز دست تو دارم شکایتی
 سعدی نهفته چند بماند حدیث عشق
 ۱۱ این ریش اندرون نکند هم سزایتی

۳۳۸

Metre: | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ |
 حَفِيفٌ مَسْدَسٍ مَخْبُونٍ مَحْذُوفٍ

- ای که بر دوستان همی گذری^۱ تا بهر غمزه دلی ببری
 دردمندان^۲ تمام خواهی کست^۳ تا^۴ برحمت بکشته نگری^۵
 ما خود از کوی عشق بازانیم^۶ نه تماشاکنان رهگذری
 هیچچیز اندر نظر نمی آید^۷ تا نو خورشید روی در نظری
 کفته بودم که دل بکس ندهم^۸ حذر از عاشقی و بیخبری
 حلقه کرد خویشتن بکشم^۹ تا نیاید درون حلقه پری

^۵ In I(a) *یا* is inserted after *بنده*.

^۶ In R this line is omitted.

^۷ I(b), Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D, من for که

^۸ I(a), I(b), B, S: دردمندان for دردمندی.

^۹ I, R, یا for تا.

^۱ نگری for گذری.

وین پری پیکر آن حلقه بگوش ۷ شاهدهی میکنند و جلوه گری
 صبر بلبَل شنیده هرگز ۸ چون بخندد شگوفه سعوی
 پرده داری بر آستانه عشق ۹ میکند عقل^۴ و گریه پرده دری
 چه خوری دانی ای پسر غم عشق ۱۰ تا غم هیچ در جهان نخوری
 رایگان است یک نفس با دوست ۱۱ گر بدنیسا و آخرت بخوری
 قلم است این بدست سعدی در ۱۲ یا هزار آستین در دری
 این نبات از کدام شهر آرند^۵ ۱۳ تو قلم نیستی که نی شکری^۶

۳۳۹

Metre: [_ _ _ _ _] و مِلْ مَثْمُنْ مشکول :

اگرم حیات بخشِی و گرم هلاک^۱ خواهی
 ۱ سر بندگی بحکمت بفهم که پادشاهی
 من اگر هزار خدمت بکنم گناه گارم
 ۲ تو اگر هزار چون من بکشی که بی گزاهی^۲
 بکی نمیتوانم که شکایت بگویم^۳
 ۳ همه جانب تو خواهند و تو آن کنی که خواهی

^۱ 1 (a) ; عقل for چشم.

^۲ T, Y (b) ; آرند for آمد.

^۳ In R 12 (b) and 13 (a) are omitted, while 12(a) and 13'(b) are joined together to form line 12

^۴ E, Y(a), Y(b) L, D ; هلاک for مات

^۵ In I(a), R, Z; this hemistich runs as follows —

نو هزار بهتر از من بکشی و بیگداهی

^۶ I(a), P, شکایت بگویم for شکایت تو خوانم : I (b), S, R, Z ; بگویم for

- تو بآفتاب مانی ز کمال^۴ حسن^۵ طلعت
 ۴ که نظر نمیتواند که به بیدت کماهی
 من اگر چنانکه نهی است نظر بدوست کردن
 ۵ همه عمر توبه کردم که نگردم از مناهی
 بخدای اگر بدردم بکشی که بر نگردم
 ۶ کسی از تو چون گیرد که تواس گریزگاهی
 منم ای نگار وحشی که در انتظار رویت
 ۷ همه شب نخفت مسکین و بخفت مرغ و ماهی
 اگر^۶ این شب درازم بکشد در آرزویت
 ۸ نه عجب که زنده گرده بنسیم صبحگاهی
 غم عشق^۷ اگر بکوشم که ز دوستان بیوشم
 ۹ سخنان سوزناکم بدهد برو گواهی
 خضری چو کلک سعدی همه روز در سیاحت^۸
 ۱۰ نه عجب گر^۹ آبیوان بدر آید^{۱۰} از سیاهی

۳۴۰

[_ _ _ _ _] = مصراع مثنوی بحر کفوف معذوف Metre

- آسوده خاطر که تو در خاطر منی
 ۱ گر تاج میفرستی و گر تیغ میزنی

^۴ All texts and all MSS but I, I(b), کمال for کمال.

^۵ In all texts and all MSS but R, و is inserted after حسن.

^۶ I(b), S, P, and all texts: اگر for وگر

^۷ S; عشق for دل ^۸ T, C: سیاحت for سیاه نیست

^۹ All texts and all MSS but I, گر for که

^{۱۰} L; آید for آمد

- ای چشم عقل خیره^۱ در اوصاف روی تو
- ۲ چون مرغ شب^۲ هیچ نبیند بروشنی
 خلقی بتیغ غمزه خونخوار و لعل لب
- ۳ مجروح میکنی و نمک می پراگنی
 ما خوشه چین خرمن اصحاب^۲ دولتم
- ۴ باری نگه کن^۳ ای که خداوند خرمنی
 گیرم که برکنی دل سنگین ز مهر من
- ۵ مهر خود از دلم نتوانی که بر کنی^۴
 حکم آن تست گر بکشی بیگنه و لیک
- ۶ عهد وفای دوست^۵ نشاید^۶ که بشکنی
 این عشق را زوال نباشد بحکم آنک
- ۷ ما پاک دیده ایم و تو پاکیزه دامنی
 از من گمان مبر که بیاید خلاف دوست
- ۸ در متفق شوند جهانم^۷ بدشمنی
 خواهی که دل بکس ندهی دیدها بدوز
- ۹ پیکان عشق^۸ را سپری باید آهنی

۱ I(a), I(b), Y(b); عقل خیره for خیره ماند; I(b), S; ای for این.

۲ T, E, Y(a), Y(b), L, D; اصحاب for ارباب.

۳ I(b); نگه کن for نگاهی; E, Y(a), L, D; باری for درما.

۴ In all texts and all MSS. but I(a) this hemistich runs as follows: —

مهر از دلم چگونه توانی که بر کنی

۵ I(a), I(b), B, S, R, T, Z, C, Y(b); دوست for یار.

۶ T, C, Y(b); نشاید for نباید.

۷ All texts and all MSS. but I, S, P; جهانم for جهانی.

۸ I(a), I(b), I, S, R, P, Z; عشق for چرخ.

- رقیب نامتناسب چه اهل^۴ صحبت تست
- ۷ که طبع او همه نیش و تو سر بسر نوشی
بتریت بچمن^۵ گفتم ای نسیم صبا
- ۸ بگویی تا ندهد گل بخار چاشمی
تو سوز سینه مستان چه دانی^۶ ای هشیار
- ۹ چو آتشیت نباشد چگونه بر جوشی
ترا که دل نبود عاشقی ندانی^۷ چیست
- ۱۰ ترا که سمع نباشد سماع نذیوشی
وفای یار بدنیای و دین مده سعدی
- دریغ باشد یوسف بهر چه بفروشی

۳۴۲

Metre: [_ _ _ _ _] مَحْذُوثِ مَثْمَنٍ مَخْبُورٍ مَقْطُوعِ

- اگر کلاله مشکین ز رخ بر اندازی
۱ کفند در قدمت عاشقان سر اندازی
- اگر برقص در آئی تو سرو سیم اندام
۲ نظاره کن که چه مستی کفند و جان بازی
- تو با چنین قد و بالا و صورت زیبا
۳ بسرو و لاله و شمشاد و گل نپردازی

^۴ I(a); اهل for مرد.

^۵ I; بتریت بچمن for تربت چمن.

^۶ D, L; چه دانی for ندیدی: I(a), I(b), S, P, R, B, T, Z, C, E, Y(a), Y(b); ندانی for do.

^۷ I(b), S, P, R, and all texts; نهانی for چه دانی.

- کدام باغ چو رخسار تو گلی آرد^۱
 ۴ کدام سرو کند با قدت سر افزایی
 بحسن خال و بذاکوش اگر نگاه کنی
 ۵ نظر ز خویش دگر بر کسی^۲ نیندازی
 غلام باد شمال^۳ غلام باد شمال^۴
 ۶ که با کلاه جعدت همی کند بازی
 بگوی مطرب مجلس بساز^۵ زمزمه
 ۷ بنال بلبل مستان که بس خوش آوازی
 که گفته است که صد دل بغمزه ببری
 ۸ هزار مید یک تاختن بیندازی^۶
 ز لطف لفظ شکر بار گفته سعدی
 ۹ شدم غلام همه شاعران شیرازی

۳۴۳

- [— — — — —] هزج مسدس اخرب مقبوض معذوف : Metre
 ای سرو حدیقه معانی ۱ جانی و لطیفه جهانی
 پیش تو باتفاق مردن ۲ خوشتر که پس از تو زندگانی

^۱ B, T, C; کرد دارد

^۲ In all texts and all other MSS. except I(a) this hemistich runs as follows :—

نظر تو با قد و بالای خود نیندازی

^۳ All texts and all MSS. but I(a), I(b), have **شمال** for **صبا** in both places.

^۴ All texts and all MSS. but I(a); **بهار** for **بهار** مجلس بساز.

^۵ In I(a) this line is omitted.

N.B.—In I and R this ode is omitted.

چشمان تو سحر اولیسن اند ۳ تو فتنه آخر الزمانی
 چون اسم تو درمیانه آید ۴ گوئی که بجسم درمیانی
 آنرا^۱ که تو از سفر بیائی ۵ حاجت نبود بارمغانی
 گر ز آمدنت خبر بیارند ۶ من جان بدهم بهمژدگانی
 دفع غم دل نمیتوان کرد ۷ آلا بامید شادمانی^۲
 گر صورت خویشتن به بینی ۸ حیران جمال^۳ خود بمانی
 گر صالح کنی لطیف باشد ۹ در وقت بهار مهروباری
 سعدی خط سبز دوست دارد ۱۰ پیروامن خد^۴ ارغوانی
 این پیر نگر که همچنانش ۱۱ از یاد نمیرود جوانی

۳۴۴

Metre: [_ _ _ _ _] هزج مثمن اخوب مکفوف معذوف : Metre

ای حسن خط از دفتر اخلاق تو بایی
 ۱ شیرینزی از اوصاف تو حرفی ز کتابی
 از بوی تو در تاب شود آهوی^۱ مشکین
 ۲ گر باز کفد از شکن زلف تو تابی
 بر دیده صاحب نظران خواب بیستی
 ۳ ترسی که به بیند خیال تو بخوابی

^۱ T, U, Y(b); روزی, for آنرا.

^۲ In S this line is omitted.

^۳ I(a), I(b), B, S, R, T, Z, U; جمال for وجود.

^۴ I(a); روی for خد.

^۱ I; ناهوی for آهوی.

چشمان تو سحر اولیسن اند ۳ تو فتنه آخر زمانی
 چون اسم تو درمیانه آید ۴ گوئی که بجسم درمیانی
 آنرا^۱ که تو از سفر بیایی ۵ حاجت نبود بامغانی
 گرز آمدنت خبر بیاورد ۶ من جان بدهم به سرگزینی
 دفع غم دل نمیتوان کرد ۷ الا جامید شادمانی^۲
 گر صورت خویشتن به بینی ۸ حیران جمال^۳ خود بمانی
 گر صلح کنی لطیف باشد ۹ در وقت بهار مهربانی
 سعدی خط سبز دوست دارد ۱۰ پیروان خد^۴ ارغوانی
 این پیر نگر که همچنانش ۱۱ از یاد نمیرود جوانی

۳۴۴

[_ _ _ _ _] هزج مثمن اخرب مکفوف محذوف : Metre

ای حسن خط از دفتر اخلاق تو بایی
 ۱ شیرینی از اوصاف تو حرفی ز کتابی
 از بوی تو در تاب شود آهوی^۱ مشکین
 ۲ گر باز کنند از شکن زلف تو تابی
 بر دیده صاحب نظران خواب ببستی
 ۳ ترسی که به بیند خیال تو بضوایی

^۱ T, O, Y(b); روزی, for آنرا.

^۲ In S this line is omitted.

^۳ I(a), I(b), B, S, R, T, Z, C; جمال for وجود.

^۴ I(a); خد for روی.

آهوی for آهوی.

- از خنده شیرین نمکدان دهانت
 خون میبرد از دل چو نمک خورده^۲ کبابی
 تا عذر زلیخا بنهد^۳ منکر عشاق
 ۵ یوسف صفت از چهره بر انداز نقابی
 بی روی توام جنت فردوس^۴ نباید
 ۶ کاین تشنگی از من نبرد هیچ شرابی
 مشغول^۵ ترا گر بگذارند بدوزخ
 ۷ با یاد تو دردش نکند هیچ عذابی^۶
 باری بطریق کرم بنده خود خوان
 ۸ تا بشنوی از هر بن^۷ موئیم جوابی
 در من منکر تا دگران چشم ندارند
 ۹ کز دست گدایان نتوان کرد ثوابی
 آب سخنگم میبرد از طبع چو آتش
 ۱۰ چون آتش رویت^۸ که از و^۹ میچکد آبی
 یاران همه با یار و من خسته طلبگار
 ۱۱ هر کس سر آبی و^{۱۰} سعدی بسرابی

^۲ I(b), B, S, P, C; خورده for کرده.

^۳ I(b); بنهد for نکند.

^۴ P; مشغول for مقبول.

^۵ In I this line is omitted.

^۶ All texts but T; بن for سر.

^۷ R; رویت for عشق: I(a); لعل for do.

^۸ I(a), P, R, Z, E, Y(a), L, D; رویت که ازو for رویت که ازو.

^۹ I, P, S, B, T, insert شد before و. Y(b) substitutes شد for و.

این طریق دشمنی باشد نه شرط^{۱۰} دوستی

۸ کابروی دوستان^{۱۱} پیش دشمن میبری

عیب مسکینی مکن کافران و خیزان در پیت

۹ گر نمی آید تو زنجیرش بگدن میبری^{۱۲}

سعدیا گفتار شیرین پیش آن کام و دهان

۱۰ در بدریا میفرستی زربمعدن میبری

۴۴۶

Metre : [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مقارب مثنوی سالم

اگر لدت ترک لدت^۱ بدانی ۱ دگر شهوت نفس لدت نخوانی
 هزاران در خلق بر خود ببندی ۲ گورت باز باشد دری آسمانی^۲
 سفرهای علوی کند مرغ جانت ۳ گر از چنبر آرزویش رهانی
 ز لیکن ترا صبر عفتا نباشد ۴ که در دام شهوت بکنجشک مانی
 ز صورت پرستیدن می هراسم^۳ ۵ که تا زنده ره بمعنی ندانی^۴
 گر از باغ آنست گیاهی بروید^۵ ۶ گیاهت نماید گل بوستانی
 دریغ آیدت هر دو عالم خریدن ۷ که از دور عمرت بشد رایگانی
 همین حاصلت باشد^۶ از عمر باقی ۸ اگر همچوینش بآخر رسانی

^{۱۰} I(b), P, B: شرط for رسم.

^{۱۱} All texts and all MSS. except I; دوستان for دوستان در.

^{۱۲} In I(a) this line is omitted.

^۱ R; لدت for شهوت.

^۲ This line is only found in I.

^۳ In all texts and all MSS. except I this hemistich runs as follows: • تو این صورت خود چنان میفرستی:

^۴ In I this verse occurs after line 10.

^۵ I(a), C; بروید for بواهد.

^۶ I(a); باشد for ماند.

شاخی که سر بخانه همسایه میبرد

۶ تلخی بر آورد مگرش^۶ بیخ بر کنی

زهار گفت قدم معصیت مرو

۷ ورنه^۷ نریددت که دم^۸ معرفت زنی

سعدی هنر نه پنجه مردم شکستن است

۸ مردی درست^۹ باشی اگر نفس بشکفی

۳۴۸

Metre : | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ |

بسم از هوا گرفتن که پری نماند وبالی

۱ بکجا روم ز دستت که نمیدهی مجالی

نه ره گریز دارم نه طریق آشنائی

۲ چه غم اوقات را که تواند احتمالی

بتو حاصلی ندارد^۱ غم روزگار گفتن

۳ که شبی ندیده^۲ باشی بدراز نامی سالی

همه عمر در فراقت بگذشت و سهل باشد

۴ اگر احتمال دارد بقیامت^۳ اتصالی^۴

^۶ All texts and all MSS. but I; مگرش for مگر از.

^۷ All texts and all MSS. except I; ورنه for گانه.

^۸ In I(a), T, C, E, Y(a), Y(b), L, D, از is inserted after دم.

^۹ I(b); درست for تمام.

^۱ I; ندارد for ندارم.

^۲ I; ندیده for گفته.

^۳ I(b), B, S, R, P, T, C; بقیامت اتصالی for بقیامت وصالی.

^۴ In I this line is omitted.

- چه خوش است در فراقت همه عمر صبر^۵ کردن
- ۵ بامید آنکه روزی بکف اوفتد وصالی^۶
- غم حال دردمندان نه عجب گرت نباشد
- ۶ که چنین نرفته باشد همه عمر بر تو حالی
- چه نشینی ای قیامت بنمای سرو قامت
- ۷ بخلاف سرو بستان که ندارد اعتدالی
- سخنی بگوی بامن که چنان اسیر^۷ عشقم
- ۸ که بخویشتن ندارم ز وجودت اشتغالی^۸
- که نه امشب آن سماع است که دف خلاص یابد
- ۹ بطپانچه و بر ربط برهد بگوشمالی^۹
- دگر آفتاب رویت منمائی آسمان را
- ۱۰ که قمر ز شرمساری بشکست^{۱۰} چون هلالی
- خط مشکبوی و خالت بمناسبت^{۱۱} تو گوئی^{۱۲}
- ۱۱ قلم غبار میرفت و فروچکید خالی
- تو هم این^{۱۳} مگوی سعدی که نظر گناه^{۱۴} باشد
- ۱۲ گنه است بر گرفتن نظر از چنین جمالی

^۵ R; صبر for صرف.

^۶ In all texts and all MSS. except I this hemistich runs thus;

که مگر کشاده گردد در دولت وصالی

N.B.— In I(b) this line is omitted.

^۷ I(b); چنان اسیر بند.

^۸ In I(a) lines 7 and 8 are transposed.

^۹ I; ب for پ.

^{۱۰} I(b); ز شرمساری بشکست for بروشنائی بشگفت.

^{۱۱} I(a), I, R; ب for ز.

^{۱۲} I(a); تو گوی for چه گویم. ^{۱۳} Z, R;

^{۱۴} I(a); گناه for حرام.

^{۱۵} S, R, P, I, Z; هم این for ه.ا.ان.

۳۴۹

Metre : [_ _ _ _ _] هزجِ مثنویِ سالم

- تو از هر در که باز آئی بدین خوبی و رعنائی^۱
 ۱ دری باشد که از رحمت^۲ بروی خلق بکشائی
 ملامتگوی بیحاصل ترفیع از دست نشاند
 ۲ در آنمعرض که چون یوسف جمال از پرده^۳ بنمائی
 بزورها بیارایند وقتی خوبریانرا^۴
 ۳ تو سیمین^۵ تن چنان خوبی که زورها بیارائی
 چو بلبل روی گل بیند زبانش در حدیث آید
 ۴ مرا در رویت از حیرت فرو بستست گویائی
 تو با این حسن فتوانی که روی از خلق در پوشی
 ۵ که همچون آفتاب از جام و حور از حلقه^۶ پیدائی
 تو صاحب منصبی از حال مسکینان^۷ نیندیشی
 ۶ تو خواب آلوده بر چشم بیداران^۸ نبخشائی
 گفتم سرور آزادی و^۹ از ماء معین^{۱۰} زادی
 ۷ مکن بیگانگی با ما چو میدان^{۱۱} که از مائی

^۱ I(a), I(b), P; رعنائی for زیبایی. ^۲ I(a); رحمت for جنت.

^۳ B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; از پرده for خویش: I(b), S, P; از کعبه for do.

^۴ C; وقتی for روی: B; وقتی خوبریانرا for خوبانرا بهر ایام.

^۵ I, I(a), I(b), B, T, C, E, Y(b), D; سیمین for سیمین.

^۶ I, R; از حلقه for در جامه.

^۷ S, B, Z, E, Y(a), L, D; مسکینان for درویشان.

^۸ P; بیداران for هشیاران.

^۹ I, I(b), B, S, Z; و for نه.

^{۱۰} I(b), S; معین for معین.

^{۱۱} I(a), I(b), S, R. P. Z; میدان for دانستم.

دعائی گر نمیگوئی بدشنامی عزیزم کن

۸ که گرتلم است شیرین است از آن لب هرچه فرمائی

گمان از تشنگی بردم که آبم^{۱۲} تا کمر باشد

۹ چو پایانم^{۱۳} برفت اکنون بدانستم^{۱۴} که دریائی

تو خواهی آستین افشان و خواهی روی درهم کش^{۱۵}

۱۰ مگس جائی نخواهد رفت از دکان حلوائی

قیامت میکنی^{۱۶} سعدی بدین شیرین سخن گفتن

۱۱ مسلم نیست طوطی را در ایامت شکر خائی

۳۵۰

Metre : [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مَجْدُوتٌ مَثْمُونٌ مَخْبُونٌ

تو هیچ عهد نبستی^۱ که عاقبت نشکستی

۱ مرا بر^۲ آتش سوزان^۳ نشاندی و نفشتی^۴

بنای مهر نمودی که پایدار نماند^۵

۲ مرا به بند به بستی خود از کمند بجستی

^{۱۲} All texts and all MSS. except I(a); آبم for دریا.

^{۱۳} L; پایانم for پایابم.

^{۱۴} T, C, E, Y(a), Y(b), L, D; اکنون بدانستم for از دست دانستم.

^{۱۵} R, Z; روی درهم کش for چشم برهم نه.

^{۱۶} I; میکنی for میکند.

^۱ R; نبستی for نکردی.

^۲ I(b); بر for در.

^۳ B; سوزان for سوزان.

^۴ In I(a) the hemistiches I(b) and 2(b) are transposed.

^۵ All texts and all MSS. but I, I(a); نماند for نباشد; I(a); بماند for do.

- دلم شکستی و رفتی خلاف عهد^۶ مودت^۷
- ۳ باحیاط رو اکفون که آبگینه شکستی
چراغ چون تو نباشد بهیچ خانه و لیکن
- ۴ کس این سرای نبندد^۸ در اینچنین که تو بستی
گرم عذاب نمائی بداف و هرد جدائی
- ۵ شکنج صبر^۹ ندارم بریز خونم و رستی
بیا که ما سرهستی و کبریا^{۱۰} و رعونت
- ۶ بریز پای نهادیم و پای بر سر هستی
گرت بگوشه چشمی نظر برد باسیران
- ۷ دواى درد من اول که بیگناه بخستی
هر آنکست که به بیند روا بود که بگوید
- ۸ که من بهشت بدیدم براستی و درستی
گرت کسی بپرستد ملامتش نکند کس^{۱۱}
- ۹ تو خود^{۱۲} در آینه بنگر^{۱۳} که خویشتن بپرستی
عجب مدار که سعدی بیاد دوست بنالد
- ۱۰ که عشق موجب شوقست^{۱۴} و خمر علت مستی

^۶ All texts and all MSS. but I; شرط for عهد.

^۷ I(b), B, R, S, P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; مودت for محبت.

^۸ I; بندد for بیند.

^۹ T, Y(b); شکنج صبر for شکنجۀ صبر.

^{۱۰} I(a); کبریا for کبر و ناز.

^{۱۱} All texts and all MSS. but I; نکند کس for نکند من.

^{۱۲} I(a); خود for هم.

^{۱۳} I(b); بنگر for ممکن.

^{۱۴} T, Y(b); شوق for گریه.

۳۵۱

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مثنوی مشکول :

- تو اگر بحسن دعوی بکنی گواه داری
 ۱ که جمل^۱ سپرو بستان و کمال^۱ مایه داری
 در کس نمیکشایم که بخاطرم در آید^۲
 ۲ تو در اندرون جان آی^۲ که جایگاه داری^۳
 ملکن مهی ندانم بچه کنیت بخوانم
 ۳ بکدام جنس گویم که تو اشتباه داری
 بر کس نمیتوانم بشکایت از تو رفتن^۴
 ۴ که قبول و قوت هست و جمال و جاه داری
 گل بوستان رویت چو شقایقست^۵ لیکن
 ۵ چکنم بسرخ روئی که دل سیاه داری
 چه خطا ز بنده دیدی که خلاف عهد کردی^۶
 ۶ مگر آنکه ما ضعیفیم^۷ و تو دستگاه داری
 نه کمال حسن باشد ترشی و روی^۸ شیرین^۹
 ۷ همه بد مکن که مردم همه نیکخواه داری^۹

^۱ In all texts and all MSS. but I, P, جمال and کمال are transposed.

^۲ R ; جان آی for جانی. ^۸ In I(b) this line is omitted.

^۳ I(a) ; بشکایت از نورفتن for که شکایت تو خوانم.

^۴ In I(a) و is inserted before لیکن.

^۵ I(b) ; خلاف عهد کردی for ز صحبتش بریدی.

^۶ I(a) ; ضعیفیم for نقیریم.

^۷ I(b) ; بروئی for روئی ; T, Y(b) ; روئی for زروئی.

^۸ In I(a) the following line is substituted for verse 7 ;

توجفا کنی و صولت دگرین دهائی دولت
 نه معجب ازین لطافت که تو بادشاه داری

In I(b) B, T, C, it is added after line 7.

بیکی لطیفه گفتن ببری^{۱۰} هزار دل را
 ۸ نه چنان لطیف باشد که دلی نگاه داری
 بخدا اگر چو سعدی برود دلت براهی
 ۹ همه شب چو او نخسپی و نظر براه داری

۳۵۲

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مثنوی مخبون .

تو کدامی و چه نامی که چنین خوب خرامی
 ۱ خون عشاق حلال است زهی^۱ شوخ حرامی
 بیم آنست دمام که چو پروانه بسوزم
 ۲ از تغاین که تو چون شمع چرا شاهد عامی
 فتنه انگیزی و خون ریزی و خلقی نگران^۲
 ۳ که چه موزون^۳ حرکاتی و چه مطبوع کلامی
 مگر از هیأت^۴ شیرین تو میروفت حدیثی
 ۴ نی شکر گفت کمر بسته ام ای یک بغلامی
 کافر از قامت همچون بت سیمین تو بیند
 ۵ بار دیگر نکند سجده^۵ بتهای رخامی^۶

^{۱۰} I, B, R; گفتن for گفتی : I, B, T; ببری for ببرم .

^۱ S; زهی for بنوای .

^۲ All texts, and all MSS. except I; نگران for نگرانند .

^۳ All texts and all MSS. but I, I(b); موزون for شیرین .

^۴ R هیأت for پسته .

^۵ In R. نه is inserted after سجده .

^۶ In all texts and all MSS. except I, I(b), R, the following verses follow line 5 :—

بنشین یک نفسی ای فتنه که برخاست قیامت
 فتنه نادر بنشیند چو تو در حال قیامی
 هو العجب باشد ازین خلق که رویت چو مه نو
 می نماید بانگشت و تو خود بدر تمامی

مطلع برج سماعات فلک اختر سعد

۵ بحر در دانه شاهي صدف گوهرزای

حرم عفت و عصمت بتو آراسته باد

۶ علم دین محمد بمحمد بر پای

ای حسود از نشوي خاک تو^۳ در خدمت او .

۷ دیگر ت باد بدستست برو منی پیمای

هر که خواهد که درین مملکت^۴ انگشت خلاف

۸ بر خطائی بنهد گو برو انگشت بختی

جهد و مردی ندهد آنچه دهد دولت و بخت

۹ گنج و لشکر نکند آنچه کند همت و رای

قدم بنده بخدمت نتوانست رسید .

۱۰ قلم از شوق و ارادت^۵ بسر آمد بر پای

جاودان قصر معالیت چنان باد که مرغ

۱۱ نتواند که بر آن^۶ سایه کند غیر همای

نیکخواهان ترا تاج کرامت بر سر

۱۲ بدسگالان ترا بحد عقوبت بر پای

خلف دیده سلغور ملک دولت و دین^۷

۱۳ ملک آیت رحمت^۸ ملک ملک کشای^۹

^۳ In I(b), B, S, P, T, خاک is omitted after تو.

^۴ Z, C, E, Y(a), L, D; طائفه for مملکت. ^۵ I(a); محبت for ارادت.

^۶ I(a), I(b), B, P, S, R, C, T, Y(b); بر آن for بر آن.

^۷ R; ملک دولت و دین for شرف دولت ملک.

^۸ I(a); رحمت for نصرت.

^۹ B, S, R, T; آرای for کشای.

In I(b), P, C, this line is omitted.

N.B.—This ode is in the form of an introduction (*tashbīb*) to a *qasidah* and has no *maqta'*. It is not found in I.

۲۵۴

سرو ایستاده به چو تو رفتار می کنی

۲ دامی نهادہ کہ گرفتار می کنی

۳ تاراج عقل^۳ مردم هشیار می کنی

۱۴ خشم آیدم کہ چشم باغبار^۴ می کنی

۵ خود کرده جرم و خلق گذرگار^۶ می کنی

۶ با دوستان چڙين ۽ ٿو تڪرار مڃي ڪڍي

۷ هرگز کس این کند که تو عیار می کنی

• ۸ یاری نداشتد این که تو بایار می کنی

^a C, Y(b); *چشم بزرگان* for *چشم بزرگ*; L; *چشم بزرگان* for do.

³ C, L, Y(b); تاراج عقل for قصد هلاک. ⁴ Z, L; باغیاریاں for بر اغیار.

^b In R, the hemistich runs thus;—گفتی نظر بدوش نودل میدبری زدست—

⁶ R, C, Y(b) ; گندہ کا، for گرفتار.

7 C, Z, L, Y(b); بخشم for جنگ

گر تیغ می زنی ببر^۸ اینک وجود من

۹ صلحست ازین طرف که تو پیکار می کنی

تا من سماع می شنوم پند نشنوم

۱۰ ای مدعی نصیحت بیکار می کنی

از روی دوست ناکنی رو در آفتاب^۹

۱۱ گو^{۱۰} آفتاب روی بدیوار می کنی

زهار سعدی از دل سنگین کافرش

۱۲ کافر چه غم خورد که^{۱۱} تو زهار^{۱۲} می کنی

۳۵۵

[— — — — —] رجز مثنوی مطهری مخبون : Metre

چشم رضا و مرحمت بر همه باز میکنی

۱ چونکه بدخست ما رسد این همه ناز میکنی

ای که نیازموند صورت حال بیدلان

۲ عشق حقیقی است اگر حمل مجاز میکنی

ای که نصیحتم کنی کز پی او دگر مرور

۳ در نظر سبکگین عیب ایاز میکنی

^۸ C, Z, L, Y(b) ; ببر for سپر.

^۹ R, Z, C, L, Y(b) ; در آفتاب for بافتاب.

^{۱۰} R, C, Z, L, Y(b) ; گو for کز.

^{۱۱} C, Y(b) ; که for چو.

^{۱۲} C, Y(b) ; زهار for تیمار.

N.B.—This ode is found under *Tayyebāt* only in I. In R lines 4, 6, 9 are omitted.

۳۵۷

Metre : [_ _ _ _ _] رجز مفعول مالم

آخر نگاهی باز کن وقتی که بر ما بگدوی

۱ یا کبر صنعت میکند کز دوستان پاد آوری

هرگز نبود^۱ اندر ختن^۲ بر صورتی چندین فتن

۲ هرگز نباشد در چمن سروی بدین خوش منظری

صورتگر دیبای^۳ چین گو صورت روشن^۴ بیین

۳ یا صورتی برکش چنین یا ترک کن صورتگری

زابروی زنگاری کمان گر^۵ پرده برداری^۶ عیان۴ تا قوس باشد در جهان دیگر نبیند^۷ مشتري

بالای سرو بوستان قدی ندارد دلستان

۵ خورشید با روی چنان زلفی^۸ ندارد غنبریتا نقش می بندد فلک کس را نبودست^۹ این نمک۶ حوری^{۱۰} ندانم یا ملک فرزند آدم یا پری

تا دل بهم هرت داده ام در بحر فکر افتاده ام

۷ چون در نماز استاده ام گوئی بمحراب اندری^{۱۰}^۱ R, Z, C, L, Y(b); هرگز نبود for نشنیده ام.^۲ R, Z, C, L, Y(b); روشن for رویش. ^۳ Z, C; دیبای for زیبایی.^۴ B; روشن for چمن.^۵ B; دیدن for تابد.^۶ R; نبودست for ندادست.^۷ Y(b); زلفی for موی.^۸ 1, Z; حوری for ماهی.^۹ In R, Z, C, L, Y(b), the following verse is inserted after line 7;—

فصل بهار مت ای نگار اینک کنار جویبار

با عاشقان سوگوار بخرام چون کبک در پی

دیگر نمی دانم طریق از دست رفتم چون غریق

۸ اینک لبانت^{۱۱} چون عقیق از بسکه خونم می خوری

چون^{۱۲} رفته باشم زین جهان باز آیدم رفته روان

۹ گر همچنین دامن کشان بالای خاکم بگذری

از لعلش^{۱۳} آتش می جهد نعلم در آتش می نهد

۱۰ گر دیگری جان می دهد سعدی تو جان می پروری

هر کس که دعوی میکند گویا تواسی میکند

۱۱ در عهد موسی میکند آواز گار سامری^{۱۴}

۳۵۸

Metre : [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مجتبیٰ مثنیٰ مغبونِ مقطوع

چه باز در دلت آمد که مهر بر کندي

۱ چه شد که یار قدیم^۱ از نظر بیفگندي

ز حد گذشت جدائی میان ما ای دوست

۲ هنوز وقت نیامد که باز پیوندي

بود که پیش تو میرم اگر مجال بود

۳ وگرنه بر سر کویت بآرزومندي

^{۱۱} I; اینک لبانت for ایکه دهانت.

^{۱۲} I; چون for گر.

^{۱۳} R, Z, C, L, Y(b); لعلش for لعلت.

^{۱۴} In R, C, Y(b), line 11 is omitted, and the following verse substituted;

ز آن چشم و ابرو در جهان کس را نبودست آنچنان
ای فتنه آخر زمان در چشم شوخت ساهری

In Z, L, this verse is omitted.

N.B.—This ode is found under *Tayyebāt* only in I

^۱ I(a), P, R, B, Z, E, Y(a), L, D; قدیم for عزیز.

- ای گنج نوشدارو برخستانان نگه^۲ کن
- ۲ مرهم بدست و ما را مجروح میگذاری
یا خلوتی بر آور یا بر قعی فرو هل
- ۳ ورنه شکل شیرین شور از جهان بر آری
هر ساعت از لطیفی رویت عبق بر آرد
- ۴ چون بر شگوفه آید^۵ باران نو بهاری
عود است زیر دامن یا گل در آستینت^۶
- ۵ یا مشک در گریبان^۷ بنمای تا چه داری
گل نسبتی ندارد با روی دلفریبت^۸
- ۶ تو در میان گلهای^۹ چون گل میان خاری
وقتی کمند زلفت دیگر^{۱۰} کمان آبرو
- ۷ این میکشد بزورم و آن میکشد بزاری
ور^{۱۱} قید میکشائی^{۱۲} وحشی^{۱۳} نمیگزیرد
- ۸ در بند خو برویان خوشتر که^{۱۴} رستگاری
ز^{۱۵} اول وفا نمودی چندانکه دل ربودی
- ۹ چون مهر سخت کردم^{۱۶} سست آمدی بیاری

^۲ S, B, E, Y(a), Y(b), D; نظر for نگه; I(a), I(b), P, T, C; for do.

^۳ All texts and all MSS. but I; نارد for آمد.

^۴ In I(a) مشک در گریبان and آستینت are transposed.

^۵ P; دل فریبست for دلستان.

^۶ I(b); گلها for خونان.

^۷ S, and all texts but Z; گاهی for گریبان.

^۸ I(b), R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; گر for ور; S, P, B; ار for do.

^۹ I(b); میکشائی for میبکشی تو.

^{۱۰} I(a), S, B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; وحشی for بندی.

^{۱۱} S, R, P; که for ز.

^{۱۲} In R, T, Y(b) ز is omitted before اول.

^{۱۳} All texts and all MSS. except I; کردم for کردی.

بچه خرمی و نازان گرو از تو برد هامان

۵ اگر ت شرف همین است که مال و جاله داری

چه درختها طویست نشانده ^۷ آدمی را

۶ تو بهیمه وار آفت بهمین ^۸ گیاه داری

که زبان حمال داند که بگوش مرده ^۹ گوید.

چه خوشست عیش وارش که بجایگاه داری

بکدام رو سپیدی طمع بهشت بندی ^{۱۰}

۸ تو که در جریده ^{۱۱} چندین ورق سیاه داری

بدر خدای قری طلب ای ضعیف همت

۹ که نماند این تقرب که بپادشاه داری

تو مسافری و دنیا چو ^{۱۲} سراب و کاروانی

۱۰ نه معول است و ^{۱۳} پشتی که باین ^{۱۴} پناه داری

تو حساب خویشتن کن نه عتاب ^{۱۵} خلق سعدی

۱۱ که بضاعت قیامت عمل تباه داری ^{۱۶}

^۷ All texts, and all MSS. but I; طویست نشانده for طوی نشانده.

^۸ I(b); بهمین for همه با.

^۹ This line is found only in I.

^{۱۰} I(b), and all texts but L; بندی for داری.

^{۱۱} I, I(b), S, P, R, Z, E, Y(n), Y(b), L, D; جریده for خرطه.

^{۱۲} In all texts and all MSS. but I چو is omitted after دنیا.

^{۱۳} In all texts and all MSS. except I است is omitted after.

^{۱۴} I, I(b), S, P, Z; باین for برین; R, C; بدین for دو.

^{۱۵} All texts and all MSS. except I; عتاب for حساب.

^{۱۶} In I(b), P, B, this line is omitted.

N.B.—This ode is omitted in I(n).

۳۴۱

Metre : [_ _ _ _ _]

- چون خراباتی نباشد زاهدی ۱ کش بشب^۱ از در در آید شاهدهی
محتسب گو تا به بیدد روی دوست ۲ همچو محرابی و من چون عابدی
چون من^۳ آب زندگانی پانتم^۴ ۳ غم نباشد گر بمیرد حاسدی
آنچه مارا در دل^۵ است از سوز عشم ۴ می نشاید گفت با هر باردی
دوستان باشند^۶ و دلداران و لیک ۵ مهربان نشناسد الا واحدی
از تو روحانی ترم در پیش دل ۶ نگردد شهبای خلوت و اردی^۷
خانه در کوی درویشان بگیر ۷ نا نماند در محلت زاهدی
گردلی داری و دلبزدیت نیست ۸ بس چه فرق از ناطقی تا جامدی^۸
گر بخنده ت فایمی خواهی منم ۹ در می خواهی بحسرت قاعدی
سعدیا گر روزگارت می کسد ۱۰ گو بکش بر دست سیمین سعدی

۳۴۲

Metre : [_ _ _ _ _]

- چه رویست آنکه دیدارش ببرد از من شکیدائی
۱ گواهی میدهد صورت بر اخلاش بر زیبائی
نگارینا بهر نفعی^۱ که میبخش خواهی جوابم ده
۲ که گر تلخ اتفاق افند بشین زین بیذنائی

^۱ P, I, Y(h) ; بشب for بستم.

^۲ All texts and all MSS. but I ; چون من for چو.

^۳ I(a) ; در for سر.

^۴ I ; گهرند for باشند.

^۵ In I(b) this line is omitted.

^۶ This line is found only in I(a). R, B, Z, L.

^۷ I(a) ; تلخی for نندی.

- دگر چون ناشکیبائی بفالد صادقش دانم^۲
- ۳ که من در نفس خویش از تونمیدم^۳ شکیبائی
- دگر ره عیب شیدایان و مسکینان نخواهم کرد^۴
- ۴ که دانشمند ازین صورت برآرد سر بشیدائی^۵
- چنانم در دلی حاضر که جان در جسم و خون در رگ
- ۵ فراموشم نه وقتی که دیگر وقت یاد آئی
- شبی خوش هر که میخواهد که با جانان بروز آرد
- ۶ بسی شب روز گرداند بتاریکی و تنهایی
- بیاری لعبت سافی^۶ بگو ای کودک مطرب
- ۷ که صوفی در سماج آمد دوتائی کرد یکتائی
- سخن پیدا بود سعدی که حدش تا کجا باشد
- ۸ زبان در کش که منظور^۱ ندارد حد زیبائی^۸

۳۴۳

[_ _ _ _ _] هـ ز ج م ث ن ا خ ر م ک ف و ی م خ ذ و ف : Metre

چو تنگ نباشد دل مسکین حمامی
۱ کش یار^۱ هم آواز بگیرند بدامی

^۲ R ; خواصم for دانم.

^۳ I(a) I(b), P, B, R, and all texts ; نمی یانم for تونمیدم.

^۴ I(b), R, Z, E, Y(a) L, D, و مسکینان for نخواهم کرد و مسکینان
^۵ In I this line is omitted.

^۶ P, C, E, Y(a), L, D ; ساقی for شیرین.

^۷ All texts and all MSS. but I ; موصوفت for معرفت.

^۸ In I(b) and R this line is omitted.

^۱ All MSS. and all texts but L, یار for بار.

دیشب همه شب دست در آغوش سلامت^۲

۲ و امروز همه روز تمناهای سلامی

ان بوی گل و سنبُل و نالیدن بلبل

۳ خوش بود درِ عا که نکردند دوامی

از من مطلب مبر جدائی که ندارم

۴ سبکست فراق و دل محنت زده جامی

در هیچ مهمانش دل مسکین^۵ نیشیند^۶

۵ خو کرده محبت که بر افتد ز مقامی

بیدوست حرامست جهان دیدن مشتاق

۶ فزاید بکش تا بنشینم بظلامی

چندان بنشینم که بر آید نفس^۷ صبح

۷ کافوت^۸ بدل میبرد از دوست پیامی^۹

آنجا که تویی رمتن ما سود ندارد

۸ الا کرم پیش دهد لطف تو گامی

زان عین که دیدی اثری نماند اس

۹ جانی بدهان آمده در حسرت گامی

سعدی سخن یار^{۱۰} چگونگی بر اغیار

۱۰ هرگز نبرد^{۱۱} سوخته نصه بخامی

^۲ سلامت for ملامت ; I.

^۵ I(a), S, P, R, and all texts ; مسکین for ساکین

^۶ All texts and all MSS but I, نشیند for بشیند

^۷ I(a), B, T, C, Y(b) نفس for اثر

^۸ I(a), C ; وقت for لحظه ; ^۹ In I this line is omitted.

^۹ I(b), S, P, and all texts ; لا for در

^{۱۰} I(b), B, S, P, T, Y(b) ; یار for دوست

^{۱۱} هرگز نبرد for بهبودا نبرد ; I

۳۶۴

Metre : [_ _ _ _ _] شروع مَسَدِیِ مَطوِیِ مکسوف :

خانه صاحب نظران میبـری ۱ پرده پرهیز کـزان^۱ میـدری
 گر تو پری چهره نپوشی نقاب ۲ توبه صوفی بـزبان آوری^۲
 آن^۳ چه وجود است نمیدانمت ۳ آدمی یا ملکی یا پری
 گر همه سرمایه زبان میکند ۴ سود بود دیدن آن مشتری
 نسخه این روی بذقـاش بر ۵ تا بکند توبه ز صورتگری
 با نگهبان حاجت شمشیر نیست ۶ حمله همی آری دل میبری
 گر^۴ تو در آئینه تأمل کنی ۷ صورت خود باز بماندگری
 خسرو اگر عهد تو دریافتی ۸ دل بتو دادی که تو شیرین تری
 گر دری از خلق ببندم بروی ۹ بر تو نبندم که بخاطر دری
 سعدی اگر کشته شود^۵ در غمت^۶ ۱۰ زنده شود چون^۷ بسرش بگداری

۳۶۵

Metre [_ _ _ _ _] دملِ مَسَدِ مَعذوف

خواهم اندر پایش افتادن چو کوی

۱ و ربچوگانم زنده^۱ هیچپیش مـکوی

^۱ I(a), گزان for گزان.

^۲ I, I(b), P, R, and all texts, آوری for میبری.

^۳ P, C, E, Y(a), Y(b), I, D, آن for این.

^۴ S, U for گر.

^۵ I(a), I(b), P, شود for بود.

^۶ All texts and all MSS, but I, غمت for فراق.

^۷ B, Z, E, Y(a), Y(b), I, D, چون for گر.

^۸ All texts and all MSS, but I, بچوگانم زنده for بچوگان می زند.

تو چه ارمغانی آری که بدوستان فرسای

۲ چه از آن به ارمغانی که تو خویشان بیایی

بشدی و دل ببردی و بدست غم سپردی

۳ شب و روز در خیالی و ندانمت کجایی

دل خویش را بگفتم چو تو دوست میگرفتم

۴ نه عجب که خویشان نکند بیوفایی^۱

چه نکند اگر تحمل نکند زبردستان

۵ تو هر آن ستم که خواهی بکنی که پادشاهی

سختی که با تو دارم بنسیم من گفتم^۲

۶ دگری نمی شناسم تو بدر^۳ که آشنایی

من از آن گذشتم ای در که بسنوم نصیحت

۷ برو ای رفیق و ماریا^۴ مفروش^۵ پارسایی

تو که گفتی تحمل نکند^۶ جفای خویش

۸ بکنی اگر چو سعدی نظری بیارمائی

^۱ خیالی for خیالم ; I

^۲ S, که for چو.

^۳ In P, B, & Z, the following line is inserted between verses 4 & 5:—

دو جفای خود نکندی و من نمی توانم

که جفا کنم ولیکن توده لایق جفائی .

In I(b) the same line is substituted for verses 6 and 7, which are omitted.

^۴ P ; گویم for گفتم .

^۵ S, R, P ; برو for برو .

^۶ All texts and all MSS. but I and R, مارا for نام .

^۷ I, Z, E, Y(b), L, D ; مفروش for نفروش .

^۸ I, R, S, P, T, E, C, Y(a), Y(b), D ; نکند for نکند .

- مقدور من سربست که در پایت افکنم
 مگر زانکه التفات برین^۶ مختصر کنی
 دانی که رویم از همه عالم ببری^۷ تست
 ۷ زنهار اگر تو روی ببری دگر کنی^۸
 عمریست تا بیداد تو شب روز میکنم
 ۸ نو خفته که کوش بآه سحر کنی
 گفתי که دیر و^۹ زود بحالت نظر کنم
 ۹ وقتی^{۱۰} کذی چو بر سر خاکم بگذر کنی
 شرط است سعدیا که بمیدان عشق^{۱۱} دوست^{۱۲}
 ۱۰ خود را به پیش تبر ملامت سپر کنی
 وز^{۱۳} عقل بهتوت سپری باید ای^{۱۴} حکیم
 ۱۱ تا از خدنگ عمره خونان حذر کنی

۳۱۹

Metre — — — — — در عین مطربی مخبون

دائم آستین چرا پیش جمال میبری
 ۱ رسم بود کز آدمی روی نهان کند پیری

^۶ All texts and all MSS but I. برین for بدین.

^۷ B, T, C, Y(b). بروی for بروی.

^۸ In R this line is omitted.

^۹ In I و is omitted after دیر.

^{۱۰} All texts and all MSS but I. آری for وقتی.

^{۱۱} R ; بمیدان عشق for بدیدار حسن ;

^{۱۲} I(b) : دوست for یار ;

^{۱۳} S, P, B, T, C, از for وز.

^{۱۴} S : باید ای for بایدت.

- معتقدان و دوستان از چپ و راست منتظر
 ۲ کبر رها نمیکند کز پس و پیش^۱ بنگری
 آمدمت که بنگروم باز نظر بخود کنم
 ۳ سیر نمیشود نظر بس که لطیف منظری
 غایت کام^۴ دولتست آنکه بخدمت رسد
 ۴ بنده میان بندگان بسته میان^۵ بچاگری
 روی بخاک می نهیم گر تو هلاک میکنی
 ۵ دست به بند میدهم^۶ گر تو اسیر میبری
 هرچه کنی تو بر حقی حاکم دست مطلق
 ۶ پیش که داری برند^۷ از نو که خصم و داری^۸
 بنده اگر بسر رود در طلبت کجا رود
 ۷ تا برسد عناینی در حق بنده زانسری
 گفتم اگر نه بینمت مهر فراموش شود
 ۸ میروزی و برابری^۹ غایب و در تصویری
 جان بدهند و^{۱۰} در زمان^{۱۱} زنده شوند عاشقان^{۱۲}
 ۹ گر بکسی و بعد از آن بر سر کشته بگداری

^۱ پس و پیش for چپ و راست ; S ;

^۲ This line is found only in I, I(a), I(b), P, R, B, C

^۳ In I(b) و is inserted after کام.

^۴ R, Z, E, Y(a), L, D, بسته میان for بخود کند ;

T, C, Y(b) , میان for کبر .

^۵ Y(b) ; می نهیم for می نهیم .

^۶ All texts and all MSS. but I; برند for برم ;

^۷ In I(a) lines 6 (b) and 7 (a) are omitted and 7 (b) is joined to 6(a).

^۸ All texts and all MSS. but I; برابری for مقابلی ;

^۹ All MSS. and all texts but L omit و after دهند

^{۱۰} In S زمان در زمان and عاشقان are transposed

- بصید کردن دله‌ها چه شوخ^۵ و شیرینی
 ۵ بخیره^۶ کشتن تنها چه چست^۷ و عیاری
 دلم ربودی و جان میدهم بطیبت نفس
 ۶ که هست راحت درویش در سبب‌باری
 گر افتدت گذری بر وجود کشته عشق
 ۷ سخن بگوی که در جسم مرده جان آری
 گرت^۸ ارادت باشد بشورش دل خلق
 ۸ بشور زلف که در هر خمی دلی داری
 چوبت ز کعبه نگونسار بر زمین افتد
 ۹ به پیش قبله^۹ رویت بتان فرخ‌باری
 دهان پر شکرت را مثل بنقطه زند
 ۱۰ که روی چون قمرت شمسه ایست پرکاری^{۱۰}
 هزار نامه پیایی نوشتمت^{۱۱} که جواب
 ۱۱ اگرچه تلخ دهی در سخن شکر‌باری
 ز خلق گوی لطافت^{۱۲} تو برده امروز
 ۱۲ بخوبرویی و سعدی بخوب گفتاری

^۵ In I شوخ and چست are transposed.

^۶ I(b), S, B, T, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; بخیره for بخیره.

^۷ In I(b) this line is omitted.

^۸ B, T, Y(b); ورت for گرت.

^۹ I, I(b), T, Z, E, Y(a), L, D; کعبه for قبله.

^{۱۰} In all MSS. but I, and all texts but T, C, the following verse, succeeds line 10;—

بگرد نقطه سرخت مزار سبز چنان * که نیم دایره برکشند زنگاری

^{۱۱} I; نوشتمت for نویسمت.

^{۱۲} Z; سعادت for لطافت.

N.B.—In I(a), R, P, this ode is omitted.

۳۷۳

Metre : مضمون بحر : [- - - - -]

دزقی چنان ندارد بی دوست زندگانی

۱ دو دم بسر برآمد زین آتش نهانی

شیراز در نبسته است از کاروان ولیکن

۲ ما را نمی کشایند^۱ از قید مهربانی

اشتر که اختیارش در دست خود نباشد .

۳ می بایدش کشیدن برای بناتوانی^۱

خون هزار و امق خورده بدلفریبی

۴ دست از هزار عدرا برده بدلاستانی

صورت نگار چینی^۲ بیخویشتن بماند

۵ گر صورتت به بید سر تا بسر معانی

ای بر در سرایت غوغای عشقبازان

۶ همچون بر آب شیرین غوغای کاروانی

تو فارغی و عشقت بازیچه می نماید

۷ تا خرمیت نسوزد تشویش^۳ ما ندانی

. می گفتمت که جانی دیگر دریغم آید

۸ گر جوهری به از جان ممکن بود توانی

^۱ I(b), S, P, B, T, C ; ما را نمی کشایند for ما خود نمی کشایم .^۲ B, T, Y(b) ; بدلتوانی for بدین گرانی^۳ T ; چینی for تلبیس .^۴ T, C, E, Y(a), Y(b), I, D ; تشویش for احوال .

- سروی چو در سماعی بدری چو در حدیثی^۵
 ۹ صبحی چو در^۶ کناری شمعی چو درمیانی
 اول چنین نبودى باری حقیقتی شد
 ۱۰ دی حظ نفس بودى امروز قوت جانی
 شهر آن تهمت و شاهى فرمای هرچه^۷ خواهی
 ۱۱ گر بی عمل ببخشی در بی گنه^۸ برانی
 روی^۹ امید سعدی بر خاک آستانست
 ۱۲ بعد از تو کس ندارد^{۱۰} یا غایة الامانی

۳۷۴

[--- ۰ ۱ ۰ --- ۱ --- ۰ ۱ ۰ ---] هزج مثمنِ اَحرَب Metre

- روزی بزنخدانش گفتم به سیمینی
 ۱ گفت از نظری داری ما را به ازین بینی
 خورشید و گلت خوانم هم ترک ادب باشد
 ۲ چرخ مه و خورشیدی باغ گل و نسیمینی
 حاجت بنگاریدن نبود رخ زیبارا
 ۳ تو ماه پری پیکر زیبا و نگارینی

^۵ حدیثی for طوفاي; I(b).

^۶ All texts and all MSS. but I; در for در.

^۷ I, فرمای هرچه for فرما هرچه.

^۸ I(a) R Z, E, Y(a), Y(b), L, D; گنه for خطا.

^۹ I(a); ندارد for ندارم.

- حور بهشت خوانمت^۲ مالا تمام گویمت^۳
- ۲ کادمیئی ندیده‌ام چون تو پری بدلبیری
 آئینه را تو داده‌ا پرتو روی خویشتن^۴
- ۳ ورنه چه زهره داشتی در نظرت برابری
 نسخه چشم و آبرویت پیش نگار گر برم
- ۴ گویمش اینچنین بکش^۵ صورت قوس و مشنری
 چون تو درخت دل نشان تازه بهار^۶ گلفشان
- ۵ حیف بود که سایه بر سر ما نگستری
 دیده همی بروی کس بر نکم ز روی^۷ تو
- ۶ در به^۸ عوام بسته به چون تو بخانه اندری
 من نه مخیرم که چشم از تو بخیوشتن کنم
- ۷ گر تو نظر بمن^۹ کنی در نکنی مخیری^{۱۰}
 پند حکیم بیش ازین در من اثر نمی کند
- ۸ کیست که بر زدیگی^{۱۰} زمزمه قلندری
 عشق و دوام عافیت مختلفند سعدیا
- ۹ هر که سفر نمیکند دل ندهد بلسکری

^۲ خوانمت for گویمت ; I(a).

^۳ I(a), and all texts but Z ; گویمت for دانمت.

^۴ All texts and all MSS. except I ; پرتو روی for صورت خود بهاربت ;
 خویشتن.

^۵ S, I ; بکش for بکن.

^۶ In R, L, و is inserted after بهار.

^۷ I, R, Z ; مهر for روی.

^۸ I, B, Z, L ; ز for به.

^۹ I(a), S, P, B, and all texts ; بمن for همی ; I, I(b) ; بما for بمن.

^{۱۰} R, B, T, Z, E, Y(a), L, D ; بکی for دمی.

154

Metre . صریح مہدیس ، طوطی مکسوف

۱ روی بپوش ای قمر خانگی تا نکشد عقل بدوانگی
 ۲ بُل عجیبهای خیالت بیست! چشم خردمندی و نیرزانگی
 ۳ با تو بباشم^۱ بکدام ابروی یا بگریزم^۲ بچه مردانگی
 ۴ با تو بر آمیختنم آرزوست وز همه کس وحشت و بیگانگی^۳
 ۵ یا بکند^۴ خانه سعدی خیال یا ببرد^۵ دوست بهمخانگی

RVV

Metre: مِثلِ مَسَدِّسٍ مَحْذُوفٍ | - u - - | - u - - | - u - - |

۱ سرو سیمینا بصحرای میروی ۲ نیک ابد عهدی که بی ما میروی
کس بدین شوخی و رعنائی^۲ نرفت ۳ خود چنینی یا بعدا میروی
روی پنهان دارد از مردم پری ۴ تو پری روی آشکارا میروی
مگر تعاشا می کنی در خود نگر ۵ کی بخوشرزین تماشا میروی

¹ I(b), B, R, and all texts but C; بدوخت for بهت.

١. با تو بچشم for پیش تو آئیم ; I(a)

⁸ I(a); وز تو گریزم for یا بگریزم.

* In B, and all texts but Z, the following verse is inserted after line 4:

پرده بر انداز شبی شمع وار * تا همه سوزیم پیروانگی

⁶ I(a), I(b), R, P, Z; نكنه for I; نبرد for do.

⁶ یا ببرد for تا نبرد ; I

N.B.—In 1 3(b) is joined with 4(a), 4(b) with 5(a), and 5(b) with 3(a).

¹ R; نیک for صفت.

• ¹ I(a); رمضانی for عیاری.

^d I(b), S, P, B, T, Z, C, Y(b); ل for ل.

- می نوازی بده را یا می کشی ۵ می نشینی یکنفس یا میروی
 اندروزم با تو می آید و لیک ۶ خایفم کز دست غوغا میروی
 ما خود اندر قید^۵ فرمان تو ایم ۷ تو کجا دیگر بیغما میروی
 جان نخواهد بردن از تو هیچ دل ۸ شهر بگرفتی بصکرا میروی
 گر قدم بر چشم من خواهی نهاد ۹ دیده برره می نهام تا میروی
 گرچه آرام از دل ما میرود ۱۰ همچین میرو که زبانه میروی
 دیده^۵ سعدی و دل همراه تست ۱۱ تا نه پنداری که تنها میروی

۳۷۸

میل مسدود محذوف Metre: [— — — — —]

- سرو بستانی تو یا مه یا پری ۱ یا ملک یا دفتر صورتگری
 رفتنی داری^۱ و سحر میکنی^۲ ۲ گاندران عاجز بماند سامری
 هرکه یک بارش گذشتی در نظر ۳ در دلش صد بار دیگر بگذری
 میروی و اندر پیت دل^۴ میرود ۴ باز می آئی و جان میپروزی
 گر تو شاهد در میان آئی چو شمع ۵ مبلغی پروانه گرد آوری
 چند خواهی روی پنهان داشتن ۶ پرده میپوشی و بر ما میدری
 روزی آخر در میان مردم آی ۷ تابه بیند هرکه میبیند^۵ پری

^۱ In B line 5 is omitted and instead is found the following verse: —

ما دشنام از نوراضی گشته ایم * وز دهائی ما بسودا میروی

In I(a), S, P, R, T, this verse is added between lines 9 and 10.

^۲ I, قید for خاطر^۵ I(n);

^۳ I(n), قامتی دلی که for گوشه چشمانت;

^۴ In I texts and all MSS. but I this hemistich runs as follows: —

قامتی دلی و سحر میکنی

^۵ All texts and all MSS. but I; جان for دل.

^۶ I(a), R, and all texts but T, C; بیند for خواهد.

آفتاب از منظر افتد در رواق ۸ چون ترا بیند بدین خوش منظری
جان و خاطر با تو دارم روز و شب ۹ نقش بر دل نام بر انگشتری
سعدی از گرمی بخواند^۵ سوختن ۱۰ بسکه شیرینی تواز حد میبری

۳۷۹

Metre : [_ _ _ _ _] مَثَمَّنْ معدوف

سست پیمانا بیکره دل ز ما برداشتی
۱ آخرای بد عهد سنگین دل چرا برداشتی
نوع تقصیری تواند بود ای سلطان عشق
۲ تا بیکره سایه لطف از گدا برداشتی
گفته بودی با تو در خواهم کشیدن جام وصل
۳ جرعۀ ناخورده شمشیر جفا برداشتی
خاطر از مهر کسان برداشتم از مهر^۱ نو
۴ چون ترا گشتم تو خود^۲ خاطر ز من برداشتی
دوست بردارد بجرمی یا خطائی دل ز دوست
۵ تو خطا کردی که بیجرم و خطا برداشتی
عمرها در زیر دامن داشت^۳ سعدی پای صبر^۴
۶ سر ندیدم کز گریبان وفا برداشتی

^۵ All texts and all MSS. but I; گر for چون.

^۶ B, S, T; بخواند for بخوامی.

^۱ R, P; بهر for مهر.

^۲ I(a), S, P, R, Z, E, Y(a), Y(b), I, D; گشتم تو خود for گفتیم تو.

^۳ I(a), I(b), P; بود for داشت.

^۴ S, P, R, C; صبر for وصل.

۳۸۰

[_ _ _ _ _] مجتنب^۱ مئمن^۲ مخبون^۳ مقطوم^۴ : Metre

شب ست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی .

۱ غنیمت است چنین شب که^۱ دوستان بیذبی

بشرط آنکه منت بنده وار در خدمت

۲ کمر ببندم^۲ و تو شاهوار^۳ بنشین

چو صبر از تو^۴ میسر نمی شود چکنم

۳ بخشم رفتم و باز آمدم بمسکینی

بحکم آنکه مرا هیچ دوست چون تو بدست

۴ نیاید^۵ و توبه از من هزار بگزینی

برنگ و بوی بهار ای فقیر قانع^۶ شو

۵ چو باغبان نگذارد که سیب و گل^۷ چینی

تفاوتی نکند گر ترش کنی ابرو^۸

۶ هزار تلخ بگوئی هنوز شیرینی

میان ما و شما عشق در ازل بوده است

۷ هزار سال برآید همان نخستینی^۹

^۱ Z, Y(a), E, L, D : چنین شب که for دهی روی .

I(b), P : چنین for درین ; S : درین for دم .

^۲ I : کمر ببندم for بپا بستم .

^۳ P : شاهوار for خواجه وار .

^۴ I(a), I(b), S, P : چو صبر از تو for بصبر هیچ .

^۵ I(a), R, T, Z, E, Y(a), L, D : نیاید for نیفتد .

^۶ T : فقیر for حکیم ; (, Y(b) : فقیر قانع for حکیم دهی .

^۷ I(a) ; نه for گل .

^۸ I(a) : ابرو for بروت .

^۹ In R and I this line is omitted.

لگام در ^{۱۰} سر شیران کند صلابت عشق

۸ چنان کشد که شتر را مهر در بینی
ز نیک بختی ^{۱۱} سعدیست پای بند غمت

۹ زهی کبوتر مقبل که امید شاهینی
مرا شکیب نمی باشد ای مسلمانان

۶ ز روی خوب لکم دینکم ولی دینی

۳۸۱

هزج مسدس سالم Metre

گلستان با صدم ^۱ یا ماه یا روی ^۲ ۱ شبست آن یا شبه یا مشک یا موی
نپندارم که در بستان فردوس ^۲ بروید چون تو سوری بر لب جوی
چه شیرین لب سخن گونی که عاجز ^۳ فرو می ماند از وصف سخنگوی
بدویش ^۴ الغیث از ما بر آمد ^۴ که ای باد از کجا آوردی این بوی
الا ای ترک آتش روی سافی ^۵ بآب باده عقل از ماه فرو شوی ^۶
چه شهر آشوبی ای دلبند خود را ^۱ ^۶ چه بزم آرائی ای گلبرگ خود روی
چو در میدان عشق افتادی ای دل ^۷ بیاید بودندت سرگشته چون گوی

^{۱۰} I(a), I(b), S, P, R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D, for در.

^{۱۱} I(b), B, S, P, T: بختی for نامی

^۱ Y(b); صدم for صدم

^۲ In all texts and all MSS. but I, the two hemistiches of this line are transposed.

^۳ I(a); I(b), S; فرو می ماند از وصف for وصفت

^۴ I, I(b), S, R, B, and all texts: بدویش for بهویش; P: بدویش for do.

^۵ I, S, P, B, and all texts; من for ما.

^۶ In I(b) this line is omitted.

^۷ I, I(a), S, R, T, C, Y(b) خود را ^۱ for مقفون B, I(b), Z, E, L, D, Y(a): مقبول for do.

دلا گر عاشقی میسوز و می ساز ۸ تفا گر طالبی میپرس و میپوی
 درین ره جان بده یا ترک ما گیر ۹ برین^۸ در سر بنه یا غیر ما جوی
 بد اندیشان ملامت^۹ می کنندم ۱۰ که تا چند احتمال یار بد خوی
 محال است اینکه ترک دوست هرگز ۱۱ بگوید سعدی ای دشمن تو میگوی

۳۸۲

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مضارع مثنوی خبر Metre:

صاحب نظر نباشد در بند نیکنامی
 ۱ خاصان چه باک دارند^۱ از گفتگوی عامی
 ای نقطه سیاهی بالای خط سبزش
 ۲ خوش دانه و لیکن بس بر کنار دامی
 حور از بهشت بیرون ناید تو از کجائی
 ۳ مه بر زمین نباشد تو ماه رخ کدامی
 دیگر کشش نه بیند در بوستان خرامان
 ۴ کر سرو بوستانت بیند که می خرامی
 بدر تمام روزی در آفتاب رویت
 ۵ گر بنگرد بیارد افراز ناتمامی
 طوطی شکر شکستن دیگر روا ندارد
 ۶ گر پسته ات به بیند وقتی که در کلامی
 در حسن بی نظیری در لطف بی نهایت
 ۷ در مهر بی ثباتی در عهدی درامی

^۸ All texts and all MSS - but I, S; برین for بدین.

^۹ I(a), T; ملامت for نصیحت.

^۱ I(a), I(b), S, B, R, C; چه باک دارند for خبر ندارند.

لایقتر از امیری در خدمت اسیری

۸ خوشتر ز پادشاهی در حضرت غلامی

ترک عمل بگفتم و ایمن شدم ز عزلت

۹ بی چیز را نباشد اندیشه از حرامی

نردا بداف دوزخ نا پخته بسوزد

۱۰ کامروز آتش عشق از وی نبرد خامی

هر لحظه سر بجائی بر می کند خیالم

۱۱ تا خود چه بر من آید زین منقطع لگامی

سعدی چو ترک هستی گفتی ز خلق رستی

۱۲ از سنگ غم نباشد بعد از شکسته جامی

۳۸۳

Metre: | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _ |

عمری بیوی یاری بردیم^۱ انتظار

۱ ز آن انتظار ما را نکشود هیچ کاری

از دولت و مالش حاصل نشد مرادی

۲ وز محنت فراقش بر^۲ دل بماند باری

• هر دم غم فراقش بر دل نهاد داغی^۳

۳ هر لحظه دست هجش در دل^۴ شکست خاری

^۱ I(a), I(b), R, P, T; بردیم for گردیم.

^۲ I(b), B, S, P, T; در for در.

^۳ All texts and all MSS. but I; داغی for دردی.

^۴ T, E, Y(a), Y(b), L, D; پا for دل.

- مه چنین خوب نباشد تو مگر خورشیدی
 ۴ دل چنین سخت نباشد تو مگر خاراوی
 گر تو صد بار بیانی بسر گشته عشق^۸
 ۵ چشم دارد مترصد که دگر بار آئی
 سپر از تیغ تو در^۹ روی کشیدن نهی است
 ۶ من خصومت نکم گر^{۱۰} توبه پیکار آئی^{۱۱}
 کس نماند^{۱۲} که بدیدار تو واله نشود
 ۷ چون تو لعبت ز پس پرده بدیدار آئی
 دیگر ای باد حدیث گل و سنبل نکنی
 ۸ گردان سنبل^{۱۳} زلف و گل رخسار^{۱۴} آئی
 دوست دارم که گست^{۱۵} دوست ندارد جز من
 ۹ حیف باشد که تو در خاطر^{۱۶} اغیار آئی
 سعدیا دختر انفس تو بس دل ببرد
 ۱۰ بچنین صورت^{۱۷} معنی که تو می آرائی

^۸ T, C; عشق for خویش.

^۹ C, Y(b); در for بر.

^{۱۰} T, C, Y(b); گر for چون.

^{۱۱} In I(a) lines 5 and 6 are transposed.

^{۱۲} I(b), B, R, and all texts; نماند for نباشد.

^{۱۳} I(b), B, Z, C, E, Y(a), L, D; سنبل for کاکل.

^{۱۴} In I(b), S, R, B, Z, C, E, Y(a). Y(b), L, D, و is inserted before زلف: in the same MSS. and in Z, E, Y(a), Y(b), D, و is also added before رخسار.

^{۱۵} I(b), S, P; دارم که گست for دریده ترا.

^{۱۶} B; خاطر for دیه.

^{۱۷} All texts and all MSS. but I, I(a); صورت و for زیور.

۳۸۵

[— — — — —] خفیف مسدّی مخبون محذوف: Metre

- گر کنم در سر وفات سری ۱ سهل باشد زبان مختصری
 ای که قصد هلاک من داری ۲ صبر کن تا به بینمت نظری
 متعیّر نه در جمال تو ام ۳ عقل دارم بقدر^۱ خود قدری
 حیرتم در صفات^۲ بیچون است ۴ کاین کمال^۳ آفریده در بشری
 راست خواهی نظر حرام بود ۵ بر چنین روی و باز بر دگری
 ببری هوش و طاقت زن و مرد ۶ گر تردد کنی بدام و دری^۴
 دوست دارم که خاک پات شوم ۷ تا مگر بر سرم کنی گداری
 حق بدست رقیب نادان^۵ است ۸ پیش خصم ایستاده چون سپری
 زآنکه آئینه بدین خوبی ۹ حیف باشد بدست بی بصری
 آه سعدی کافر^۶ کند در کوه ۱۰ نکند در^۷ تو سنگدل اثری
 سنگ را سخت گفتمی همه عمر ۱۱ چون بدیدم ز سنگ سخت نری

۳۸۶

[— — — — —] مضارع مخبون اعراب محذوف: Metre

- کس در نیامد است بدین خوبی از دری
 ۱ دیگر نیارد چو تو مرزند مالدی

^۱ All texts; بقدر for نفهم^۲ All texts and all MSS. except I, R; صفات for کمال^۳ I(a), S, and all texts, جمال for کمال^۴ This verse is only found in I.^۵ All texts and all MSS. except I; سنگدل for نادان^۶ All texts and all MSS. but I, I(a); کافر for اثر

- خورشید اگر تو روی نپوشی فرو رود
 ۲ گوید در آفتاب نگنجد^۱ بکشوری
 اول منم که در همه عالم نیامد است
 ۳ زیباتر از تو در نظرم هیچ منظری
 هرگز نبرده‌ام بخوابات عشق راه
 ۴ امروز^۲ آرزوی تو در داد ساغری
 یا خود بحسن روی تو کس نیست در جهان
 ۵ یا هست و نیستم ز تو پروای دیگری
 بر سر قامت گل و بادام روی و چشم^۳
 ۶ نشنیده‌ام که سر چنین آورد بری
 روی که روز روشن اگر بر کشد نقاب
 ۷ پرتو چنان دهد که شب تیره اختری
 همراه من مباش که حسرت^۴ برند^۵ خلق
 ۸ در دست مفلسی چو به بینند گوه‌ری
 من کم نمی‌کند سر موئی ز مهر دوست^۶
 ۹ در میزند بهر سر موئیم نشتری
 روزی مگر^۷ بدیدن^۸ سعدی قدم نهی
 ۱۰ تا در بهت بهر قدمی می‌نهد^۹ سری

^۱ I(a), I(b), S, P, R, B, O; نگنجد for نباشد.

^۲ All texts and all MSS. but I(b); امروز for امروز.

^۳ B, R, and all texts but Z; روی و چشم for چشم و روی.

^۴ I(a), I(b), S, P, T; چنان دهد for دهد چنانکه.

^۵ I(a), B, S, R, P, C; حسرت for قهرت. ^۶ I(a); برند for کفند.

^۷ I(b), S, P; سر موئی ز مهر دوست for ز سر این مهر دوست.

^۸ P, B, C, E, Y(a), L, D; مگر for اگر.

^۹ S, P, B, T, C, E, Y(a), L, D; دیدن for دید.

^{۱۰} B, E, Y(a), Y(b), L, D; در بهت بهر قدمی for هست بهر هر قدمت :
 بهت for دمت; S; می‌نهد for نکند; T, C; در تقار هر قدمت.

PAV

Metre : [- - - -] خفيف مسدس مخبون مقطوع

گفتم آهن دلی کز دم چندی ۱ ندم دل بهیچ دلبندی
و آنکه را دیده در جمال^۱ تو رفت ۲ هرگزش گوش نشنود پندنی
خاصه ما را که در^۲ ازل بود است ۳ با تو آمیزشی و پیوندی
بسمت^۳ کز دلت بدر نکشم ۴ سخت تر زین مغواه سوگندی
یکدم آخر^۴ حجاب یکسو نه ۵ تا بر آساید آرزومندی
همچنان پیر نیست مادر دهر ۶ که بیارود چون تو فرزندی
ریش فهاد بهترک می بود^۶ ۷ گر نه شیرین نمک پراگندی
کاشکی خاک بودمی در راه ۸ تا مگر سایه بر من افکندی
چه کند بنده که از دل و جان ۹ نکند خدمت خداوندی
سعدیا دور نیکدامی رفت ۱۰ نوبت عاشقی است یکچندی

F A A

Metre [مَجْزُوءٌ مَثْمُونٌ مَذْمُونٌ] — — — — —

کدام کس بتو ماند که گویمت که چذونی

۱ ز هرچه در نظر آید، گذشته بگذونی

1 All texts and all MSS. but 1; جمال for بردهان

 $\beta, \delta, \tau, \epsilon, \gamma(b), \eta$ for β .

³ All texts and all MSS except I; **بدلت** for **بدرت**.

* S, B, R, and all texts: بودی for بودی.

لطیف جوهر و جانی غریب^۱ قامت و شکلی
نظیف جامه و جسمی بدیع صورت و خوی

هزار دیده چو پروانه^۲ بر جمال تو عاشق^۳
۳. غلام دولت آنم که شمع مجلس اوئی

ترا که دید بد باشد ز درد ما چه تفاوت
۴. تو حال تشنه چه دانی^۴ که بر^۵ کفاره جوئی

دیدم آبی و خاکی^۶ بدین لطافت و پاکي
۵. تو آب چشمه حیوان و خاک غالیه بوئی

مبای روضه رضوان بدانمت که چه نالدي
۶. نسیم گلشن^۷ جانان بدانمت^۸ که چه بوئی

گر من از دل یک دو بر آورم دم^۹ عشقی
۷. عجب مدار که آتش در افندم بدوتوئی

بکس نگوئی که پایم بسنگ عشق بر آمد
۸. که عیب گیر و گوید چرا بفرق نپوئی

دلی دو دوست بگیرد دو مهر دل بدیدد
۹. اگر موافق اوئی نترک خویش نگوئی

کنودم آب حیانی بحلق تشنه فرو کن
۱۰. نه آن گهی که بمیرم زان دیده بشوئی

^۱ B. غریب for ظرف . ^۲ I(b); عاشق for مایل . Keep down

^۳ I(b), B, R, S, P, T, Y(b); چه دانی for فدائی

^۴ I, I(b), B, R, E, Y(a), Y(b), I, D; در for در

^۵ I(a); آبی و خاکی for آب حیوانی

^۶ I, I(a), B, S, R, P. گلشن وعدة

^۷ I(a); بدانمت for نگویت

^۸ I(a) I(b), B, S, P, and all texts but Z, دم for عم

- اگر دعوات ارادت بود و گر دشنام
۴ بگو از آن لب شیرین که شهّد میباری
تو گر^۱ بصید روی وحشی از تو دگر یزد
۵ که در کمند تو راحت بود گرفتاری
بانتظار عیادت که دوست می آید
۶ خوش است بر دل رنجور عشق بیماری
گرم تو زهر دهی چون عسل بیاشام
۷ بشرط آنکه بدست رقیب نسپاری
تو می روی و مرا جان و دل^۲ بجانب^۳ تست
۸ ولی چه سود که جانب نکه میداری^۴
گرت^۵ چو من غم عشقی زمانه پیش آرد
۹ دگر غم همه عالم بهیچ بسماری
درازانی شب از چشم دردمندان پرس
۱۰ که هرچه پینس تو سهل است سهل بنداری
حکایت من و مجنون بیکدگر ماند
۱۱ نیافتیم و نمردیم در طلبکاری
بنال سعدی اگر چاره وصال نیست
۱۲ که نیست چاره بیچارگان بجز^۶ زاری

^۱ All texts and all MSS, but I; تو گر for تو گر.

^۲ S; جان و دل چشم و جان; I; جان for چشم.

^۳ I(b), P, R, بجهت.

^۴ In I(n) this line is omitted.

^۵ I(n); بجز for مگر.

۳۹۳

[_ _ _ _ _ ۱ ۰ ۰ _ _ _ ۱ ۰ ۰ _ _ _ ۱ ۰ ۰ _ _ _] Metre : مخبون

- من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفائی
۱ عهد نایستن از آن به که ببندی و نپائی
دوستان محیب کزنده که چرا دل بتو دادم
۲ باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرائی
ای که گفتی مرو اندر پی خوبان زمانه
۳ ما کجائیم درین بحر تفکر^۱ تو کجائی
آن نه خالست و زنگدان و سر زلف پریشان
۴ که دل اهل نظر برد که سرّیست خدائی
پرده بردار که بیگانه خود این^۲ روی نه بیند
۵ تو بزرگی و در آئینه کوچک ننمائی
حلقه بر در نتوانم زدن از بیم^۳ رقیبان
۶ این توانم که بیایم بمعلت بگدائی
عشق و درویشی و انگشت نمائی و ملامت
۷ همه سهل است و^۴ تحمل نکم بار جدائی
روز صحرای سماع است و لب جوی و^۵ تماشا
۸ در همه شهر دلی نیست^۶ که دیگر برائی

^۱ I(a); تفکر for قائل.

^۲ I(a), S, R, B, T, C, E, Y(a), L, D; این for آن.

^۳ I, I(b), B, S, R, P, T, C; بیم for دست.

^۴ In all texts and all MSS. except I, I(b), و is omitted before تحمل.

^۵ In S, R, B, T, E, Y(a), Y(b), D, و is omitted after جوی.

^۶ I; نیست for ماند.

هزار تندی و سختی^۳ بکن که سهل بود

۳ جفای مثل تو بردن که صاحب^۴ کرمی

ندانم از سرو پلوت کدام خوبتر است

۴ چه جای فرق که زیبا ز فرق تا قدمی^۵

اگر هزار الم دارم از تو بر دل ریش

۵ هـوز مرهم ریشی و داروی^۶ المی

چنین که می گذری کافر و مسلمان را

۶ نگه ده تست که هم قبله^۷ و هم صنمی

چنین جمال بشاید که هر نظر بیند

۷ مگر که نام خدا گرد خوشتن بدمی

نگویمت که گلی بر فراز سرو روان

۸ که آفتاب جهانتاب بر سر علمی

تو مشکبوی سیه^۹ چشم^{۱۰} که در یاد

۹ که همچو آهوی مشکین^{۱۱} ز آدمی برمی

کمند سعدی^{۱۲} شیر شوره^{۱۳} صید کند

۱۰ تو در کمند نیائی^{۱۴} که آهوی حرمی

^۳ I(a); سختی for تلخی.

^۴ All texts and all MSS. but I(a); صاحب for صانع.

^۵ In all texts and all MSS. except I the following verse is inserted after line 4; —

هر آنکست که زمین برسم آسمان گوید
که پای قدر تو دارد که خاک این قدمی

^۶ In B و is inserted before سیه.

I(a); وحشی for مشکین.

^۷ All texts and all MSS. except I, I(a); شوره for بیشه.

^۸ I(a); نیاید for نیائی.

عقابان میدرد چنگال باز^۲ آهنین پنجه

۲ ترا بازی همین^۳ بهتر که با^۴ عصفور بنشیني^۵

نباید گر بسوزندت که فریاد از نو بر خیزد

۳۰ اگر خواهی که چون پروانه پیش نور بنشیني

گرت باما پیوش افتاد است چون ما لایالی شو .

۴ ده یاران مست بر خیزند و تو مستور بنشیني

می خور کز سر دنیا دوانی خاستن دردم^۶

۵ نه آن ساعت که هشیارت^۷ کند مخمور بنشیني^۸

نمائی شکم روزی کفد یغمای مورانت

۶ اگر هر جا که شیرینی است چون زنبور بنشیني

بصورت زان گرفتاری که در معنی نمی بینی

۷ فراموش شود این دیو اگر با حور بنشیني

نپندارم که تا یارت وصال از دست برخیزد

۸ مگر کز هر چه هست اندر جهان مهجور بنشیني^۹

میان خواب و بیداری نوانی کرد فرق آنکه

۹ که چون سعدی بتفائی شب دیجور بنشیني

^۲ میدرد چنگال باز for نیز چنگال و بازان ; T

^۳ بازی همین for بازی چنین ; All texts and all MSS. but I

^۴ Z, C. بهتر for باشد ; I (b), B, S; با for باشد که چون ; R, P; با for چون

^۵ In I (a) this line is omitted.

^۶ All texts and all MSS. but I, P; دردم for یکدل ; P: می دم for do.

^۷ I, هشیارت for هشیاری.

^۸ In I (a) this line is omitted.

^۹ In I this line is omitted

۳۹۷

Metre: هزج مثنوی سالم [— — — — —]

ممكن سرگشته آن دل را كه دست آموز غم كردى •

۱. بیزیر پای^۱ هجئرانئش لكدكوب سئیم کردی

قلم بر بیدلان گفتی نخواهم راند و^۲ هم راندي

۲ جفا بر عاشقان گفتی نخواهم کرد و^۱ هم کردی

بدم گفتمی و خورسندم عفاک الله نکو گفتمی

۳ سگم خواندی و خوشنودم جزاک الله کرم کردی

تعالی اللہ چہ رویت آن کہ تا دیدار میمونش

۴ : مادر در وجود آمد و جودم با عدم کردی^۴

چه لطف است اینکه فرمودی مگر سبق^۵ اللسان بودت

۵ چہ حرفست آنکہ^۶ آوردی مگر سهوالقلم کردی

عزایت بر من اولی تر کہ تادیب جفا دیدم

۶ گلفشان بر سر من کن که خارم در قدم کردی

غنیمت دان اگر روزی بشادی درسی ای دل

۷ پس از چندین تحمُّلها که زیر بار غم کردی

¹ پای for بار; I

* All texts and all MSS. except I omit, after **واند**.

⁸ All texts and all MSS. but I omit , after دس

* This line is only found in I.

سبق for سهو S.

* 1, 1(b), B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; \mathbb{A} for \mathbb{A} .

شب غمهای سعدی را مگر هنگام روز آید^۱
۸ که باریک و ضعیفش چون چراغ صبحدم کرنی

۳۹۸

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] هـ ز ج مفعول سالم، Metre

نگارا وقت آن آمد که دل با مهر پیوندي
۱ که ما را بیش ازین طاقت نماند است آرزومندي
غریب^۱ از خوی مطبوعت که روی از بندگان پوشي
۲ بدیع از طبع موزونست که در بر دوستان^۲ بندي
تو خورسند و شکیبائی چنانست در خیال آید
۳ که ما را همچنین باشد شکیبائی و خورسندی
نگفتی بیوفا یارا که از ما نگسلي هرگز
۴ مگر در دل چنین بودت که خود با ما نه پیوندي
زهی آسایش و رحمت نظر^۳ را کش تو منظوري
۵ زهی^۴ بخشایش و دولت پدر را کش^۵ تو فرزندی
شکار آنکه توان کشتن که محکم در کمند افتد^۶
۶ چو بینم مهر بنشاندم درخت وصل^۷ برکندي

^۱ I(b), to; آمد for آید.

N.B.—In I(a), P, R, T, C, this ode is omitted.

^۱ I(a), S, P, Y(b); غریب for دریغ.

^۲ I(a); دوستان for مخلصان.

^۳ R; کسی for نظر.

^۴ T, Y(b); زهی for خوشا.

^۵ B; کش چون for کش.

^۶ All texts and all MSS. but I; افتد for آمد.

^۷ S; وصل for صبر.

- مرا زین پیش در خلوت فراغت بود و جمعیت .
 ۷ * تو در جمع آمدی ناگاه^۸ و مجموعان^۹ پراگندید
 نمودی چند بار از خود که حافظ عقد و پیمانم^{۱۰}
 ۸ کفونت باز دانستم که ناقض عهد و سوگندی^{۱۱}
 گرت جان در قدم ریزم هنوزت عذر میخوانم
 ۹ که از من خدمتی ناید چنان لایق که بپسندی
 تشب^{۱۲} بنشین و تیزی کن که مارا تلخ نماید
 ۱۰ چه میگوئی چنین شیرین که شوری در من افکندی
 شکایت گفتن سعدی مگر باد است نزدیک^{۱۳}
 ۱۱ که او چون^{۱۴} رعد میزند^{۱۵} تو همچون برق میخزندی

۳۹۹

Metre: [_ _ _ _ _] رمل مثنوی مخبون

- نه تو گفتی که بجای آرم و گفتم که نیاری
 ۱ عهد و پیمان و وفاداری و دلبندی و یاری
 زخم شمشیر اجل به ز^۱ سرنیش فراقت^۲
 ۲ کشتن اولی تر از آن کم بجراحات بگذاری

^۸ I(b), S; ناگاه for بگاه.

^۹ This line is substituted for verse 7 in I. In B, S, R, it follows verse 7. It is omitted in all other MSS. and texts.

^{۱۰} S, نزدیک for در پست.

^{۱۱} I(b); B, S, R, P, Z, همچون for چون.

^{۱۲} P, Z; می نالد for می نام.

^{۱۳} I, I(b), S, R, P, C; که for و.

^{۱۴} I(b), Z; فراق for فراق.

تر آسوده نداند که دل خسته چه باشد

۳ من گرفتار کمندم تو چه دایمی که سواری

کس چنین روی ندارد تو مگر حور بهشتی

۴. وز کس این بوی نیاید مگر آهوی تناری^۵

عرقمت بر ورق روی نگارین بچه ماند

۵ همچو بر صفحۀ گل قطرۀ باران بهاری

طوطیان دیدم و خوشتر ز حدیث نشنیدم

۶ شکر است آن نه دهان و لب و دندان که تو داری

ای خردمند که گفتی نکندم چشم بجانان^۶

۷ بچه کار آیدت آن دل^۷ که بخوبان^۸ نسیلوی

آرزو میکنم تا تو شبی بودن و روزی

۸ یا^۹ شبی روز کنی چون^{۱۰} من و روزی بشب آری

هم اگر عمر بود دامن کامی بکف آید^{۱۱}

۹ که گل از خار همی زاید^{۱۲} و صبح از شب تازی

سعدی آن طبع ندارد که ز خوی تو برنجد

۱۰ خوش بود^{۱۳} هرچه تو گوئی و شکر^{۱۴} هرچه تو باری

^۵ In I(a) this line is omitted.

^۶ I(a); چهره for صفحہ.

^۷ All texts and all MSS. but I, خوبان for جانان.

^۸ S; جان for دل.

^۹ I(b), R, P, D, I, Z; جانان for خوبان.

^{۱۰} R, Y(b); تا for با.

^{۱۱} I(a), to; تا for چون.

^{۱۲} S, C, Y(b); آرم for آید.

^{۱۳} R, P, I; آید for زاید.

^{۱۴} I(a); شکر است for خوش بود.

^{۱۵} I(a); شک for گدازمت.

۴۰۰

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] Metre: مَجْزُوءٌ مَثْنٍ مَعْجُونِ

ندیدمت که بکردی وفا بدانچه بگفتی

۱ طریق وصل کشادی من آمدم تو بر رفتی
وفا و عهد نمودی دل سلیم ربودی^۱

۲ چو خویشتن بتو دادم تو میل باز گرفتی
تو^۲ دست عهد گرفتی که پای مهر^۳ بدارم

۳ بچشم خویش دیدم خلاف هرچه بگفتی
هزار چاره بکردم که همعنان تو گردم

۴ تو پهلوان تر ازانی که در کفد من افتی
نه عدل بود نمودن خیال وصل و ربودن^۴

۵ چرا از عاشق مسکین هم اولش نهفتی
تو قدر صحبت یاران و دوستان نشناسی

۶ مگر شبی که چو سعدی بداغ هجره^۵ بخفتی

۴۰۱

[_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] Metre: واصلِ مَثْنٍ مَشْهُولِ

نه طریق دوستانست و نه شرط مهربانی

۱ که بدوستان یکدل سر دست بر نشانی

^۱ S: ربودی for برودی.

^۲ T, Y(b): نه for نه

^۳ I: مهر for وصل.

^۴ T, C, E, Y(a), Y(b), L, D: خیال وصل و ربودن for جمال و بلا نهفتن.

^۵ All MSS and all texts but I, I(a): مَجْرُوءٌ for عشق.

- دلم از تو چون نرنجد که برهم در نگنجد
 ۲ که جواب تلخ گوئی تو بدین شکر دهانی^۱
 نفسی بیا و بذشین سخنی بگو و بشنو
 ۳ که بتشنگی بمردیم^۲ بر آب زندگانی
 غم دل بکس نگویم^۳ که بگفت رنگ رویم
 ۴ نو بصورتی نگه کن که سرایرم بدانی
 عجبست نیاید از من سخنان سوزناکم
 ۵ عجبست اگر نسوزم^۴ چو بر آتشم نشانی
 دل عارفان بمردند و قرار پارسایان^۵
 ۶ همه شاهدان بصورت تو بصورت و معانی
 نه^۶ خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گوئم
 ۷ همه بر سر زبانه و تو در میان جانی
 اگر تهرچه دنیا بدهند حیف باشد
 ۸ و اگر تهرچه عقبی^۷ بخورند رایگانی
 نه عجب کمال حسنت که بصد زبان بگویم
 ۹ که هنوز پیش ذکرت خجلم ز بیزبانی
 مده ای رفیق پندم که نظربرو^۸ نگندم
 ۱۰ تو میان ما ندانی^۹ که چه می‌رود نهانی

^۱ I (a), I' (b), S, R, P, C; دهانی for زبانی.

^۲ I (a), B, S, R, C; بمردیم for مردم.

^۳ I (a); نگفتم for نگویم.

^۴ I (a), I' (b), B, Z, E, Y (a), Y (b), I, D; نسوزم for نسوزم.

^۵ I (a); پارسایان for هوشمندان.

^۶ S; نه for به.

^۷ I (a), R; عقبی for عالم.

^۸ I (b), S, P, R, C, Z, E, Y (a), Y (b), I, D; برو for بدو.

^۹ I (a), P; ندانی for چه دانی.

مرا که پیش تو اقرار بندگی کردم

۷ رواست گر بنوازی وگر برنجانی

ولی خلاف بزرگان که گفته اند مکن

۸ بکن هر آنچه بشاید نه هر چه بتوانی

طمع مدار که از دامنست بدارم دست

۹ بآستین ملالی که بر من افشانی

فدای جان تو گر من تلف^۶ شوم چه شود

۱۰ برای عید بود گوسفند قربانی

روان روشن سعدی که شمع مجلس تست

۱۱ بهیچ کار نیاید گرش نسوزانی

۴۰۳

Metre: [_ _ _ | _ _ _ | _ _ _ | _ _ _] مجتمعه مثنوی مخبون

ندانم بعقیقت که در جهان بکه مانی

۱ جهان و هر چه در او هست صورتند و تو جانی

بپای خویشدن آیند عاشقان بکمندت

۲ که هر که را تو بگیری ز خویشتن برهانی

مرا مپرس که چونی بهر صفت که تو خواهی^۱

۳ مرا مگوی چه نامی بهر لقب که تو خوانی

^۶ All MSS. but I, I(b), and all texts except Z; تلف for فدا.

^۱ I(a); خواهی for گوی.

چنان بنظر^۱ اول ز شخص^۲ می ببری دل

۴ که باز می نتواند گرفت نظر^۳ ثانی

تو پرده پیش گرفتی وز اشتیاق جمالت

۵ ز پردها بدر افتاد رازهای نهانی

بر آتش تو نشستم و^۴ دود^۵ عشق^۶ بر آمد.

۶ تو ساعتی نه نشستی که آتشی بنشانی

چو پیش خاطر^۷ آید مثال صورت خوبت^۸

۷ ندانمت که چه گویم ز اختلاف معانی

مرا گناه نباشد نظر بروی جوانان

۸ که پیر داند مقدار روزگار جوانی

ترا که دیده ز خواب خمار باز نباشد

۹ ریاضت من شب تا سحر نشسته چه دانی

من ای صبار^۹ رفتن بکوی دوست ندارم^{۱۰}

۱۰ تو میروی بسلامت سلام من برسائی

سراز کمند تو سعدی بهیچ روی نه تابد^{۱۱}

۱۱ اسیر خویش گرفتی بکش چنانکه تو دانی

^۱ R; بنظر for بنظر in both places.

^۲ I(a), I, شخص for خلق.

^۳ I(b), S, P, R, B, T, C, E, Y(a) Y(b), L, D, و for چو.

^۴ I; دود for ذوق.

^۵ R, I; عشق for شوق.

^۶ B, R, C, T; آمد for آید.

^۷ I(a), I(b), S, P, B, C; صورت خوبت for روی تو گفتم.

^۸ I(b); ندارم for ندانم.

^۹ I(a); I(b), R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; تابد for پاید.

۴۰۴

Metre : | — — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — |

- وقت آن آمد که خوش باشد^۱ کفار سبزه^۲ جوی
۱. گر سر مصححات^۳ باشد سر بالا نی بجوی
- گر بطالت با دلارامت میسر میشود
۲. در سرایت خود گلستانست سبزی گوی
- ای نسیم گوی معشوق این چه باد خرمست
۳. تا کجا بودی که جانم تازه میکرد^۴ بیوی
- مطربان خوش خوش^۵ در آوازند و مستان^۶ در سماع
۴. شاهدان در حالت و شوریدگان در های و هوی^۷
- ای که پای رفتنت کند و راه وصل تنگ^۸
۵. باز گشتن هم نشاید تا قدم داری پیوی
- گر به بینی گریه زارم ندانی فرق کرد
۶. کلب چشم است اینکه پیشم^۹ میرود یا آبجوی
- گوی را گفتند^{۱۱} که ای بیچاره سرگردان مباش
۷. گوی مسکین را چه تاوانست چوگانرا بگوی

^۱ B, Z, C, E, Y(a), L, D; باشد for گردد. ^۲ P; سبزه for آب و.

^۳ P; سر مصححات for بصحرا مهل.

^۴ I(a), I(b), S, P, L; گر for ور.

^۵ R; میگردد for میگریه.

^۶ I, I(a), I(b), S, P, T, C, Y(b); خوش خوش for گوی.

^۷ B and all texts but Z; مستان for صوفی.

^۸ I(a); های هوی for گفت و گوی.

^۹ I(a); تنگ for دور.

^{۱۰} I(a), I(b), S, B, C; پیشم for پیش.

^{۱۱} I(b), Z, E, T, Y(a), Y(b), D; گفته for گوی; I(a); گویند for do.

۱. نیست ماه بیکر و موئی است مشکبوی

۵ هر لاله که میدمد^۷ از خاک و سنبلی

بالای خاک هیچ عمارت نکرده اند

۶ کزوی بدیر و زود نباشد تحولی^۸

مکرده طلعتی است جهان فروغ ناک

۷ هر نامداد کرده بشوخی تجملی

دی بوستان خرم و صحرا و لاله زار

۸ وز بانگ مرغ در چمن افتاده غلغلی

۹ امروز خارهای مغیالان کشیده تیغ

گوئی که خود نبود درین بوستان گلی

دنیا پلی است هرکس دار آخرت

۱۰ اهل تمیز خانه نگیرند^{۱۰} بر پلی

سعدی گر آسمان بشکر پرورد ترا

۱۱ چون میکشد نهر ندارد تفضلی

۴۰۶

Metre [_ _ _ _ _] رمل مسدّی معذوف

هرکس این صورت کشد^۱ صورتگیری

۱ یا چنین شاهد بود در کشوری

^۷ میدمد for بردمد S;

^۸ In I(a) this line is omitted.

^۹ In I(a), B, S, P, T, و is omitted before امروز.

^{۱۰} T, C; نگیرد for نازد.

^۱ I(b), B, S, R, P, T, Z, C, کشد for کفد.

- سر و رفاوی صنوبر قامتی
 ۲ ماله رخساری مالایک منظری
 میرود وز خویشتن بینی که هست
 ۳ در نمی آید بچشمش دیگری
 صد هزارش دست خاطر در رکاب
 ۴ پادشاهی می رود با شکری
 عارضش باغی دهانش غنچه
 ۵ بل بهشتی درمیانش کوثری^۳
 ماله رویا مهربانی پیشه کن
 ۶ خوبروئی را نباید زیوری
 بیتو در هر گوشه پائی در گل است
 ۷ وز تو در هر خانه دستی بر سری
 چون همایم سایه بر سر فکن
 ۸ تا در^۴ اقبال شوم نیک اختری
 در خداوندی چه نقصان آیدش^۵
 ۹ گر خداوندی پیرسد چاکری
 مصلحت بودی شکایت گفتنم^۶
 ۱۰ گر بغیر از خصم بودی داری
 سعدیا داری بلخ از دست دوست
 ۱۱ به که شیرینی ز دست دیگری

^۳ I (a), S. P. ۴۸۱, for چون . بل

^۴ In I lines 1 to 5 are omitted.

^۵ I (a) : در اقبال for باقبال

^۶ I (a), I (b), R, S, P : آیدش for گفتنم

گفتنم for کردنم : R^۶

۱۲ وز وجود عاشقان خاکستری

P. V.

Metre : مِثْلُ مُنْعِنٍ مَخْبُونٍ [_ - _ -]

همه کس را تن و اذدام و جمال است و جوانی

۱. وین همه لطف^۲ ندارد^۳ تو مگر سرورانی

نظر آوردم و بردم ، که وجودی بتو مازد

۲. همه اسمند و تو جسمی همه جسمند و تو جانی

تو مگر پردهٔ بپوشی و کست روی نه بیند

۳ در همین ^۶ پندۀ زنی پندۀ خلقی بددانی

تو ندانی که کسی در تو چرا ⁷ خیره بماند

۴ تا کسی همچو تو باشد که دور خیمهٔ بمانی

فوک تیدر مژده از جوشن جان میگد رانی

۵ من تذک پوست نگفتم تو چنین^۴ سخت کمائی

⁷ I(n), I(b), B, S, P; نماد for نماد.

¹ I(a); **کسی** for **کس**.

² R : لطف for حسن

⁸ All texts and all MSS. except I, دارند for دارند; S; ندیم for دارد.

* I(a), R, B, Z, E, Y(a), Y(b), D; μ_{21} for μ_{22} .

^b P; پردہ for دوی.

⁶ I(b), S, B, R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; ~~and~~ for ~~the~~

⁷ I(b), B, S, P, C, E, Y(a), Y(b), L, D; کسی در تو چرا for تو کسی چرا.

نگہم تو چندی for چندیم ہو چنان R ;

- انصاف میدهم که لطیفان و دلبران
 بسیار دیده‌ام نه بدین لطف و دلبری
 ز نار بود آنچه^۱ همه عمر داشتم
 ۳ الا کمر که پیش تو بستم بچاکری
 از شرم چو تو آدمیی در میان خلق
 ۴ انصاف میدهم که نهان میشود پری
 شمشیر اختیار ترا سر نهاده‌ام
 ۵ دافم که گرتنم بکشی جان پیروزی
 جز^۲ صورتت در آئینه کس را نمی رسد
 ۶ با طلعت بدیع تو کردن برابری
 ای مدعی گر آنچه مرا شد ترا شود
 ۷ بر حال من بدخشی و رحمت^۳ بیاروی
 صید افتاد و^۴ پای مسافر بگل بماند
 ۸ هیچ افتدت که بر سر افتاده^۵ بگداری
 صبری که بود مایه^۶ سعدی دگر نماند
 ۹ سختی مکن که کیسه برداخت مشتری

^۱ I(b), S, P, T; آنچه for هر چه.

^۲ N. B. In I(b) verses 4 to 9 omitted, and instead are found lines 6 to 10 of ode 408.

^۳ B; چون for رحمت.

^۴ P, I. حالت for رحمت.

^۵ All MSS. and all texts but L; افتاد for افتاده.

^۶ I(a). بیمار for افتاده.

۴۰۹

[_ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _ ا _ _ _ _ _] هزج هَمَمَّ الحَرْب . Metre

هر کس بتماشائی رفتند بصحرائی

۱ ما را که تو منظورِی خاطر نبود جائی

یا چشم نمی بیند یا راه نمیداند

۲ هرکوا بوجود خود دارد ز تو پروائی

دیوانه عشقت را جائی نظر افتاد است

۳ کانچا نتواند رفت اندیشه دانائی^۱

زیبا ننماید سرو اندر نظر طبعش^۲

۴ آنکش نظری باشد باقامت زبانی^۳

امید تو بیرون برد از دل همه امیدی

۵ سودای تو خالی^۴ کرد از سر همه سودائی

گویند رفیقانم در عشق چه سرداری

۶ گویم که سری دارم انداخته^۵ در پائی

زهار نمیخواهم کز کشتن^۶ امانم ده

۷ تا سیرت بینم یک لحظه مدارائی

^۱ I(a), S, B, and all texts: کو for کس

^۲ In I(a) lines 3 and 4 are transposed

^۳ All texts and all MSS but I: طبعش for عشق

^۴ In B & P this line is omitted

^۵ In I(b), R and all texts but T: خالی for بیرون

^۶ In all texts and all MSS but I: درباخته for انداخته

^۷ T: کشتن for سیرت

در یارس که تا بود است از ولوله آسود است

۸ بیمست که برخیزد از حسن تو غوغائی

من دست نخواهم زد الا بسر زلفت^۸

۹ گردست رسی باشد، یگروز بیغمائی

گویند تمنائی از دوست بکن سعدی^۹

۱۰ جز دوست نخواهم کرد از دوست تمنائی^{۱۰}

۴۱۰

Metre: [— — — — — — — — — —] خفیف مدّس مخبون مقطوم

همه چشمیم با برون آئی ۱ همه گوشیم تا چه فرمائی

تونه آن صورتی که بیرویت ۲ منصور شود شکیبائی

من ز دست تو خویشتن بکشم ۳ تا تو دستان^۱ بخون نیالائی

گفته بودی قیامتم بیند ۴ این گروه محب سودائی

وین چنین روی دلستان که تراست ۵ خود قیامت بود که بنمائی

ما تماشا کنان کوتاه دست ۶ تو درخت بلند بالائی

سر ما و استان خدمت تو ۷ گر برانی و گر ببخشائی

جان بشکرانه داد از من خواه ۸ گر بانصاف در میان آئی

عقل باید که با صلابت^۲ عشق ۹ نکند پنجه توانائی

^۸ In I(b), S, P, R, B, Z, this hemistich runs as follows : -

نه زهد صفا مانده معرفت صوفی

^۹ In B this hemistich reads thus : — گویند بکن سعدی ز دوست تمنائی —

^{۱۰} In R, T, C, this hemistich runs thus : —

لا دوست ندی خواهم جز دوست تمنائی

N, B. — In I(b) this ode is omitted.

^۱ S, P ; دستان for دستن.

^۲ E, Y(a), Y(b) ; صلابت for صلابت.

- حوران بهشتی که دل خلق ربایند.^۶
- ۳ هـ. گزنه ستانند دل ما که تو داری
بسیار بود سرو روان و گل^۷ خندان.
- ۴ لیکن نه بدین صورت. و بالا^۸ که تو داری
پیدا ست که سر پنجه^۹ ما را چه بود زور^{۱۰}.
- ۵ با ساعد و بازوی^{۱۱} توانا که تو داری
صیت^{۱۲} سخفم در همه آفاق برفته است^{۱۳}
- ۶ لیکن چه کند^{۱۴} باید بیضا که تو داری
امثال تو از صحبت ما ننگ^{۱۵} ندارند^{۱۶}
- ۷ جای مکس است این همه حلوا که تو داری
این روی بصعرا کند آن روی^{۱۷} به بستان
- ۸ من روی ندارم مگر آنجا که تو داری
سعدی تونیارامی و کوه نکنی دست
- ۹ تا سر نکنی در سر سودا که تو داری
تا میل نباشد بوصول از طرف دوست
- ۱۰ سودی نکند حرص و تمنّا که تو داری^{۱۸}

^۶ All texts and all MSS but I, ربایند for ستانند.

^۷ I(b); گل for دل; ^۸ I(a), I(b), P, R, B; بالا for سیمّا.

^۹ I; سر پنجه for سرمايه; ^{۱۰} T, Y(b); چه بود for نبود.

^{۱۱} I(a), I(b), P, S, C; و بازوی for سپهین.

^{۱۲} All texts and all MSS but I; صحر for صحر.

^{۱۳} I(a), I(b), S, P; برفتنه for بدینند.

^{۱۴} I, I(a), R; کند for زنه.

^{۱۵} II(a), S, Z, C, E, Y(a), Y(b), D; ناک for ننگ.

^{۱۶} T reads this hemistich thus, امثال ترا صحبت ما ننگ ندارد.

^{۱۷} I(a), T, Y(b); روی for میل.

^{۱۸} In R 9 (b) & 10 (a) are omitted and 10(b) is joined with 9 (A).

۴۱۳

Metre : [_ _ _ _ _ | _ _ _ _ _ | _ _ _ _ _] رمل مَدُونِ مَغْبُونِ مَقْطُوع :

هرگز آن دل به نمیزد که تو جاننش باشي

۱ نیک بخت آنکه تو در هر در جهانش باشي

غم و اندیشه در آن دایره هرگز نرود^۱

۲ بحقیقت که تو چون نقطه میانش باشي

هرگزش باد خزان^۲ برگ پریشان نکند

۳ بوستانی که چو تو^۳ سرورانش باشي

همه عالم نگران تا نظر بخت بلند

۴ بر که افتد که تو یکدم نگرانش باشي

سنگدل چشمه آبی که یکی چون هاروت

۵ تشنه می میرد و نزدیک دهانش باشي

گر توان بود که دور فلک از سر گیرند

۶ تو دگر نادره دور زمانش باشي

وصفت آن نیست که در^۴ وهم سخندان گنجد^۵

۷ ور کسی گفت مگر هم تو زبانش باشي

چون تحمل نکند بار فراق تو کسی

۸ با همه درد دل آسایش جاننش باشي

^۱ P, T, C : نبود for نرود.

^۲ I ; صبا for خزان.

^۳ P, Z, T, Y(a), E, D ; چو تو دور.

^۴ R ; فهم for در.

^۵ All texts and all MSS. but I ; آید for گنجد.

سودا زده کز همه عالم بتو پیوست

۶ دل نیک بدادت که دل ازوی بگستنی

در روی تو گفتم سخنی چنـد بگویم

۷ رو باز کشادی و در نطق به بستی

گرفته از پی خم بود و مطرب ازین کوی

۸ ما توبه بخواهیم^۶ شکستن • بدرستی

سعدی غرض از حقه تن آیه حق است^۷

۹ صد تعبیه در تست و یکی باز نجستی

نقّاش وجود این همه صورت که پرداخت

۱۰ نا نقش به بینی و مصور پرستی

۴۱۵

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مَثْمُونِ معذوف :

یاد میداری که با ما جنگ در سرداشتی

۱ . رای رای تست خواهی جنگ و^۱ خواهی آشتی

نیک بد کردی شکستن عهد یار مهربان^۲

۲ آن بتر کردی که بد کردی و نیک انگاشتی

^۶ All MSS. and all texts but L; ~~بخواهیم~~ for ~~نخواهیم~~

^۷ I (b), B; S, R; ~~نه~~ for ~~پیرایه~~ نه; I: تن آیه

^۸ All texts and all MSS. but I; ~~بپرداخت~~ for ~~بیاراست~~

^۱ In I, I(b), B, S, D, ~~و~~ is omitted after ~~جنگ~~; C: ~~و~~ for ~~و~~.

^۲ I(a), S, P, B, T, C, Y(b); ~~مهربان~~ for ~~نیک~~ نام.

- دوستان دشمن گرفتن^۸ هرگزت عبادت نبود
- ۳ جز در این نوبت^۹ که دشمن دوست می پنداشتی
خاطرم نگذاشت یکساعت که بد مهری^{۱۰} کنم.
- ۴ گرچه دانستم که پاک از خاطرم بگذاشتی
همچنانکه ناخن^{۱۱} رنگین گواهی می دهد
- ۵ بر سر انگشتان که^{۱۲} در خرن عزیزان داشتی
تا تو بر کشتی نیامد هیچ خلع در نظر
- ۶ کز خیالت شعله بر خاطرم بگماشتی^{۱۳}
هرچه خواهی کن ما را با تو روی جنگ نیست
- ۷ سر نهادن به در آن موضع که تیغ افراشتی^{۱۴}
هردم از شاخ زبانم میوه تر می‌رسد
- ۸ بوستانها رسته^{۱۵} زان نخم^{۱۶} که در دل^{۱۷} کاشتی
سعدی از دنیا و عقبی روی در دیوار کرد
- ۹ تا تو بر^{۱۸} دیوار نقشش نقش خود بنگاشتی

^۸ I(a), I(b), P, Z, C, E, Y(b), L, D; گرفتن for گرفتن.

^۹ All texts and all MSS. but I; نوبت for مدت.

^{۱۰} T, C, Y(a), Y(b), E, T, D; بد for بد: I(b), S, P, E, Y(a), Y(b),

^{۱۱} I(a); ناخن for ناخن. I(b), R, S, P, E, Y(a), Y(b),
همچنانکه ناخن رنگین for آنگهت خاطر بد عهدی: L, D;

^{۱۲} I(b), S, P, T, C; بر سر انگشتان که دست چندین روز

^{۱۳} In I, C, D, 7 is omitted

^{۱۴} P, T; رسته for رست

^{۱۵} I(a), I(b), B, R, S, P, T, C; نخم for نخم.

^{۱۶} S, P, C, T; جان for دل.

^{۱۷} I(a), I(b), B, S, C, E, Y(a), Y(b), L, D; در for در.

۴/۷

Metre : [_ _ _ _ _] رملِ مَثْمُومِ مَخْبُومِ مَحْذُوفِ

- یاری آنست که زهر از قبلش نوش کنی .
 ۱ نه چو رنجی رسدت یار فراموش کنی
 علم از دوش بنه^۱ و ر عسلی^۲ فرماید
 ۲ شرط آزادگی آنست که بر دوش کنی
 همان از یار جفا بیند و تسلیم شود
 ۳ توجه یاری که چو دیگ از غم^۳ دل جوش کنی
 راه دانا دگر و مذهب عاشق دگر است
 ۴ ای خردمند که عیب من مدهوش^۴ کنی
 شاهد آن وقت بیاید^۵ که تو حاضر گردی^۶
 ۵ مطرب^۷ آنگاه^۸ بگوید^۹ که تو خاموش کنی
 سر تشنیع^{۱۰} نداری طلب یار مکن
 ۶ مگست نیش زند چون^{۱۱} طلب نوش کنی
 پای در سلسله باید که همان ادت عشق
 ۷ با تو باشد که گرش^{۱۲} دست در آغوش کنی

^۱ P, B, T, C, E, Y(a), Y(b), L, D ; عملی for عملی

^۲ I(b), S, P, Z, Y(a) ; غم for نف

^۳ I(b), B, P ; مدهوش for مدهوش

^۴ I(b), R ; نیاید for نیاید · P ; نیاید for do.

^۵ All texts and all MSS but I ; گردی for ناشی .

^۶ I(a), I(b), S, B, P, Z, C ; مطرب for سخن

^۷ All texts and all MSS, but I ; آنگاه for آنوقت .

^۸ T, E, Y(a) ; بگوید for بخواند

^۹ S ; تشنیع for نسیم

^{۱۰} I(b), B, S, P, C, Y(b) ; چون for گر

^{۱۱} T, Y(b) ; گرش for اگرش

مرد باید که نظر بر ^{۱۸} ملخ و مور کند

۸ بآن تامل که تو در زلف و بنا گوش کنی

تا تو در بند هوائی در حق نگشاید ^{۱۳}

۹۰ سخن آنگاه توان گفت که آن گوش کنی

تا چه شکلی تو در آئینه همان خواهی دید ^{۱۴}

۱۰ شاهد آئینه تست از نظر هوش کنی

سخن معرفت از حلقه درویشان پرس

۱۱ سعدیا شاید ازین حلقه که در گوش کنی

^۱ I, P, B, T, Z, L, D ; بر for در.

^{۱۳} I(b) ; نگشاید for نگشاینه.

^{۱۴} In I(b), S, P, T, C, Y(b), this hemistich runs as follows —

تا چه شکلی بود آئینه که در پیش رخت

تمام شده



(L) Lucknow. { There are three editions of this text,
dated respectively 1870, 1876, 1885,
but they are practically identical.

The most reliable texts are those of Teherān, Tabriz, Calcutta, and Elphinstone College, but all are out of print and almost impossible to procure.

An annotated translation of the Odes has not, as far as I know, been published yet in any language, and I hope soon to supply this want.

L. WHITE KING,
1-10-18.

*Roebuck Hall,
Co. Dublin,
Ireland.*



(R) My own private copy (from the Royal Library at Kābul), dated $\frac{860 \text{ A.H.}}{1455 \text{ A.D.}}$. This is a beautifully written and illuminated MS. and generally reliable.

Since Sa'di died in 1291 A.D. and the (I) MS. was transcribed in 1327, or 36 years after his death, it is of the utmost importance for the purpose of collation, and I have made it therefore the basis of my text. In this connection it is worthy of note that the *Tayyibāt* group of Odes in this MS. ends with the following remark in Arabic:—

نقلت من خط المصنف وهو مشرف الدين بن مصلح الدين عبد الله

"I have copied it from the writing of the author Mushagraf uddīn, son of Musliḥ uddīn 'Abdullah" (Sa'di's full name).

This MS. unfortunately is not quite complete. Under the heading "*Tayyibāt*" about two-thirds only of the Odes are included, but I have been able to trace most of the remaining Odes under *Badāyi'* and *Khawālim*. This MS. opens abruptly with an Ode rhyming in عى and the ordinary alphabetical order is not observed, Ode 44 following Ode 346, and so on, an arrangement which may represent the sequence of their composition. Another drawback of this MS. is the omission of diacritical marks, which sometimes leads to confusion. For these reasons the collation of this MS. was attended with considerable difficulty. The Petrograd MS. is fortunately complete, but from the Paris MS. some 80 Odes are missing. Most of these are doubtless to be found in the other groups of Odes, but I was unable to examine the MS. myself, a photographic copy of the *Tayyibāt* having been prepared for my use through the kindness of the Director of the Oriental Section of the Bibliothèque Nationale.

The following are the texts which I have collated, and I think the list includes all that are of any importance:—

(T) Teherān, 1851.

(Z) Tabriz, 1841.

(C) Calcutta, 1791

(Ya) Bombay, 1880 { Three editions of this text were collated,
(Yb) Do. 1891 { but the first (1863) is almost identical
with (Ya).

(D) Delhi, 1852. •

(E) Elphinstone College, 1895 (*Tayyibāt* only).



INTRODUCTION.

The Odes of Sa'di are arranged in four groups, viz. *Tayyibāt*, *Badāyi'*, *Khawāṭim*, and *Ghazaliyāt-i qadīmāh*. The first group includes the largest number of Odes (418), while the other three contain only 296. The present Volume, which contains the text of the *Tayyibāt*, will be followed in due course, I hope, by a second comprising the three remaining groups. At the top of each Ode I have given the metre, while the principal variants are noted at the bottom of the page.

I was led to undertake the work by the fact that as yet no properly collated text of the Odes had been published, and I think it high time that a reliable edition of Sa'di's lyrical poetry, so popular in the East, was made available for Oriental scholars. In this connection I may quote Professor E. B. Browne's remark that "in his Odes Sa'di is considered as inferior to no Persian poet, not even Hāfiz" (*Literary History of Persia*, Vol. II, pp. 533). At present the only collections of Odes that are readily procurable are contained in the Lucknow and Bombay editions of the *Kuliyāt*, which are corrupt and badly printed, the other editions of the text having long since passed out of print.

The following are the manuscripts which I have collated:—

- (I) India Office (Ethé 1117), dated $\frac{728 \text{ A.H.}}{1327 \text{ A.D.}}$, the oldest known manuscript and very reliable.
- (Ia) India Office (Ethé 1118). This MS. is not dated, but is very old and reliable.
- (Ib) India office (Ethé 1122). An old (undated) MS., but not very reliable.
- (B) British Museum (Rieu 24944), dated $\frac{974 \text{ A.H.}}{1566 \text{ A.D.}}$. This MS. is of little value.
- (P) Paris (Bibliothèque Nationale), dated $\frac{767 \text{ A.H.}}{1365 \text{ A.D.}}$. An accurate and reliable MS.
- (S) Petrograd (Imperial Library), dated $\frac{787 \text{ A.H.}}{1385 \text{ A.D.}}$. Another reliable MS., but of less value than the last.

0 1 49

Sl. No 030.569

